

# شناخت انقلاب اسلامی

زمینه ها، ریشه ها، دستاوردها

تألیف

حجة الاسلام سید محمد مرتضوی

عصر حیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد

مؤسسه تحقیقات

9

انتشارات جواد لائمه (علیه السلام)



# RECOGNITION OF THE ISLAMIC REVOLUTION

Fields, Roots and Attainments

by

Sayyed Mohammad Mortazavi

*A Scientific Member*

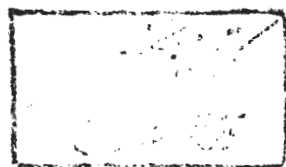
*Ferdowsi University of Mashhad*

*Research Organisation*

*and*

*Javaado-L-Aemmeh Publications*

1997



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

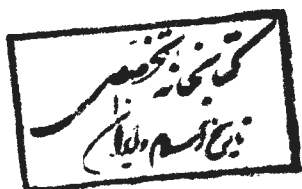


# شناخت انقلاب اسلامی

زمینه‌ها، ریشه‌ها و دستاوردها

تألیف :

حجة الاسلام والمسلمین سید محمد مرتضوی  
عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی



مشهد، بهار ۱۳۷۶

### شناخت انقلاب اسلامی

- تألیف : حجة الاسلام والمسلمین سید محمد مرتضوی  
ناشر : انتشارات جواد الائمه علیه السلام  
چاپ اول : ۱۳۷۶  
تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه - وزیری  
حروفچینی : مؤسسه کاوش (۸۰۳۹۹۱)  
طرح روی جلد : انتشارات جواد الائمه علیه السلام  
چاپ : دانشگاه فردوسی مشهد  
قیمت : ۵۰۰۰ ریال  
حق چاپ محفوظ است .

## فهرست

فصل ۱ مباحث مقدماتی.....	۹
ضرورت درس انقلاب اسلامی.....	۹
اهداف درس انقلاب اسلامی.....	۱۰
اهمیت ایران در معادلات جهانی.....	۱۴
جهات اهمیت انقلاب اسلامی.....	۱۶
ضرورت شناخت ریشه‌های انقلاب اسلامی	
از دیدگاه دشمن و دوست.....	۱۹
استکبار.....	۲۱
جهان‌بینی استکبار.....	۲۳
بینش استکباری درباره جهان.....	۲۴
بینش اسلام درباره جهان.....	۲۶
ویژگی‌های انسان در بینش استکباری.....	۲۸
ویژگی‌های انسان در بینش اسلامی.....	۳۰
تعریف سیاست.....	۳۳
اقسام سیاست از دیدگاه امام <small>علیه السلام</small> .....	۳۵
ضرورت آشنایی با مسائل سیاسی.....	۳۷
تفسیر سیاسی.....	۳۸
توجیه سیاسی.....	۳۹
موارد کاربرد توجیه سیاسی.....	۳۹
جریان سیاسی.....	۴۰
تحلیل سیاسی.....	۴۰
اصول تحلیل سیاسی.....	۴۱
روش تحلیل مسائل سیاسی.....	۴۸
اقسام روشها.....	۴۸
روش تحلیل غربی.....	۴۸
روش تحلیل شرقی.....	۵۰
سیاستهای اقتصادی استکبار.....	۵۲
سیاستهای اجتماعی و دیپلماتیک استکبار.....	۵۴
سیاستهای فکری و فرهنگی استکبار.....	۵۷
روش تحلیل اسلامی.....	۶۰
۱ - اصلاح - کودتا - انقلاب.....	۶۳
۲ تعاریف انقلاب اسلامی.....	۶۵
تحولات ایجاد شده توسط امام <small>علیه السلام</small> .....	۷۲
فصل ۲ ایران و روابط بین‌المللی.....	۸۳
حاکمیت سیاسی اسلام و مخالفان آن.....	۸۴
رابطه صهیونیسم و اسلام.....	۸۵
رابطه اسلام و غرب.....	۸۷
اسلام بعد از پیامبر(ص).....	۸۷
علل و عوامل جنگهای صلیبی:	
الف) علل مذهبی ب) علل اقتصادی	
ج) علل سیاسی.....	۹۱
آثار و پیامدهای جنگهای صلیبی:	
الف) پیامدهای جنگهای صلیبی برای غرب	
ب) آثار جنگهای صلیبی برای جهان اسلام.....	۹۳
حمله مغول.....	۱۰۰
رسمیت یافتن مذهب شیعه.....	۱۰۱
پایان قرون وسطی.....	۱۰۲
پیدایش رنسانس.....	۱۰۳
پدیده استعمار.....	۱۰۶
انگیزه‌های استعمارگران.....	۱۰۶
هجوم اروپائیان به ایران: الف) پرتغالیها ب)	
اسپانیایی‌ها.....	۱۰۹
مراحل حضور استعمار.....	۱۱۰
شیوه‌های حضور استعمار.....	۱۱۲
بهبادهای حضور استعمار.....	۱۱۳
تحول دینی در غرب.....	۱۱۳
آثار اقدام لوتر یا تحول دینی در اروپا.....	۱۱۷
درسهایی که استعمار از جریان لوتر	
آموخت.....	۱۱۸
تحولات فرهنگی ایران.....	۱۲۰
رابطه دین و دولت در ایران.....	۱۲۴
انقلاب صنعتی عاملی برای استثمار شرق.....	۱۲۸
پدیده شوم جنگهای مذهبی در ایران.....	۱۳۱
پیامدهای سقوط صفویه.....	۱۳۳
تحول فکری عمیق در حوزه‌های علمی.....	۱۳۴
اختلاف اصولی و اخباری.....	۱۳۶



### فصل ۳ ایران و درگیریهای بین‌المللی ۱۴۱

اهداف استعمارگر روسیه در ایران .....	۱۴۲
اهداف استعمارگر فرانسه در ایران .....	۱۴۴
اهداف استعمارگر انگلیس در ایران .....	۱۴۴
ظهور اولین فتوا در میدان سیاست .....	۱۴۶
ظهور دومین فتوا در میدان سیاست .....	۱۴۸
ظهور فتوای جهانی در صحنه سیاست .....	۱۵۰
اقدامات میرزای شیرازی .....	۱۵۲
اقدامات دربار در برخورد با حکم .....	۱۵۳
نهضت مشروطیت: الف) تعریف مشروطیت	
ب) عوامل پیدایش مشروطه ج) آغاز نهضت	
مشروطه د) خواسته مشروطه‌خواهان	
ه) جریانهای درگیر در مشروطه و)	
پیامدهای مشروطه‌د) ظهور سلسله پهلوی ۱۵۶	
کودتای سیاه و رضاخان .....	۱۷۲
زندگی رضاخان و اقدامات او .....	۱۷۳
تبعید رضاشاه .....	۱۷۸
به قدرت رسیدن محمدرضا پهلوی .....	۱۸۰
دوره دوم نخست‌وزیری مصدق .....	۱۸۲
علل اختلاف کاشانی و مصدق .....	۱۸۲
مصدق عامل سرکوب قیام دشتستانیها .....	۱۸۴
مصدق عامل به سلطنت رسیدن رضاخان ۱۸۵	
تشکیل اسرائیل .....	۱۸۶
کودتای ۲۸ مرداد .....	۱۸۸
وظایف دولت کودتا .....	۱۸۹
گسترش نفوذ آمریکا .....	۱۹۰
دکترین آیزنهاور .....	۱۹۰
حوادث سال ۱۳۳۹ .....	۱۹۱
دکترین کندی .....	۱۹۳
حوادث تلخ سال ۱۳۴۰ .....	۱۹۴
وظایف دولت علم .....	۱۹۵
قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی .....	۱۹۵
اهداف رژیم از طرح این قانون .....	۱۹۶
ظهور امام در مقام مرجعیت .....	۱۹۶
مرحله اول مبارزه امام <small>علیه السلام</small> .....	۱۹۸
مرحله دوم مبارزه امام <small>علیه السلام</small> .....	۲۰۳
مرحله سوم مبارزه امام <small>علیه السلام</small> .....	۲۱۱
مرحله چهارم مبارزه امام <small>علیه السلام</small> .....	۲۱۶
روز شمار انقلاب .....	۲۲۱

### فصل ۴ ایران بعد از انقلاب اسلامی ۲۳۲

ساختار سیاسی جامعه قبل از انقلاب	
اسلامی .....	۲۳۲
دستاوردهای انقلاب اسلامی در بعد سیاسی	
.....	۲۳۲
توطئه‌های سیاسی استکبار علیه انقلاب	
اسلامی .....	۲۳۷
آفات سیاسی انقلاب اسلامی .....	۲۳۹
ساختار فرهنگی حکومت پهلوی .....	۲۴۲
دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی .....	۲۴۲
توطئه‌های فرهنگی استکبار .....	۲۵۲
آفات فرهنگی انقلاب اسلامی .....	۲۵۴
ساختار نظامی حکومت پهلوی .....	۲۵۹
دستاوردهای نظامی انقلاب اسلامی .....	۲۶۰
توطئه‌های نظامی استکبار علیه انقلاب	
اسلامی .....	۲۶۱
ساختار اقتصادی ایران قبل از انقلاب	
اسلامی .....	۲۶۲
دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی .....	۲۶۴
توطئه‌های اقتصادی استکبار .....	۲۶۷
آفات اقتصادی انقلاب اسلامی .....	۲۶۸
تأثیر انقلاب اسلامی در جهان اسلام .....	۲۷۰
تأثیر انقلاب اسلامی در سطح بین‌المللی .....	۲۷۲
تأثیر انقلاب اسلامی در حوزة خلیج فارس .....	۲۷۶
تأثیر انقلاب اسلامی بر عراق .....	۲۷۶
تأثیر انقلاب اسلامی بر عربستان .....	۲۷۷
اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی .....	۲۷۹
راههای صدور و گسترش انقلاب اسلامی ۲۸۶	

## پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

انقلاب اسلامی، در بین انقلاب‌ها، پدیده‌ای منحصر به فرد می‌باشد، چه از حیث انگیزه‌ها و عوامل پیدایش و چه از حیث کیفیت مبارزه و شیوه‌های آن و چه از حیث اهداف و دستاوردهای آن، بنابراین برای پدید آوردگان شناخت آن، از این جهت اهمیت دارد که بدانند چه کار بزرگی در دنیا انجام داده‌اند و کارشان چه دستاوردهایی داشته است و از آنها پاسداری کنند، و برای کسانی که در این مبارزه شرکت نداشته‌اند، شناخت آن از این جهت اهمیت دارد که با اهداف، آرمانها و کیفیت مبارزه انقلابیون آشنا شوند که چرا و چگونه این کار را انجام داده‌اند؟ ولی هر دو گروه وقتی به اهمیت کار پی خواهند برد که شرایط زمانی و مکانی را درک کنند یعنی درک کنند که در کجای جهان این کار اتفاق افتاده است؟ و در چه زمانی از حیث روند حوادث تاریخی جهان و علیه چه کسانی این کار را انجام گرفته است؟ بنابراین شناخت دشمنان انقلاب، اهداف آنان و شیوه‌های کاری آنان ضرورتی غیر قابل انکار می‌باشد.

نوشته‌ای که در اختیار شماست، برای دو واحد درسی دانشگاهی در نظر گرفته شده است و با توجه به اینکه دانشجویان ما کسانی هستند که عصر انقلاب و تثبیت آن را درک نکرده‌اند، سعی شده است که آن دو هدف را تأمین کند، بر این اساس در چهار فصل به این ترتیب تنظیم شده است:

۱- مباحث مقدماتی که هدف آن آموزش سیاسی است که چگونه باید با مسایل سیاسی برخورد کرد؟ و چگونه آنها را تجزیه و تحلیل کرد؟ و اینکه دشمن چگونه این مسایل را تجزیه و تحلیل می‌کند و برای رسیدن به اهداف خود، از چه شیوه‌هایی استفاده می‌کند این بخش برای نسل جوان که تجربه سیاسی ندارند و همچنین برای کسانی که کار سیاسی نکرده‌اند ولی میل دارند که کار کنند بسیار ضروری است.

۲- ایران و روابط بین المللی: مقصود از این بحث این است که جایگاه بین المللی ایران اسلامی را مشخص کنیم و اینکه در چه مواردی از دیگران تأثیر پذیرفته‌ایم و در چه مواردی دیگران از ما تأثیر پذیرفته‌اند.

۳- ایران و درگیری‌های بین المللی: هدف در این فصل این است که در این روابط، چه کسانی با ما درگیر بودند؟ و چه اهدافی را در ایران تعقیب می‌کردند؟ و به چه شیوه، درگیر بودند؟ آیا این درگیری پنهان بوده یا آشکار.

۴- ایران بعد از انقلاب اسلامی، هدف مقایسه‌ای است بین ایران، قبل از انقلاب اسلامی و بعد از آن و

اینکه در آن زمان چه داشته‌ایم و اکنون چه داریم و همچنین در آن زمان چه نقشی در جهان داشتیم و اکنون چه تأثیری در جهان داریم.

در نوشته‌هایی که دربارهٔ انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن نوشته شده است جای دو طلب خالی است:  
 ۱ - شیوهٔ فهم مسایل سیاسی و روش تحلیل آنها و دیدگاه مکاتب مختلف راجع به این مسایل و تأثیر جهان‌بینی افراد در تجزیه، تحلیل و موضع‌گیریهای سیاسی افراد که فقدان این مباحث برای نسل جوان بخصوص دانشجویان به روشنی احساس می‌شود.

۲ - ارائه تصویری روشن از ارتباط متقابل حوادث جهانی و انسجام آنها، برای فهم روند تاریخی انقلاب اسلامی و جایگاه تاریخی و تأثیر جهانی آن.

در این نوشته، ما درصدد بودیم که این دو نقص را در حدّ توان برطرف کنیم، اما اینکه چه مقدار در این زمینه موفق بوده‌ایم بستگی به قضاوت صاحب‌نظران دارد، از طرفی ما در این نوشته با یک مانع بزرگ روبرو بودیم و آن رعایت حجم کتاب بود که بشدت تحت تأثیر آن بودیم و نمی‌توانستیم از حجم مشخصی تجاوز کنیم بر این اساس در لابلای مباحث گاهی وعده دادیم که بحثی را در آینده طرح کنیم ولی به همین خاطر نتوانستیم به این وعده عمل کنیم، زیرا وقتی مباحث پیش رفت، احساس کردیم که از آن حجم تجاوز می‌کند و از طرح آنها خودداری کردیم. از قبیل: بهانه‌های حضور استعمار در کشورها، اصول انقلاب و ریشه‌های انقلاب اسلامی ولی بحث ریشه‌های انقلاب اسلامی، گرچه بخشی از عنوان کتاب می‌باشد به دو جهت از طرح مستقل آن خودداری کردیم:

الف - این بحث در سه جا به طور پراکنده و مجمل بدون نام آن، بحث شده است: ۱ - در بحث تأثیرگذاری جهان‌بینی‌ها در تحلیل مسایل سیاسی. ۲ - در بحث درگیریهای بین‌المللی. ۳ - در اهداف انقلاب اسلامی گرچه مباحث دیگری نیز داشتیم ولی چون به طور مستقل طرح نکردیم از طرح آن مباحث نیز خودداری کردیم. ب - این بخش از مباحث در نوشته‌های دیگران بقدر کافی بحث شده است بر این اساس از طرح جداگانهٔ این بحث خودداری کردیم.

در اینجا یک آرزو، یک تقاضا و یک تشکر داریم:

۱ - آرزو داریم خداوند متعال رحمت واسعه و رضوان خودش را شامل حال شهیدان و امام شهیدان بفرماید که این انقلاب ثمرهٔ تلاش آنان می‌باشد همچنین آرزو داریم که ما را از دعای خیر فراموش نفرماید و نفرماید.

۲ - تقاضا داریم دوستان و صاحب‌نظران ما را از نظرات اصلاحی خود بهره‌مند فرمایند، زیرا نظرات آنان رهگشای مادر آینده خواهد بود.

۳ - تشکر: در اینجا به مقتضای حدیث من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق از همهٔ کسانی که در تهیهٔ این اثر به گونه‌ای نقش داشتند تشکر می‌کنیم، بخصوص از جناب آقای جنانی و همکاران ایشان در مؤسسهٔ کاوش که زحمات زیادی را متحمل شده‌اند. والسلام

بیت

مشهد مقدّس - گروه معارف دانشگاه فردوسی

سیدمحمد مرتضوی

## مباحث مقدماتی

### ضرورت درس انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن :

انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، عنوان دو واحد درس عمومی می‌باشد که به‌عنوان یکی از دروس معارف اسلامی در کلیه رشته‌های دانشگاهی تدریس می‌شود، وجود چنین درسی در دانشگاه به جهاتی ضرورت دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱ - دانشجویان امروز، دانشجویانی هستند که عصر پیدایش انقلاب اسلامی را درک نکرده‌اند تا در آن حال و هوا بزرگ شده باشند و با فرهنگ و اهداف و شیوه‌های مبارزاتی انقلاب اسلامی آشنا باشند و هرچه زمان جلوتر می‌رود، این مشکل بیشتر خود را نشان می‌دهد، بخصوص از یکی دو سال دیگر، دانشجویانی به دانشگاه خواهند آمد که در زمان انقلاب هنوز به دنیا نیامده بودند.

۲ - بخشی از دانشجویان حاضر و تمام دانشجویان آینده کسانی هستند که عصر تثبیت انقلاب را نیز درک نکرده‌اند تا با توطئه‌هایی که علیه انقلاب اسلامی طراحی می‌شد، (چه از طرف نیروها و گروه‌های وابسته داخلی و چه توطئه‌های مستقیم خارجی، آشنا باشند بخصوص توطئه گسترده و همه‌جانبه جنگ تحمیلی.

۳- تربیت‌شدگان دانشگاه کسانی هستند که با توجه به داشتن تحصیلات عالی و نیاز کشور به تخصص آنان، در مصدر امور قرار می‌گیرند، یعنی سیاست‌گذاریهای کلی، برنامه‌ریزی و مدیریت اجرایی در اختیار این گروه خواهد بود.

۴- انقلاب اسلامی، انقلابی است جدا از همه انقلابها و ویژگیهای منحصر به فرد دارد که براساس نظام ارزشی اسلام و با اهداف مشخص به وجود آمده است، بنابراین اگر بناست اهداف انقلاب تأمین شود، باید نیروهایی که در مصدر امور قرار می‌گیرند با انقلاب اسلامی و اهداف آن آشنا باشند، و خود از درون نظام ارزشی آن را درک و لمس کرده باشند تا بتوانند در تأمین اهداف انقلاب گام بردارند.

با توجه به نکات یادشده ضرورت درس انقلاب اسلامی خود را نشان می‌دهد، بر این اساس، این درس گذشته از آنکه باید دانشجویان را با انقلاب اسلامی آشنا کند، باید قدرت تحلیل و فهم مسایل سیاسی را نیز به آنان عطا کند تا بتوانند مسایل جامعه را تفسیر و تحلیل کنند.

### اهداف درس انقلاب اسلامی :

گنجاندن هر واحد درسی در نظام آموزشی، هدف خاصی را دنبال می‌کند و با توجه به آن هدف، واحد آموزشی از نظر کمیّت و کیفیت تعیین می‌شود، درس انقلاب اسلامی نیز باید اهداف خاصی را دنبال کند که این اهداف را می‌توان اینچنین بیان کرد:

#### ۱- آشناسدن دانشجویان با انقلاب اسلامی و نظام ارزشی آن :

که در عنوان قبلی ضرورت آن مورد بحث قرار گرفت. البته باید توجه داشت که آشناسدن با انقلاب اسلامی اختصاص به دانشجویان ندارد بلکه برای تداوم انقلاب باید همه اقشار جامعه، بخصوص آنان که بعد از پیروزی انقلاب به دنیا آمده‌اند آشنا شوند، ولی دانشجویان به خاطر موقعیت اجتماعی خاصی که دارند و در قبل بیان شد این نیاز برای آنان شدیدتر است.

#### ۲- آشناکردن دانشجویان با مسایل سیاسی :

یکی از اهداف این درس ایجاد انگیزه در دانشجویان برای آشناسدن با مسایل

سیاسی می‌باشد، یعنی باید دانشجو توجیه شود که چه ضرورتی دارد که باید با مسایل سیاسی آشنا باشد، بخصوص که این ضرورت باید مبتنی بر نظام ارزشی اسلام باشد، تا در هر شرایطی خود را ملزم به حضور در صحنه‌های سیاسی بداند. که در آینده این هدف تحت عنوان ضرورت آشنایی با مسایل سیاسی بیان می‌شود.

### ۳- آشنایی با تحلیل سیاسی به روش مکتبی :

یکی از نکات مهم و قابل توجه در مسایل سیاسی آشناسدن با روش تحلیل مسایل سیاسی است و با توجه به اینکه اصول تحلیل سیاسی در مکاتب سیاسی قابل تغییر و روشهای تحلیل سیاسی در هر مکتبی با توجه به اصول فکری و نظام ارزشی آن مکتب قابل توجیه می‌باشد، بخصوص در دنیای سیاست که کلمات و واژه‌ها نقش کلیدی در مسایل سیاسی دارند، نمی‌توان اصول و روشها و کلماتی را که بکار گرفته می‌شود نادیده گرفت. به‌عنوان مثال یکبار واژه اسرائیل را بکار می‌بریم، این کاربرد خود اثری دارد و یکبار به‌جای همین کلمه، کلمه کشور همسایه و دوست را بکار می‌بریم که این نیز تأثیر خود را دارد و یکبار هم به شیوه امام به‌جای همین کلمه واژه رژیم اشغالگر قدس را بکار می‌بریم که این نیز تأثیر دیگری دارد و روش تحلیل دیگری دارد و فقط از زاویه دید این مکتب سیاسی قابل توجیه می‌باشد، بنابراین باید دانشجویان را با روش تحلیل مسایل سیاسی براساس بینش اسلامی آشنا کرد تا اولاً خود قدرت تحلیل مسایل سیاسی را پیدا کنند. ثانیاً تحلیل‌هایی که از طرف دیگران به‌عنوان تحلیل‌های اسلامی ارائه می‌شود را بشناسند و بتوانند نکات ضعف آنها را پیدا کنند، زیرا در بسیاری از موارد اتفاق می‌افتد که افرادی خودمذهبی هستند و قصد خدمت هم دارند ولی چون با روش تحلیل مسایل سیاسی براساس نظام ارزشی اسلام آشنا نیستند به‌گونه‌ای مسایل را تجزیه و تحلیل می‌کنند که یا سر از روش تحلیل غربی و یا سر از روش تحلیل شرقی و یا سر از روش تحلیل التقاطی در می‌آورد. ثالثاً در برخورد با تحلیل‌هایی که از طریق تحلیل‌گران جهانی از طریق رسانه‌های بیگانه ارائه می‌شود، قدرت برخورد و مقابله را داشته باشند و بتوانند اهداف پنهان و پشت پرده آنان را از ارائه این تحلیلها به‌دست آورند. این هدف در آینده تحت عنوان اصول و روش تحلیل اسلامی بیان خواهد شد.

#### ۴- ارائه تصویری جامع از دین :

باید یکی از اهداف و رسالت درس انقلاب اسلامی ارائه تصویری روشن و جامع از دین باشد، به طوری که دین همه جوانب زندگی فردی و اجتماعی را در برمی گیرد و برای همه زمینه ها طرح دارد، تا بتوانیم از این طرح جامع اندیشه سیاسی را در آوریم و آن را جزء لاینفک دین بدانیم و برای گسترش و تعمیق آن تلاش و کوشش دیگران را نیز جلب کنیم.

#### ۵- مقابله با برداشتهای انحرافی از دین بخصوص در حوزه سیاست :

یکی از مسایلی که انقلاب اسلامی را تهدید می کند، برداشتهای انحرافی از دین در حوزه مسایل اجتماعی و مسایل سیاسی است، این برداشتهای انحرافی می تواند در موارد زیر انجام گیرد:

الف - اندیشه عدم کاربری دین در مسایل اجتماعی به طور عموم و برداشت اینکه دین تنها در حوزه فردی کاربری دارد و تنها به عنوان رابطه ای بین فرد و خدا مطرح می باشد که در نتیجه اندیشه دینی در جامعه منزوی خواهد شد و نمی تواند به عنوان یک محرک مطرح شود. همانطوری که می بینیم در غرب بعد از چند قرن مبارزه با دین، کار به اینجا کشیده است و آنچه امروز در این کشور از طرف عده ای مطرح می شود حرفهای چند قرن قبل غربیها می باشد.

ب - اندیشه تفکیک دین از سیاست : این اندیشه نیز می تواند محدودتر از اندیشه قبلی مطرح باشد یعنی چنین تبلیغ کنند که دین در مسایل اجتماعی نقش دارد ولی تنها حوزه سیاست با قداست دین سازگاری ندارد و نباید در آن حوزه وارد شود.

همانطوری که این تفکر را در بعضی از جوامع دینی گسترش داده و در نتیجه این گونه افراد از دخالت در سیاست پرهیز می کنند که این خواسته استعمار می باشد زیرا قشر وسیعی از جامعه بدون درگیری کنار می روند.

د - اندیشه عدم تلاش برای حکومت، در جاهایی که تشکیل نشده و عدم وجوب حمایت از حکومت اسلامی، در جایی که تشکیل شده، با ایجاد این شعبه که حکومت اسلامی پیامبر ﷺ و علی علیه السلام به رهبری آنان که امکان ندارد، زیرا مسئولان معصوم نیستند، پس ضرورتی برای تشکیل حکومت و حمایت از آن باقی نمی ماند و ممکن

است با این تفکر ایجاد این شبهه بوجود آورند که حمایت و تقویت حکومت اسلامی و یا تلاش برای برپایی حکومت اسلامی، قیام و انقلاب حضرت مهدی (ع) را با تأخیر مواجه می‌کند بنابراین نباید انجام گیرد!

ح - اندیشه عدم ضرورت انقلاب، با ایجاد این شبهه که چه ضرورتی دارد، انقلاب کنیم. زیرا همان اهداف را می‌توان از طریق اصلاحات نیز تأمین کرد پس چرا باید کاری که راحت‌تر و بدون خون‌دادن می‌توان تأمین کرد، این بهای سنگین را پرداخت و یا با ایجاد این شبهه که اصولاً انقلاب کردن بی‌فایده است زیرا کشورهای که انقلاب کرده‌اند چیزی به دست نیاورده‌اند و پس از مدتی به همان اصول و نظام ارزشی قبل از انقلاب بازگشته‌اند با اینکه کلی نیز جلو رشد و حرکت جامعه گرفته می‌شود.

ج - اندیشه عدم ضرورت محوریت ولایت فقیه در نظام سیاسی، از طریق ایجاد این شبهه که مدیریت علمی، کارایی بیشتر و موفق‌تری دارد، بنابراین دلیل ندارد که مدیریت جامعه به دست فقیه باشد و یا با ایجاد این شبهه که اولاً در دین فقیه ولایت ندارد و یا با ایجاد این شبهه که ولایت فقیه محدود به موارد خاصی می‌باشد و به این وسعت ولایت ندارد و یا با ایجاد این شبهه که چه ضرورتی دارد مشروعیت نظام از یک فقیه باشد بلکه هرکسی که بتواند از اسلام برداشتی داشته باشد گرچه در حد یک فقیه نباشد و شرایط دیگر هم نداشته باشد می‌تواند وجه مشروعیت نظام باشد و یا دهها شبهه دیگر، که در بحث توطئه‌ها علیه انقلاب از آنها بحث خواهد شد.

بنابراین برای مبارزه با این برداشتهای غلط که تأثیر منفی در بین راحت‌طلبان طالب دین دارد، باید تصویری روشن، از جامعیت دین ارائه کرد به‌طوری که دخالت در سیاست در حد ضرورت اثبات شود نه در حد مطلوب بودن، از طرفی مبارزه با این برداشتها آشنایی با مسایل سیاسی را می‌طلبد.

## ۶- ارائه تصویری روشن از حکومت اسلامی و معیارهای ارزشی آن :

در این زمینه باید با توجه به مفاهیم اسلامی درباره کارگزاران نظام و معیارهای ارزشی در نظر گرفته شده در اسلام برای اولویت‌دادن و مقدم‌شدن افراد و با توجه به قانون، اساسی بدون تحت‌تأثیر واقع‌شدن از مسایل اجتماعی و گرایشهای خطی، به



ارائه تصویری روشن از حکومت اسلامی و ویژگیهای مسؤولان نظام اسلامی پرداخت، باید توجه داشت که این بخش از بحث، یکی از موارد مهم لغزش فکری است یعنی باید اساتید توجه داشته باشند که حساب مکتب و انقلاب را از حساب انقلابیون و مسلمانان جدا کنند و نباید آنچه در جامعه اتفاق می افتد بخصوص در بخش مدیریت و عزل و نصبها را توجیه کرد و به طور خلاصه باید برای تبیین حکومت اسلامی معیارها و اصول نظام ارزشی اسلام را در نظر داشت و عملکرد افراد را با آن مقایسه کرد نه اینکه برای تبیین اصول و معیارها به عملکرد افراد متوسل شد. اگر بتوانیم چنین تصویر روشنی از حکومت دینی ارائه کنیم ممکن است حمایت این نسل را برای انقلاب تضمین کنیم.

این هدف در آینده تحت عنوان اصول انقلاب از آنها یاد خواهد شد.

## اهمیت ایران در معادلات جهانی :

هر کشوری با توجه به موقعیتی که دارد در معادلات جهانی تأثیرگذار و تأثیرپذیر است و به تناسب تأثیری که در روابط جهانی دارد، توجه جهانیان را به خود جلب می کند ایران در این زمینه از ویژگیهای خاصی برخوردار است این ویژگیها از این قرارند:

### ۱- منابع زیرزمینی ایران :

ایران چهارمین تولیدکننده نفت و دومین صادرکننده نفت پس از عربستان سعودی است، همچنین ایران از منابع عظیم گاز، مس و ... برخوردار می باشد و با توجه به نیاز جهان صنعتی به نفت و گاز و برخورداری زیاد ایران از این منابع، ایران را در موقعیت خاصی قرار داده است.

### ۲- موقعیت استراتژیکی ایران :

ایران از نظر جغرافیایی در موقعیتی قرار گرفته است که از جهات متعددی دارای اهمیت می باشد این جهات از این قرارند:

۲- ۱ : ۹۰ درصد از نفت مورد نیاز ژاپن ۷۵ درصد نفت مورد نیاز اروپا و ۳۰

درصد نفت مورد نیاز آمریکا از منطقه خلیج فارس تأمین می‌گردد که این مقدار نفت که روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت می‌باشد از تنگه هرمز عبور می‌کند که تحت کنترل ایران است.<sup>۱</sup>

۲- ۲: گذشته از در اختیار داشتن تنگه هرمز که به‌منزله گذرگاه خون جاری در نظام سرمایه‌داری غرب است ایران در سر راه سه قاره جهان واقع شده است که این ویژگی بی‌نظیر است و بر اهمیت آن می‌افزاید.

۳- ۲: داشتن دو هزار کیلومتر مرز مشترک با شوروی سابق بر اهمیت ایران می‌افزاید و همین امر قدرتهای بزرگ را از دوره‌های قبل علاقمند به در دست داشتن ایران می‌ساخت.

۴- ۲: دو کشور هم‌مرز ایران یعنی پاکستان و ترکیه مناسبات خاصی با آمریکا دارند که ثبات ایران از این جهت برای آمریکا فوق‌العاده و اساسی می‌باشد.

۵- ۲: سقوط افغانستان در هر دامن کشورهای اقمار شوروی اهمیت کنترل ایران توسط آمریکا را دو چندان کرده بود.<sup>۲</sup>

### ۳- بازار مصرفی ایران :

ایران با وسعتی حدود ۱/۵ میلیون کیلومتر مربع و جمعیتی حدود ۶۰ میلیون نفر بازار بسیار مناسبی برای جذب کالاهای انباشته شده جهان صنعتی و سرمایه‌های سرگردان و خدمات آماده جهان صنعتی می‌باشد. بنابراین با توجه به نکات یادشده لازمه غارت منابع نفتی و سودجستن از موقعیت ایران، و در دست داشتن بازار ایران و صدور کالا و سرمایه و خدمات به این کشور، این بود که قدرت سیاسی حاکم در آن را در اختیار داشته باشند و سر رقابت قدرتها برای تصاحب قدرت سیاسی در ایران نیز همین جهات می‌باشد.<sup>۳</sup>

با توجه به نکات یادشده یعنی منابع غنی زیرزمینی، موقعیت حساس جغرافیایی و بازار مصرف گسترده کالا در ایران، انقلاب اسلامی در ایران از دیدگاه دیگران اهمیت خاصی دارد. البته ایران برای آمریکا بخصوص از اهمیت بیشتری برخوردار

۱- ماهیت و عملکرد امپریالیسم آمریکا در ایران، ص ۷، نوشته محمد-ت، ناشر خدمات فرهنگی رسا.

۲- همان مدرک، ص ۸.

۳- همان مدرک، ص ۷.

بود از همین جهت درگیری و رویارویی آمریکا با انقلاب اسلامی نیز بیشتر می‌باشد.

### جهات اهمیت انقلاب اسلامی:

در قرن ما پیروزی انقلاب اسلامی در ایران حادثه مهم و حیرت‌انگیزی بود که در رابطه با مسائل سیاسی جهان و منطقه منشأ تحولات غیرقابل پیش‌بینی شده است. اهمیت انقلاب اسلامی بدین جهات بود:

۱- در دورانی که جهان به دو قطب شرق و غرب تقسیم شده بود و کشورهای جهان سوّم نمی‌توانستند بدون وابستگی به یکی از آن دو، به زندگی سیاسی خود ادامه دهند، انقلاب اسلامی با طرح شعار نه شرقی و نه غربی، معادلات سیاسی استکبار را در تقسیم استعماری جهان بهم ریخت.

در واقع طرح همین شعار و پایبندی به آن باعث شد که شرق و غرب در یک اتحاد کم‌سابقه، علیه انقلاب اسلامی دست به توطئه بزنند و برای براندازی، تضعیف، انزوا و انحراف جمهوری اسلامی از هیچ کوششی دریغ نکنند.

۲- در جهانی که انقلابیون تصور می‌کردند بدون وابستگی به یکی از قدرتها نمی‌توان انقلابی را به ثمر رساند انقلاب اسلامی ایران با طرح شعار استقلال و حمایت مردم بدون کمک از خارج توانست یکی از استوارترین رژیمهای وابسته را ریشه‌کن کند. زیرا انقلابیو تصر می‌کردند که برای مبارزه با یک رژیم باید دست به اسلحه برد و بدون جنگ مسلحانه امکان ندارد انقلابی را به ثمر رساند و چون نمی‌توانستند در داخل کشور اسلحه را تهیه کنند به خارج از کشور وابسته می‌شدند ولی امام بر این باور بود که اگر مردم به صحنه بیایند بدون درگیری مسلحانه هم می‌توان رژیم را سرنگون کرد و براساس یک تحلیل درست تا آخرین روز هم، اجازه جنگ مسلحانه را نداد بلکه در دورانی که رژیم کشتارهای وحشیانه راه می‌انداخت و مردم با شعار رهبران ما را مسلح کنید اصرار بر نبرد مسلحانه داشتند. امام می‌فرمود در پاسخ بگویند ارتش برادر ماست. در واقع چنین مقابله به مثلی، در تاریخ بی‌سابقه است که طرف مقابل گلوله بفرست و در پاسخ به او گل بدهند اما امام با این شیوه‌ها توانست بدنه ارتش را از رژیم جدا کند و از درون بیوساند.

۳- در روزگاری که بسیاری عمر دین را پایان‌یافته تلقی می‌کردند انقلاب اسلامی

با طرح شعار جمهوری اسلامی، یکبار دیگر اسلام را به‌عنوان یک قدرت تعیین کننده در جهان سیاست مطرح کرد.

طرح شعار جمهوری اسلامی از دو زاویه اهمیت داشت: ۱- از دیدگاه مسلمانان ۲- از دیدگاه جهانی اما از دیدگاه مسلمانان اهمیت آن بدین‌خاطر بود که درست است که مسلمانان دین را از حوزهٔ جامعه بیرون نکرده بودند ولی از نظر تاریخی تنها در صدر اسلام حکومت تشکیل داده بودند و از آن زمان به بعد هرچه زمان جلوتر می‌رفت تشکیل حکومت دینی بیشتر به یک رؤیا شبیه بود تا واقعیت، از این جهت این شعار خیلی اهمیت داشت که آیا می‌توان در این زمان حکومت دینی تشکیل داد.

اما از دیدگاه جهانی، اهمیت طرح این شعار بدین جهت بود که عملکرد اربابان کلیسا در دورانی که در غرب، از آن به قرون وسطی تعبیر می‌شود، بد بود، بخصوص در برخورد با نوآوریهای علمی و تخطئه هر کشف جدیدی به نام کفر، این عملکرد، دانشمندان و سیاستمداران را به رویارویی با کلیسا گشاند، البته هر گروهی با انگیزه‌ای، این درگیری ابتدا بین این گروهها و اربابان کلیسا بود و سپس رفته رفته به رویارویی با کلیسا تبدیل شد و بعد از مدتی علیه مسیحیت به‌طور عموم طرح شد که نتیجه این حرکتهای خارج شدن دین از صحنهٔ زندگی مردم و بخصوص در جهان سیاست بود. آنچه گفته شد در فاصله تقریباً چهار قرن در غرب اتفاق افتاد، تا اینکه در قرن حاضر پیروزی مارکسیستها در شوروی به این جو ضددینی در جهان کمک کرد و آنان تبلیغات ضد دینی خود را طوری گسترش دادند که شعاری را هم مطرح کردند که دین افیون ملت‌هاست و اگر بناست ملتی آزاد شود، باید دین را کنار بگذارد، زیرا دین شرایط موجود را توجیه می‌کند و با دین نمی‌توان ملتی را علیه نظامی به حرکت درآورد، ولی انقلاب اسلامی ایران به اسم دین ملت را به صحنه آورد و به اسم دین توانست حکومت را سرنگون کند و به اسم دین حکومت تشکیل داد و به عبارت دیگر یکبار دیگر دین را به صحنه جامعه آورد و می‌توان گفت خدمتی که انقلاب اسلامی از این جهت به ادیان به‌طور عموم کرده است از خدمتی که به اسلام کرده است کمتر نیست البته کیفیت صدور اندیشه ضددینی عرب به بقیه کشورهای داستان مفصلی دارد.

۴- با اینکه انقلابها، در تحقق اهداف خود، در محیط پیدایش خود با مشکلات و

ناکامی‌هایی روبرو می‌شوند ولی انقلاب اسلامی با طرح شعار صدور انقلاب به مردم مظلوم جهان، تحولات عمیقی را در بین محرومان بویژه مسلمانان به وجود آورده است که زمینه تحولات چشمگیری فراهم شده است.

بحث تأثیرات انقلاب اسلامی در جهان و منطقه در فصل پایانی کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد ولی به طور اختصار می‌توان به جنبش حزب‌الله لبنان و حرکت انتفاضه فلسطین اشاره کرد که هر دو تفکر زایده انقلاب اسلامی هستند که اکنون تبدیل به جریان‌هایی شده‌اند که در معادلات سیاسی جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند به عنوان نمونه سرمایه‌داری غرب با همه توان خود چندین دهه است که سعی دارد حکومت غاصب اسرائیل را به عنوان یک حکومت مشروع در منطقه تثبیت کند ولی این دو جریان تمام این تلاش‌ها را به بن‌بست رسانده‌اند.

۵- انقلاب‌ها به طور معمول پس از پیروزی به خاطر مشکلات داخلی و فشارهای خارجی از درون پوسیده و از مسیر خود منحرف می‌شوند ولی با توجه به توطئه‌هایی که شرق و غرب برای نابودی در مرحله پیروزی، تثبیت و صدور ریخته‌اند تاکنون جان سالم بدر برده و اکنون به صورت مرکز انقلاب‌ها در کشورهای اسلامی شناخته می‌شود.

در بین نکات یادشده، این نکته از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا چیزی که استکبار را به وحشت می‌اندازد و به شدت از به وجود آمدن آن بیم دارند و تمام تلاش خود را برای عدم تحقق آن بکار گرفته‌اند این است که جمهوری اسلامی تبدیل به یک الگو برای کشورها شود، زیرا در آن صورت خطر فزاینده‌ای استکبار را تهدید می‌کند. اگر انقلاب اسلامی بتواند مشکلات را پشت سر گذاشته و یک زندگی معقول و منطقی براساس دین برای مردم این کشور فراهم کند به طور طبیعی تبدیل به الگویی خواهد شد و عامل تحرک جدیدی در بین مسلمانان می‌شود البته شکست نظام در این هدف نیز بزرگترین ضربه را به دین وارد می‌آورد زیرا در آن صورت نیروهای ضددینی در سطح جهان تبلیغات گسترده‌ای را به راه خواهند انداخت که دین قدرت اداره جامعه را ندارد.

بنابراین با توجه به نکات یادشده شناخت ریشه‌های پیدایش، تثبیت و تداوم این انقلاب از دیدگاه دوست و دشمن ضروری می‌باشد:

## از دیدگاه دشمن :

شناخت ریشه‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه دشمن به دو جهت اهمیت دارد:

۱- با شناخت این ریشه‌ها، آنها را در داخل کشور بشکند تا تداوم نیابد. زیرا آینده این انقلاب به دست نیروهایی خواهد افتاد که در زمان انقلاب هنوز به دنیا نیامده بودند، بر این اساس با علل و اهداف انقلاب آشنایی ندارند و اگر بتوانند این نسل بی‌خبر از انقلاب را ضدانقلاب و یا لاقل بی‌تفاوت نسبت به انقلاب تربیت کنند در آینده‌ای نه‌چندان دور انقلاب را از مسیر اصلی منحرف می‌کنند.

۲- با شناخت این ریشه‌ها در خارج از مرزها جلو پیدایش و رشد آنها را بگیرند. این حرکت بدین خاطر است که از فراگیرشدن انقلاب اسلامی جلوگیری کند به‌عنوان مثال رهبری دینی یکی از ریشه‌های بنیادین انقلاب اسلامی است، گرچه آنان تصور نمی‌کردند که امام بتواند این حرکت را به ثمر برساند و حکومت را سرنگون کند اما در عین ناباوری تحلیل‌گران غربی این پدیده به‌وجود آمد گرچه تحقق این پدیده برای استکبار بسیار تلخ و گران تمام شد، ولی از آن درس عبرتی گرفتند که در بقیه کشورها نگذارند یک رهبری دینی مقتدر به‌وجود آید بر همین اساس پس از تشکیل حکومت در ایران، عراق نزدیکترین کشور برای ایجاد این حرکت بود و رهبری این جریان نیز با حضرت آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر قدس سره بود که دشمن به سرعت او را شهید کرد و یا در لبنان امام موسی صدر ناپدید و از صحنه سیاسی جهان حذف می‌شود و یا در پاکستان شهید عارف حسینی ترور می‌شود...

بر این اساس می‌بینیم بیشترین کتابها درباره این پدیده مهم از طرف دشمنان انقلاب نوشته شده است. همچنین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سطح جهان کنفرانسهای بسیاری تحت عنوان اسلام‌شناسی برگزار شده است که هدایت مالی و تغذیه فکری این کنفرانس‌ها به‌عهده صهیونیست‌ها می‌باشد البته این کنفرانس‌ها برای شناخت اسلام نبود اگرچه به اسم شناخت اسلام مطرح می‌شد بلکه غرض این بود که شاید از راه دین نکته‌ضعفهایی یافت شود که از آن طریق به این انقلاب ضربه بزنند ولی چون از این راه هم مأیوس شدند و بعد از سال ۱۳۶۸ این کنفرانس‌ها تغییرنام داده و تحت عنوان ایران‌شناسی برگزار می‌گردد و بنیادهای فرهنگی صهیونیستی

دائرمعارف ایرانکا را نیز تدوین و منتشر کرده‌اند این همه تلاش نه از سر دلسوزی نسبت به ایران انجام می‌گیرد بلکه بدین منظور انجام می‌گیرد که به مسایل ناسیونالیستی دامن زده و فرهنگ ایران منهای اسلام را ترویج کنند تا بتواند با فرهنگ اسلامی مقابله کند و رفته‌رفته مردم را از نظر فرهنگی به ایران قبل از اسلام برگردانند که در آن صورت نیز به هدف رسیده‌اند. در اینجا تذکر این نکته ضروری است که دشمن در این میدان بسیار باحوصله و حساب‌شده وارد شده است و برای تحقق اهداف خود نیز عجله ندارند.

### از دیدگاه دوست :

شناخت ریشه‌های انقلاب از دیدگاه دوستان نیز به جهاتی اهمیت دارد:

۱- برای حفظ هویت انقلاب اسلامی و جلوگیری از تفسیر نادرست آن برای نسلهای آینده زیرا مدیران آینده همانطوری که گفته شد در عصر انقلاب نبوده‌اند بنابراین اگر اهداف و علل انقلاب درست برای آنان بیان نشود، انقلاب از مسیر خود منحرف گشته و به‌دست خودیها بدون هجوم دشمن نابود می‌شود.

۲- با شناخت ریشه‌های انقلاب اسلامی نقاط قوت و ضعف حرکت‌های انقلابی مشخص و در تداوم انقلاب نقاط ضعف را برطرف و بر نقاط قوت تأکید شود. زیرا مردم با توجه به اعتمادی که به مسئولان دارند، تصور می‌کنند هر حرکتی که از سیستم اداری کشور شروع شود انقلابی و اسلامی خواهد بود؟ درحالی که چنین نیست بنابراین وقتی مردم می‌توانند نقاط قوت و ضعف برنامه‌ها را بشناسند که اصول انقلاب برای آنان روشن باشد به‌عنوان مثال یکی از اهداف انقلاب تحقق عدالت اجتماعی است حال اگر مردم با این هدف آشنا باشند می‌توانند برنامه‌ها را با این معیار بررسی کنند که چه مقدار با این هدف تطبیق می‌کند و چه مقدار انحراف دارند ولی اگر آشنا نباشند نمی‌توانند چنین کاری را انجام دهند.

۳- با شناخت ریشه‌های انقلاب اسلامی می‌توان حرکت‌های مشکوکی که به موازات این حرکت از طرف استکبار در کشورهای اسلامی به‌وجود می‌آورند را شناخت و توطئه آنان را خنثی کرد، علت انتخاب این کار این است که در جوامع دینی، مبارزه با دین به‌طور مستقیم تأثیر ندارد زیرا مردم را به مقاومت وامی‌دارد، بلکه برای این کار

باید از شیوهٔ مشابه‌سازی و یا پوشش استفاده کرد، یعنی به اسم دین به جنگ دین آمد. در آن صورت توفیق ممکن خواهد بود زیرا حساسیت مردم برانگیخته نخواهد شد تا مقاومت کنند برای این کار در انقلاب اسلامی می‌توان به تغییر نام حکومت کشور پاکستان به جمهوری اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی از طرف طالبان در افغانستان اشاره کرد زیرا با تصویر خشن و خشکی که طالبان در صحنهٔ بین‌المللی ارائه می‌کنند. اولاً مردم را نسبت به دین و حکومت دینی بدبین می‌کنند. ثانیاً زمینه‌های فکری برای تهاجم علیه هرچه که به نام جمهوری اسلامی است فراهم می‌شود گرچه در این قصه هدف اصلی ایران می‌باشد.

### استکبار:

ما در این نوشته از نیروهایی که برای نابودی انقلاب اسلامی فعالیت می‌کنند با عنوان استکبار یاد می‌کنیم نه واژهٔ استعمار و یا امپریالیسم زیرا اولاً این واژه؛ یک واژهٔ دینی است ثانیاً با واقعیت و ماهیت آنان سازگارتر است بر این اساس، ابتدا تفسیری از این واژه ارائه می‌کنیم سپس دیدگاه‌های آنان را مطرح می‌کنیم.

### تعریف استکبار:

ریشهٔ لغوی این کلمه کبر است، کبر در لغت به معنای خودبرتربینی، چیزی را بزرگ دیدن می‌باشد که این خودبرتربینی سه مورد دارد:

الف - در برابر بندگان خدا و یا به عبارت دیگر مردم عادی به عنوان مثال خودش را از فلان شخص برتر می‌داند، که این مرتبه، ضعیف‌ترین حالت روحی کبر است.

ب - در برابر اولیاء خدا، مثل پیامبران و امامان علیهم‌السلام یعنی خودش را از پیامبر و امام برتر می‌داند که در تاریخ نمونه‌های فراوان داریم که این مرتبه خطرناکتر از قسم اول است، در ضمن این مرتبه، قسم اول را نیز دربردارد.

د - در برابر خدا، یعنی خودش را از خدا هم برتر می‌داند و اعتقادی به خدا ندارد که قرآن در مواردی از این گروه یاد می‌کند که این قسمت از دو قسم اول خطرناکتر است.

این خودبرتربینی، چه در برابر بندگان خدا و چه در برابر اولیاء خداوند و چه در



برابر خداوند دارای مراحل است.

### الف - خودبرتربینی در مقام فکر و اندیشه :

به این معنا که تنها در اندیشه خودش را برتر می‌داند بدون اینکه این اندیشه را در رفتار و گفتارش ابراز کند، از این حالت روحی در این مرحله با واژه کبر بیان می‌کنند.

### ب - خودبرتربینی در مقام عمل :

یعنی خودبرتربینی را در رفتار و گفتارش ظاهر می‌کند، به این بیان که با زبان به برتری خود تصریح می‌کند و یا اینکه طوری رفتار می‌کند که این خودبرتربینی را در ضمن رفتار ابراز می‌دارد که از این حالت روحی در این مقام با واژه تکبر یاد می‌کنند. توجه به این نکته لازم است که خودبرتربینی چه در مقام اندیشه و چه در مقام عمل دو قسم است: ۱ - خودبرتربینی واقعی به عنوان مثال، شخص در خارج نسبت به دیگری امتیازاتی دارد که این امتیازات واقعاً برتری محسوب می‌شود که این خودبرتربینی بجاست و اطلاق لفظ متکبر بر خداوند از این مقوله می‌باشد.

۲ - خودبرتربینی بی‌مورد و بناحق یعنی، شخص دارای امتیازی نیست و یا اینکه آنچه را که امتیاز می‌داند امتیاز نیست که این تکبر، تکبر ناپسند است بر همین اساس قرآن از این قسم تکبر با قید ج - خودبرتربینی توأم با تحقیر بغیرالحق یاد می‌کند به این آیه توجه کنید: ساصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیرالحق.<sup>۱</sup> به زودی نشانه‌های خودم را از کسانی که در زمین بناحق برتری طلبی می‌کنند منصرف خواهم کرد.

گاهی این خودبرتربینی در مقام عمل با تحقیر طرف مقابل نیز توأم می‌باشد که برای بیان کردن این حالت روحی از واژه استکبار استفاده می‌کنند. به عنوان نمونه یکی از مستکبرینی که در قرآن مطرح شده است فرعون می‌باشد. خداوند شیوه کاری فرعون را چنین بیان می‌کند: فاستخف قوم فاطاعوه انهم كانوا قوماً فاسقین<sup>۲</sup> فرعون مردم خودش را تحقیر کرد و آنان هم تسلیم شدند، آنان قومی منحرف بودند. این تحقیر از طرف مستکبر به این منظور انجام می‌گیرد که مردم به این نتیجه

برسند که حقوقی ندارند تا مستکبر بتواند این حقوق را تصاحب کند. استکبار حالتی است که ممکن است در فرد یا در جامعه و دولت پدید آید، ولی هرجا این حالت به وجود آید او را به ستیز با خدا و طرفداران خدا می کشاند که در نتیجه به نابودی خودش منتهی می شود.

خودبرتربینی در افراد انگیزه هایی دارد گاهی علم، گاهی زیبایی و جمال و گاهی خون و نژاد در مواردی پول و در مواردی قدرت و مقام و در مواردی وابستگی خانوادگی موجب می شود که افراد خود را برتر بدانند ولی در دولتها، بیش از همه روی نژاد می توان تکیه کرد زیرا بقیه، اموری است که ممکن است برتری را به دست آورند از این جهت مستکبرین به تاریخ، فرهنگ، سنن گذشتگان اهمیت ویژه ای قائلند و آن را بزرگ می کنند به عبارت دیگر در برابر اسوه سازی اسطوره سازی می کنند (که در قرآن تمام این مسایل مطرح شده است ولی به خاطر رعایت حجم کتاب از طرح آنها خودداری می کنیم).

بنابر آنچه بیان شد به طور خلاصه، استکبار یعنی جهان بینی منهای خدا، جهان بینی منهای دین و به دور از معنویت. در ضمن هرجا از فرهنگ غرب مذمت می شود یعنی همین تفکر منهای خدا و منهای دین نه اینکه موقعیت جغرافیایی آن منطقه، این ویژگی را داشته باشد. زیرا این تفکر استکباری می تواند در شرق به وجود آید و یا در غرب ولی اینکه روی غرب تکیه می شود و به عنوان سمبل مطرح شده است بدین جهت است که آثار این تفکر، یعنی تفکر منهای خدا در آنجا بیشتر می باشد و اگر دولت آمریکا به عنوان سمبل مستکبرین مطرح می باشد بدین خاطر است که این تفکر منهای دین، در آنجا حاکمیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی را به دست آورده است و تبدیل به دولت مستکبر شده است. بنابراین اختلاف بین ما و استکبار اختلافی بنیادین، عمیق و ریشه ای است و قابل حل نیست، مگر اینکه یکی از دو طرف از اصول خود عقب نشینی کند.

### جهان بینی استکبار :

جهان بینی یعنی برداشت و تفسیری از جهان و انسان، و هرکسی دارای جهان بینی است و نمی توان انسانی را پیدا کرد که دارای جهان بینی نباشد، تنها

تفاوتی که انسانها دارند این است که عده‌ای با فکر و استدلال جهان‌بینی خود را پایه‌ریزی می‌کنند و عده‌ای بدون چنین کاری در بستر زمان تأثیر تحت عوامل تربیتی خانه و جامعه این جهان‌بینی در آنان به‌وجود می‌آید و بخش عمده‌ای از رفتار انسان به‌طور ناخودآگاه از جهان‌بینی انسان ناشی می‌شود، به‌عنوان نمونه، مسأله مرگ یکی از مواردی است که جهان‌بینی خودش را نشان می‌دهد یعنی هر انسانی وقتی با مسأله مرگ روبرو می‌شود یکی از این دو تفسیر را دارد: الف - یا بر این باور است که مرگ پایان همه‌چیز است و با رسیدن آن، به زندگی انسان خاتمه داده می‌شود این برداشت و تفسیر جهان‌بینی منهای خدا و یا به عبارت دیگر جهان‌بینی استکباری است. ب - یا بر این باور است که مرگ پایان همه‌چیز نیست بلکه پایان بخشی از زندگی انسان می‌باشد که این تفسیر جهان‌بینی دینی است.

جهان‌بینی چه استکباری و چه اسلامی آن در تمام مسایل تأثیر می‌گذارد و به آنها خط می‌دهد اعم از مسایل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی. برای روشن‌شدن عمق تفاوت این دو دیدگاه، بینش این دو دیدگاه را راجع به جهان و انسان مطرح می‌کنیم.

### بینش استکباری درباره جهان :

۱ - جهان و مبدأ آن مادی است و هیچ‌گونه نظارتی در این جهان بر رفتار انسان وجود ندارد. یعنی در این تفکر برای پیدایش جهان خالق با شعور تصور نمی‌شود بلکه انسان است و جهان و چون در این جهان انسان برترین موجودات می‌باشد دلیلی ندارد که بر رفتار او نظارتی وجود داشته باشد. قرآن این بُعد این تفکر را چنین بیان می‌کند. به این آیه توجه کنید: و قالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیی و ما یهلکنا الا الدهر<sup>۱</sup>. جز این زندگی دنیا، زندگی دیگری نیست، در دنیا به‌وجود می‌آیم و از بین می‌رویم و جز روزگار کسی نابودکننده ما نیست.

۲ - در این بینش، مستکبر خود را مالک جهان می‌داند یعنی برای خودش حق قایل است که تا آنجا که توان دارد جهان را تصاحب کند و در استفاده‌کردن از امکانات جهان هیچ محدودیتی برای خود قایل نیست و به‌طور طبیعی چیزی به‌عنوان ماندن

امکانات برای نسلهای آینده در این تفکر مطرح نیست. قرآن این بُعد این تفکر را از زبان مستکبری چون فرعون چنین بیان می‌کند به این آیه توجه کنید: و نادى فرعون فى قومه قال يا قوم اليس لى ملك مصر و هذه الانهار تجرى من تحتى افلا تبصرون.<sup>۱</sup> فرعون در قومش اعلام کرد ای مردم مگر نه این است که پادشاهی مصر از آن من است و این رودها زیر نظر من جاری می‌شود مگر نمی‌بینید؟

۳ - در برابر موجودات جهان هیچگونه مسؤولیتی را احساس نمی‌کند، زیرا خود را مالک می‌داند و از طرفی نظارتی را قایل نیست بر این اساس از کشتن انسانها و نابودی امکانات واهمه ندارد، قرآن این بُعد این تفکر را اینچنین بیان می‌کند به این آیه توجه کنید: و اذا تولّى سعى فى الارض ليفسد فيها و يهلك الحرث والنسل والله لا يحب الفساد.<sup>۲</sup> و هرگاه پشت کند برای نابودی انسانها و امکانات کشاورزی تلاش می‌کند و خداوند فساد را دوست ندارد.

۴ - تسلط بر جهان و امکانات آن را از هر راهی برای خود مجاز می‌داند. یعنی او نگاهش به جهان و انسان دیدگاه مسلط است که باید از هر راهی آنها را در خدمت خود درآورد این تفکر را از زبان فرعون بشنوید: لا قطعن ایدیکم و ارجلکم من خلاف ولا صلیبکم اجمعین.<sup>۳</sup> به‌طور قطع دستها و پاهایتان را مخالف هم قطع خواهم کرد (دست راست و پای چپ و بالعکس) و همه شما را به چوبه دار خواهم آویخت.

۵ - برای رفتار خود بازتاب و یا عکس‌العملی قایل نیست یعنی بر این باور است که هر کاری که انجام دهد هیچ موقعی مؤاخذه نخواهد شد به این آیه توجه کنید: و اذا قيل له اتق الله اخذته العزة بالاثم فجسه جهنم و لبس المهاد.<sup>۴</sup> هرگاه به او گفته شود خود را از خدا نکه‌دار (یعنی توجه داشته باش که رفتارت عکس‌العملی دارد و روزی مؤاخذه خواهی شد) گناه‌گردنش را دلیل شکست‌ناپذیری خود مطرح می‌کند ولی جهنم او را کافی است و آن بد جایگاهی است.

در یک جمله می‌توان گفت در این جهان‌بینی رابطه انسان و جهان، رابطه‌ای سلطه‌جویانه، استعمارگرانه می‌باشد و هیچ منطقی بر آن حاکم نیست.

پس از بررسی دیدگاه استکبار نسبت به جهان اکنون به بررسی دیدگاه اسلام

۱ - زخرف، ۵۰.

۲ - بقره، ۲۰۵.

۳ - شعراء، ۲۲.

۴ - بقره، ۲۰۶.

نسبت به جهان می‌پردازیم البته توجّه به این نکته لازم است که در مقابل تفکر منهای خدا که تفکر استکباری است، تفکر دینی مطرح می‌باشد و این تفکر اختصاص به اسلام ندارد ولی ما که با عنوان اسلام مطرح می‌کنیم بدین خاطر است که اسلام کاملترین ادیان می‌باشد.

### بینش اسلام درباره جهان :

۱ - جهان مادی است ولی منشأ غیرمادی دارد که خداست و او ناظر بر رفتار انسان است. یعنی در این تفکر منشأ پیدایش جهان و انسان موجودی است به نام الله که او جهان و انسان را برای هدفی آفریده است و برای انسان تکالیفی قرار داده است و خود ناظر بر رفتار انسان می‌باشد. به این آیه توجّه کنید: *لله ما فی السموات و ما فی الارض و ان تبدوا مافی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله* ...<sup>۱</sup> آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و آنچه در دل دارید چه اظهار کنید و چه مخفی کنید خداوند براساس آن شما را محاکمه خواهد کرد و در میدان سیاست به این تفکر توجّه کنید حضرت علی علیه السلام در نامه مشهور خود به مالک اشتر می‌فرماید چون به قدرت رسیدی تصور نکن که هر کاری که دلت می‌خواهد می‌توانی انجام دهی بلکه توجّه داشته باش که من ناظر بر رفتارت هستم و خداوند ناظر بر رفتار همه به این جمله توجّه کنید: *فانک فوقهم و والی الامر علیک فوقک والله فوق من ولاک*<sup>۲</sup> تو ناظر بر آنان هستی و امیر تو ناظر بر تو و خداوند ناظر بر همه.

۲ - امکانات جهان به عنوان امانت در اختیار انسان قرار داده شده است و او حق دارد عادلانه از آنها استفاده کند نه مفرطانه، به این آیه توجّه کنید: بعد از آنکه جریان برخورد حضرت موسی علیه السلام و فرعون را بیان می‌کند و امکاناتی که در اختیار پیروان آن حضرت قرار داده را بیان می‌کند می‌فرماید: *«کلوا واشربوا من رزق الله ولا تعثوا فی الارض مفسدین»*<sup>۳</sup> از امکاناتی که خداوند در اختیارتان قرار داده است بخورید و بیاشامید ولی برای فساد در زمین کوشش نکنید و یا در آیه دیگر خطاب به بشریت می‌فرماید:

۲ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱ - بقره، ۲۸۳.

۳ - بقره، ۶۰.

یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لایحب المترفین<sup>۱</sup>. ای فرزندان آدم ﷺ به هنگام رفتن به مسجد خود را بیارایید، بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کننده را دوست ندارد.

۳- هر انسانی در برابر جهان و امکانات آن مسؤول است، یعنی این تفکر اجازه نمی‌دهد که هرطور که انسان دلش خواست در رابطه با جهان عمل کند بلکه او نسبت به حفظ و بقاء آنها مسؤولیت دارد به‌عنوان نمونه به سخن پیامبر ﷺ توجه کنید: دخلت امرأة النار فی هرة ربطتها فلم تطعمها ولم تدعها تأکل من حشاش الارض حتی ماتت<sup>۲</sup>. زنی گربه‌ای را حبس کرده بود نه به آن حیوان غذا می‌داد و نه آزادش می‌کرد تا خودش در زمین غذایش را تهیه کند تا اینکه آن حیوان مرد این زن به‌خاطر این کار به جهنم خواهد رفت.

و به‌طور کلی حضرت امیر ﷺ می‌فرماید: کل امرء مسئول عما ملکت یمنه<sup>۳</sup>. هر انسانی در برابر آنچه که در اختیارش می‌باشد مسئول است.

در روایت دیگری از حضرت امیر ﷺ این مسؤولیت روشنتر بیان شده است به این روایت توجه کنید: اتقوا الله فی عباده و بلاده فانکم مسئولون حتی عن البتاع و البهائم اطيعوا الله ولا تعصوه و اذا رایتم الخیر فخذوا به و اذا رایتم الشر فاعرضوا عنه<sup>۴</sup>. دربارهٔ بندگان خدا و مملکت خدا از خدا بترسید زیرا شما مسؤول هستید حتی نسبت به بقیعه‌ها و حیوانات از خدا اطاعت کنید و از دستورات او تخلف نکنید اگر کار خیری پیش آمد انجام دهید و اگر کار شری پیش آمد اعراض کنید.

۴- تسلط بر جهان و انسانها هدف نیست بلکه خدمت به خلق هدف است، یعنی در این تفکر استفاده بی‌رویه از امکانات جهان مجاز نیست تا اینکه تسلط بر جهان و انسان از هر راهی مجاز باشد بلکه هدف آبادکردن زمین و خدمت به انسانهاست. به‌عنوان نمونه حضرت امیر ﷺ در نامه‌ای که برای مالک‌اشتر می‌نویسد، ازجمله وظایف او را چنین بیان می‌کند: و استصلاح اهله و عمارة بلادها<sup>۵</sup>. مالک مأمور است به آبادکردن مصر و خدمت‌کردن به مردم.

۱- نهج الفصامه حدیث، ۱۵۵۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱.

۱- اعراف، ۳۱.

۲- غرر الحکم، ص ۵۷۵.

۵- نهج البلاغه، نامه ۵۲.

۵- رفتار انسان در جهان عکس‌العمل دارد چه در این جهان و چه در جهان آخرت. بر این اساس، در این تفکر انسان مأمور است چه در ارتباط با خودش و چه در ارتباط با دیگران از مرز عدالت خارج نشود و از ظلم‌کردن به دیگران بپرهیزد به‌عنوان نمونه حضرت امیر علیه السلام به مالک دستور می‌دهد با دیگران چه مسلمان و چه کافر با عدالت رفتار کن و از ظلم‌کردن بپرهیز و سپس عکس‌العمل ظلم را اینچنین بیان می‌کند: و لیس شی ادعی الی تغییر نعمة الله و تعجیل نقمته من اقامة علی ظلم فان الله سمیع دعوة المضطهدین و هو للظالمین بالمرصاد<sup>۱</sup>. هیچ چیزی برای نابودی امکانات و فرود آوردن عذاب خدا سریعتر از ظلم نیست زیرا خدا دعای مظلومان را می‌شنود و در کمین ستمکاران می‌باشد.

در یک جمله رابطه انسان و جهان در این دیدگاه عبارت است از استفاده بهینه از امکانات جهان تا برای نسلهای آینده نیز حفظ شود.

## انسان در دو بینش :

دو جهان‌بینی استکباری و اسلامی همانطوری‌که در ارتباط با جهان، اختلاف برداشت دارند که این اختلاف دیدگاهها، در رفتار پیروان این دو تفکر در ارتباط با جهان دو رفتار متفاوت را به‌دنبال خواهد داشت. همچنین این دو بینش نسبت به انسان نیز دو دیدگاه متفاوت دارند که این دو دیدگاه در رفتار پیروان آنها با انسان بروز می‌کند، بر این اساس ابتدا دیدگاه استکبار را راجع به انسان مطرح می‌کنیم سپس دیدگاه اسلامی را بررسی می‌نماییم.

## ویژگیهای انسان در بینش استکباری :

۱ - حقیقت انسان جسم مادی اوست که این جسم نیز با مرگ متلاشی شده و همه چیز خاتمه پیدا می‌کند، البته این تفکر راجع به انسان به نوعی نشأت‌یافته از تفکر این دیدگاه راجع به جهان می‌باشد یعنی وقتی مرگ پایان همه چیز بود به‌طور طبیعی حقیقت انسان هم جسم او خواهد بود به این تفکر در قرآن توجه کنید:

و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحی العظام و هی رمیم<sup>۲</sup>. برای ما مثلی زده

ولی آفرینش خودش را فراموش کرده است و گفت چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده خواهد کرد؟ در توضیح آیه باید گفت: عاص بن وائل استخوان پوسیده‌ای را از قبرستان آورد در برابر پیامبر ﷺ و آن را به صورت پودر در آورد سپس رو کرد به پیامبر ﷺ و گفت آیا تو تصور می‌کنی اینها قابلیت زنده شدن را دارند؟ سپس این آیه نازل شد.

۲- هدف نهایی از زندگی انسان ارضاء جنبه‌های مختلف جسم می‌باشد، با توجه به اینکه در این تفکر مرگ پایان همه چیز محسوب می‌شود بنابراین هدف از این همه کار و کوشش ارضاء جنبه‌های مختلف مادی است که خوراک بهتر، پوشاک بهتر، مسکن بهتر، همسر بهتر و مرکب بهتر می‌باشد، به این تفکر در قرآن توجه کنید: *والذین کفروا یتمتعون و یأکلون کما تأکل الانعام والنار مثوی لهم*<sup>۱</sup>. کامجویی و خوردن کافران همانند خوردن حیوانات است و آتش جهنم جایگاه آنان است یعنی همانطوری که حیوان از مسایل معنوی بی بهره است و هدف زندگی او ارضاء جنبه‌های مختلف زیستی است هدف نهایی زندگی کافران را نیز همین بخش تشکیل می‌دهد.

۳- ارزش انسان در تولید بیشتر و مصرف بهتر خلاصه می‌شود، وقتی هدف نهایی زندگی ارضاء جنبه‌های مختلف مادی شد، به طور طبیعی رسیدن به این هدف در صورتی امکان دارد که تولید بیشتر داشته باشد و بهتر مصرف کند زیرا اگر هر کدام از این دو نباشد دسترسی به آن هدف ممکن نیست به این بُعد در قرآن توجه کنید قرآن پس از نقل امکانات گسترده‌ای که در اختیار قارون بود می‌فرماید: *فخرج علی قومه فی زینة قال الذین یریدون الحیوة الدنیا یا لیت لنا مثل ما اوقی قارون انه لدو حظ عظیم*<sup>۲</sup>. قارون با آرایش در بین مردم ظاهر شد مردمانی که همه هدف آنان زندگی دنیا بود گفتند قارون چقدر امکانات دارد ای کاش ما هم این امکانات را داشتیم.

۴- به دست آوردن سود و قدرت از هر راهی پذیرفته شده است، زیرا وقتی ارزش در تولید بیشتر و مصرف بهتر خلاصه شد، به دست آوردن امکانات باید از هر راهی پذیرفته شود، به عنوان نمونه آیه‌ای که در ویژگی دوم مطرح شده است همین ویژگی



را نیز می‌رساند یعنی حیوان گرچه همت او به دست آوردن امکانات است ولی اینکه از چه راهی و از کجا به دست آورد، برایش مهم نیست این گروه نیز چنین می‌باشند برای این گروه مفاهیمی از قبیل دزدی، ربا، و ... مفهوم نخواهد داشت.

۵ - اخلاق در این بینش نسبی است، یعنی ارزشهای اخلاقی از قبیل امانت‌داری، صداقت، فداکاری، ایثار و ... در صورتی ارزش دارند که در راستای تأمین اهداف باشند و اگر نباشند هیچ ارزش که ندارند بماند بلکه ضد آنها ارزش خواهد داشت. به عنوان مثال پول در آوردن هدف است اگر از راه صداقت به دست آمد و اگر به دست نیامد از راه دروغ‌گویی، خودفروشی و ... باشد عجیب‌تر از نسبی بودن اخلاق در این مکتب این است که همین عملکرد خود را مطابق با واقع می‌شمارند به این آیه توجه کنید: و اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون<sup>۱</sup>. هنگامی که به آنان گفته شود در زمین فساد نکنید می‌گویند مصلحان واقعی ما هستیم!

۶ - نسبت به آینده انسان بی‌توجهی شده است که به اصطلاح می‌گویند (اکنون‌زدگی) که در فرهنگ قرآن از این اصطلاح با کلمه دنیا تعبیر می‌شود یعنی پایان کار انسان همین دنیاست و مرگ نیز پایان کار دنیا و چیزی به نام آخرت برای انسان پیش‌بینی نمی‌شود در این بخش نیز چیزی که جلب توجه می‌کند این است که تفکر اعتقاد به قیامت را نیز این گروه به تمسخر می‌گیرند به این آیه توجه کنید: زین للذین کفروا الحیوة الدنیا و یسخرون من الذین آمنوا ...<sup>۲</sup> زندگی دنیا برای کفار بسیار زیبا جلوه کرده است به طوری که مؤمنان را مسخره می‌کنند.

### ویژگیهای انسان در بینش اسلامی :

۱ - انسان موجودی است دارای دو بعد جسمی و روحی و دارای دو گونه نیاز می‌باشد و حقیقت انسان روح اوست که بعد از مرگ و متلاشی شدن جسم باقی می‌ماند و به زندگی خود در جهان دیگر ادامه می‌دهد، این معنا در آیات و روایات متعددی به چشم می‌خورد بخصوص آیاتی که خلقت انسان را مطرح می‌کند و در اینجا نمونه‌ای از این آیات را می‌آوریم البته آیه‌ای را انتخاب کرده‌ایم که نیاز معنوی انسان و برآورده شدن آن نیاز هم مطرح شده باشد به این آیه توجه کنید: یا ایها

النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی<sup>۱</sup>. ای روح اطمینان یافته به سوی پروردگارت برگردد درحالی که خدا از رفتار تو راضی و تو از پاداش خدا راضی هستی پس به جمع بندگانم بپیوند و در بهشتم وارد شو.

۲- هدف نهایی از زندگی بکارگیری جنبه‌های مختلف مادی برای رسیدن به کمال معنوی است البته این سخن بدین معنا نیست که از امکانات استفاده نکند بلکه بدین معناست که امکانات وسیله است نه هدف، به سخن امیرالمومنین علیه السلام توجّه کنید که هر دو تفکر را در این مسأله چنین توضیح داده و می‌فرماید: انّ الدنیا منتهی بصیرالاعمی لایبصر ممّا وراءها شیئاً والبصیر ینفذها بصره و یعلم انّ الدار ورائها فالبصیر منها شاخص والاعمی الیها شاخص والبصیر منها متزوّد والاعمی الیها متزوّد<sup>۲</sup>. به درستی که دنیا آخرین چشم‌انداز شخص کوردل است چیزی از جهان آخرت را نمی‌بیند ولی شخص بصیر دیده دلش از این دنیا نفوذ می‌کند و درک می‌کند که جایگاه واقعی جهان پس از این دنیا است بر این اساس شخص بصیر از دنیا کوچ می‌کند و به دنیا دل نمی‌بندد ولی شخص کوردل به سوی دنیا کوچ می‌کند و دل می‌بندد. بصیر از دنیا برای آخرت توشه برمی‌دارد ولی کوردل از دنیا برای دنیا توشه برمی‌دارد.

۳- ارزشهای انسان در این نظام در تولید و مصرف خلاصه نمی‌شود بلکه تولید و مصرف باید وسیله‌ای برای رسیدن به ارزشهای انسانی قرار گیرند، به این آیه توجّه کنید: یا ایّها الناس انّا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا انّ اکرکم عندالله اتقیکم<sup>۳</sup>. ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و اینکه به زبانها و رنگها و نژادهای مختلف تقسیم کردیم تنها برای شناسایی است نه اینکه امتیازی باشد. به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.

۴- به دست آوردن سود و قدرت از هر راه و وسیله‌ای پذیرفته نیست، یعنی دین کسب قدرت و منفعت را از راههایی مشروع می‌داند که خود اجازه داده است و اگر از آن چهارچوب خارج شد آن را مشروع نمی‌داند، در این زمینه آیات و روایات زیادی وجود دارد ولی چون بحث مربوط به انقلاب و مدیریتها است جمله‌ای را از سمبل

حکومت اسلامی یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کنیم به این جمله توجّه کنید: حضرت پس از آنکه جریان آمدن برادرش عقیل برای گرفتن امکانات خارج از ضوابط و شیوه برخوردش را با برادرش نقل می‌کند می‌فرماید:

واعجب من ذلک طارق طرقتنا بملفوفة فی وعائها و معجونة شنتتها کأنما عجت بريق حية اوقینها فقلت اصله، ام زکاة ام صدقة فذلک محرّم علينا اهل البيت! فقال لا ذاک و لکنّها هدیه فقلت هيلتك الهول اعن دين الله اتيتني لتخدعني امختبط انت ام زوجته ام تهجو والله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها على ان اعصى الله في نعمة اسلبها جلب شعيرة ما فعلته<sup>۱</sup>.

عجیب‌تر از جریان عقیل، آمدن شخصی که نیمه‌شب بسته‌ای را به منزل من آورد (گویند آورده این حلوا اشعث بن قیس بوده است) که حلوایی بود وقتی دیدم چنان بدم آمد که گویا این حلوا را با زهرمار ساخته بودند به او گفتم پاداش است؟ یا زکات و یا صدقه؟ اینها که بر ما اهل بیت (علیهم السلام) حرام است. پاسخ داد هیچکدام بلکه هدیه‌ای است که آورده‌ام؟! به او گفتم مادرت به عزایت بنشیند آیا آمده‌ای که از راه دین مرا بفریبی؟ عقلت را از دست داده‌ای یا جن‌زده شده‌ای یا هذیان می‌گویی؟! به خدا قسم اگر همه هستی را به من بدهند و در برابر از من بخواهند که پوسته جوی را بناحق از مورچه‌ای بگیرم این کار را نخواهم کرد.

در روایت دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: اگر واقعاً اینها هدیه است و منظوری ندارند چرا قبل از رسیدن به این مقام برای آنها نمی‌بردند؟ و در همین مورد اگر اشعث غرضی ندارد چرا در تاریکی شب آورده است؟ بر این اساس هدیه‌ها مسأله دارد؟!

۵- این دیدگاه دارای اصول اخلاقی ثابتی است، یعنی مسلمان آن نیست که هر روز به رنگی بت عیار در آید؟ بلکه ثابت‌ماندن در مسیر دین خود هدفی است که اگر حاصل شود آثار دین ظهور خواهد کرد. به این آیه توجّه کنید: انّ الذين قالوا ربّنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون<sup>۲</sup>. آنان که گفتند پروردگار ما الله است و بر این گفته در مقام عمل ثابت ماندند ملائکه بر هنگام مرگ آنان نازل می‌شوند (و به آنان می‌گویند نترسید و اندوه نداشته

باشید بشارت باد بر شما بهشتی که به شما وعده داده شده بود.

۶- در تمام مراحل زندگی آینده انسان مورد توجه می‌باشد و به تعبیر قرآن به دنبال دنیا آخرتی وجود دارد یعنی هر نوع رفتار، گفتار و اندیشه‌ای که از انسان سر می‌زند باید توجه داشته باشد که باید در قیامت در برابر این اقدام پاسخگو باشد به این آیه توجه کنید: ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید<sup>۱</sup>. هیچ گفتاری از انسان سر نمی‌زند مگر اینکه مأموران آماده آن را ضبط می‌کنند.

نکته قابل توجه در آیه این است که تکیه بر گفتار شاید از این جهت باشد که انسانها تصور می‌کنند رفتارشان قابل شمارش است ولی گفتارشان قابل شمارش نیست از این جهت خداوند روی همین مسأله انگشت گذاشته و الا این ضبط اختصاص به گفتار ندارد بلکه اندیشه‌های باطل و خطرناک و خوب و رفتار انسان نیز ضبط می‌شود.

باید توجه داشت که اختلاف دو دیدگاه راجع به انسان و جهان به همین دو محدود نمی‌شود بلکه به تمام مسایل زندگی سرایت می‌کند یعنی تفکر استکباری در مسایل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی شیوه‌های بخصوصی را می‌طلبد همچنین تفکر اسلامی نیز در مسایل اعتقادی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی شیوه‌های دیگری را می‌طلبد که به‌خاطر رعایت حجم کتاب از طرح این مسایل خودداری می‌کنیم گرچه در ضمن مباحث آینده ممکن است بعضی از این مسایل به‌طور جزئی طرح شود.

## تعریف واژه‌ها:

### ۱- سیاست:

سیاست واژه‌ای عربی است که مصدر فعل ساس - یسوس است که در لغت گفته‌اند ساس القوم: دبر و تولى امرهم یعنی تدبیر امور مردم را به‌عهده‌گرفتن و امرونی کردن از موضع قدرت می‌باشد.

ولی در اصطلاح سیاسی هر گروه و حزب و مکتبی معنای سیاست را که عبرت باشد از اداره جامعه، را حفظ کرده و براساس نظریات خود چیزی به آن افزوده

است. به عنوان مثال در یک کشور غربی هم سیاست اداره جامعه است ولی با توجه به دیدگاه‌های این مکتب راجع به انسان و جهان و در یک حکومت کمونیستی هم سیاست اداره جامعه است ولی با توجه به دیدگاه‌های این مکتب راجع به انسان و جهان و در حکومت اسلامی نیز سیاست همان اداره جامعه است. ولی با توجه به دیدگاه اسلام راجع به انسان و جهان با توجه به اختلاف برداشت دو دیدگاه استکباری و اسلامی از انسان و جهان، این اختلاف برداشت در اداره کشور که همان سیاست است تأثیر می‌گذارد، یعنی بنابر دیدگاه اول سیاست علم قدرت‌یابی و سیاستمدار شخصی است که هرچه بیشتر با قدرت حکومت کند، قدرتی که مردم را به وحشت اندازد، سیاستمداران در این دیدگاه مردم را به حساب نمی‌آورند بلکه آنان تنها قدرت را می‌شناسند و صاحبان قدرت را و اینکه چگونه این قدرتها را متمرکز کنند و یا اینکه چگونه مورد استفاده قرار گیرند و در غیر این صورت چگونه این قدرتها خنثی شوند. در این دیدگاه، اخلاق، ارزشهای اخلاقی، قانون، مشروعیت و... همه زمانی ارزش دارند که در خدمت کسب قدرت باشند و یا بهتر بتوانند این قدرت را جلوه دهند.

ولی در دیدگاه دوم سیاست علم خدمت است نه علم قدرت و سیاستمدار اسلامی شیفته خدمت است نه تشنه قدرت و آنچه در این سیاست مورد توجه است مردم و هدایت مردم به سوی خدا می‌باشند زیرا سیاستمدار اسلامی وظیفه‌اش اداره جامعه براساس ارزشهای دینی و هدایت جامعه به سوی صراط مستقیم می‌باشد.

به یک تفسیر روشن از سیاست در دو دیدگاه توجه کنید: در سال ۱۳۴۲ به دنبال دستگیری امام رژیم شیوه‌های گوناگونی را برای حذف امام از صحنه سیاسی کشور بکار گرفت ولی به خاطر حرکت توفنده مردم و مراجع تقلید مجبور شد در ۱۱ مرداد ۱۳۴۲ او را آزاد کند پاکروان رئیس ساواک وقت، مأمور اجرای این نقشه می‌شود که با امام در زندان ملاقات کند و ضمن اعلام خبر آزادی وی با او گفتگو کند، پاکروان در پایان به امام چنین می‌گوید:

اکنون که آزاد می‌شوید لازم است به عرض برسانم که سیاست یعنی کلک و نیرنگ، سیاست یعنی دروغ و تزویر، سیاست یعنی حق‌بازی و خلاصه سیاست یعنی پدر سوختگی و این کارها مربوط به ماست و مرجع روحانیت نباید خود را به این

امور آلوده سازد و در سیاست دخالت نماید.

امام در پاسخ می‌فرماید: ما در سیاستی که شما معنا می‌کنید از اول هم دخالت نداشته‌ایم.<sup>۱</sup> از همین گفتگوی کوتاه که بین نمایندگان دو طرز تفکر، یعنی تفکر استکباری و تفکر دینی اتفاق افتاده است اختلاف برداشت از سیاست روشن می‌شود.

## اقسام سیاست :

با توجه به معنای کلی سیاست که عبارت است از تدبیر امور، تقسیمات متعددی پیدا می‌کند، مثل سیاست خارجی، داخلی، بین‌المللی، منطقه‌ای، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... ولی مقصود ما از اقسام سیاست، سیاست به معنای لغوی و کلی نیست بلکه مقصود از سیاست با توجه به تأثیرگذاری جهان‌بینی بر آن می‌باشد، امام رضوان‌الله علیه با توجه به این زاویه برای سیاست اقسامی بدین شرح ذکر می‌کنند.

### ۱- سیاست شیطانی :

مقصود از سیاست شیطانی، سیاست دنیاپرستان می‌باشد که امروز از طرف شیطان بزرگ و سایر شیاطین دنیای سیاست اعمال می‌گردد.

### ۲- سیاست مادی یا حیوانی :

مقصود از سیاست مادی یا حیوانی سیاستهای به‌دور از خدا و معنویت می‌باشد که مقصدنهایی آنان، ایجاد جامعه‌ای مرفّه می‌باشد. در توضیح سخن امام علیه السلام باید گفت: دو قسمت یادشده ممکن است که در هدف که ایجاد جامعه‌ای مرفّه باشد شریک باشند ولی در شیوه این کار تفاوت دارند، یعنی می‌توان جامعه‌ای مرفّه، و به‌دور از معنویت ایجاد کرد ولی بدون تجاوز و چپاول و سلطه‌گری نسبت به دیگر کشورها و می‌توان همین جامعه مرفّه را با چپاول ثروت بقیه کشورها از طریق تجاوز و استثمار ایجاد کرد.

### ۳- سیاست اسلامی :

یعنی رهبری و هدایت جامعه به سمتی که صلاح جامعه و دنیا و آخرت افراد در آن باشد و یا به عبارت دیگر یعنی هدایت جامعه به سوی صراط مستقیم و خدا<sup>۱</sup>. سیاست اسلامی در سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) اینچنین بیان شده است به این سخن که بعد از جریان صفین بیان شده توجه کنید: اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ كَانٌ مَثًّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالَمِ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامُ الْمَعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ<sup>۲</sup>. خدایا تو شاهدهی که هدف از حرکت، رقابت در قدرت و یا به دست آوردن اشیاء بی ارزش مادی نبود بلکه هدف این بود که آثار دین را به جامعه برگردانیم و مملکت تو را اصلاح کنیم تا بندگان مظلوم تو در امنیت بسر برند و حدود تعطیل شده تو نیز پیاده شود.

و سیاستمدار اسلامی نیز در این آیه اینچنین تعریف شده است: وَ جَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بَا مِرْنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فَعَلِ الْخَيْرَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَاءُوا الزَّكَاةَ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ<sup>۳</sup>. ما آنان را به رهبری نصب کردیم تا در چهارچوبه دستورات ما مردم را رهبری کنند، انجام کارهای خیر و بپاداری نماز و دادن زکات را نیز به آنان وحی کردیم آنان مطیع ما بودند.

گرچه آیه درباره پیامبران می باشد ولی سیاستمدار اسلامی نیز به نمایندگی و جانشینی پیامبر باید این کارها را انجام دهد که ملاک در اینجا نیز وجود دارد در واقع جمله آخر آیه خلاصه مطلب را بیان می کند که سیاستمدار اسلامی یعنی مطیع خدا بودن و دستورات او را اجرا کردن است.

براساس این تفسیر از سیاست است که در زیارت جامعه که از متقن ترین گفتارهای روایی ماست به امامان شیعه خطاب می کند: وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ \* شَمَا سِيَاسَتِمْدَارَانَ مَرْدَمِ هَسْتِيد.

و براساس این تفسیر از سیاست است که حضرت امام (علیه السلام) دخالت در سیاست را بر همه واجب می دانست زیرا این تفسیر از سیاست یعنی امر به معروف و

۱- بلاغ، ج ۳، ص ۴۱۰-۴۰۵، سخنان موضوعی امام خمینی (علیه السلام)، ناشر: انتشارات امیرکبیر.

۲- انبیاء، ۷۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۴- زیارت جامعه کبیر.

نهی از منکر کردن در همه ابعاد که این خود واجب شرعی است.

### ضرورت آشنایی با مسایل سیاسی :

گرچه شناخت هر انقلابی نیاز به آشنایی با مسایل سیاسی دارد ولی برای ما مسلمانان آشنایی با مسایل سیاسی از جهات دیگری نیز ضرورت دارد به بعضی از این جهات اشاره می‌کنیم:

۱- در تفکر اسلامی سیاست جدا از دین نمی‌باشد بلکه برخاسته از دین و یا به عبارت دیگر سیاست ما عین دیانت ماست. بنابراین همانطوری که یک مسلمان باید با مسایل دین خود آشنا باشد باید با مسایل سیاسی نیز آشنا باشد.

۲- جامعه اسلامی دو رکن اساسی دارد که عبارتند از امام و امت، گرچه هدایت جامعه اسلامی به‌عهده امام و رهبر باشد ولی اداره آن بر دوش امت می‌باشد بنابراین امت باید با مسایل سیاسی و کشورداری آشنا باشد.

۳- پشتوانه انقلاب اسلامی توده مردم مسلمان می‌باشند و بنابر وظیفه شرعی این توده باید در صحنه حاضر باشند ولی باید صریح گفت که اگر این توده مسلمان با مسایل سیاسی آشنا نباشند سیاست‌بازان بین‌المللی و مزدوران داخلی آنان این توده را به انحراف می‌کشانند همانطوری که در زمان پیامبر ﷺ با ساختن مسجد ضرار چنین قصدی را داشتند که با کمک وحی خنثی شد و همانطوری که بعد از وفات پیامبر ﷺ چنین کاری را انجام دادند شکست حضرت علی علیه السلام، در جنگ صفین و بسیج نیرو برای سرکوب کردن حرکت امام حسین علیه السلام و در شکست سپاه امام حسن علیه السلام در برابر معاویه و در تاریخ معاصر جریان مشروطه و ... که حرکتها به شکست انجامیده این واقعیت به چشم می‌خورد که این شکستها معلول عدم آشنایی با مسایل سیاسی است.

۴- امر به معروف و نهی از منکر یکی از وظایف اساسی در جامعه اسلامی است و با توجه به اینکه معروفها و منکرها اختصاص به مسایل عبادی ندارند بلکه همه ابعاد جامعه را دربرمی‌گیرد بنابراین اجرای این وظیفه مهم در گروه آشنایی با مسایل سیاسی است بخصوص که در مسایل سیاسی موضوعات به سرعت تغییر می‌کند و شناخت معروفها و منکرها دشوارتر است.



۵- امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از حقوق حکومت را بر مردم خیرخواهی مردم نسبت به رهبران می‌داند و می‌فرماید: والنصحية في المشهد والمغيب<sup>۱</sup>. که در ظاهر و پنهان خیرخواه رهبران جامعه باشند که ادای چنین حقی در گروه آشنایی با مسایل سیاسی است.

۶- حفاظت از اسلام در مسایل سیاسی، در برابر افکار التقاطی در گروه آشنایی با مسایل سیاسی است زیرا ممکن است افرادی مطالبی را به اسم سیاست اسلامی در جامعه مترویج کنند که خود موجب بدعت سیاسی در دین شود.

۷- صدور انقلاب اسلامی که یک وظیفه دینی و انقلابی است در گروه آشنایی با مسایل سیاسی است زیرا بدون شناخت جوامع دیگر و شناخت سیاستهای جهانی و بکارگیری روشهای مکتبی و برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و درازمدت نمی‌توان این کار را انجام داد.

۸- انقلاب اسلامی هر روز مورد تهاجم جدی استکبار و عوامل داخلی و خارجی آنها است بخصوص که آنان برنامه‌های خود را در پوشش کارهای خیرخواهانه و عوام‌فریبانه مطرح می‌کنند از این جهت تنها با آشنایی با مسایل سیاسی است که می‌توان این توطئه‌ها را خنثی کرد. بخصوص که در عالم سیاست که یک کلمه می‌تواند تأثیر بسزایی داشته باشد به‌عنوان مثال در نهضت مشروطه اگر کلمه مشروعه که پیشنهاد مرحوم شیخ فضل‌الله بود به آن افزوده می‌شد می‌توانست جلو بسیاری از مسایل را بگیرد.

۹- تا ظلم است مبارزه هم هست و تا مبارزه هست، ما نیز به‌عنوان مسلمان باید در آن شرکت کنیم که خداوند می‌فرماید: الذين آمنوا يقاتلون في سبيل الله والذين كفروا يقاتلون في سبيل الطاغوت<sup>۲</sup> و مسلم است که مبارزه قانون و روش لازم دارد و کار بی‌حساب محکوم به شکست است، بنابراین، باید با مسایل سیاسی آشنا شویم تا وظیفه شرکت در مبارزه را انجام دهیم.

## ۱- تفسیر سیاسی :

تفسیر نیز واژه‌ای عربی است که در لغت به معنای توضیح و شرح دادن سخن

است ولی تفسیر سیاسی عبارت است از شرح گذشته یک موضوع سیاسی، توضیح درباره افراد مؤثر در آن حرکت سیاسی، یادآوری کردن نکات مهم آن حادثه سیاسی و دادن اطلاعات تکمیلی درباره آن موضوع برای هدایت افکار جامعه به سمت دلخواه، به گونه‌ای که همه افراد طبق استعداد خود مطلب را بفهمند.

## ۲- توجیه سیاسی :

توجیه نیز یک واژه عربی است که در لغت به معنای کسی را سوی دیگری فرستادن، رو آوردن به چیزی و مطلبی را خوب توضیح دادن می‌باشد ولی در عرف سیاسی توجیه سیاسی عبارت است از توضیح و تشریح موضع‌گیری سیاسی همراه با استدلال با هدف قانع کردن افراد.

بنابراین تفاوت تفسیر سیاسی و توجیه سیاسی روشن می‌شود زیرا در تفسیر تنها جریان و افراد مؤثر در آن شرح داده می‌شود بدون عنایت به حق بودن یا باطل بودن مسأله، ولی در توجیه کوشش می‌شود که همراه با شرح قضایا حقایق موضوع نیز ثابت گردد. براساس آنچه گفته شد توجیه سیاسی موارد بخصوصی دارد:

## موارد کاربرد توجیه سیاسی :

### ۱- در برابر انحرافها :

وقتی حزبی یا گروهی برای به میدان آوردن مردم اصولی را اعلام می‌کند، ولی در مقام عمل از آن اصول منحرف می‌شوند دست‌اندرکاران آن جریان دست به توجیه سیاسی می‌زنند یعنی مسأله را طوری شرح می‌دهند که اثبات کنند موضعی که آنان گرفته‌اند موضعی حق بوده و راهی غیر از آن وجود نداشته تا طرفداران از اطراف آنان پراکنده نشوند.

### ۲- در برابر شکستها :

وقتی مسئولان در جریانی از قبیل جنگ و ... شکست می‌خورند همانطوری که در بالا گفته شد دست به توجیه می‌زنند.

### ۳- در برابر نارسایی‌ها :

در جامعه وقتی نارسایی به وجود می‌آید مسئولان سیاسی در آن زمینه دست به توجیه سیاسی می‌زنند و امکانات جامعه و مشکلات موجود و راه‌حل‌ها را طوری توضیح می‌دهند که حقانیت تصمیم‌گیری خود را ثابت کنند.

### ۴- در برابر ناباوری :

گاهی تصمیمی از طرف مسئولان گرفته می‌شود و در جامعه با ناباوری روبرو می‌شود و جامعه نمی‌تواند بپذیرد که این تصمیم‌گیری با اصول اعلام‌شده قبلی هماهنگ باشد به عنوان مثال مسأله کنترل موالید وقتی در جامعه اسلامی مطرح می‌شود مردم مسلمان یک نوع تضاد بین این سیاست و بین برداشت دینی خود برخورد می‌کنند و نمی‌توانند باور کنند که این سیاست با اصول اسلام سازگار باشد در نتیجه مسئولان دست به توجیه سیاسی می‌زنند.

### ۵- جریان سیاسی :

جریان سیاسی عبارت است از یک سلسله وقایع و حوادث سیاسی که با اهداف و برنامه مشخص بر محور خاصی به وقوع می‌پیوندد که در واقع محور جریان، اهداف و برنامه‌ها را مشخص و به همه مسایل طوری خط می‌دهد که به اهداف یادشده برسند. به عنوان مثال جریان مشروعه در نهضت مشروطه، یا جریان لیبرالیسم در انقلاب اسلامی و یا جریان خط امام ... جریانهای سیاسی هستند جریانات سیاسی در هر کشوری مهمترین تأثیر را در سیاست کشور دارند از این جهت شناخت آنها ضروری است.

### ۶- تحلیل سیاسی :

تحلیل نیز واژه‌ای عربی است که دارای معانی متعددی است ولی در فارسی به معنای گره‌گشایی بکار می‌برند ولی تحلیل سیاسی عبارت است بیان کردن ابعاد حدود یک موضوع سیاسی، به دست آوردن اهداف پنهانی یک حرکت سیاسی و بیان کردن نتایجی که از این حرکت مقصود بوده است و یا نتایجی به دست آمده و یا

اینکه در آینده به دست می آید.

با توضیحی که درباره تحلیل سیاسی گفته شد تفاوت آن با تفسیر سیاسی روشن می شود زیرا تفسیر بعد از پایان یافتن یک کار سیاسی انجام می گیرد. ولی تحلیل باید قبل از پایان یافتن انجام گیرد. همچنین تفسیر سیاسی برای رشد و آگاهی مردم انجام می گیرد ولی تحلیل سیاسی برای موضع گیری دست اندرکاران در برابر یک حرکت سیاسی که از طرف مخالفین طراحی شده است انجام می گیرد. همچنین تفسیر توضیح گذشته جریان است درحالی که تحلیل پیش بینی آینده جریان می باشد. انسانها در زندگی برای خود، دارای تحلیل هستند و در مسایل سیاسی نیز تحلیل هایی ارائه می کنند ولی سؤالی که به ذهن می رسد این است که تحلیل کردن مسایل سیاسی معیارهایی دارد یا نه؟ در پاسخ این سؤال باید گفت: آری، که با توجه به تأثیر جهان بینی این اصول نیز تفاوت دارد.

## اصول تحلیل سیاسی :

### ۱- در اختیار داشتن اطلاعات دست اول :

با توجه به طبع مسایل سیاسی، اطلاعات درست در آن زمینه کمتر در اختیار افراد قرار می گیرد، مگر اینکه برخلاف میل دست اندرکاران به بیرون درز کند، بلکه گاهی برای منحرف کردن مخالفان اطلاعات غلط در اختیار افراد می گذارند. بنابراین یکی از اصول تحلیل این است که تحلیل گر اطلاعات درست در اختیار داشته باشد در غیر این صورت تحلیل مطابق با واقع نخواهد بود.

به عبارت دیگر یک تحلیل گر باید واقع گرا باشد نه اینکه مبنای تحلیل خود را بر حدس و گمان استوار نماید در آیات فراوانی از استوار کردن تحلیلها بر ظن و گمان نهی شده است به عنوان نمونه مسیحیت، یهود را متهم می کند که حضرت عیسی علیه السلام را آنان کشته اند قرآن این تحلیل را اینچنین نقد می کند: و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن به لهم و ان الذين اختلفوا فيه لفي شك منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه يقيناً او را نه کشته اند و نه به دار آویخته اند بلکه امر بر آنان مشتبه شده است آنان که در این مسأله اختلاف دارند مسأله برایشان روشن نیست بلکه مشکوک است، جز ظن از

چیزی پیروی نمی‌کنند به‌طور قطع او را نکشته‌اند همانطوری‌که ملاحظه می‌کنید یک تحلیل غلط که منشأ آن نداشتن اطلاعات درست بوده است مسیحیت را به یک بدبینی دو هزار ساله نسبت به یهود کشانده است آن هم نه نسبت به یهود عصر عیسی علیه السلام بلکه یهود در طول تاریخ ولی در چند سال قبل پاپ در یک چرخش سیاسی و تحت فشار صهیونیسم به‌طور رسمی اعلام کرد که یهود در کشتن عیسی علیه السلام دخالت نداشتند؟! ولی پاپ اعلام نکرد که با دیدگاه آنان نسبت به اینکه عیسی علیه السلام کشته شده است با تبرئه یهود پس قاتل عیسی علیه السلام کیست؟

## ۲- شناخت جریانهای سیاسی و وابستگی سیاستمداران :

همانطوری‌که گفته شد جریانهای سیاسی مهمترین نقش را در مسایل سیاسی دارند، بنابراین بدون شناخت جریانهای سیاسی و سیاستمداران نمی‌توان آینده حرکتی که از طرف جناحی مطرح می‌شود و اهداف و نتایج آن را پیش‌بینی کرد. این در موردی است که وابستگی سیاستمداران و یا به عبارت دیگر تحلیل‌گران به جناحی روشن باشد ولی گاهی افرادی برای اینکه بهتر بتوانند در مسایل تأثیر داشته باشند وابستگی خود را اظهار نمی‌کنند که تحلیلهای این افراد خطرناکتر است زیرا دیگران تصور می‌کنند اینها شخصیتهای مستقلی هستند و به آنان اعتماد می‌کنند. قرآن در این زمینه می‌فرماید از نحوه تحلیل و سخن‌گفتن می‌توان آنان را شناخت به این آیه توجه کنید: *ام حسب الذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج الله اضغانهم و لو نشاء لاریناکهم فلعرفتهم بسیماهم و لتعرفنهم فی لحن القول والله یعلم اعمالکم*<sup>۱</sup> آیا آنان که انحراف فکری دارند تصور می‌کنند خداوند برای همیشه کینه‌های آنان را پنهان نگه می‌دارد. اگر ما بخواهیم می‌توانیم چهره‌های آنان را مشخص کنیم ولی به‌طور قطع از شیوه سخن‌گفتن آنان می‌توانید آنان را بشناسید و خداوند نسبت به اعمال شما آگاه است.

## ۳- اصل تأثیر و پیوستگی امور اجتماعی یا اصل ارتباط متقابل :

یعنی امروز به‌خاطر ارتباطات تمام جهان به هم مربوط است و جهان به‌صورت

یک خانواده در آمده است و امکان ندارد حادثه‌ای در نقطه‌ای از جهان رخ دهد و در جای دیگر تأثیر نداشته باشد بلکه تأثیر دارد ولی شدت و ضعف دارد، به عنوان مثال اگر حادثه‌ای در خلیج فارس اتفاق بیفتد قیمت نفت در سراسر دنیا نوسان پیدا می‌کند و در همه مسایل تأثیر می‌گذارد، بنابراین تحلیل‌گر سیاسی نمی‌تواند یک حادثه را تنها در محدوده جغرافیایی یک منطقه بررسی کند، این تأثیر را در این آیات ببینید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الم غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون<sup>۱</sup>.

جریان از این قرار بود که جنگی بین ایران و روم در گرفت و رومیان شکست خوردند، مشرکان مکه این جریان را چنین تحلیل کردند که چون رومیان موحد بودند، در برابر مشرکان ایران شکست خوردند. بنابراین ما هم که مشرک هستیم مسلمانان را شکست خواهیم داد. با اینکه این درگیری خارج از محدوده عربستان بود ولی بر افکار و اندیشه مردم اثر گذاشت.

خداوند در این آیات حوادث آینده را تحلیل می‌کند که به زودی درگیری دیگری در کمتر از ده سال آینده بین ایران و روم اتفاق می‌افتد و پیروزی از آن رومیان خواهد بود. همچنین این آموزش را می‌دهد که در روابط و قراردادهای، این قدرت پیروز فعلی را نبینند بلکه آینده‌نگر باشند.

#### ۴- اصل دومینو:

این اسم را از یک بازی گرفته‌اند و ترتیب بازی به این شیوه است که دو طرف تعدادی مهره در اختیار دارند و با این مهره‌ها بازی می‌کنند و تمام سعی دو طرف این است که بتواند یکی از مهره‌های طرف مقابل را از صحنه حذف کند، چون می‌داند اگر این کار را بکند مهره دوم و سوم و ... نیز همین‌طور است تطبیق این اصل در مسایل سیاسی است که در درگیریها هر گروهی که اول ببازد، باید همچنان ببازد، مگر اینکه عامل قوی‌تری را وارد صحنه کند تا بتواند جلو موج حرکت را بگیرد.

## ۵- اصل تسلسل حوادث :

یعنی تحلیل‌گر سیاسی نباید یک حادثه سیاسی را تنها در شرایط موجود بررسی کند، زیرا معنا ندارد که حادثه‌ای در یک لحظه رخ دهد، بلکه ریشه و علل آن را در گذشته باید یافت و از طرفی پیامدهای حادثه را نیز نباید به شرایط فعلی محدود کرد بلکه آثار آن را باید در آینده انتظار داشت. بنابراین با توجه به علل پیدایش حادثه سیاسی تا حدودی می‌تواند ابعاد و وسعت پیامدهای آن را در آینده پیش‌بینی کرد.

## ۶- اصل تعدد علل :

تنها تفکر مارکسیسم بود که برای هر حادثه‌ای تنها، تضاد طبقاتی را به‌عنوان عامل پدیدآورنده آن حادثه می‌دانست و در هر حادثه‌ای به دنبال این بود که به‌نحوی به تضاد طبقاتی ارتباط دهند. (گرچه سران مارکسیسم نیز دو نوع تحلیل داشتند یکی برای دست‌اندرکاران قوم برای تبلیغات و در واقع عامل تضاد طبقاتی را برای تبلیغات می‌تراشیدند) ولی تحلیل‌گر سیاسی نباید یک عامل را به‌عنوان عامل یک حادثه سیاسی بداند بلکه در حوادث سیاسی عوامل متعددی از قبیل عامل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و عقیدتی دخالت دارند. بنابراین ارتباط دادن یک حادثه به یک عامل ساده‌اندیشی در جهان سیاست می‌باشد.

## ۷- نقش استعمار در حوادث یا دخالت کشورهای دیگر :

ارتباط تنگاتنگ جهان و تضاد منافع که بین دولتها، بخصوص دولتهای سلطه‌گر وجود دارد آنان را به دخالت‌کردن در دیگر کشورها می‌کشاند گرچه این دخالتها در سابق به‌صورت لشگرکشی بود ولی امروز بسیار پیچیده‌تر شده است. بخصوص در کشورهای جهان سوم این دخالتها به‌وضوح دیده می‌شود. بنابراین یک تحلیل‌گر سیاسی نباید در یافتن علل حادثه تنها به داخل کشور توجه داشته باشد بلکه باید کشورهایی که در این کشور خود را صاحب منفعت می‌دانند و یا درصددند که رذپایی در این کشور برای خود باز کنند را نیز در نظر داشته باشد و با توجه به مجموعه عوامل داخلی و خارجی آن را تحلیل کند. تا بتواند اهداف پنهانی آن را به‌دست آورد.

## ۸- اصل شتاب :

یعنی یک حادثهٔ سیاسی وقتی پدید آمد، به آنجا محدود نمی‌شود، بلکه هرچه دورتر می‌شود شتاب بیشتری می‌گیرد، مگر اینکه طرف مقابل قوی‌تری را وارد صحنه کند تا جلوی رشد آن حرکت را بگیرد، به عنوان مثال انقلاب اسلامی به عنوان یک حادثهٔ سیاسی در سال ۱۳۵۷ محدود به مرزهای ایران بود ولی هرچه از آن زمان می‌گذرد ابعاد این حادثه، گسترده‌تر می‌شود براساس همین اصل در روزهای اول پیروزی، حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در نوار مرزی با هدایت و حمایت استکبار جهانی به وجود آمد و سپس جنگ تحمیلی در همین راستا قابل تحلیل است که یکی از اهداف مهم آن محدود کردن انقلاب به داخل مرزها بود. بنابراین یک تحلیل‌گر سیاسی نباید یک حادثهٔ سیاسی را محدود به منطقه‌ای خاص ببیند بلکه تأثیر آن گسترش پیدا می‌کند که این اصل مؤید اصل تأثیر متقابل می‌باشد.

آنچه بیان شد اصول کلی تحلیل سیاسی بود که هر سیاستمداری با هر تفکری نمی‌تواند بدون توجه به آنها مسایل را تحلیل کند ولی در تحلیل سیاسی دینی و اسلامی باید اصول دیگری را نیز در نظر داشت از آن جمله:

۱- **ربوبیت خدا** : در بینش دینی با اینکه تأثیر عوامل مادی را باید در نظر نداشت ولی باید توجه داشت که تأثیر متقابل این عوامل تحت ارادهٔ خداوند انجام می‌گیرد و با توجه به ربوبیت خداوند که هیچ حادثه‌ای خارج از ارادهٔ خداوند نیست نمی‌توان در تحلیل مسایل سیاسی تنها به عوامل مادی توجه داشت همانطوری که در آیه‌ای که از سورهٔ روم بیان کردیم خداوند پس از آنکه درگیری نظامی آیندهٔ ایران و روم را مطرح می‌کند و پیروزی رومیان را اعلام می‌کند می‌فرماید: *لَّهٗ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ* یعنی شکست رومیان در درگیری قبل و پیروزی رومیان در درگیری بعد هیچ‌یک از حوزهٔ قدرت خداوند خارج نیست، در تاریخ اسلام نبرد بدر نمونهٔ روشنی از تأثیر ربوبیت خداست

۲- **تأثیر عوامل غیرمادی** : در بینش دینی عوامل مؤثر در جهان تنها عوامل مادی نیستند بلکه در قسمت عامل در جهان مؤثرند: ۱- عوامل مادی که محسوس می‌باشند و در تحلیل‌های استکبار بیشترین توجه به این عوامل می‌شود و محاسبه براساس این امکانات انجام می‌گیرد. ۲- عوامل غیرمادی از قبیل: دعا، نیایش، نفرین و



ناله مظلوم و... نیز تأثیر دارند. بنابراین یک تحلیل‌گر اسلامی در عین اینکه باید به عوامل مادی توجه داشته باشد ولی نباید عوامل غیرمادی را نادیده بگیرد. بلکه باید به هر دو توجه داشت. به عنوان نمونه وقتی کشور با بارندگی کم مواجه شد، تحلیل‌گران براساس این کم‌آبی تحلیلی ارائه می‌کنند که در آینده با کمبود آب، کمبود غلات و... روبرو خواهیم بود و خود این مسأله در تمام مسایل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی تأثیر می‌گذارد در بینش دینی وقتی با پدیده کم‌آبی روبرو شد به مسلمانان دستور می‌دهد که نماز باران بخوانند و دعا کنند بخصوص نمازخواندن به آن سبک مخصوص و در تاریخ فراوان یافت می‌شود از این موارد که علماء اقدام به خواندن نماز باران می‌کنند و با آمدن باران مسیر حوادث و تحلیل آنها را تغییر می‌دهند. در زمان اشغال ایران در دهه ۱۳۲۰ و پدیدآمدن قحطی در قم حضرت آیه‌الله العظمی حاج‌سید محمدتقی خوانساری قدس سره اقدام به خواندن نماز باران می‌کند که پس از پایان مراسم سه شبانه‌روز باران می‌بارد به طوری که فرمانده نیروهای انگلیسی مستقر در قم پس از این جریان مبلغی پول خدمت آقا می‌برد و از او تقاضا می‌کند که دعا کند تا آنان در جنگ پیروز شوند!!

و یا اینکه نفرین مظلوم همه چیز را به هم می‌ریزد و مسیر حوادث را تغییر داده و مقدمات سرنوشتی حکومت را فراهم می‌آورد. حضرت امیر علیه السلام در نامه مالک به این مسأله اشاره می‌کند.

**۳- شکر و کفر نعمت:** در بینش دینی آنچه در جهان وجود دارد نعمتهای خداست که در اختیار انسان می‌باشد ولی نوع برخورد انسان با این نعمتها تأثیر مستقیم در سرنوشت آنان و در نتیجه در تحولات اجتماعی خواهد داشت. خداوند پس از آنکه جریان درگیری حضرت موسی علیه السلام و فرعون و نجات یافتن بنی اسرائیل را بیان می‌کند می‌فرماید: **وَ اذ تَاَذَّنْ رَبُّكَ لئنْ شکرتمْ لازیدنکم و لئنْ کفرتمْ انْ عذابى شدیداً** وقتی که پروردگارتان اعلام کرد که اگر شکر نعمت کنید آن را افزایش خواهم داد و اگر ناسپاسی کنید عذاب من شدید خواهد بود.

درباره این اصل تذکر دو نکته ضروری است: ۱- شکرکردن اقسامی دارد ولی مهمترین قسم آنکه در این مسایل بیشتر مورد توجه است شکر عملی است یعنی هر

نعمتی را در موردی که صاحب نعمت اجازه داده است بکار بردن. ۲- نعمت در این اصل منحصر به نعمتهای مادی نیست بلکه نعمتهای معنوی از اهمیت بیشتری برخوردار است مثل نعمت پیامبری، نعمت امامت، نعمت ولایت، نعمت وحدت، نعمت اخوت و ... که بیشترین تأثیر را دارد به عنوان نمونه مردمی که نمی‌خواهند از نعمت حکومت علی علیه السلام سپاسگذاری کنند و تحمل عدالت او را ندارند باید به استبداد حجاج تن دهند. بنابراین یک تحلیل‌گر مسلمان نمی‌تواند کفران نعمتهای خداوند را نادیده بگیرد و مسایل جامعه را تنها براساس امکانات و مشکلات موجود تحلیل کند.

جنگ بدر و جنگ حنین دو نمونه از تأثیر این عوامل است یعنی در جنگ بدر با توجه به اینکه امکانات مسلمانان قابل مقایسه با امکانات کافران نبود، مسلمانان با توجه به ربوبیت خدا وارد نبرد شدند و اخلاص آنان، سپاه را پیروز کرد ولی در جنگ حنین مسلمانان با توجه به سپاه دوازده هزار نفری بدون توجه به مسایل معنوی وارد صحنه شدند لذا در اولین برخورد شکست خوردند و سپاه متلاشی شد و دوباره پیامبر صلی الله علیه و آله نیروها را جمع‌آوری کرد و با تحلیل جدید سپاه وارد صحنه شد و پیروز شد.

۴- حرکت در مسیر حق : در بینش دینی خداوند وعده داده است که آنان که در مسیر حق حرکت کنند را یاری نماید و این یاری‌کردن اختصاص به میدان مبارزه نظامی ندارد بلکه همه ابعاد زندگی را شامل می‌شود. خداوند پس از آنکه جریان درگیری حضرت موسی علیه السلام و فرعون و جریان شعیب علیه السلام را بیان می‌کند و اینکه خداوند در برابر عملکرد بد آنان گذشت کرده است و به آنان نیکی نموده است می‌فرماید: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۱</sup>.

اگر مردم ایمان می‌آوردند و تقوی را پیشه می‌کردند ما برکات را از آسمان و زمین بر آنان نازل می‌کردیم ولی آنان تکذیب کردند ما نیز آنان را به عملکردشان مؤاخذه کردیم.

بنابراین تقوادر داشتن و اهل دیانت بودن یک نوع تأثیر در سرنوشت انسانها دارد و بی‌تقوایی نیز تأثیر دیگری دارد، بر این اساس، تحلیل‌گر مسلمان در جامعه اسلامی

نباید این امور را نادیده بگیرد.

اینها بخشی از اصول تحلیل سیاسی در بینش دینی بود که بیان شد گرچه اصول دیگری نیز می‌توان یافت ولی به‌خاطر اختصار و رعایت حجم کتاب از بیان آنها خودداری می‌شود.

### روش تحلیل مسایل سیاسی :

در تحلیل مسایل سیاسی روش تحلیل مهمترین نقش را دارد، زیرا نوع برداشت از انسان و جهان و یا به عبارت دیگر جهان‌بینی افراد در تحلیل تأثیر می‌گذارد، یعنی در تحلیل کردن، با توجه به آن مسایل جریانها را تحلیل می‌کنند. بدین جهت است که گاهی فرد مسلمان است ولی چون درست با جهان‌بینی دینی در همه ابعاد آشنا نیست نمی‌تواند یک تحلیل اسلامی ارائه کند. بر این اساس برای ارائه تحلیل سیاسی اسلامی نیاز به شناخت روش تحلیل سیاسی اسلامی داریم.

### اقسام روشها :

روش تحلیل مسایل سیاسی بسیار متفاوت است و منحصر به یک نوع و دو نوع نیست بلکه با توجه به مسأله‌ای که در بالا گفته شد یعنی تأثیر جهان‌بینی در روش تحلیل به تعداد جهان‌بینی‌های متعدد تعدد روش خواهیم داشت و یا به عبارت دیگر با توجه به ساختار سیاسی و مبنای مشروعیت هر حکومت، شیوه تحلیل سیاسی در نظر آن فرق می‌کند به‌عنوان مثال: روش تحلیل غربی، روش تحلیل شرقی، روش تحلیل شاهنشاهی، روش التقاطی، روش اسلامی و ... می‌باشند. در اینجا از توضیح تمام این روشها خودداری کرده و تنها به توضیح روش تحلیل شرقی و غربی و اسلامی می‌پردازیم:

### روش تحلیل غربی :

روش تحلیل غربی بر اصولی استوار می‌باشد که به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - برتری نژادی و حق سلطه‌گری بر دیگران : دیدگاه غربی راجع به انسان و جهان این است که خود را نژادی برتر می‌داند و برای خود حق سلطه‌گری قابل است

و این مسأله را پنهان نمی‌کنند نه سیاستمداران آنان و نه اندیشمندان آنان به یک نمونه از هر قسم توجه کنید: روزولت رئیس‌جمهور دوران جنگ جهانی آمریکا می‌گوید: ما مردم ایالات متحده در این مورد که آیا نقش بزرگی را در جهان برعهده گیریم یا نه، نمی‌توانیم انتخاب کنیم، این نقش، به وسیله سرنوشت و مسیر حوادث بر ما مقدر شده است ما مجبوریم چنین نقشی را برعهده گیریم، تنها تصمیمی که می‌توانیم بگیریم این است که آیا می‌خواهیم این نقش را به‌خوبی ایفا کنیم یا با سستی<sup>۱</sup>.

و یا به‌عنوان نمونه مونتسکیو که از پیشقراولان و نظریه‌پردازان دموکراسی عصر حاضر در غرب است و با آن همه شعار آزادی که از وی نقل شده است در این زمینه یعنی برتری نژادی می‌گوید: این موجودات که یکسره به رنگ سیاه هستند، با چنان بینی پهن کمتر می‌توانند مورد ترحم قرار گیرند، بسیار سخت است که بدان باور شویم که خدا که موجودی خردمند است باید در چنین اندام سیاه و درشتی، روان بویژه روانی پاک دمیده باشد ... برای ما محال است که فرض کنیم که این موجودات انسان هستند، زیرا اگر آنها را انسان بدانیم این سوءظن پدید می‌آید که پس ما دودمان مسیحی نیستیم<sup>۲</sup>. نکته قابل توجه در این سخنان این است که می‌خواهد این برتری نژادی را به اسم دین توجیه کند.

۲ - اصالت‌دادن به امور اقتصادی : با توجه به آن نگرش راجع به انسان که در قبل گفته شد، محور تمام فعالیتها از دید اقتصادی توجیه می‌شود نه جنبه دیگر و اگر جنبه‌های دیگر نیز مورد توجه قرار گیرند بدین‌خاطر است که در درازمدت به سوددهی بهتر برسد.

۳ - حفظ نظام سرمایه‌داری : گرچه آنان در شعار، فریاد حقوق بشر، برابری، عدالت اجتماعی و... سر می‌دهند ولی شیوه عملکرد آنان طوری است که باید نظام سرمایه‌داری و فاصله طبقاتی حفظ شود و به هیچ‌وجه نباید این نظام به هم بخورد و حتی در مواردی که خشونت علیه این حکومتها زیاد می‌شود و آزادی به افراد داده می‌شود این آزادی در این حد است که به این نظام ضربه نزند که اصطلاحاً می‌گویند

۱ - فرهنگ مهاجم و فرهنگ مولد، ص ۸۰۸، جلال رفیع.

۲ - فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، ص ۱۱۷.

سوپاپ‌های اطمینان را در حدی که خطر انفجار از بین برود، باز می‌شود.

۴- **ترویج رفاه‌طلبی و مصرف‌زدگی**: اگر اصالت با به‌دست آوردن سود می‌باشد و اگر نظام سرمایه‌داری باید حفظ شود و باید تولیدات انبوه کارخانجات به فروش برسد. بنابراین ترویج رفاه‌طلبی و مصرف‌زدگی یک اصل محسوب می‌شود و تحلیل‌گر سیاسی در این مکتب باید به‌گونه‌ای مسایل را تحلیل کند که به این مسایل برسند.

۵- **اباحی‌گری یا بی‌تفاوتی نسبت به ارزشهای انسانی و دینی**: یعنی اگر بناست فرهنگ رفاه‌طلبی و مصرف‌زدگی و اصالت دادن به امور اقتصادی در جامعه رواج پیدا کند که انسانها از هر راهی پول به‌دست آورند و در هر راهی خرج کنند باید آنان را نسبت به ارزشهایی که دارند بی‌تفاوت کرد بخصوص ارزشهای دینی که به شدت با این فرهنگ مخالف هستند.

### روش تحلیل شرقی:

ماهیت استعمار متجاوز بودن است و تنها در شیوه‌ها باهم تفاوت دارند و نوع شرقی یا غربی آن باهم تفاوت ذاتی ندارند و ما بر این عقیده‌ایم که نوع شرقی یا غربی آن اگر اختلافی باهم دارند نه از باب این است که یکی از این دو از دیگری بهتر است بلکه این اختلاف درباره تقسیم جهان می‌باشد. در این زمینه به سخن احسان طبری که خود از ایدئولوک‌های برجسته کمونیسم بوده توجه کنید: پرسش پول و مقام در هر دو جا متداول است آنچه که امروز تفاوت سوسیالیسم و سرمایه‌داری را روشن می‌سازد تنها رقابت شدید دیپلماسی بر سر کسب قدرت و ابتکار در صحنه بین‌المللی است.<sup>۱</sup>

و یا در جای دیگر می‌گوید: مارکسیسم هم، سمند خود را در همان جاده‌ای به تازاندن واداشته است که سرمایه‌داران بدان مشغول بودند و مشغولند تنها در کارش ناچار مقداری سالوسی، عوامفریبی راه می‌یابد که زمانه آن را افشا کرد در آینده بیشتر افشا می‌کند.<sup>۲</sup>

بنابراین در سیاستهای کلی که گفته شد تفاوتی باهم ندارند بلکه با توجه به

۱- کزراهه، احسان طبری، ص ۲۱.

۲- کزراهه، ص ۲۶.

جهان‌بینی شرق تنها روش تحلیل آن فرق می‌کند بدین جهت اصول این تحلیل را بیان می‌کنیم:

۱- **مادیگرایی و ستیز با دین**: تفکر شرقی با توجه به جهان‌بینی که دارد، مبارزه با اندیشه‌های دینی و در رأس آن ستیز با خدا را سرلوحه کار خود قرار داده است و شعاری نیز در این زمینه طرح کرده بودند که دین افیون ملت‌هاست و اگر ملتی می‌خواهد از سلطه استعمار رهایی پیدا کند باید اندیشه‌های دینی را کنار بگذارد، زیرا دین نمی‌تواند ملتی را علیه ظلم بسیج کند بلکه ظلم موجود را توجیه می‌کند که انقلاب اسلامی این اندیشه را باطل کرد و خدمت بزرگی به ادیان نموده است. زیرا انقلاب اسلامی با اندیشه‌ها و شعارهای دینی توانست ملتی را علیه حکومتی مقتدر و وابسته که همه از او حمایت می‌کردند، بسیج کند و این مبارزه را با نیز به اسم دین به پیروزی برساند، و به اسم دین حکومت تشکیل دهد البته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این‌گونه شعارها از تفکر شرق گرفته شد.

همانطوری که ملاحظه می‌کنید در شرق و غرب هر دو جا ستیز با دین وجود دارد تنها تفاوت در این است که در تفکر غربی اگر دین را نتواند به خدمت خود درآورد با آن مبارزه علنی خواهد کرد مثل اسلام و در غیر آن صورت این مبارزه مخفی خواهد بود ولی در تفکر شرقی چون در اصل خدا را منکر هستند و اصالت را به ماده داده‌اند دین‌ستیزی همه‌جا امری علنی خواهد بود.

۲- **ترویج مارکسیسم و اصول آن در سطح جهان**: شیوه تحلیل در روش شرقی باید به‌گونه‌ای باشد که تفکر مارکسیسم در سطح جهان گسترش پیدا کند. زیرا با طرح این اندیشه و حذف اندیشه‌های دیگر راحت‌تر می‌توان جهان را چپاول کرد.

۳- **حفظ منافع سیاسی، اقتصادی جهان کمونیسم**: در روش تحلیل شرقی باید طوری مسایل مورد تحلیل قرار گیرد که نه تنها منافع یک کشور بلکه منافع جهان کمونیسم به خطر نیفتد و از این جهت برای خود حق قایل بودند که برای دفاع از چند نفر کمونیسم، لشکرکشی کنند و کشوری را اشغال نمایند.

۴- **طرح شعارهای عوام‌فریبانه برای بهره‌برداری‌های سیاسی**: از دیگر روشهای تحلیل شرقی این است که برای بهره‌برداریهای سیاسی شعارهایی در

حمایت از محرومین و مستضعفین مطرح می‌کند تا بتواند این قطب جامعه را در کنار خود داشته باشد و در رقابت‌های بین‌المللی علیه رقیب استفاده کند البته این طبقه به‌خاطر فشارهای موجود از طرف سرمایه‌داران و به‌خاطر ضعف بینش سیاسی به سرعت تحت‌تأثیر این شعارها واقع می‌شوند و آنان از این طریق توانسته‌اند ملت‌های فراوانی را بفریبند. همانطوری‌که در قبل از احسان طبری که خود از طراحان این‌گونه شعارها بوده است. نقل کردیم که این تفکر و تفکر غرب باهم تفاوتی ندارند تنها در این تفکر عوام‌فریبانه‌تر عمل می‌شود.

**۵ - تحریف ارزشهای ملت‌ها در جهت حاکمیت افکار کمونیستی :** یکی دیگر از شیوه‌ها در تحلیل شرقی این است که در هر کجای دنیا اگر کوچکترین حرکتی علیه حکومت مطرح شود آن را به اسم خود تمام می‌کنند بخصوص در حرکت‌هایی که انگیزه سیاسی ندارد این کار را بهتر انجام می‌دهند چون متولی ندارد به سرعت اعلامیه می‌دهند که ای کار را ما کردیم که از این کار اهدافی دارد از آن جمله، با این کار می‌خواهند این تفکر را ترویج کنند که در سطح جهان ما پیرو داریم و مردم طرفدار ما هستند. به‌عنوان نمونه در یوگسلاوی سابق که یکی از مراکز مهم طرح این اندیشه‌ها بود چنین تبلیغ می‌کردند که انقلاب ایران یک انقلاب کمونیستی است و امام نیز یکی از رهبران آن می‌باشد تا اینکه علی عزت بگوویچ کتابی در این زمینه نوشت و فروپاشی شوروی شروع شد و به این تبلیغات خاتمه داده شد.

با توجه به اینکه از دیدگاه ما تفاوتی بین شرق و غرب وجود ندارد. همانطوری‌که از احسان طبری نقل کردیم زیرا در نگرش به انسان و جهان که زیربنای سیاستها است تفاوتی ندارند. بر این اساس اکنون به بررسی سیاستهای کلی استکبار در ابعاد مختلف می‌پردازیم:

### سیاستهای اقتصادی استکبار :

**۱ - ایجاد وابستگی اقتصادی :** با توجه به اصالت داشتن امور اقتصادی و به‌دست آوردن سود بیشتر باید بقیه کشورها را از نظر اقتصادی وابسته کرد تا سود بیشتر به‌دست آید.

**۲ - متلاشی کردن اقتصاد ملی کشورها :** در بستر زمان اقتصاد هر کشوری

متناسب با شرایط جغرافیایی خود شکل می‌گیرد و به راه خود ادامه می‌دهد. بنابراین اگر بناست او را از نظر اقتصادی وابسته کنیم باید اقتصاد ملی او را متلاشی کرد. استکبار چنین کاری را انجام می‌دهد. به عنوان مثال ایران قبل از اجرای اصلاحات ارضی، گذشته از آنکه نیازهای خود را تأمین می‌کرد صادرکننده مواد غذایی نیز بود این سیستم متناسب با جغرافیای ایران بود که استفاده از رودخانه و قنات باشد ولی آن را متلاشی کردند و وابستگی را به دنبال داشت. فردوست که از مهره‌های اصلی رژیم پهلوی است، در کتاب ظهور و سقوط پهلوی که در زمینه تاریخ این حکومت، کتاب ارزشمندی است. درباره اصلاحات ارضی ایران می‌گوید: اصلاحات ارضی در ایران هدفی جز وابسته کردن کشور و متلاشی کردن اقتصاد ملی نداشت و به این هدف هم رسید.

**۳- تک‌محصولی کردن اقتصاد کشورها :** کشورهای که منابع متعدد درآمد ارزی داشته باشند کمتر و دیرتر وابسته می‌شوند، استکبار برای اینکه کشورها را وابسته کنند، به تناسب هر کشوری طوری مسایل را هدایت می‌کنند که در درازمدت، یک منبع ارزی بیشتر نداشته باشند. زیرا در آن صورت راحت می‌توانند خواسته‌های خود را تحمیل کنند، چون در یک تبانی آن محصول را از او نمی‌خرند یا به قیمت دلخواه خواهند خرید مثل نیشکر در کوبا، مس در شیلی نفت در کشورهای خلیج فارس و در اوایل انقلاب که کشور شدیداً به نفت وابسته بود پیامدهای منفی این جریان دیده می‌شد، یا در کشورهای حاشیه خلیج این مسأله به روشنی به چشم می‌خورد.

**۴- ایجاد نیازهای کاذب از طریق تبلیغات اقتصادی :** برای وابسته کردن اقتصاد کشورها باید فرهنگ مصرف‌گرایی را در جامعه رواج داد و این کار را از طریق تبلیغات انجام می‌دهند و نیازهای کاذبی را در افراد به وجود می‌آورند. پس از اینکه افراد احساس نیاز کردند چون در کشور وجود ندارد وارد می‌کنند که یکی از شیوه‌های این کار، دادن وام برای خرید کالاهاست.

**۵- توسعه کارهای بیهوده و انگلی :** اگر در جامعه نیروی انسانی موجود به تولید رو آورند و اصل را بر تولید بگذارند کشور وابسته نخواهد شد ولی استکبار با توجه به همین نکته برای اینکه نیروی انسانی و مولد جامعه کار مفید انجام ندهند



کارهای بیهوده و انگلی را رواج می‌دهد و مردم نیز با توجه به سوددهی بیشتر این کارها در کوتاه‌مدت و آسان‌بودن آنها به این کارها رو می‌آورند که تولید، توزیع مواد مخدر یکی از این شیوه‌ها است.

۶- تشکیل انحصارات بین‌المللی مثل کارتر و تراست: با توجه به اینکه در صحنه جهانی استعمارگران متعددی وجود دارند این گروه برای اینکه بهتر بتوانند منابع ثروت در دیگر کشورها را در اختیار بگیرند و از تنش بین خود، تا حدی که ممکن است بکاهند، اقدام به ایجاد شرکتهایی می‌کنند که به کارتل‌ها و تراست‌ها معروف هستند:

کارتل عبارت است از شرکتهایی که با همدیگر ائتلاف می‌کنند که قیمت اجناس را در یک سطح نگه داشته و به یک قیمت بفروشند و بخرند، با این کار رقابتها کم می‌شود، ولی سود زیادی به جیب آنان خواهد رفت. چون هرچه بگویند بقیه مجبورند بفروشند یا بخرند. به‌عنوان مثال کارتل‌های نفتی که شناسایی، استخراج، تصفیه و عرضه نفت را به‌عهده دارند همیشه قیمت نفت در اختیار آنان است و تولیدکنندگان نمی‌توانند قیمت جنس خود را، خود تعیین کنند. شاهد این نظر این است که نفت همیشه در بازار زیر سقف قیمت اوپک عرضه می‌شود.

ولی تراست عبارت است از شرکتهایی که تولیدات مکمل را دارند ادغام می‌شوند. به‌عنوان مثال یک مؤسسه منسوجات که از نخریسی گرفته تا کاملترین نوع منسوجات را تولید می‌کند که با این کار نیز سود بیشتر در اختیار آنان قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

### سیاستهای اجتماعی و دیپلماتیک استکبار:

۱- در اختیار گرفتن تبلیغات جهانی: با توجه به عصر ارتباطات و پیچیدگی آن بهترین وسیله برای سلطه، سلطه فکری و فرهنگی است و این کار از تبلیغات ساخته است، آنان که با مراکز خبری جهانی آشنا هستند می‌دانند که چگونه استعمار مراکز

۱- آنچه گفته شد تعریف مختصری از کارتل و تراست بود که این دو نوع هریک دارای انواعی است برای اطلاعات بیشتر به ص ۵۰-۷۶-۷۷، کتاب فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی، تألیف: توماس سووه، ترجمه خلیل ملکی مراجعه شود.

خبری جهان را در اختیار دارد و هر خبری را و به هر گونه‌ای که آنان بخواهند انتشار می‌دهند و از طریق این جنگ روانی حتی جنگهای نظامی را نیز به راه می‌اندازند.

۲ - اصل تفرقه بینداز و حکومت کن : برای چپاول یک ملت باید مقاومت آنان شکسته شود و بهترین راه برای شکستن مقاومت یک ملت تفرقه‌انداختن بین آنان می‌باشد که استعمار از این شیوه بسیار استفاده کرده و می‌کند و به تناسب مناطق مختلف از شیوه‌های مختلف استفاده می‌کند، به‌عنوان مثال در جوامع دینی حتی با ایجاد فرقه‌های مذهبی و گروه‌های سیاسی و ... استفاده می‌کند که قرآن یکی از شیوه‌های استعماری فرعون را همین می‌داند و می‌فرماید: اِنَّ فرعونَ علا فی الارض و جعل اهلها شیعیاً. فرعون از زمین طغیان کرد و مردم را گروه گروه کرد.

۳ - سوءاستفاده کردن از کلمات : استعمار برای تحقق اهداف خود بیشترین بهره را از تبلیغات برده است و در تبلیغات از کلماتی استفاده می‌کنند که مورد توجه و علاقه همه است مثل آزادی، حقوق بشر، صلح، ایجاد امنیت و ... از این طریق، دخالت در امور کشورها را توجیه می‌کند.

۴ - سوءاستفاده کردن از مجامع بین‌المللی : یکی از شیوه‌های تبلیغات استعمار، بیان کردن اهداف خود از طریق مجامع بین‌المللی مثل سازمان ملل و سازمانهای وابسته به آن و بقیه سازمانهای جهانی می‌باشد. سمبل این سازمانها که سازمان ملل است، با توجه به تاریخچه پیدایش به دست قدرتهای بزرگ می‌توان کارآیی آن را حدس زد و شاهد اینکه بیشترین سوء استفاده از این سازمانها از طرف قدرتهای بزرگ انجام می‌گیرد. که هزینه‌های سازمان ملل به‌عهده همه اعضا می‌باشد ولی حق و تو که آخرین مرحله تصمیم‌گیری در این سازمان می‌باشد مخصوص چند نفر است.

۵ - ایجاد قطب‌های منطقه‌ای : استعمار برای اینکه در هر منطقه‌ای خود را با همه درگیر نکند و بهتر بتواند بر منطقه مسلط شود، در هر منطقه‌ای یکی از کشورها را، به‌صورت یک قطب درآورده و امکاناتی در اختیار او قرار می‌دهند. به‌طوری‌که بقیه از او بترسند آنگاه، استعمار از طریق این دولتها خواسته‌های خود را تحمیل می‌کند.

به عنوان مثال در منطقه خلیج فارس شاه به عنوان یک ژاندارم در آمده بود و از طریق او خواسته های استعمار تأمین می شد، و مشکلی که در منطقه برای آمریکا به وجود آمد این بود که با توجه به پیچیدگی مسایل خلیج فارس بعد از انقلاب نتوانست برای نقش شاه جایگزین پیدا کند.

**۶- حمایت بی قید و شرط از رژیم های دست نشانده :** یکی از شیوه های تبلیغاتی استعمار این است که اگر رژیمی در برابر خواسته های استعمار تسلیم باشد، به طوری پوشش تبلیغاتی به آن می دهند که گویا در این کشور هیچگونه خلافی اتفاق نمی افتد و اگر رژیمی در برابر خواسته های استعمار کوتاه نیاید و تسلیم نشود چنان امواج تبلیغاتی علیه آن طرح می شود و به وسیله تبلیغات چنان چهره ای از آن رژیم در سطح جهانی ارائه می شود که گویا هیچگونه اصول انسانی در این رژیم رعایت نمی شود. به طوری که افکار عمومی علیه آن کشور بسیج شود تا بتواند از طریق مجامع بین المللی آن رژیم را از امکانات جهانی محروم و در انزوای سیاسی قرار دهند. به عنوان مثال در منطقه خلیج فارس رژیم عربستان که یک رژیم دست نشانده می باشد طوری از آن حمایت می شود که گویا این کشور هیچ مشکلی ندارد و هیچ خلافی در آن اتفاق نمی افتد با اینکه در همین کشور مردم هیچگونه نقشی در تعیین ساختار سیاسی کشور ندارند و هیچگونه انتخاباتی وجود ندارد و حتی زنان در آن حق راندگی ندارند. برعکس در ایران که مردم بیشترین نقش را در تعیین ساختار سیاسی کشور دارند و بعد از انقلاب در چندین انتخابات سرنوشت ساز شرکت کرده اند و با آزادی کامل زندگی می کنند. طوری در افکار عمومی علیه آن تبلیغ می شود که گویا در این کشور هیچگونه آزادی وجود ندارد و به هیچ وجه حقوق بشر رعایت نمی شود و با همین تبلیغات فشارهایی را از طریق مجامع بین المللی علیه او اعمال می کنند.

**۷- گسترش روزافزون برنامه های انحرافی مثل اعتیاد و فحشاء :** این نیز از شیوه های تبلیغی استعمار می باشد، که برای گشودن بازار مصرف کشورها برای اجناس سودآور خود و از بین بردن نیروی مولد جامعه و بی تفاوت کردن مردم نسبت به ارزشهای دینی و ملی خود از این شیوه ها استفاده می کنند.

### سیاستهای فکری و فرهنگی استکبار :

۱ - وارونه نشان دادن ارزشهای انسانی : این نیز یکی از شیوه‌های تبلیغی استعمار می‌باشد. به عنوان مثال دفاع یک ارزش انسانی است و همه انسانها برای کسانی که از مرزوبوم خود در برابر اشغالگران دفاع می‌کنند ارزش قائلند و کار آنان را مقدس می‌دانند، حتی افکار عمومی انتخاب شیوه دفاع را نیز به عهده کسانی می‌گذارند که مورد تجاوز واقع شده‌اند. ولی استکبار همین دفاعی که یک ارزش می‌شود را نسبت به مردم جنوب لبنان و فلسطین با عنوان تروریسم تبلیغ می‌کند و آن را وارونه نشان می‌دهد و حتی اقداماتی را خود انجام می‌دهد و به آنان نسبت می‌دهد و از این طریق افکار عمومی را علیه آنان تحریک می‌کند زیرا مردم از ترور و تروریسم نفرت دارند.

۲ - کنترل وسایل ارتباط جمعی : این نیز از شیوه‌های تبلیغی استعمار می‌باشد که به شیوه‌های مختلف چه تهدید و چه تطمیع و چه خرید و تربیت کادر فرهنگی وسایل ارتباط جمعی دنیا را تا آنجا که امکان دارد در اختیار خود می‌گیرند، تا برخلاف اهداف آنان چیزی گفته نشود و روزبه‌روز نیز بر گسترش این کنترل افزوده می‌شود که آخرین شیوه آن تاکنون استفاده از ماهواره می‌باشد.

۳ - طرح تضاد بین علم و دین : این نیز از شیوه‌های فرهنگی و تبلیغی استعمار می‌باشد که چهره‌ای از دین به نسل جدید ارائه می‌کنند که گویا نمی‌توان هم دین داشت و هم از علوم استفاده کرد و چون نیاز به علوم ضروری و باید یکی از این دو را انتخاب کنند نیاز به علم را نیز طوری ارائه می‌کنند که پس باید علم را انتخاب کرد و دین را کنار گذاشت. این مسأله یعنی طرح تضاد بین علم و دین گرچه از حدود سه قرن قبل از اروپا آغاز شد و کلیسائیان در این مسأله نقش داشتند و مسأله ابتدا مربوط به اهل کلیسا بود نه کاتولیک و نه دین مسیح ولی استعمار دید بهترین وسیله برای حذف مردم متدین از صحنه سیاست این مسأله می‌باشد از این جهت این مسأله دستاویز استعمار قرار گرفت و همراه با گسترش تکنیک و صنعت به بقیه کشورها این فکر را نیز گسترش دادند. ولی به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یکی از دستاوردهای مهم این پدیده نسبت به ادیان به طور عموم و نسبت به اسلام به طور خصوص این بود که این تضاد موهوم را از بین برد زیرا در این انقلاب این دو پدیده

یعنی علم و دین در کنار هم و دوشادوش هم عمل کردند چه در مرحله پیروزی و چه در مرحله تثبیت و چه در مرحله سازندگی به طوری که امروز در داخل کشور هیچکس چنین احساسی ندارد.

۴- **تهاجم فرهنگی در لباس خیرخواهانه :** همانطوری که گفته شد استعمار برای بازکردن بازارهای مصرف در یک کشور باید ارزشهای ملی و دینی آنان را از بین ببرد و فرهنگ مصرف بیشتر را ترویج کند از طرفی کار فرهنگی یک کار همه جانبه است و نمی توان به صورت مستقیم با یک فرهنگ مبارزه کرد چون مردم در برابر آن مقاومت می کنند این تهاجم در پوشش کارهای خیرخواهانه مثل راه اندازی مدارس، دانشگاهها، مؤسسات آموزشی زبان و ... به صورت رایگاه انجام می گیرد ولی متون آموزشی در این مراکز طوری تدوین می شود که ارزشهای مورد نظر آنان را تبلیغ کند.

۵- **اغفال مردم با ساختن مراکز خدماتی :** استعمار برای اینکه بهتر مردم را بفربید تا مردم به او بدبین نشوند دست به انجام کارهایی می زند که جنبه خدماتی دارد از قبیل ساختن درمانگاه، مدرسه، حمام، بیمارستان و ... تا بدین وسیله مردم را اغفال نموده و به اهداف پنهانی آنان توجه نکنند بلکه آنان را انسانهایی بشردوست بدانند که قصد خدمت دارند. نمونه روشن این مسأله امروز خدمات کلیسا در آفریقا و ... می باشد.

۶- **مبارزه با ایدئولوژیهای مخالف :** استعمار برای چپاول بیشتر حاضر نیست هیچگونه رقیبی را تحمل کند. بنابراین با هرگونه فکر و اندیشه ای که منافع او را به خطر اندازد به مبارزه برمی خیزد و از راههای مستقیم و غیرمستقیم به مخالفت با آن برمی خیزد بخصوص اگر این اندیشه ها، اندیشه دینی باشد.

۷- **تدوین نظام آموزشی کشورهای زیرسلطه براساس جهان بینی خود :** این شیوه نیز از شیوه هایی تبلیغی برای تهی کردن مردم از فرهنگ خود می باشد. گرچه این شیوه نمونه های فراوانی دارد و تنها به یک نمونه اکتفا می کنیم. وقتی جمال عبدالناصر در مصر، قدرت را به دست گرفت با توجه به حضور استعمار شوروی در مصر در این دوران متون آموزشی مصر طوری تدوین شد که از ابتدا کودکان مصر به اسرائیل به عنوان یک دشمن نگاه کنند، تا بعد در میدان نبرد از آنان استفاده کنند.

ولی به دنبال تغییر رژیم و حضور آمریکا در مصر این متون تغییر کرد و هرچا در این متون برای اسرائیل کلمه دشمن بکار گرفته شده حذف گردید و بجای آن کشور همسایه گذاشته شد و اوج این جریان بعد از به قدرت رسیدن مبارک می باشد که دستور اکید داده شده که در رادیو و تلویزیون دو بخش از آیات قرآن نباید خوانده شود. ۱ - آیاتی که درباره جهاد با مشرکان و در راه خدا می باشد. ۲ - آیاتی که درباره قوم بنی اسرائیل و یهود وارد شده است.

از بین روشهای تحلیل سیاسی خطرناکتر از همه روشهای التقاطی است. زیرا گذشته از شناخت روش اسلامی باید روش مخلوط شده را نیز شناخت تا بتوانیم تحلیل های آنان را بشناسیم که التقاط نیز انواعی دارد نمونه روشن التقاط غربی در ایران نهضت آزادی است و نمونه التقاط شرقی در ایران مجاهدین خلق یا سازمان منافقین می باشد. گرچه منحصر به این دو نیز نیست. این التقاط حتی در نامها، طرح شعار، و نوشته ها و ... به چشم می خورد. به عنوان مثال به نام این سازمان توجه کنید که مرکب از دو کلمه است که یک کلمه از تفکر اسلامی گرفته شده که مجاهدین باشد و یک کلمه از اصطلاحات تفکر شرقی است که کلمه خلق باشد و یا حتی در آرم سازمان نیز این التقاط به چشم می خورد که بخشی از آرم داس و چکش است که علامت انحصاری تفکر شرق است! و از طرفی آیه فضل الله المجاهدین بر روی آن نوشته شده است.

بر این اساس شناخت این روشها دشوارتر است از این جهت تأثیرپذیری و تأثیرگذاری این سازمانها نیز بیشتر است. به عنوان نمونه، حزب توده نیز در این کشور با تفکر شرقی زندگی می کرد ولی هرگز نتوانست جمعیتی را به دور خود جمع کند. اما سازمان مجاهدین به خاطر همین التقاط توانست تعداد بیشماری از جوانان این کشور را به اسم دین گمراه کند و تا انسان با مسایل سیاسی به صورت دقیق آشنا نباشد نمی تواند انحرافات این تفکرها را بشناسد، ولی باید توجه داشت صرف آشنایی با مسایل سیاسی کافی نیست بلکه باید با مسایل عقیدتی نیز آشنایی کامل داشت تا برداشتهای غلط از دین را بتواند بشناسد. بر این اساس توضیح روش تحلیل اسلامی نیز ضروری به نظر می رسد. با توجه به جهان بینی اسلامی و دیدگاه این مکتب نسبت به انسان و جهان و اینکه جهان بینی در تحلیل مسایل سیاسی تأثیر

دارد به طور طبیعی روش تحلیل در این مکتب فرق دارد که در اینجا به بخشی از این اصول اشاره می‌کنیم:

### روش تحلیل اسلامی :

۱- حفظ وحدت امت اسلامی : یکی از اصولی که در تحلیل اسلامی باید مورد توجه باشد. حفظ وحدت امت اسلامی است یعنی طوری باید مسایل را بررسی و برنامه‌ریزی کرد که وحدت امت ضربه نخورد، گرچه حق خود شخص از بین برود و سکوت غم‌انگیز ۲۵ ساله علی بن ابیطالب علیه السلام در همین راستا قابل توجیه است و حتی بعد از استقرار حکومت ابوبکر، ابوسفیان با عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او آمدند که با او بیعت کنند و مردم را علیه حکومت بشورانند خطبه ۵ نهج البلاغه را در این زمینه بیان کرد و در پایان همین خطبه حضرت تحلیلی دارد که شرایط برای این کار مساعد نیست و می‌فرماید: و مجتبی الثمرة لغير وقت ایناعها كالزارع بغير ارضه<sup>۱</sup>. آنکه میوه‌ای را در غیر فصلش بچیند مثل کسی است که در زمین دیگران زراعت کاشته است.

یعنی همانطوری که زراعت در زمین دیگران، به نفع دیگران تمام می‌شود، این حرکت نیز به نفع اسلام و امت اسلامی تمام نخواهد شد.

۲- پرهیز از خون‌ریزی : در اسلام پذیرش جنگ به عنوان یک عمل جراحی محسوب می‌شود و تا به حد ضرورت نرسد، نباید از آن استفاده کرد. بنابراین تحلیل‌گر اسلامی باید از بکارگیری شیوه‌هایی که به پیدایش جنگ کمک می‌کند، پرهیز کند گرچه با جنگ و خون‌ریزی احتمال رسیدن به هدف وجود داشته باشد نباید از آن استفاده کند به کلام حضرت امام حسن علیه السلام توجه کنید به دنبال صلح با معاویه حضرت این اقدام را چنین تحلیل می‌کند: ان معاوية ناز عني حقاً هولی دونه<sup>۲</sup> ... معاویه برای گرفتن چیزی که حق من بود با من به ستیز برخاست ولی به خاطر صلاح امت و پرهیز از خون‌ریزی از حق خودم گذشتم و یا در بازگشت از مدائن به طرف کوفه در بین راه، معاویه نامه‌ای به امام حسن علیه السلام نوشت که با نیروهایی که در اختیار داری برای سرکوب کردن خوارج به فلان منطقه عزیمت کن حضرت در پاسخ نامه‌ای

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵.

۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۶۶.

نوشت در ضمن، پذیرش صلح را نیز چنین تحلیل کرد: لو اردت قتال اهل القبلة لبدأت بقتالک اگر می‌خواستیم با مسلمانان بجنگم اول با سپاه تو می‌جنگیدم.

۳ - حفظ اصول و ارزشهای اسلامی : تحلیل‌گر مسلمان نباید برای رسیدن به اهداف شیوه‌هایی را ارائه کند که با اصول و ارزشهای دینی منافات داشته باشد، بلکه باید در شدیدترین شرایط نیز پابندی به اصول و ارزشها را حفظ کند. به‌عنوان نمونه معاویه تجاوز به نوار مرزی حکومت علی (ع) را آغاز کرد و در منطقه صفین مستقر شد و به‌دنبال رسیدن سپاه حضرت برای دفاع، معاویه آب آشامیدنی منطقه را در اختیار گرفت و گذاشت نیروهای حضرت از آن استفاده کنند، وقتی گزارش این جریان را به حضرت دادند، حضرت نیروهایش را جمع کرد و خطبه ۵۱ نهج‌البلاغه را بیان کرد در نتیجه سپاه با حمله‌ای آب را از تصرف آنان در آورند به‌دنبال تسلط سپاه حضرت بر آب، به آن حضرت پیشنهاد کردند که اگر آب را بر این سپاه ببندد آنان نابود خواهند شد. حضرت این کار را نپذیرفت و فرمود همه باید از آب استفاده کنند.

و یا اینکه در همین جنگ وقتی بعضی از نیروهای حضرت به شامیان فحش می‌دادند. حضرت خطبه ۲۰۶ نهج‌البلاغه را بیان کرد و از اینکه مسلمانان اصول اخلاقی را زیر پا بگذارند ناراحت شد و آنان را از این کار منع کرد و سپس شیوه برخورد با دشمن در افشاگری نسبت به رفتار آنان را پیشنهاد کرد بدون توهین کردن و یا امتناع کردن حضرت مسلم (ع) از ترور عبیدالله بن زیاد در خانه هانی و ... دهها مورد دیگر در سیره پیامبر (ص) و امامان شیعه و ... وجود دارد که باید پابندی به اصول حفظ شود.

۴ - همکاری نکردن با ستمگران : تحلیل‌گر اسلامی در تحلیل و ارائه راه‌حلها باید به اصولی توجه داشته باشد از آن جمله نباید با همکاری کردن با ستمگران راه‌حلی را پیشنهاد کند. امام کاظم (ع) در این باره می‌فرماید: یا زیاد لان اسقط من شاهق فانقطع قطعه قطعه احب الی من ان اتولی لهم عملاً او اطأ بساط رجل<sup>۱</sup>. اگر از بلندی پرت شدم به‌طوری‌که بدنم قطعه‌قطعه شود برای من بهتر است از اینکه برای بنی‌عباس کاری انجام دهم و یا اینکه پا به خانه آنان بگذارم.



**۵- حمایت از حرکت‌های آزادی‌بخش :** در عصر امام صادق علیه السلام شرایط برای امام صادق طوری نبود، که بتواند علیه حکومت قیام مسلحانه کند، ولی حضرت در حمایت از حرکت‌هایی که علیه بنی‌عبّاس انجام می‌گرفت، فرمود: لوددت أنّ خارجياً من آل محمد صلی الله علیه و آله یخرج و علی نفقته<sup>۱</sup>. دوست دارم از آل محمد صلی الله علیه و آله کسی قیام کند و من هزینه‌اش را تأمین می‌کنم.

**۶- حمایت از محرومین و توده‌ها :** در بینش دینی تحلیل‌گر باید طوری برنامه‌ریزی کند که سمت‌گیری برنامه‌ها حمایت از محرومان و پابرهنه‌ها باشد، به کلام حضرت علی علیه السلام در دستورالعملی که برای مالک‌اشتر نوشته است توجه کنید. حضرت پس از آنکه نقش طبقات مرفه و طبقات محروم را در حکومت بیان می‌کند. می‌فرماید: فلیکن صغوک معهم و ملیک الیهم<sup>۲</sup>. باید سمت‌گیری و گرایش تو به سمت آنان باشد.

**۷- توجیه‌نشدن وسایل توسط اهداف :** در بینش دینی تحلیل‌گر مسلمان نمی‌تواند برای رسیدن به اهداف خود از هر وسیله‌ای استفاده کند و تصور کند چون هدف خوب است پس باید از هر راهی به آن رسید. برعکس، در دین گذشته از آنکه باید هدفها مقدّس باشد، باید مقدمه رسیدن به هدف و وسیله آن نیز مشروع باشد و از نظر دینی اشکال نداشته باشد. به کلام حضرت امیر علیه السلام در این زمینه توجه کنید، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله آنان که در جامعه اسلامی به قدرت رسیدند رعایت عدالت را که یک اصل مسلم اسلامی بود زیرپا گذاشتند و با دادن امتیازات بی‌مورد به افراد برای خود طرفدارانی درست کردند، ولی همین که حضرت به قدرت رسید این امتیازات را لغو کردند. عده‌ای به آن حضرت پیشنهاد کردند که چون شما تازه به قدرت رسیده‌ای صلاح نیست با کسانی که از این امتیازات برخوردار بودند و در جامعه قدرتمند هستند، درگیر شوید برای تثبیت حکومت شما (که یک هدف مقدّس بود) این امتیازات را بدهید! حضرت فرمود: اتا مرونی أنّ اطلب النصر بالجور فیمنّ ولّیت<sup>۳</sup>. آیا انتظار دارید با ستم‌کردن نسبت به زیردستانم پیروزی را به دست آورم؟! هرگز چنین نخواهد شد.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳

۱- حیاة السیاسیة، الامام الرضا علیه السلام

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۸- **گسترش اسلام**: قرآن اسلام را از نظر مکانی جهان مشمول و از نظر زمانی آن را جاودانه می‌داند و به‌طور طبیعی وظیفه گسترش اسلام، به‌عهده مسلمانان گذاشته شده است. بنابراین تحلیل‌گر مسلمان باید سیاست‌گذاریها، برنامه‌ریزیها و اهداف را طوری مشخص کند که به گسترش این هدف در جهان بیانجامد. گرچه گسترش اسلام از نظر اقتصادی سودآور نباشد بلکه زیان‌آور هم که باشد، باید انجام گیرد.

۹- **پاسخگوبودن در برابر اقدامات**: گرچه تصور می‌شود که دنیای سیاست دنیای غوغا سالاری و هوجبگری است و باید رقیب را از صحنه خارج کرد ولی تحلیل‌گر مسلمان نباید چنین تصور کند. که اگر امروز به شیوه‌های نامردی و غیرشرعی رقیب را از صحنه خارج کرد پیروز و موفق شده است بلکه برعکس باید لحظه‌لحظه خداوند را ناظر بر اعمال خود بداند و باید توجه داشته باشد که روزی باید در برابر تمام اقدامات خود پاسخگو باشد. حتی در برابر کوچکترین گفتاری که از او سرزده است. در واقع با توجه به این اصل است که بین کار سیاسی‌کردن و سیاسی‌کاری روشن خواهد شد و در اسلام آنچه تجویز شده است. کار سیاسی است نه سیاسی‌کاری.

آنچه بیان شد بخشی از اصولی بود که در تحلیل مسایل سیاسی، یک تحلیل‌گر مسلمان باید به آن توجه داشته باشد. گرچه ممکن است اصول دیگری را نیز در نظر گرفت ولی چون بازگشت آنها نیز به همین اصول می‌باشد از توضیح آنها خودداری می‌کنیم.

در تحلیل مسایل سیاسی روشهای دیگری نیز وجود دارد که به‌خاطر رعایت حجم مطالب و مورد ابتلانبودن آنها از توضیح آنها خودداری می‌کنیم. اکنون به بررسی بعضی از واژه‌ها می‌پردازیم که تشابهی با انقلاب دارند تا تفاوت این حرکتها با حرکت انقلابی مشخص شود. باید توجه داشت که تحولات اجتماعی از سه طریق ممکن است به‌وجود آید:

## ۱- اصلاح یا رفورم:

اقداماتی است که برای تغییر و تعویض برخی از جنبه‌های زندگی اقتصادی،

اجتماعی و سیاسی صورت می‌گیرد. بدون آنکه بنیاد جامعه را دگرگون سازند. رفورم آنچنان تغییراتی است که از چهارچوب نظام اجتماعی معین فراتر نمی‌رود.<sup>۱</sup> جنبش اصلاحی، جنبشی است آرام و تدریجی برای ایجاد نوآوری‌هایی که وسیله رفع ناسازگاری اجتماعی به شمار می‌آیند. برای ظهور یک جنبش اصلاحی مقدمات زیر لازم است:

- ۱- عقب‌ماندگی شئون اجتماعی و ناسازگارشدن جامعه.
- ۲- تشخیص لزوم بازسازی جامعه.
- ۳- تعیین نوآوری‌های لازم برای بازسازی جامعه.
- ۴- فراهم کردن وسایل و ابزار مورد نیاز.

## ۲- کودتا:

عبارت است از تغییر ناگهانی دولت به زور، به دست مقامات دولتی و ارتشی.<sup>۲</sup> کودتا غالباً با تصرف ایستگاه‌های رادیو و مراکز مهم ارتباطی مثل ایستگاه راه‌آهن، فرودگاه و بناهای دولتی آغاز می‌شود. فرق کودتا با انقلاب این است که کودتا از بالا و به دست افرادی از دستگاه دولت یا طبقه حاکم انجام می‌شود. درحالی‌که انقلاب طغیان مردم و طبقات پایین بر ضد دولت است.

## ۳- انقلاب:

واژه انقلاب گرچه در علوم مختلف بکار می‌رود ولی چون بحث از علوم سیاسی است تنها به تعریف انقلاب در علوم سیاسی اکتفا می‌کنیم، انقلاب در علوم سیاسی عبارت است از: تحولات ناگهانی و شدیدی که در اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی روی می‌دهد و یک دولت یا نظام حقوقی و اجتماعی و اقتصادی مستقر جای خود را به دیگری می‌دهد، این‌گونه تحولات غالباً توأم با استعمال زور و خشونت و طغیان مردم است.<sup>۳</sup>

۱- فرهنگ علوم سیاسی، غلامرضا، علی بابایی، ص ۳۳۳.

۲- فرهنگ علوم سیاسی، ص ۱۲۰.

۳- فرهنگ علوم سیاسی، ص ۱۲۰.

جنبش انقلابی هنگامی پیش می‌آید که دو مسأله اتفاق بیفتد:

- ۱ - ناسازگاری جامعه بر اثر کاستی‌های آن و پدیدنیامدن جنبش اصلاحی به نهایت خود برسد. ۲ - مردم به شدت از ناسازگاریهای جامعه رنج ببرند و متحد شوند.

ولی باید توجه داشت که انقلاب اسلامی صرفاً یک انقلاب سیاسی نیست، از این جهت در عین اینکه این تحولات را دربر دارد، ولی باید عناصر دیگری نیز در آن وجود داشته باشد. بر این اساس باید برای آن تعریف دیگری ارائه کرد.

### تعریف انقلاب اسلامی:

شاید به‌نظر عده‌ای تعریف کردن انقلاب اسلامی ضرورتی نداشته باشد. زیرا حادثه‌ای بوده است که اتفاق افتاده و تمام شده است ولی با توجه به نکاتی، نه تنها تعریف کردن آن ضرورت دارد بلکه از اهمیت ویژه‌ای نیز برخوردار می‌باشد این نکات عبارتند:

- ۱ - انقلاب اسلامی اختصاص به ایران ندارد و می‌تواند در هر کشور اسلامی به‌وجود آید، بخصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بسیاری از دلسوزان اسلام در کشورهای اسلامی تلاش و کوشش گسترده‌ای را آغاز کرده‌اند، تا حرکتی مشابه آنچه در ایران اتفاق افتاده را انجام دهند. بنابراین تعریف انقلاب اسلامی ضرورت دارد تا ابعاد، ویژگیها، اصول و اهداف آن مشخص باشد و دیگران که می‌خواهند از این حرکت الگو بگیرند بدانند چه باید بکنند؟

- ۲ - با توجه به تأثیر عمیقی که انقلاب اسلامی در معادلات سیاسی از خود به‌جای گذاشته، بخصوص که تفکر خروج از نفوذ سلطه بیگانگان را در کشورهای اسلامی گسترش داده است. به‌طوری‌که در این کشورها زمینه ایجاد چنین تحوّل‌ی رو به افزایش می‌رود و هر روز بیشتر از روز قبل، حکومت‌های وابسته این کشورها را تهدید می‌کند، سلطه‌گران جهانی نیز بیکار ننشسته و برای اینکه در کشورهای اسلامی دیگر چنین رخدادی با این ویژگیها، اهداف و ابعاد به‌وجود نیاید، دست به ایجاد حرکت‌های موازی برای انحراف ذهن پویندگان این مسیر زده‌اند. به‌عنوان مثال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در کشور پاکستان که به تمام معنا وابسته به

آمریکا بود و به‌عنوان اهرم فشار آمریکا در منطقه عمل می‌کرد در یک اقدام، نام حکومت را به جمهوری اسلامی تغییر دادند، بنابراین برای شناخت این توطئه‌ها و افشاء و خنثی‌سازی آنها تعریف انقلاب اسلامی ضرورت دارد.

۳- برای تداوم انقلاب اسلامی در ایران اسلامی، چاره‌ای نداریم جز اینکه دانشجویان فعلی و آینده را که عصر پیدایش و تثبیت انقلاب را درک نکرده‌اند با انقلاب، ابعاد، اهداف و ویژگیهای آن آشنا سازیم و برای این کار نیز، اولین قدم تعریف انقلاب اسلامی است. قبل از پرداختن به تعریف موردنظر به ارائه چند تعریف از انقلاب می‌پردازیم:

۱- انقلاب به معنای لغوی دگرگونی - حالی به حالی شدن چیزی - انقلاب به معنای پذیرش دگرگونی است.<sup>۱</sup>

البته مؤلف برای همین معنای انقلاب به آیات قرآن استدلال می‌کند که انقلاب در قرآن به همین معنا بکار رفته است.

اشتباهی که در این‌گونه تعریفها رخ داده است عبارتند از:

اولاً: توجه نشده که کلمه انقلاب در عربی، مفهوم انقلاب در عرف سیاسی را نمی‌رساند. زیرا در لغت عرب کلماتی که در عرف سیاسی در این زمینه‌ها کاربرد دارند این است که کلمه انقلاب را برای کودتا بکار می‌برند که بر همان معنای لغوی تطبیق می‌کند و برای انقلاب در عرف سیاسی در لغت عرب واژه ثوره را بکار می‌برند.

ثانیاً: کلمه انقلاب که در زبان فارسی برای آن تحوّل سیاسی بکار می‌رود را تصور کرده‌اند که همان کلمه انقلاب در زبان عربی است.

ثالثاً: به نمونه‌ها و الگوهای تاریخی انقلاب اسلامی که همان بعثت رسول خدا ﷺ قیام امام حسین علیه السلام و ... است توجه نشده که این تعریفها با آن نمونه‌ها تطبیق نمی‌کند.

۲- انقلاب اسلامی یعنی انقلابی که در مدار اصول اسلامی حرکت می‌کند و براساس اصول و مقررات اسلامی و دارای محتوای اسلامی است.<sup>۲</sup>

۱- باغانی، علی‌اصغر، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۵.

۲- بادامچیان، شناخت انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۲۰.

مؤلف پس از نقل کلامی از شهید مطهری راجع به جمهوری اسلامی که عبارت است از حکومتی که شکل آن انتخاب عامه مردم است برای مدت موقت و محتوای آن هم اسلامی است. نتیجه می‌گیرد که پس انقلاب اسلامی یعنی انقلابی که در مدار اصول اسلامی حرکت می‌کند و براساس اصول و مقررات اسلامی و دارای محتوای اسلامی است.

### اشکالات این تعریف :

اولاً : مرحوم شهید مطهری رحمته الله نیز انقلاب را به همان معنایی که در تعریف اول ارائه کردیم نقل می‌کند ولی ایشان معنای سیاسی آن را بیان می‌کند. بدون اینکه برای انقلاب اسلامی تعریف خاصی ارائه کند.<sup>۱</sup>

ثانیاً : آنچه ایشان از مرحوم شهید مطهری نقل می‌کند استنباط خود ایشان است نه اینکه مرحوم مطهری گفته باشند.

ثالثاً : آنچه ایشان نقل کرده‌اند مربوط به جمهوری اسلامی است. نه مربوط به انقلاب اسلامی و این دو پدیده باهم تفاوت دارند زیرا حکومت اسلامی ثمره انقلاب اسلامی است و اگر انقلاب اسلامی به وجود آمد و به پیروزی رسید می‌توان حکومت اسلامی را تشکیل داد.

۲ - دگرگونی بنیانی در نظام و سیستم و روابط و اصول و معیارها و مسایل اجتماعی به وجود می‌آورند که با مفهوم انقلاب مطابقت دارد.<sup>۲</sup>

ایشان پس از نقل آیه‌ای، این تعریف را ارائه می‌کند و سپس می‌گوید: بنابراین انقلاب با مفهوم رایج امروزی، در فرهنگ اسلامی بدون عنوان انقلاب وجود دارد و می‌توان گفت بهترین تعریف انقلاب همین تعریف به دست آمده می‌باشد.<sup>۳</sup>

### اشکالات این تعریف :

اولاً : آیه‌ای که به آن استناد کرده است کار پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام را شرح می‌دهد نه

۱ - مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۰۷.

۲ - بادامچیان، شناخت انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۲۹.

۳ - همان مدرک.

کار پیروان او را به‌همین دلیل با کلمه یا مرهم و... صحیفه مفرد بیان می‌کند. ثانیاً: آنچه که به‌عنوان تعریف انقلاب اسلامی بیان شده و تصور شده که بهترین تعریف است. تعریف حکومت اسلامی است که محصول انقلاب است که اگر انقلاب اسلامی به‌وجود آید چنین تحولاتی در این زمینه‌ها مورد انتظار است.

ثالثاً: برای یافتن هر مفهومی نباید از واژه‌های رایج آن استفاده کرد. به‌عنوان مثال واژه تربیت در قرآن به معنای مطلق رشد و نمو آمده است. نه به معنای تربیت اسلامی، بنابراین نباید گفت؛ ما تربیت اسلامی نداریم، یا تربیت اسلامی تعریف ندارد، بلکه باید با توجه به مفهوم موردنظر و نمونه‌های خارجی آن تعریفی ارائه کرد و همه تعریفها چنین است که افراد برداشت خود را با توجه به نمونه‌های عینی بیان می‌کنند. انقلاب اسلامی نیز از همین مقوله‌ها است.

۴- انقلاب اسلامی عبارت است از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن منطبق بر جهان‌بینی و موازین و ارزشهای اسلامی و نظام امامت و براساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم است.<sup>۱</sup>

### اشکالات این تعریف:

اولاً اگر این تعریف را درست بدانیم، باید این را تعریف حکومت اسلامی دانست نه انقلاب اسلامی. ثانیاً در این تعریف بین انقلاب اسلامی و علل آن خلط شده است و بیان علل و عوامل آن و رهبران و محرکهای آن به‌جای تعریف انقلاب گنجانده شده است.

اشکالی که در تمام این تعریفها وجود دارد این است که این تعریفها، تعریفهای فنی نیست یعنی جنس و فصل آنها به‌طور دقیق مشخص نشده است و اینکه این انقلاب از کجا باید آغاز شود و به کجا ختم شود؟

با توجه به نکاتی که در باب ضرورت تعریف انقلاب اسلامی بیان کردیم و با توجه به نمونه‌های تاریخی آن به‌نظر ما انقلاب اسلامی عبارت است از: ایجاد تحوّل فکری در انسانها، براساس نظام ارزشی اسلام و التزام به لوازم

عملی آن تحوّل فکری در ابعاد اجتماعی و سیاسی

در این تعریف: ایجاد تحوّل فکری به منزلهّ جنس تعریف بیان شده و همانطوری که قرآن بیان می‌فرماید اساس هر تحوّل، تحوّل در درون انسانهاست که: **اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغۡیۡرُ مَا بِقَومٍ حَتّٰی یَغۡیۡرُوا مَا بِاَنۡفُسِهِمۡ**<sup>۱</sup>.

تا تحوّل فکری در مردم به وجود نیاید هیچ چیز تغییر نمی‌کند ولی همانطوری که گفتیم این جنس است یعنی این تحوّل در تمام انقلابها به وجود می‌آید.

فصل این تعریف دو چیز بیان شده الف - این تحوّل براساس نظام ارزشی اسلام باشد. ب - این تحوّل آنچنان ایجاد شود که در همهّ زمینه‌ها به لوازم عملی آن پایبند شوند و این دو فصل در جمله‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان هدف بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان می‌کند نهفته شده است که عبارت است از: **فَبَعَثَ اللّٰهُ مُحَمَّدًا صَلّٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ لَیۡخۡرُجَ عِبَادَهٗ مِّنۡ عِبَادَةِ الْاَوۡثَانِ اِلَی عِبَادَتِهٖ وَ مِّن طَاعَةِ الشَّیۡطَانِ اِلَی طَاعَتِهٖ** بقرآن قد احکمه و بیّنه<sup>۲</sup>.

همانطوری که حضرت می‌فرماید: اساس این تحوّل را ارزشهای الهی با معیار بودن قرآن مشخص می‌کند که پیامبر این تحوّل را براساس معیارهای قرآن که همان نظام ارزشی اسلام است قرار داده است و التزام عملی به لوازم عملی آن نیز باید آنقدر پیش رود و تکامل یابد که مردم را از اطاعت کردن از شیطان در همهّ جنبه‌های فردی و اجتماعی خارج کند و به اطاعت کردن از خدا در همهّ زمینه‌ها پیش ببرد.

اگر چنین تحوّل در فرد به وجود آمد که بنده خدا شود. این تحوّل و تفکر براساس معیارهای ارزشی اسلام در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی او منعکس می‌شود که حکومت اسلامی نتیجه انعکاس این تحوّل در بخش سیاست و اداره امور جامعه است. براساس این تعریف رهبری انقلاب اسلامی همیشه به دست افرادی خواهد بود که این تحوّل فکری براساس این معیارهای ارزشی و پایبندی به لوازم عملی این تحوّل در او بیشتر باشد بر همین اساس می‌بینیم که رهبری انقلابهای اسلامی در طول تاریخ همیشه به دست پیامبران، امامان و علماء اسلامی بوده است. بنابراین برای ایجاد یک انقلاب اسلامی به دو تحوّل نیاز داریم:

۱ - رعد، ۱۱.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.



الف - تحوّل فکری به طوری که نوع برداشت و نحوه ارزیابی انسانها را از امور براساس معیارهای اسلامی دگرگون کنیم.

ب - تحوّل در ارزش گذاری به طوری که پایبندی و التزام عملی افراد را به لوازم آن تحوّل فراهم آورد.

بدون شک نمونه کامل انقلاب اسلامی در تاریخ و الکوی آن بعثت عظیم رسول اکرم ﷺ است اکنون این دو تحوّل را در حرکت آن بزرگوار بررسی می کنیم، سپس به بررسی این تحولات در انقلاب اسلامی می پردازیم:

اولین کاری که پیامبر اسلام انجام داد، تحوّل فکری در نظام عقیدتی مردم بود که با شعار لاله الا لله آغاز شد. به طوری که به جای انواع الهه به خدای واحد معتقد شدند این تحوّل رفته رفته ابعاد بیشتری پیدا کرد و نحوه ارزیابی مردم را از امور دگرگون ساخت، قرآن این تحوّل فکری ایجاد شده توسط پیامبر ﷺ را این چنین بیان می کند:

یا مرم بالمعروف و ینهیهم عن المنکر و یحلّ لهم الطیبات و یحرّم علیهم الخبائث و یضع اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم<sup>۱</sup>.

الف - به خوبیها دستور می دهد.

ب - آنان را از زشتیها باز می دارد.

ج - پاکیزه ها را برای آنان حلال می کند. (یعنی مردم براساس ارزشهای موجود نزد خودشان چیزهایی را حرام و چیزهایی را حلال می دانستند و پیامبر چون این حرکت را براساس نظام ارزشی اسلام آغاز کرده بود بعضی از چیزهایی که آنان حرام می دانستند را حلال کرد).

د - بارهای سنگین و غلّ و زنجیرهایی که بر آنان بود را از آنان برداشت.

یعنی نظام ارزشی بت پرستی چیزهایی را برای آنان با ارزش کرده بود که به صورت غلّ و زنجیر افکار و اندیشه های آنان را به بند کشیده بود. پیامبر برای ایجاد آن تحوّل فکری مورد نظر، باید اول این بندها را پاره کند، تا انسانها از درون آزاد شوند و سپس به تحوّل جدید آنان را دعوت کند که تا مدّتی مسلمان بودن به همین اظهار شهادتین بود.

اما تحوّل دوم: یعنی تحوّل در تشویقها، اصولاً برای اینکه مردم را در یک جهت

خاص بتوانیم به حرکت درآوریم و آنان را به اصولی پایبند کنیم باید برای آنان تشویقها و تنبیه‌هایی در نظر بگیریم تشویق برای کسانی که در این مسیر حرکت می‌کنند و تنبیه برای کسانی که در این مسیر حرکت نمی‌کنند. پیامبر ﷺ این دو ویژگی را طوری دارا بود که خداوند دو صفت بشیر و نذیر را به‌همین جهت درباره او بکار می‌برد:

یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً<sup>۱</sup>.

ای پیامبر ما تو را به‌عنوان شاهد، بشیر و نذیر فرستادیم.

بر این اساس می‌بینیم در اسلام در برابر پایبندی مردم به آن نظام ارزشی اسلام پادشاهی در نظر گرفته شده است از قبیل: وارد شدن به بهشت و برخورداری از نعمتهای آن، رضایت خداوند، قرب به خداوند و ...

همانطوری که ملاحظه می‌کنید، پیامبر ﷺ این تحوّل فکری را از مگه آغاز کرد ولی رفته‌رفته همه ابعاد زندگی مردم را دربر گرفت به‌طوری که در مدینه منجر به تشکیل حکومت اسلامی شد. بر این اساس ما معتقدیم که همه انبیاء، امامان، علماء در راستای چنین تحوّل حرکت می‌کردند ولی بعضی از آنان به‌خاطر شرایط خاص اجتماعی توانستند این تحوّل را طوری به پیش ببرند که به نظام حکومتی نیز سرایت کند و عده‌ای موفق به سرایت آن به نظام حکومتی شده‌اند. در این زمینه به سخنان معمار انقلاب امام رحمه‌الله توجه کنید:

«آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است احکام مرقّی آن است، بر ملت عظیم‌الشان ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است که انبیاء عظام از آدم علیه السلام تا خاتم‌النبیین صلی الله علیه و آله و سلّم در راه آن کوشش و فداکاری جان‌فرسا نموده‌اند و هیچ مانعی آنان را از انجام این فریضه بزرگ باز نداشته و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام علیهم صلوات الله با کوششهای توان‌فرسا تا حدّ نثار خون خود در حفظ آن کوشیده‌اند<sup>۲</sup>.

در ضمن باید به این نکته توجه داشت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله درصدد ارائه آن نظام ارزشی بود. لذا کارش بسیار دشوار بود ولی اکنون در کشورهای اسلامی به‌خاطر

معارفی که از پیامبر و خاندان او به جای ماند، و مردم با آن نظام ارزشی نسبتاً آشنا هستند. ایجاد تحوّل به آن دشواری نیست ولی نکته مهم این است که رهبران بدانند در آن جامعه تحوّل فکری لازم چیست؟ و چگونه باید ایجاد کرد؟

### اول: تحولات ایجادشده توسط امام علیه السلام:

امام برای ایجاد انقلاب اسلامی تا مرحله تشکیل حکومت اسلامی و استمرار آن، تحولات اساسی در مردم ایجاد کرد که به چند نمونه آن به اختصار اشاره می‌کنیم:

#### ۱- تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست:

دشمنان اسلام بخصوص در این دو قرن اخیر، به شیوه‌های گوناگون طوری وانمود کردند که نظام ارزشی دین در حوزه فردی کارایی دارد و نظام ارزشی سیاست نیز برای خود حوزه‌ای دارد و این دو از هم جدا هستند و آنقدر تبلیغ کردند که برای عده‌ای از دینداران نیز دخالت در سیاست به صورت یک ضدارزش در آمده بود ولی امام این نظام ارزشی را به هم ریخت و با کار فرهنگی مستمر چه در درس و چه در سخنرانی و چه در اعلامیه‌ها تأکید زیادی بر تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست داشت به طوری که توانست تحوّل با ۱۸۰ درجه اختلاف با تفکر قبل را در مردم به وجود آورد، یعنی امام تحوّل را به وجود آورد که دخالت در سیاست یک وظیفه شرعی است به یک نمونه از کلام امام در این زمینه توجه کنید:

«استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود، یکی راه ارباب و زور، و دیگری راه خدعه و نفوذ، در قرن معاصر وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راههای نفوذ تقویت گردید، اولین و مهمترین حرکت، القاء شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد»<sup>۱</sup>.

## ۲- تکلیف تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی :

تحول دومی که امام در مردم به وجود آورد، این بود که تلاش برای گسترش و التزام عملی به لوازم آن تحول فکری را که تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی بود واجب شرعی می دانست و برای اینکه مردم را به صحنه بیاورد، در موارد گوناگون مرتب اعلام می کرد که دخالت در سیاست بر زن و مرد، پیر و جوان تکلیف است او در این زمینه به طوری توفیق داشت که توانست تمام اقشار جامعه حتی جامعه روستایی را نیز به صحنه دخالت در امور سیاسی بکشانند. او حکومت را فقه عملی می دانست و برای ایجاد آن تلاش گسترده ای را انجام داده بود، به این نمونه از سخنان او در زمینه حکومت توجه کنید:

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات، اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد.<sup>۱</sup>

## ۳- ولایت فقیه محور حرکت انقلاب اسلامی :

با توجه به اینکه انقلاب اسلامی یک حرکت در مدار خاصی از اندیشه و عمل می باشد که باید این اصول و روشها را از نظام فکری اسلام به دست آورد. بناچار باید رهبری چنین حرکتی به دست اسلام شناس جامعی واگذار شود تا انحراف از آن اصول پیش نیاید در طول تاریخ مسلمانان، بیشترین ضربه ای که متوجه حرکتهای اسلامی شده است یا از ناحیه فقدان چنین رهبری بوده است و یا از ناحیه اینکه چون مردم به چنین رهبری اعتقادی نداشتند وارد صحنه نمی شدند، تحولی که امام در این زمینه به وجود آورد این است که ولایت فقیه را در عصر غیبت امام زمان (عج) به عنوان تنها راه مشروعیت حکومت اعلام کرد و حتی از نظر اختیارات حکومتی، اختیارات

حکومتی فقیه را در حدّ اختیارات حکومتی پیامبر و امام معصوم می‌دانست به یک نمونه از سخنان او توجّه کنید:

«در زمان غیبت در تمام اموری که امام معصوم در آنها حقّ ولایت دارد فقیه دارای ولایت است.<sup>۱</sup> او در این زمینه آنقدر تأکید کرد که توانست این اندیشه را در جامعه به وجود آورد و حتّی از طریق گنجاندن در قانون اساسی کشور به آن جنبه قانونی نیز بدهد به طوری که مشروعیت تمام ارگانهای حکومتی از این ناحیه ناشی می‌شود.

#### ۴- وجوب حفظ حکومت اسلامی :

مسأله دیگری که در طول تاریخ، حرکت‌های اسلامی را با شکست مواجه می‌کرد این بود که مردم با انگیزه‌های متفاوت در حرکتها شرکت می‌کردند. ولی بعد از اینکه پیروزی حاصل می‌شد تصوّر می‌کردند وظیفه آنان تمام شده است و به دنبال کارهای روزمره خود می‌رفتند و از حفظ دستاوردهای حرکت غافل می‌شدند آنگاه فرصت‌طلبان و سیاست‌بازان حرفه‌ای وارد صحنه می‌شدند و ثمره زحمات مردم را چیده و به دلخواه خود در می‌آوردند. ولی امام در این زمینه نیز تحوّل را در مردم به وجود آورد و بعد از اینکه انقلاب به پیروزی رسید اصل دیگری را وارد میدان اندیشه سیاسی اسلام کرد که عبارت بود از وجوب حفظ حکومت اسلامی که با ایجاد چنین اندیشه‌ای امام توانست تاکنون که سالها از پیروزی انقلاب می‌گذرد مردم را همچنان در صحنه انقلاب حفظ کند به یک نمونه از سخنان امام در این زمینه توجّه کنید:

«به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندتان به دست آوردید همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن، که نعمتی عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید نهراسید که ان تنصرالله ینصرکم و یثبت اقدامکم و در مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل شریک و در رفع آنها کوشا باشید و دولت و مجلس را از خود بدانید و چون محبوبی

گرامی از آن نگهداری کنید<sup>۱</sup>.

## دوم: تحوّل در ارزش‌گذاری:

رهبران حرکتها، برای اینکه مردم را به صحنه آوردند، محرکهایی را در نظر می‌گیرند تا انگیزه‌ای برای حرکت آنان باشد از قبیل: کار، مسکن، رفاه، آزادی و ... ولی امام با توجّه به اینکه حرکتش منبعث از حرکت رسول الله ﷺ بود در این زمینه نیز به همان شیوه‌ای که رسول الله ﷺ مردم را به صحنه آورد او نیز از همان شیوه استفاده کرد و معیارهای ارزش‌گذاری را تغییر داد و معیارهای جدیدی را وارد صحنه کرد او برای به صحنه آوردن مردم هرگز وعده رفاه بیشتر، تجلّ، مسکن و ... به مردم نداد ارزشهایی که در نظر داشت و تبلیغ می‌کرد عبارت بودند از: عزّت اسلام و مسلمین، وحدت مسلمین، عظمت اسلام، گسترش اسلام، آزادی قدس، حفظ آبروی اسلام و پیامبر اسلام پیاده‌شدن احکام اسلامی، انجام وظیفه و تکلیف و ... که در سخنان امام چه در مرحله پیدایش و چه در مرحله تثبیت و چه در مرحله صدور فراوان به چشم می‌خورد که نیاز به ارائه نمونه ندارد او با این تحوّل فکری توانست، هم تحمّل مردم را در برابر مشکلات انقلاب زیاد کند و هم توقّع آنان را پس از پیروزی کم کند تا انقلاب در برابر مشکلات به زانو در نیاید.

براساس آنچه گفته شد، ما انقلاب اسلامی را نقطه عطف در تاریخ ایران می‌دانیم این سخن به این معنا نیست که در ایران مبارزه وجود نداشته و انقلاب اسلامی منشأ مبارزه شده است. بلکه بدین معناست که بستر مبارزات و جهت آنها از سال ۱۳۴۰ به بعد تغییر می‌کند و تغییر جهت می‌دهد یعنی تا آن روز محور مبارزات مسایل اقتصادی و سیاسی بود ولی از این تاریخ به بعد محور مبارزات، اسلام و پیاده‌کردن احکام آن شود که در قبل از امام نقل کردیم که آنچه در این انقلاب مطرح می‌باشد اسلام و احکام آن می‌باشد و مسایل اقتصادی و سیاسی جنبه فرعی دارد.

در پایان این فصل تذکر چند نکته ضروری است:

۱- عده‌ای برای تحلیل پدیده انقلاب نیز به دامن بیگانگان پناه برده و انتظار دارند که آنان بیایند برایشان تاریخ انقلاب بنویسند و انقلاب را برایشان تحلیل کنند و

مهمتر آنکه تحلیلهای آنان را بر نوشته‌های خودی مقدّم می‌دارند. به‌راستی انسان چقدر باید خودباخته باشد که کاری که او انجام داده را دیگران برایش شرح دهند؟! انقلاب کاری بوده است که ما انجام داده‌ایم ما به خیابان آمديم، شعار دادیم، کتک خوردیم، ما می‌دانیم برای چه به خیابان آمديم، گذشته از آنکه معمار و رهبر انقلاب می‌داند که این کار را برای چه شروع کرده است و مردم می‌دانند که به چه انگیزه‌ای به دنبال او راه افتادند حال با این وصف آیا درست است که ما بنشینیم و افرادی که به‌طورکلی این مملکت و مردم را ندیده‌اند در آن طرف دنیا بنشینند و بگویند این مردم برای این کار انقلاب کردند؟ عامل انقلاب آنها این امور بوده است؟ و ما هم بگوییم آنها راست می‌گویند که ما برای چه به خیابان آمده بودیم و خودمان خبر نداشتیم!!

البته ممکن است عده‌ای علاقه داشته باشند که نوشته‌های بیگانگان را اعم از شرقی، غربی و مزدوران داخلی آنها و وابستگان به دربار پهلوی را مطالعه کنند خواندن این نوشته‌ها برای کسانی که قدرت تحلیل مسایل سیاسی را دارند هیچ مشکلی به‌وجود نمی‌آورد ولی کسانی که قدرت تحلیل سیاسی ندارند و نمی‌توانند نوشته‌ها را تجزیه و تحلیل کنند باید در جریان مطالعه این نوشته‌ها به چند نکته توجه داشته باشند تا کمتر تحت‌تأثیر تبلیغات منفی واقع شوند این نکات عبارتند از:

الف - پدیده انقلاب اسلامی حادثه‌ای بود که همه را دچار شگفتی کرد، چه دربار پهلوی و چه وابستگان داخلی آنها و چه حامیان خارجی آنها را، به‌طور طبیعی حامیان شاه بخصوص آمریکا باید در برابر این پرسش که چرا شاه سقوط کرد پاسخگو باشند آنان در پاسخ این سؤال در خاطرات سیاسی خود چیزهایی را به‌عنوان علل انقلاب مطرح می‌کنند تا اولاً بتوانند خود را تبرئه کنند. ثانیاً به‌دست‌نشانده‌های خود در بقیه کشورها اطمینان دهند که چنین پدیده‌ای به سراغ آنها نخواهد آمد. ثالثاً چنین وانمود کنند که تمام حرکت‌هایی که در دنیا اتفاق می‌افتد زیرنظر آنان و با اراده آنان بوده و اگر اجازه آنان نبود چنین حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد. آنان با این شیوه می‌خواهند امید مبارزان تاریخ را به یأس تبدیل کنند و آنان را به این نتیجه برسانند که مبارزه با قدرتها بی‌فایده است.

ب - بیشتر تحلیلهای و تفسیرها درباره این پدیده از طرف کسانی ارائه شده است که تفکر استکباری دارند چنین افرادی نمی‌توانند مسایل معنوی و اعتقادی را بفهمند

تا چه رسد به اینکه بتوانند تأثیر این عوامل را ارزیابی کنند آنها هرگز نمی‌توانند انگیزه‌های معنوی مردم را ارزیابی کنند و تنها به ظاهر چند پدیده در مقاطع خاص اکتفا کرده و تحلیل می‌کنند که این تحلیلها براساس اصولی که در قبل برای تحلیل مسایل گفته شد ناقص و نمی‌تواند مطابق با واقع باشد در نتیجه از ارزش این تحلیلها کاسته می‌شود.

ج - در بین نوشته‌های بیگانگان نوشته‌هایی یافت می‌شوند که وابستگی نویسنده به جریانهای سیاسی حاکم در جهان روشن نیست، ولی این نوشته‌ها مشکل دیگری دارند و آن اینکه این نویسندگان با توجه به اینکه در زمینه خاصی تخصص دارند حادثه انقلاب را از زاویه تخصص خود بررسی کرده‌اند و نتوانسته‌اند جامعیت آن را طرح کنند.

د - بیشتر این نویسندگان با توجه به وابستگی که به جریانهای سیاسی جهانی دارند در نوشته‌هایشان سعی می‌کنند که در تصویر انقلاب بیشتر جنبه‌های منفی آن را مطرح کنند تا جنبه‌های مثبت آن و این نیز بدین خاطر است که مردمی که این انقلاب را از نزدیک ندیده‌اند در جای دیگر هوس انقلاب کردن نکنند.

۲ - انقلاب اسلامی به‌خاطر ویژگیهایی که دارد یک پدیده خاص می‌باشد در این زمینه به سخن معمار انقلاب توجه کنید: امام علیه السلام پس از بیان کردن توطئه‌هایی که هریک از آنها می‌تواند انقلاب را در مرحله پیدایش و پیروزی به نابودی بکشاند می‌فرماید: بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جداست، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده است که از جانب خداوند متعال بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است<sup>۱</sup>.

اگر بپذیریم که این انقلاب یک پدیده خاص می‌باشد در تحلیل این پدیده خاص توجه به چند نکته دیگر ضروری است:

۱ - نباید این انقلاب را با بقیه انقلابها مقایسه کرد، زیرا مقایسه بین روشی در صورتی معقول و منطقی است که تشابه و سنخیتی بین آن دو وجود داشته باشد تا بحث مقایسه مطرح شود ولی با تعریفی که ما برای انقلاب اسلامی کردیم و همانگونه



نیز در خارج ائتلاف افتاده است هیچ‌گونه سنخیتی بین این انقلاب و بقیه انقلابها وجود ندارد تا مقایسه شود از این جهت بحث مقایسه انقلاب را با بقیه انقلابها مطرح نکردیم.

گرچه در چند سطر قبل سخن معمار انقلاب اسلامی را بیان کردیم که انقلاب اسلامی با هیچیک از انقلابها نه در انگیزه نه در پیدایش و نه در کیفیت مبارزه قابل مقایسه نیست ولی برای روشن شدن بحث به طور اجمال آن را بررسی می‌کنیم:

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، اندیشه‌های انقلابی در دنیا از افکار و آرمانهای انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) و انقلاب مارکسیستی روسیه (۱۹۱۷) و ... الهام می‌گرفت ولی باید توجه داشت که انقلاب اسلامی ایران هم در انگیزه‌ها و هم در زمینه‌ها و هم در روشهای مبارزاتی با این انقلابها بسیار متفاوت است و مقایسه این انقلاب با آن انقلابها یک اشتباه بزرگ علمی و فکری است. زیرا از نظر انگیزه‌ها این انقلابها دنیاطلبانه و مادی بوده و به دنبال کسب قدرت بوده‌اند و انقلابیون پس از مدتی به حفاظت قدرت سیاسی و اقتصادی بازیگران انقلاب تبدیل شده‌اند در صورتی که انگیزه در انقلاب ایران خدامحوری بود و انقلابیون پس از به قدرت رسیدن نیز در پی تحقق حاکمیت احکام خدا هستند و اگر از این مسیر خارج شوند دیگر انقلاب اسلامی نخواهد بود.

از نظر ریشه‌های پیدایش نیز با انقلابهای یادشده تفاوت اساسی دارد. زیرا در پیدایش این انقلابها سه عامل مهم نقش داشته است:

الف - جنگهای بین ملتها بیشترین سهم را در ایجاد زمینه انقلاب داشته است به عنوان نمونه شکست روسیه از ژاپن در سال ۱۹۰۵ و پیامدهای این شکست در سالهای بعد و شکست روسیه در جنگ جهانی مهمترین عامل نارضایتی مردم در برابر تزار و حکومت روسیه بود که موجب پیدایش انقلاب (۱۹۱۷) شد. یکی از عوامل مهم در پیدایش انقلاب فرانسه نیز ورشکستگی مالی فرانسه بود، که در جریان درگیری استقلال طلبان امریکا در برابر انگلستان پدید آمد زیرا در این دوران فرانسه به استقلال طلبان کمک می‌کرد و آنان گرچه در سال (۱۷۷۶) استقلال یافتند و این استقلال به ضرر انگلستان و سود فرانسه بود روی هم زمینه انتقام جویی انگلستان را فراهم کرد و هم ورشکستگی مالی فرانسه را به دنبال داشت که در ایجاد نارضایتی

عمومی نسبت به پادشاه فرانسه نقش اساسی داشت.

ولی در ایران، از چند دهه قبل از پیدایش انقلاب اسلامی هیچ‌گونه درگیری خارجی وجود نداشته است تا جنگ به‌عنوان یکی از عوامل آن شناخته شود بلکه در دوران پیدایش انقلاب اسلامی ایران، ایران تحت حمایت غرب به یک قلعه نظامی تبدیل شده بود و نقش ژاندارم ناحیه را برای آمریکا ایفا می‌کرد.

ب - در این انقلابها، به دلیل اینکه ایدئولوژی آن وارداتی بود و یا به عبارت دیگر منشأ حرکتها از خارج هدایت می‌شد همیشه حمایت خارجی یکی از قدرتها را به دنبال داشت ولی در ایران دولت و حکومتی که از خارج به حمایت انقلابیون برخیزد وجود نداشت بلکه دوا بر قدرت موجود در یک اتحاد کم‌سابقه برای جلوگیری از سقوط رژیم و شکست انقلابیون باهم همکاری می‌کردند و بعد از پیروزی انقلاب هم این اتحاد ادامه یافت. البته این حرکت طبیعی بود، زیرا ایدئولوژی این انقلاب نه تنها وارداتی نبود بلکه برخاسته از عمق افکار و اندیشه‌های اسلامی این مردم نشأت گرفته و در شعار نه شرقی و نه غربی، عدم وابستگی خود را به قدرتهای خارجی اعلام کرد.

ج - فقر و ورشکستگی اقتصادی که در نتیجه جنگ، مالیاتهای سنگین، عدم درآمد و ... به وجود می‌آمد ملت‌ها را بستوه آورده و موجب نارضایتی عمومی شده بود، ولی در ایران در دوران پیدایش انقلاب اسلامی ایران یکی از ثروتمندترین کشورهای منطقه به شمار می‌رفت و حرکت اقتصادی چشمگیری داشته است. بخصوص بعد از بالا رفتن قیمت نفت

از نظر آرمان، اهداف، شیوه‌های مبارزاتی نیز بسیار روشن است که با بقیه انقلابها قابل مقایسه نیست که به خاطر اختصار از بررسی آنها خودداری می‌کنیم.

در واقع این انقلاب با این انگیزه‌ها و زمینه‌ها و ویژگی‌هاست که آن را به یک انقلاب استثنایی تبدیل کرده است به طوری که جامعه‌شناسان غربی و شرقی نه تنها در دو دهه پیدایش و رشد آن نتوانستند آن را درست درک کنند بلکه اکنون نیز که دو دهه از پیروزی آن می‌گذرد هنوز برای آنان قابل درک نیست و عدم درک این انقلاب برای آنان از آغاز پیدایش تا پیروزی، و از پیروزی تاکنون یک رسوایی علمی برای جامعه‌شناسی غرب و مقلدین شرقی آنان می‌باشد. گرچه آنان هرگز نخواستند این رسوایی را بپذیرند و برای سرپوش گذاشتن روی این رسوایی سعی کردند، برای آن

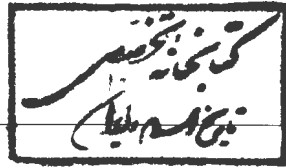
علل و عواملی را ذکر کنند که با انقلاب اسلامی سازگار نبوده و در میدان رویارویی با انقلاب نیز برای آنان کارایی نداشت. به عنوان نمونه با توجه به زمینه‌هایی که برای انقلابها ذکر کردیم و مقایسه غلطی که بین انقلاب ایران و انقلابهای دیگر از طرف آنان انجام می‌گرفت جنگ تحمیلی را به این علت تحمیل کردند تا از این طریق زمینه یک انقلاب علیه انقلاب اسلامی را به وجود آورند ولی نه تنها چنین حادثه‌ای اتفاق نیفتاد بلکه پس از هشت سال، توطئه‌گران خود با شکست مواجه شدند. و در یک کلام دشمن در تمام توطئه‌هایی که علیه انقلاب برای نابودی آن طراحی کرده بود با شکست مواجه شده است که این خود نشانگر، عدم درک درست این انقلاب از طرف آنان می‌باشد.

در واقع بهترین دلیل برای استثنایی بودن این انقلاب سخن معمار انقلاب اسلامی است کسی که در پیدایش، هدایت، پیروزی، تثبیت و صدور آن نقش کلیدی و تمام‌عیار داشته و دیگران از او آموخته بودند، می‌باشد. برای درک عمق این فاصله بار دیگر سخنان معمار انقلاب را در وصیتنامه سیاسی الهی ایشان مرور می‌کنیم.

امام علیه السلام پس از بیان کردن توطئه‌هایی که هریک از آنها می‌توانست انقلاب را در مرحله پیدایش و پیروزی به نابودی بکشاند می‌فرماید: بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جداست، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده است که از جانب خداوند متان بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است.<sup>۱</sup>

۲- تئوریهایی که درباره پیدایش انقلابها گفته شده است درباره این انقلاب صادق نیست زیرا گذشته از آنکه عده‌ای از این نظریه‌پردازان عوامل استعمار می‌باشند و هدف آنان از طرح این نظریات بدبینانه نسبت به انقلابها مایوس کردن مردم از حرکت‌های ضد استعماری است از این نکته که بگذریم با توجه به تعریفی که برای انقلاب اسلامی مطرح کردیم هیچیک از تئوریه‌ها بر آن تطبیق نمی‌کند و ضرورتی هم ندارد که حتماً باید در آن چهارچوبه‌ها قابل تحلیل باشد از این جهت از طرح این نظرات و نقد آنها نیز خودداری کردیم.

۳- برای پیدایش انقلاب در هر مکانی نیاز به پدید آمدن زمینه‌هایی دارد که در قبل



مطرح شد، ولی انقلاب اسلامی ایران به خاطر ویژگیهای خاص خود برای پیدایش، نیز نیاز به زمینه‌هایی خاصی دارد این زمینه‌ها عبارتند از :

۱- ناسازگاری سیاستهای فرهنگی نظام حاکم با فرهنگ دینی مردم، یعنی وقتی نظام حاکم دست به تبلیغ، فرهنگ زد که با باورهای دینی مردم سازگار نباشد زمینه‌های رودررویی بین حکومت و مردم فراهم می‌شود. در آینده ممکن است بعضی از این موارد بیان شود. حتی انقلاب اسلامی که با طرح لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی آغاز شد از همین اصل می‌باشد.

۲- به وجود آمدن تحوّل درونی و روحی نسبت به گرایش به فرهنگی دینی، یعنی مردم باید از نظر روحی گرایش محسوسی از خود نسبت به فرهنگ دین نشان دهند. خواه این گرایش به خاطر سرخوردگی از ایدئولوژیهای دیگر باشد مثل آنچه اکنون در جریان انتفاضه فلسطین وجود دارد و خواه این گرایش ابتدایی باشد مثل تحوّل که پیامبر ﷺ اسلام در مردم به وجود آورده است و خواه به انگیزه حمایت از مفاهیم دینی باشد مثل آنچه در ایران اتفاق افتاده است.

۳- جامع‌نگری به دین از طرف مسلمانان، یعنی مسلمان باید در نگرش به دین، تجدیدنظری در آنان به وجود آید و به این باور برسند که دین قدرت اداره جامعه را دارد و دین تنها جنبه فردی ندارد بلکه جنبه اجتماعی داشته و باید آن بُعد دین نیز تحقق پیدا کند.

۴- پدید آمدن مصلحان دینی، یعنی یکی از ارکان مهم یک انقلاب اسلامی پیداشدن فردی در بین انقلابیون می‌باشد که شرایط یک رهبر دینی را داشته باشد.

۵- ایمان و اعتقاد توده مردم به رهبری، اعتقاد به رهبری در هر انقلابی وجود دارد ولی تفاوت در حوزه این اعتقاد و کیفیت آن است یعنی هر قدر اعتقاد مردم نسبت به رهبر قوی‌تر باشد درصد موفقیت رهبر بیشتر خواهد بود. به عنوان نمونه در انقلاب ایران مردم سخن رهبری را به عنوان سخن پیامبر و خدا می‌شنیدید نه به عنوان یک رهبر سیاسی و انقلابی و گذشته از آن اطاعت از رهبری اختصاص به حوزه مسایل سیاسی نداشت بلکه مردم مقلّد او بودند و در تمام مسایل فردی نیز از او اطاعت می‌کردند.

۶- ارائه طرحی نو براساس دین برای اداره جامعه، یعنی اگر بناست رهبر مردم

را به صحنه بیاورد صرفاً در دوره تخریب انقلاب کافی نیست. بلکه باید برای دوره سازندگی و به دست گرفتن قدرت نیز طرحی برای اداره جامعه داشته باشد. این ویژگی را امام در طرح ولایت فقیه انجام دادند که یکی از ره‌آوردهای مهم انقلاب بود. ۷- مقاومت نظام حاکم در برابر اندیشه‌های نوینی که در جامعه طرح شده است. در یک بررسی اجمالی به پیدایش انقلاب اسلامی و رشد آن در دو دهه ۴۰-۵۰ به خوبی روشن می‌شود که این زمینه‌ها چگونه به وجود آمد و چگونه امام توانست این حرکت را رهبری کند و در مواردی که وظیفه او بود چگونه این زمینه‌ها را ایجاد کرد.

## ایران و روابط بین‌المللی

همانطوری که در بحث تحلیل مسائل سیاسی گفته شد، یکی از اصول تحلیل سیاسی، اصل تأثیر متقابل روابط و یا به تعبیر دیگر، پیوستگی امور اجتماعی است. براین اساس اگر بخواهیم مسائل ایران را تجزیه و تحلیل کنیم، نمی‌توانیم بدون درنظر گرفتن مسائل جهان آن را درست تحلیل کنیم، بنابراین برای تحلیل درست انقلاب اسلامی در صحنه بین‌المللی، باید روابط بین‌المللی ایران را روشن کرد. روابط بین‌المللی ایران را از دو زاویه می‌توان مورد بررسی قرار داد :

۱ - ایران، بدون درنظر گرفتن اسلام و مسلمان بودن مردم آن، این شیوه گذشته از آنکه به زمانهای بسیار دور می‌رسد، نمی‌تواند تأثیر و تأثر ایران را در روابط بین‌المللی مشخص کند، زیرا بسیاری از عوامل حرکت‌های اجتماعی مردم ایران نادیده گرفته می‌شوند. و نمی‌توان بیشتر حوادث ایران در قرنهای اخیر را تجزیه و تحلیل کرد.

۲ - ایران، با درنظر گرفتن اسلام و یا به عبارت دیگر ایران اسلامی، که در واقع بسیاری از برخوردها در روابط بین‌الملل ایران از این زاویه به وجود آمده است چه تأثیرگذاری ایران و چه تأثیرپذیری آن، این نوع نگرش به ایران هم واقع‌بینانه است و کرد.

هم عوامل حرکت‌های اجتماعی را به دست می‌دهد.

بنابراین، ما روابط بین‌المللی ایران را از این زاویه بررسی می‌کنیم که مردم و فرهنگ آنان نیز دخیل باشد نه اینکه تنها روابط، حکومتی، با حکومتها بدون در نظر داشتن فرهنگها رسیدگی شود، در طرف مقابل نیز همین مسأله مطرح می‌باشد یعنی برخورد با جهان بخصوص دنیای غرب را نیز دوگونه می‌توان بررسی کرد.

۱ - رابطه با دنیای غرب، به عنوان منطقه‌ای جغرافیایی از جهان، این‌گونه برخورد همانطوری که گفته شد نه مفید است و نه واقع‌گرا.

۲ - رابطه با دنیای غرب باتوجه به فرهنگ و مردم آن منطقه که این هم مفید است و هم واقع‌گرا. در واقع همانطوری که در فصل اول گفته شد تأثیرپذیری انسانها از جهان بینی قطعی است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت بنابراین در تجزیه و تحلیل تمام مسائلی که به مردم برمی‌گردد باید به این مسأله توجه داشت. البته رسیدگی کردن به چنین مسأله‌ای بسیار طولانی خواهد بود و با کار ما تناسب ندارد، بلکه غرض ما این است که یک تحلیل کلی ارائه کنیم تا بتوانیم حوادث دو قرن اخیر ایران را تجزیه و تحلیل کنیم، بنابر آنچه گفته شد که ایران بخشی از جهان اسلام است این مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### حاکمیت سیاسی اسلام و مخالفان آن :

روزی که پیامبر اسلام در مکه ظهور کرد، هیچکس باورش نمی‌شد که این یتیم عبدالله کارش آنقدر بالا بگیرد که اشرافیت قریش را تهدید کند، اما وقتی که پیمان عقبه دوم بسته شد، قریش خطر را احساس کرد و آنچه در توان داشت، برای جلوگیری از پیاده شدن پیمان بکار بست ولی همه کارها بی‌نتیجه ماند! و با آمدن پیامبر به مدینه و تشکیل حکومت، و پیاده شدن اسلام در زندگی اجتماعی و سیاسی مردم، این خطر به فعلیت رسید. که در این دوران جنگهای بسیاری بر پیامبر تحمیل شد<sup>۱</sup> که هدفی جز به شکست کشاندن اسلام در بعد سیاسی و حاکمیت نداشت.

۱ - طبق آمار منابع تاریخی در طول ده سالی که پیامبر در مدینه بود، ۸۲ عملیات نظامی را رهبری کرده است که در یک نگاه کلی، هر ۴۵ روز یک عملیات نظامی را رهبری کرده است، به طوری که هنوز پیامدهای نظامی، اجتماعی، اقتصادی عملیاتی تمام نشده بود، عملیات دیگری تحمیل می‌شد به طوری که این ده سال همیشه مشغول دفاع بود و حتی آخرین لحظه‌ای که از دنیا می‌رفت دستور تجهیز سپاهی را صادر می‌کرد.

## رابطه صهیونیسم و اسلام:

از اندیشه‌های دینی موجود در عربستان آن روز اندیشه یهود بود که در مدینه و اطراف آن سکونت داشتند (گرچه این اندیشه محدود به عربستان نبود) با ورود پیامبر به مدینه و تشکیل حکومت، پیامبر طبق قراردادهایی دین یهود را به رسمیت شناخت و به آنان امنیت داد که در سایه حکومت اسلامی زندگی کنند، ولی با تغییر قبله مسلمانان از بیت‌المقدس به مکه، یهودیان احساس کردند که نمی‌توانند از دین اسلام برای رسیدن به اهداف شوم خود استفاده کنند، در نتیجه سر ناسازگاری با پیامبر اسلام را گذاشتند، و برای نابودی اسلام با دشمنان پیامبر همدست شدند و چندین جنگ را به راه انداختند و در همه آنها شکست خوردند تا اینکه در جنگ احزاب به عنوان ستون پنجم قریش عمل کردند و این نقشه افشا شد، و به دنبال آن جنگ خیبر که بزرگترین جنگ آنان بود اتفاق افتاد و با پیروزی مسلمانان خاتمه یافت. با اینکه در همین جنگ نیز پیامبر اسلام نهایت اصول اخلاقی را رعایت کرد و بدون آنکه بی‌جهت به آنان آسیبی برساند، طی قراردادی امنیت آنان را نیز تأمین کرد و حتی صفیه دختر حبیب بن اخطب رئیس قبیله بنی‌النضیر یهودی که شوهرش در همین جنگ کشته شده بود را به عنوان همسر انتخاب کرد که با این همه محبت پیامبر ﷺ می‌بایست کدورتها از بین برود ولی این چنین نشد. از طرفی همه امید مخالفان پیامبر به این بود که حرکت‌های نظامی قریش از مکه پیامبر را به شکست بکشاند تا اینکه در سال هشتم مکه فتح شد و همه امیدها برای شکست نظامی اسلام به ناامیدی تبدیل شد.

با فتح مکه و ناامید شدن از شکست نظامی پیامبر، یهودیان تغییر چهره دادند و تاکتیک نظامی را تبدیل به تاکتیک فرهنگی کردند، براین اساس در سال نهم دانشمندان یهودی مسلمان شدند تا از درون حرکت پیامبر را بپوسانند و تغییر مسیر دهند، (شاید انتخاب این شیوه بدین خاطر بود که در آن روز یهود در جایی حاکمیت سیاسی نداشت تا با کمک گرفتن از آنان به جنگ مستقیم علیه اسلام برخیزند و در نتیجه برای مبارزه با اسلام راهی غیر از این نداشتند)

یهودیان که در طول تاریخ مردمانی فرصت طلب بودند، و برای پیشبرد اهداف



خود به آسانی با قدرتها کنار می‌آمدند، در این‌جا نیز چنین کردند و بعد از مرگ پیامبر خود را به حاکمان مدینه نزدیک کردند، به‌عنوان نمونه، کعب‌الاحبار یک شخصیت علمی یهودی که با مسلمان شدن قصد ضربه‌زدن به اسلام را دارد، طوری به حاکمان نزدیک شد که در تمام مسائل مورد اعتماد آنان بود، حتی عمر خلیفه دوم در مسأله تعیین رهبر، از او نظرخواهی می‌کند به این نمونه توجه کنید: روزی عمر به او گفت: آیا صلاح می‌دانی که علی علیه السلام را برای خلافت بعد از خود تعیین کنم؟ کعب گفت: چون علی سخت پای‌بند به دین و اجرای احکام آن است و از انحراف افراد چشم‌پوشی نمی‌کند برای خلافت مناسب نیست.<sup>۱</sup> حتی نزد عثمان خلیفه سوم به طوری مقرب بود که از اصحاب خاص از محسوب می‌شد و خلیفه نظر او را برنظر ابوذر صحابی رسول خدا ترجیح می‌داد، به این نمونه توجه کنید: روزی عثمان از جمعی که کعب‌الاحبار و ابوذر در بین آنان بودند پرسید آیا امام می‌تواند مقداری از بیت‌المال قرض بردارد و هنگامی که توانست بپردازد؟ کعب گفت می‌تواند ابوذر گفت ای یهودی زاده تو دین ما را به ما می‌آموزی؟ عثمان برآشفته و به ابوذر گفت: تو زیاد مرا آزار می‌دهی و به اصحاب من اهانت می‌کنی و ناسزای می‌گویی باید به شام تبعید شوی<sup>۲</sup> ولی حضرت علی علیه السلام راجع به او می‌گفت اِنَّهٗ لَكَذَابٌ (۳۰) بی‌تردید کعب‌الاحبار دروغگوی حرفه‌ای است.

او بعد از به قدرت رسیدن حضرت علی علیه السلام به شام رفت و در خدمت معاویه درآمد که این عمل او نشان می‌دهد که قضاوت او راجع به خلافت علی برچه اساسی بوده است؟

دانشمندان یهود از این شیوه توانستند بسیاری از اندیشه‌های خود را به اسم اسلام در بین مسلمانان رواج دهند که عامل بسیاری از انحرافات فکری در اسلام شده است، دانشمندان اسلامی از آنچه از طریق این یهودیان وارد دین اسلام شده است با عنوان اسرائیلیات یاد می‌کنند.

یهودیان که آن روز با پیامبر اسلام سرستیز داشته و بعد از طریق مسلمان شدن به اسلام ضربه می‌زدند در جهان امروز با عنوان صهیونیسم فعالیت می‌کنند که اندیشه‌ای افراطی در تفکر یهودی می‌باشد و در واقع این گروه دین یهود را وسیله‌ای

برای رسیدن به اهداف خود قرار داده‌اند، و امروز ضدیت این گروه با اسلام و مسلمین به قدری روشن است که نیاز به طرح آن نیست.

### رابطه اسلام و غرب :

از اندیشه‌هایی که در عربستان عصر پیامبر وجود داشت، تفکر مسیحیت بود و مهمترین مرکزی که مسیحیت در عربستان داشت نجران بود، این گروه از ابتدای ورود پیامبر به مدینه، در هیچ درگیری نظامی با پیامبر شرکت نکردند، و با فتح مکه این گروه نیز صلاح خود را در این دیدند که با پیامبر اسلام به گونه‌ای کنار بیایند، براین اساس در سال نهم نمایندگی از نجران به مدینه آمده و مذاکراتی انجام شد که به مباحله کشیده شد و در جریان مباحله، چون آثار شکست را دیدند، از انجام آن پرهیز کردند و به قرارداد صلح تن دادند.

این اندیشه در همان دوران، برخلاف اندیشه یهود در اروپا و بخشهایی از خاورمیانه از حاکمیت سیاسی برخوردار بود، و در عصر پیامبر دو عملیات نظامی یعنی جنگ موته و تبوک را از خارج عربستان یعنی از طرف امپراطوری روم علیه پیامبر سازماندهی کردند گرچه در آن دو جنگ این گروه به اهداف خود نرسیدند ولی این حرکت آغازی بود برای درگیریهای نظامی دیگر. از این تفکر ما امروز با عنوان تفکر غرب یاد می‌کنیم که همان حاکمیت سیاسی منهای خداست که مسیحیت کاتولیک را دستاویزی برای رسیدن به اهداف خود قرار داده است.

### اسلام بعد از پیامبر :

پیامبر اسلام گرچه از همان ابتدای دعوت علنی خود، مسیر حاکمیت سیاسی اسلام، بعد از خودش را مشخص کرده بود این سخن پیامبر به حدیث یوم‌الدارو یا یوم‌الانذار مشهور است و در موارد متعددی، با اشاره، این مسیر را مشخص می‌کرد، تا اینکه در سال دهم، در واقع دو ماه قبل از رحلت خود، مسیر حاکمیت سیاسی اسلام را در غدیر خم به روشنی ترسیم کرد، ولی بعد از مرگ پیامبر مخالفان داخلی نگذاشتند این حاکمیت در مسیر اصلی خود قرار گیرد<sup>۱</sup> و هنوز نیم قرن از رحلت

۱ - در این حادثه نیز یهودیان نقش داشتند و برای تثبیت حاکمیت این حاکمان فعالیت گسترده‌ای را انجام

پیامبر نگذشته بود که به‌طور کلی چهره حکومت، از یک حکومت مردمی، تبدیل به حکومت سلطنتی شد که در بنی‌امیه تا سال ۱۳۲ هجری و سپس در بنی‌عباس تا سال ۶۵۶ که باقی ماند تا اینکه در این سال بغداد مرکز خلافت بنی‌عباس توسط هلاکوخان سقوط کرد، و این امپراطوری از بین رفت.

حاکمان بعد از پیامبر برای تثبیت حاکمیت خود به شیوه‌هایی متوسل شدند که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- منزوی کردن کسانی که از طرف پیامبر، به عنوان حاکمان سیاسی و رهبران جامعه مطرح شده بودند که عبارت بودند از اهل بیت (علیهم‌السلام) پیامبر، به‌طوری‌که برخورد این حاکمان با اهل بیت (علیهم‌السلام) برای منزوی کردن آنان از تلخ‌ترین حوادث تاریخ اسلام است.

۲- به‌کارگیری عناصری که با اهل بیت (علیهم‌السلام) رابطه خوبی نداشتند که این بخش در دوران حکومت بنی‌امیه به‌قدری شدید بود و کارگزارانی به‌قدرت می‌رسیدند که دشمن خاصی با آل علی (علیهم‌السلام) داشتند به‌طوری‌که در هیچ جای دنیای اسلام آل علی (علیهم‌السلام) آسایش نداشتند و در دوران بنی‌عباس که به‌حسب ظاهر ادعا می‌کردند رابطه خوبی با آل علی (علیهم‌السلام) دارند چنان با آل علی (علیهم‌السلام) عمل کردند که مامون خلیفه مقتدر عباسی، در نامه‌ای که از مرو به بنی‌عباس بغداد فرستاده است با اینکه توجه داشته که این نامه سند رسمی حکومتی است در آن نامه اعتراف می‌کند، جنایاتی که بنی‌عباس نسبت به آل علی (علیهم‌السلام) مرتکب شده‌اند از جنایات بنی‌امیه کمتر نبود، که بماند بلکه بیشتر نیز بوده است!! به بخشی از این نامه توجه کنید: و قتلنا هم اکثر من قتل بنی‌امیه ایّاهم و یحکم ان بنی‌امیه انما قتلوا من سلّ منهم سیفاً و انا معشر بنی‌العباس قتلناهم جملاً فلتسألنّ اعظم الها شمیّه بایّ ذنب قتلتم و لتسألن نفوس القیت فی دجله و الفرات و نفوس دفنت ببغداد و الکوفة احياء<sup>۱</sup>

ما بیشتر از بنی‌امیه آل علی (علیهم‌السلام) را کشتیم!! وای بر شما، بنی‌امیه، کسانی را کشتند که علیه آنان مسلحانه حرکت می‌کردند ولی ما بنی‌عباس تمام آنان را می‌کشتیم از

داده‌اند تا جایی که در تجلیل از حاکمان به اسم تورات جملاتی را جعل می‌کردند که در تاریخ نمونه‌های فراوانی وجود دارد به‌عنوان نمونه کعب‌الاحبار به عمر می‌گفت: ما در کتابهای خود خوانده‌ایم که تو شهید می‌شوی. (شرح ابن ابی‌الحدید ج ۱۲ ص ۱۹۳)  
 ۱- الحیاة السیاسیة للامام الرضا (علیه‌السلام) ص ۲۶۰.

بزرگان بنی‌هاشم برسید به کدامین گناه کشته شدند! از آنان که زنده زنده، به دجله و فرات انداخته شده‌اند! برسید به کدامین گناه کشته شده‌اند! از آنان که در بغداد، و کوفه زنده زنده دفن شدند برسید به کدامین گناه کشته شدند!!

آنچه نقل شد بخشی از جنایاتی است که در یک سند رسمی حکومت، به دست حاکم بنی‌عباس ثبت شده است و در گوشه و کنار این کشور چقدر از این بی‌گناهان کشته می‌شدند که در هیچ جای تاریخ نیز ثبت نشده است؟

۲ - بکارگیری عناصری که با اسلام رابطه‌ای نداشتند ولی می‌توانستند برای تثبیت قدرت آنان کار فرهنگی انجام دهند که این بخش نیز در تاریخ اسلام داستان مفصلی دارد به‌عنوان نمونه، شاعر دربار معاویه شخصی است به‌نام اخطل<sup>۱</sup> که گذشته از آنکه مسیحی است و اندیشه‌های خود را با آزادی در ضمن شعر بیان می‌کند و به اسلام و مسلمانان توهین می‌کند حتی در، دربار معاویه با آویزان کردن صلیبی که نشانه مسیحیت است ظاهر می‌شد و در دوران بنی‌عباس این جریان شدیدتر است به‌عنوان نمونه، مناظراتی که مأمون برای سرکوب کردن امام رضا(علیه‌السلام)<sup>۲</sup> تشکیل داده بود که از سران فکری یهود، مسیحیت محبوس، صائبین در آن جمع بودند می‌توان نام برد.

۴ - برای سرگرمی مردم و منحرف کردن افکار عمومی از مسائل اساسی کشور و مشروعیت حکومت، کشورگشایی را به اسم جهاد اسلامی آغاز کردند و در بیشتر این حرکات فرماندهی به دست افراد سپرده می‌شد که به‌طور معمول از تقوا و دینداری هیچ بهره‌ای نداشتند به‌عنوان نمونه، در رأس فاتحان نام خالد بن ولید و عمرو بن عاص می‌درخشید که بسیاری از فتوحات به‌دست این دو و امثال آنان انجام گرفته است که زندگی این دو در عصر پیامبر نشان می‌دهد که هیچ تعهد دینی ندارند و حتی مسلمان شدن این دو بعد از شکست سیاسی قریش در صلح حدیبیه بوده است به‌عنوان نمونه خالد که در عصر ابوبکر فرمانده فتوحات بوده است. بدون جهت مالک بن نویره را که مسلمان بوده می‌کشد و با همسرش عمل زناشویی انجام

۱ - الاغانی، ابوالفرج اصفهانی

۲ - برای توضیح بیشتر پیرامون اهداف این مناظرات به کتاب نهضت کلامی در عصر امام رضا(علیه‌السلام) از همین قلم رجوع کنند.

می‌دهد و ابوبکر از اجرای حد شرعی امتناع می‌کند این قصه به قدری زشت بود که عمر نیز ابوبکر را نسبت به این جریان سرزنش می‌کرد<sup>۱</sup> با توجه به مسائلی که گفته شد نمی‌توان عملکرد همه فاتحان را به اسم اسلام توجیه کرد و طبیعی به نظر می‌رسید که عملکرد، معاویه، یزید، مروان، هارون، مامون، متوکل و غیره خارج از چهارچوب دستورات دین باشد و شکل مهمتر آنکه هرچه زمان جلوتر می‌رفت بر وسعت کشور اسلامی افزوده می‌شد و حاکمان نیز از اسلام دورتر و عملکرد آنان با مسلمانان و اقوام دیگر طبق آداب اسلامی که انجام نمی‌گرفت بماند بلکه با اسلام ضدیت داشت و عجیب‌تر اینکه همین عملکرد ضداسلامی نیز به اسم دین توجیه می‌شد این عملکرد دور از اسلام تاثیر منفی بر اقوام دیگر و پیروان ادیان دیگر بخصوص مسیحیت گذاشت و آنان را به جنگهایی کشید که به جنگهای صلیبی شهرت یافت.

باید توجه داشت که درگیری نظامی غرب با مسلمانان اختصاصی به جنگهای صلیبی ندارد و از آن زمان نیز آغاز نشده است بلکه از روزی که فتوحات مسلمانان شروع شده بود مقاومتها و درگیریها نیز شروع شده بود به عنوان نمونه تنها سیف‌الدوله حمدانی مدت ۲۳ سال حکومت چهل بار با رومیان جنگیده است.<sup>۲</sup> بنابراین اگر سخن را از جنگهای صلیبی آغاز کرده‌ایم به خاطر ویژگیهایی است که این جنگها داشته که از جمله آنها: گستردگی، انگیزه دینی، و طولانی بودن آنهاست.

قبل از بررسی جنگهای صلیبی تذکر چند نکته ضروری است:

- ۱ - علت نامگذاری این جنگها به نام صلیبی بدین خاطر است که جنگجویان مسیحی بر سینه خود تصویری از صلیب را به نشانه مسیحیت نصب کرده بودند.
- ۲ - این جنگها از سال ۱۰۹۶ میلادی مطابق با ۴۸۹ هجری قمری آغاز شده و تا سال ۱۲۹۱ میلادی مطابق با ۶۹۰ هجری قمری ادامه یافته است.
- ۳ - در طول دویست سال جنگهای صلیبی این چنین نبوده که تمام این دو قرن جنگ ادامه داشته باشد بلکه در مجموع حدود ۵۰ سال آن درگیری و در بقیه نیز به تهیه مقدمات و نتایج جنگها و ... گذشته است.

۴ - درگیری بین تمام مسیحیت و تمام جهان اسلام نبوده است بلکه از طرف مسیحیت مسیحیان کاتولیک که پیروان پاپ بودند شرکت داشتند نه پیروان کلیسای ارتدوکس و در ناحیه مسلمانان نیز تنها حکومت‌هایی که در حدود مصر و فلسطین و شام قرار داشتند، درگیر بودند نه همه جهان اسلام.

### علل و عوامل جنگ‌های صلیبی :

برای جنگ‌های صلیبی علل متعددی وجود دارد که می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد :

#### الف - علل مذهبی :

۱ - از افسانه‌هایی که در آن دوران در اروپا انتشار یافته بود، این بود که دنیا تا قرن دهم پایان خواهد یافت!!، لذا مردم به زهد و تعبد روی آورده بودند و خواهان متبرک کردن خود به مکانی مقدس قبل از دیدار با خدا بودند و برای آنان مکانی بهتر از قبر مسیح وجود نداشت.

۲ - مسیحیان اعتقاد داشتند که در روز واپسین بیت‌المقدس بزرگ و زیبا خواهد شد و نیکوکاران در آنجا گرد خواهند آمد و هزاران سال از تمام خویشها برخوردار خواهند بود.<sup>۱</sup>

۳ - در قرن دهم باتوجه به امنیتی که تا حدودی برای غریبها در دریای مدیترانه بوجود آمده بود، موج زوار بیت‌المقدس گسترش یافت و زیارت بیت‌المقدس از سوی کلیسا، به منزله توبه از گناه اعتبار پیدا کرد، بنابراین طبیعی بود که آزادسازی قبر مسیح، از دست کفار (آنان به مسلمانان کفار می‌گفتند) از بهانه‌های جنگ‌های صلیبی باشد. و بسیاری از مسیحیان پس از زیارت قدس که به غرب باز می‌گشتند مسأله عدم امنیت مسیحیان را مطرح می‌کردند.<sup>۲</sup> درحالی که این مسأله واقعیت نداشت.

#### ب - علل اقتصادی :

مهاجرت اقوامی از قرن‌ها قبل به اروپا آغاز و موجب افزایش جمعیت شده بود، در

۲ - علل و آثار جنگ‌های صلیبی، ص ۶۲.

۱ - علل و آثار جنگ‌های صلیبی، ص ۶۱.

نتیجه مردم را با کمبود زمین و امکانات رفاهی و مشکلات دیگر روبرو کرده بود، که برای رهایی از این وضع راهی جز خارج شدن از اروپا به نظر نمی‌رسید.

۲ - در اروپای آن روز نظام فئودالی و یا ارباب و رعیتی حاکم بود که رعایا گذشته از مالیاتهای سنگین و کار بلاعوض در مزارع ارباب و خدمات نظامی مشکلات فراوانی داشتند و گاهی درگیری بین اربابها تمام زندگی آنان را بر باد می‌داد که این وضع رعایا را به‌ستوه آورده بود و راهی برای رهایی می‌جستند.

۳ - علاوه بر مشکلات یاد شده که از نظام سیاسی موجود متوجه مردم می‌شد، مشکلات طبیعی نیز در این زمان افزوده شده بود، به‌عنوان مثال در سال ۱۰۸۴ میلادی طوفان و طاعون شدیدی در اروپا پدید آمد و در پی آن چنان قحطی و خشکسالی در سال ۱۰۹۵ بوجود آمد که هرکس به‌دنبال بهانه‌ای بود تا مهاجرت کند بر این اساس وقتی پاپ پیام تاریخی خود را قرائت کرد مردم بسیاری از این اقدام استقبال کردند. حتی یکی از راهبان قرن یازدهم که خود شاهد قحطی بوده است، یکی از این قحطیها را چنین توصیف می‌کند: چندی با گوشت حیوانات و طیور سَدْجوع کردند ولی چون دستها از آن هم کوتاه شد گرسنگی روبه شدت گذاشت عاقبت کار به آدم‌خوری کشید اقویا ضعفا را گرفته می‌دریدند و کباب کرده و به داندان می‌کشیدند.<sup>۱</sup>

۴ - طبق نظام فئودالی دارایی پدر به پسر بزرگتر می‌رسید و بقیه برادران تنها می‌توانستند به شوالیه‌گری بپردازند<sup>۲</sup> اینان یا به نظامیان می‌پیوستند و باندهای غارت و سرقت را تشکیل داده و موجب ناامنی می‌شدند و یا اینکه به برادر بزرگتر خدمت می‌کردند در هر صورت این گروه امیدی به آینده نداشتند و در پی فرصتی بودند که به مشرق زمین رو آورند و برای خود زمینی دست و پا کنند.

۵ - اخبار اغراق آیندی که در مورد ثروت مشرق زمین و زیادی نعمت در آنجا به گوش اروپاییان رسیده بود هم اربابان و هم رعایا را به این سمت هدایت می‌کرد.

۱ - تاریخ جنگهای صلیبی، ص ۶۵.

۲ - شوالیه به سواران جنگی این دوران اروپا شوالیه گفته می‌شود.

### ج - علل سیاسی :

۱ - در اروپا هرچه زمان جلوتر می‌رفت به‌خاطر عواملی، از قدرت فتودالها کاسته می‌شد و پادشاهان قدرت بیشتری پیدا می‌کردند، در نتیجه پایها مورد بی‌مهری بیشتری واقع می‌شدند بر این اساس پایها برای اینکه پادشاهان را به اطاعت از خود وادارند این جنگها را راه انداختند.

۲ - پیروزی مسیحیان بر مسلمانان در اندلس باعث شد که آنان را برای پیروزی در بیت‌المقدس و مشرق زمین تشویق کند و امید به حاکمیت سیاسی و دینی بر این منطقه آنان را به این کار واداشت.

۳ - در سال ۱۰۵۵ میلادی مطابق با ۴۴۷ هجری قمری دو کلیسای ارتدوکس و کاتولیک رسماً از هم جدا شدند گرچه کلیسای روم و قسطنطنیه با هم اختلافاتی داشتند ولی مهمترین عامل در این درگیریها، وادار کردن یکی به اطاعت از خود بود، بدین جهت پاپ امید داشت که با لشکرکشی به این منطقه بر کلیسای قسطنطنیه نیز حاکمیت پیدا کند و رهبری واحد جهان مسیحیت به‌دست او بیفتد.

آنچه بیان شد بخشی از علل پیدایش جنگهای صلیبی بود که در مجموع برای چنین حرکتی کافی بود.

### آثار و پیامدهای جنگهای صلیبی :

نتایج جنگهای صلیبی در دو بخش قابل بررسی است :

۱ - آثار جنگها بر جهان اسلام

۲ - آثار جنگها بر غرب

ابتدایه بررسی این آثار در غرب می‌پردازیم، در ضمن باید توجه داشت که این آثار پس از دو قرن شروع نشده‌است بلکه با پایان یافتن اولین جنگ این نتایج شروع شده‌بود.

### پیامدهای جنگهای صلیبی برای غرب :

#### ۱ - تضعیف کلیسا :

قبل از جنگهای صلیبی پاپ و کلیسا قدرت مطلقه به‌شمار می‌رفت، این قدرت دو



مشاء داشت :

### الف - جنبه دینی :

پاپ‌ها برای خود شرعاً چنین حقی قائل بودند به عنوان، نمونه پاپ ینوسال سوم می‌گفت: ما از جانب خداوند مأموریم که بر همهٔ خلائق و ممالک عالم حکم برانیم و همچنین می‌گفت: همچنان که ماه از خورشید نور می‌گیرد مقام سلطنت نیز رونق و اقتدار خود را مرهون پاپ است.<sup>۱</sup>

### ب - جنبه اقتصادی :

درآمد پاپ و کلیسا که در نتیجهٔ جمع‌آوری اعانات صلیبی به منظور تدارک جنگ افزایش یافته بود قدرت کلیسا را دو برابر کرده، علاوه بر این طریق آموزش گناهان، اعطای لوح بخشایش از جانب کلیسا، منبع عمده‌ای برای افزایش درآمد پاپ بود همچنین تملک دارایی اشخاص بی‌وارث نیز منبعی بود، به طوری که در سال ۱۲۶۲ میلادی مطابق با ۶۵۰ هجری قمری وجوهات حکومتی که پاپ از انگلستان دریافت کرده بود سه برابر عایدات خزانهٔ پادشاه انگلستان بود.<sup>۲</sup>

ولی اروپائیان طی جنگهای صلیبی با پدیدهٔ نوینی آشنا شدند که عدم سلطهٔ عالمان دین بر شاهان بود، لذا شاهان و امپراطوران عالم مسیحیت، اولین قیام کنندگان علیه قدرت کلیسا بودند.

## ۲- بینشها و یا بدعتهای مذهبی :

ثروت اندوزی پاپ و حمایت کلیسا از نظام ارباب و رعیتی موجب اعتراض زحمتکشان شد و بدعتها و انشعابات را پدید آورد که مشهورترین این گروه‌ها عبارتند از :

۱- گروه وودوا در جنوب فرانسه به رهبری والدوی تاجر شروع شد او ثروت خود را تقسیم کرد و روحانیون را به علت اغراف از اصول مسیحیت که زهد و دنیاگریزی بود سرزنش می‌کرد و آنان را به زندگی ساده آغاز مسیحیت فرا می‌خواند.

۲- گروه کاتارها بود که در فرانسه و شمال ایتالیا نفوذ یافت این گروه برای خود

۲- تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۴ ص ۱۰۳۱.

۱- تاریخ قرون وسطی ص ۵۶-۵۷.

قدیسین جداگانه‌ای داشتند و تعالیم کلیسای کاتولیک را مردود می‌دانستند.<sup>۱</sup>

۳ - پاتارینها که این گروه گرچه در ابتدا شعارش مخالفت فقرا با اغنیا، بود ولی رفته رفته به دشمنی با کلیسا کشیده شدند.<sup>۲</sup>

به‌طور کلی در پایان قرن دوازدهم میلادی بر اثر شکستهای پی‌درپی صلیبی‌ها از مسلمانان تردیدی درباره‌ی مشاء ملکوتی کلیسا و آیین مسیح در دلها به‌وجود آمد و این شکستها مایه‌ی تعجب مردم اروپا شده بود و از خود می‌پرسیدند چگونه ممکن است خداوند اجازه دهد که مسیحیان این چنین خوار و ذلیل شوند؟ که به همراه این اعتراضها کسانی همچون آبلارد بالقاء شبهات فلسفی مبارزه علیه پاپ و کلیسا و تعالیم و عقاید آنان را شدت می‌بخشید.<sup>۳</sup>

مقامات کلیسا برای مبارزه با بدعتگذاران ابتدا محکمه‌ی انگیزسیون را تشکیل دادند و مخالفان را در آتش انداختند و یا زندانی کردند و به زور اعتراف گرفتند اما این روش مؤثر نیفتاد و کلیسا در جستجوی راهی برآمد، تا مردم را به خود جذب کند این راه تأسیس فرقه و جمعیت جدیدی بود که یکی از این فرقه‌ها، فرقه‌ی مسکینان فرانیسکن بود که در آغاز قرن سیزدهم تأسیس شد، اعضای این فرقه پابره‌نه راه می‌رفتند به محتاجان صدقه می‌دادند، از بیماران پرستاری می‌کردند همچنین دهقانان و پیشه‌وران را به اطاعت از کلیسا فرا می‌خواندند، اما این گروه با فقر ظاهری که در پیش گرفته بودند مانند ارباب خود (صاحبان کلیسا) به زودی صاحب زمین و ثروت شدند.<sup>۴</sup>

البته قصه‌ی دادگاههای تفتیش عقاید داستان تلخ این دوران و نقطه‌ی سیاه حاکمیت کلیسا می‌باشد که نه قابل توجیه است و نه قابل انکار، گرچه درباره کیفیت و وسعت آن داستان‌سرایی فراوان شده است.

### ۳ - نوگرایی در اندیشه غربی:

نوگرایی در اندیشه غرب، متأثر از مسلمانان بود به‌عنوان مثال راجریکن در زمینه پژوهشهای نورشناسی متأثر از ابن‌هیثم بصری بود و مسیحیان را به لزوم

۱ - تاریخ قرون وسطی، ص ۱۰۸.

۲ - تاریخ تمدن ج ۴ ص ۱۰۸۰-۱۰۶۷.

۳ - تاریخ تمدن، ج ۴ ص ۱۰۸۰-۱۰۶۷.

۴ - تاریخ تمدن ج ۴ ص ۱۰۸۰-۱۰۶۷.

مطابق اندیشه‌ها با واقعیت‌های جهان قابل رؤیت دعوت می‌کرد، این تجربه‌گرایی که معرفت به جهان را از راه مشاهده ترویج می‌کرد پدیده نوینی در قرن سیزدهم بوده است.<sup>۱</sup>

ابن رشد اندلسی از دانشمندان مسلمانی بود که در تجدید حیات فکری غرب تأثیر عمده‌ای داشت تا آنجا که غربی‌ها ابن رشد را ابداع‌کننده روش اندیشه می‌دانند<sup>۲</sup> و در پایان قرن سیزدهم دانشگاه پادوا، کانون جنجال‌آفرینی برای ترویج افکار و عقاید ابن رشد و تدریس کلیات او بود<sup>۳</sup> و همین بس، که لوئی یازدهم در قرن پانزدهم، دستوری مبنی بر تأکید تدریس فلسفه ابن رشد و ارسطو صادر کرد.<sup>۴</sup>

پدیده تجربه‌گرایی که در غرب از این دوران شروع شده است و منشاء آن نیز افکار و اندیشه‌های اندیشمندان اسلامی است در قرنهای بعدی تبدیل به یک مکتب مهم فلسفی در غرب شده است که هم‌اکنون نیز از مهمترین مکاتب معرفتی غرب به‌شمار می‌رود.

#### ۴- تحولات علمی، فرهنگی و هنری :

تأثیرپذیری غرب از تمدن اسلامی، به قدری زیاد است که قابل انکار نیست، میزان این تأثیر را از زبان مورخی غربی بشنویم که می‌گوید:

در خلال قرن دوازدهم سیل اطلاعات جدید روانه اروپا گردید، بر اثر آن انقلابی فکری پدید آمد، منبع اصلی این علوم و اطلاعات اعراب بودند که مردم عیسوی از طریق سیسیل و اسپانیا با آنان محشور گردیده بودند، اعراب علوم قدیمی یونان را کسب کرده بودند و کتب یونانی را به زبان عربی ترجمه کرده و بانحاء مختلف بر آراء و عقاید یونانیان افزوده بودند ... اروپائیان که هنوز تازه پا از دایره توحش بیرون گذاشته بودند یک مرتبه خود را با خزائن از علم و حکمت مواجه دیدند که هرگز تصور نمی‌کردند.<sup>۵</sup> البته باید توجه داشت که آشنایی غرب با علوم اسلامی قبل از جنگهای صلیبی از اندلس آغاز شده بود و بعد از جنگها نیز ادامه یافت که انتقال

۲- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ح ۲ ص ۷۰۵

۱- میانی و تاریخ فلسفه غرب ص ۱۲۹

۴- تمدن اسلام و غرب گوستا و لوبون ص ۷۳۲

۳- تاریخ تمدن ح ۴ ص ۱۲۸۹

۵- پالمره رابرت روزول، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری ح ۱ ص ۵۱-۵۰

این علوم به غرب خود داستان مفصلی دارد.

## ۵- رونق اقتصادی :

پیش از جنگهای صلیبی، بازرگانان مشرق زمین گهگاه از دریای مدیترانه می‌گذشتند اما در حین این جنگها مناسبات بازرگانی ایتالیا، فرانسه با شرق وسعت گرفت به طوری که تجارت با مسلمانان آن‌گونه برای اروپائیان جالب بود که علی‌رغم تقبیح و تحریم هرگونه معامله با مسلمانان از سوی پاپها، ایتالیایی‌ها در بنادر مصری بشمال آفریقا به دشمنان خود اسلحه می‌فروختند.<sup>۱</sup>

## پدیده شرق‌شناسی :

بعد از آنکه جنگهای صلیبی با شکست غرب به پایان رسید و غرب خود را با تمدن اسلامی و امکانات مشرق‌زمین روبرو دید، پدیده شرق‌شناسی در غرب پدید آمد بخصوص بعد از آنکه کتب و آثار مهم اسلامی به زبانهای خارجی ترجمه شده بود، اروپائیان را پیش از هر چیز با فرهنگ و تمدن برتر اسلامی آشنا ساخت به طوری که پاپ اینوسال چهارم در مشوری که در سال ۱۲۴۸ برای رئیس دانشگاه پاریس ارسال کرده است به ضرورت فراگیری زبانهای شرقی بخصوص عربی و عبری اشاره کرده است.<sup>۲</sup> به دنبال این دستور اولین مدرسه تحقیقات شرقی در طلیطله (در اندلس که امروز اسمش تولد و است) در سال ۱۲۵۰ تأسیس شد البته این پدیده به آن عصر محدود نشد بلکه هرچه زمان جلوتر می‌رود این پدیده گسترش بیشتری می‌یابد.

## آثار جنگهای صلیبی برای جهان اسلام :

### ۱- افزایش مسیحیان و گسترش مسیحیت :

با هجوم سیل‌آسای مسیحیان به شرق مدیترانه، بیشتر مسیحیان در مناطق شامات بخصوص در مناطقی که استحکامات دفاعی آنها ضعیف بود، ساکن می‌شدند که این سکونت دو پیامد داشت :

۱- تاریخ تمدن ج ۴ ص ۸۲۶

۲- تاریخ‌الاسلامی و اثره فی‌الفکرالتاریخی ص ۷۹

الف) عاملی در پایداری صلیبیان در طول دو قرن جنگهای صلیبی می‌شد.  
ب) چون زن همراه صلیبیان کم بود مهاجمان با زنان مسیحی مقیم منطقه ازدواج می‌کردند که این امر، موجب اختلاط نژاد و افزایش مسیحیان و در نتیجه گسترش مسیحیت در شرق شد به‌عنوان نمونه ازجمله فرقه‌هایی که در اثر این جنگ تقویت شد، فرقه مارونی است<sup>۱</sup> که هم‌اکنون در لبنان یکی از اهرمهای قدرت می‌باشند.<sup>۲</sup>

## ۲- انزواطلبی و گوشه‌نشینی :

تفرقه و اختلافات سیاسی جهان اسلام، قبل از جنگهای صلیبی خود در زمینه پیدایش جنگها، نقش اساسی داشت ولی شکست، مسلمانان در جنگ اول و بی‌اعتنایی خلیفه عباسی در برابر این شکست مردم را دچار سرخوردگی خاصی نمود که به انزواطلبی کشاند، به‌طوری‌که آثار این انزواطلبی در ساختن خانقاه‌ها، تکایا و پیدایش فرقه‌های متعدد صوفیانه بروز کرد به‌عنوان نمونه فرقه احمدیه توسط سیداحمد بدوی متوفای ۶۷۵ هجری مطابق با ۱۲۷۶ میلادی در طنطای مصر بوجود آمد، فرقه رفاعیه منسوب به احمد رفاعی متوفای ۵۷۸ هجری مطابق ۱۱۸۳ میلادی فرقه شاذلیه منسوب به ابوالحسن شاذلی متوفای ۶۵۶ و فرقه قادریه که عبدالقادر گیلانی متوفای ۵۶۱ مطابق با ۱۱۶۶ در بغداد پدید آمد.<sup>۳</sup>

باید توجه داشت که تفکر صوفیانه هرچند قدمت داشته اما بیشترین تکامل آن در شرق مدیترانه نتیجه جنگهای صلیبی بوده که این جریان منفی خود منشاء پیدایش یک جریان فکری دیگری در جهان اسلام شد که جنبش ضد تصوف بود که افرادی مانند ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزیه آن را رهبری می‌کردند.<sup>۴</sup>

## ۳- گسترش مفاسد اجتماعی :

گسترش مفاسد اجتماعی بخصوص فساد و فحشاء در شرق مدیترانه نتیجه

۱- تاریخ تمدن ج ۴ ص ۷۹۸.

۲- فرقه مارونی منسوب به مارمارون کشیش مسیحی است که در قرن چهارم و پنجم میلادی در شمال غربی سوریه می‌زیسته است ولی در پی درگیریهای فرقه‌ای در قرن هشتم به شمال لبنان آمدند که در جنگ از یاروان صلیبی‌ها بودند.  
۳- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ج ۱ ص ۳۰۰

۴- اثرالحروب الصلیبیه فی العالم العربی ص ۲۰

جنگهای صلیبی بود زیرا از طرفی عدم نظارت بر مسائل فرهنگی و اجتماعی در دوران جنگ و وجود بیوه زنان که محصول جنگ بود و از طرفی وجود سربازان مجرّدی که به‌خاطر جنگ همسری همراه نداشتند، و نمی‌توانستند خانواده تشکیل دهند و زنان هرزه و فاسدی که در جامعه وجود داشتند به این مسأله دامن زد این مسأله به‌حدی شدت یافته بود که دولت ممالیک مسئولی را برای نظارت و کنترل و نیز اخذ مالیات از زنان هرزه در نظر گرفته بود.<sup>۱</sup>

#### ۴- شدت یافتن فاصله طبقاتی :

در نتیجه جنگها، تجار غنی ترو مردم فقیر، فقیرتر شدند این مسأله در هرجا نتیجه بروز جنگهاست بخصوص اگر جنگها طولانی شود و دولت نتواند کنترل بازار را در دست داشته باشد و در این دوران نه تنها دولت کنترل نداشت بلکه کارکنان دولتی نیز که مأمور جمع‌آوری مالیاتها و غلات بودند بسیاری از اموال را سرقت می‌کردند در نتیجه، گرانی، گرسنگی، تورم، آنقدر زیاد بود که فقیرا از تحصیل لقمه نانی عاجز بودند به‌طوری‌که وقتی به صلاح‌الدین پیشنهاد صلح و آتش‌بس با انگلیس داده شد او با فرماندهانش مشورت کرد همه بر صلح تأکید کردند.<sup>۲</sup>

#### ۵- گسترش تجارت خارجی :

در بحث تأثیر جنگهای صلیبی بر اروپا این مسأله را مورد بررسی قرار دادیم و مشخص شد که از این گسترش تجارت، سهمی هم نصیب مسلمانان شد ولی در نهایت این گسترش تجارت به ضرر مسلمانان تمام شد زیرا تجار اروپایی رفته رفته جای تجار مسلمان را گرفته و تجارت منطقه به‌دست اروپائیان افتاد که همین امر در قرنهای آینده، به‌عنوان اهرم مهم استعمار در منطقه عمل نمود.

در قضیه جنگهای صلیبی گرچه ایران از منطقه جنگی و آثار کوتاه‌مدت جنگ به دور بود ولی آثار دراز مدت جنگ دامن ایران را گرفت که ازجمله این آثار دو مسأله بود :

۱- هجوم شرق‌شناسان برای شناخت ایران که همین مسأله زمینه هجوم

۲- علل و آثار جنگهای صلیبی ص ۱۰۳

۱- اثر الحروب الصلیبیه فی العالم العربی ص ۴۴

استعمار درآینده را در پی داشت و از طرفی بسیاری از کتب خطی، آثار باستانی و غیره به غارت رفت.

۲ - باتوجه به اینکه ایران یکی از راههای تجارت شرق به عرب بود، از گسترش تجارت خارجی در امان نماند و تجار خارجی جای تجار مسلمان را گرفتند که آثار منفی زیادی برای مسلمانان داشت. ولی در این دوران یعنی در اواسط جنگهای صلیبی چند حادثه دیگر در ایرانی اتفاق افتاد که در روابط بین‌المللی ایران نقش بسزایی داشت ازجمله این حوادث :

۱ - **حملة مغول** : در اوائل قرن هفتم هجری ۶۰۸ - ۱۲۱۰ ایران مورد تهاجم مغولها، این قوم وحشی قرار گرفت در این هجوم، هرچه آثار مدنیت بود از بین رفت، کشتارهای وسیعی برای سرکوب کردن هرگونه مخالفتی آغاز گردید و هرچه توانستند نابود کردند که به‌طور طبیعی برای حداقل دو قرن حرکت اجتماعی را در ایران متوقف کردند، مهمتر آنکه این حرکت در زمانی انجام گرفت که غرب درحال جنگ پنجم صلیبی، با مسلمانان بود و از طرفی در حال بهره‌گیری از تجربیات و آثار جنگهای صلیبی به‌طوری‌که در غرب حرکت اجتماعی به سرعت رو به تکامل بود ولی در ایران حرکت رو به ضعف گرائید و حتی روبه خاموشی رفت.

فتنة مغولها گرچه در ابتدا متوجه ایران بود، ولی به ایران محدود نشد، بلکه با پیروزیهایی که در ایران به‌دست آوردند متوجه بغداد مرکز خلافت عباسی شدند و بغداد نیز در سال ۶۵۶ به‌دست آنان سقوط کرد. از ابتدای حملة مغولها به ایران اروپائیان متوجه مغولها شدند و درصدد برآمدند تا با آنان علیه مسلمانان همپیمان شوند، بر این اساس سفرایی بین آنان رد و بدل شد، ازجمله در سال ۶۴۶ - ۱۲۴۵ میلادی کارپینی به‌عنوان سفیر و در سال ۶۴۵ - ۱۲۴۷ میلادی آنسلم به‌عنوان سفیر به دربار مغولها رفت.<sup>۱</sup> ازجمله آثار این روابط این بود که پای مسیحیان برای تردد در مناطق اسلامی و ازجمله ایران باز شد و تبلیغات وسیع مسیحیت آغاز گردید که از مسافران نامی این دوران مارکوپولو است که از راه ایران به چین رفت و در شهر پکن به خدمت قوبلای قاآن پسر تولوی رسید و بیست سال از جانب وی به کارهای بزرگ کشوری مشغول بود و در سال ۶۹۵ هجری ۱۲۹۵ میلادی به اروپا بازگشت و

سفرنامه‌اش را نوشت.<sup>۱</sup>

در نتیجه این روابط پاپ اوربن چهارم در جواب نامه هولاکوخان ضمن ستایش از رفتار کریمانه‌اش با مسیحیان او را به قبول مسیحیت دعوت کرد، ولی هولاکوخان قبل از دریافت این نامه در سال ۶۶۳ هجری ۱۲۸۲ میلادی مرد و پسرش اباقا جانشین او شد و با دختر امپراطور بیزانس ازدواج کرد و مسیحی شد و درصدد حمله به بیت‌المقدس و گرفتن آن از دست مسلمانان برآمد که در سال ۶۸۰ هجری ۱۲۸۱ میلادی در منطقه حمص از سلطان قلاوون شکست سختی خورد<sup>۲</sup> تا اینکه در سال ۷۰۲ هجری ۱۳۰۳ میلادی سپاه ممالیک مغولان را برای همیشه از شام راندند.<sup>۳</sup>

۲- **رسمیت یافتن مذهب شیعه** : رواج مذهب شیعه در ایران به قرن اول هجری می‌رسد در واقع، سلمان فارسی صحابه رسول خدا ﷺ در عصر آن حضرت و بعد از او عاملی برای گسترش تفکر شیعه در ایران بود چون سلمان بعد از پیامبر نیز، به‌عنوان یک شخصیت اسلامی در جامعه مطرح بود و ایرانیانی در این دوران به مدینه می‌رفتند چه به‌عنوان اسیر جنگی و چه به‌عنوان زیارت، در برخورد با سلمان از این اندیشه متأثر می‌شدند، تفکر شیعه در اواخر بنی‌امیه و اوائل بنی‌عباس به‌خاطر آزادی نسبی که به‌خاطر ضعف حکومت در کشور بوجود آمده بود رواج بیشتری یافت و هرچه زمان جلوتر می‌رفت دستگاه خلافت بنی‌عباس روبه ضعف می‌رفت و از طرفی حرکتهای انقلابی فرصت بیشتری پیدا می‌کردند، در این بین آل علی علیه السلام که در طول تاریخ اسلام، حرکتهای انقلابی علیه بنی‌امیه و بنی‌عباس را رهبری می‌کردند از این فرصتها استفاده کرده و در گوشه و کنار کشور اسلامی حکومتهای مستقل شیعی برپا می‌کردند و باتوجه به گرایش ایرانیان به اهل بیت علیه السلام زمینه‌های تشکیل این حکومتها در ایران بیشتر بود و پیروان اهل بیت علیه السلام نیز در گوشه و کنار این کشور پهناور، حکومتهای شیعی تشکیل می‌دادند مثل علویان طبرستان، اسماعیلیان، سریداران و ... گرچه این حکومتها به عللی خیلی دوام نمی‌آوردند ولی تأثیر فرهنگی قابل ملاحظه‌ای از خود به‌جا می‌گذاشتند.

حادثه‌ای که اکنون از آن سخن می‌گوییم که رسمیت یافتن مذهب شیعه باشد، از

۱- زندکی شاه‌عباس اول ح ۴ ص ۱۲۳

۲- تاریخ مفصل ایران ص ۴۸۶

۳- تاریخ مقول ص ۲۷۷- ۲۶۷



جهات متعددی دارای اهمیت می‌باشد، یکی از این جهات این است که این حادثه به دست قومی انجام گرفت که حدود یک قرن قبل وحشیانه به ایران حمله کردند ولی در طول این یک قرن دانشمندان اسلامی، زحمت زیادی متحمل شدند تا توانستند این قوم وحشی را تبدیل به مردمی فرهنگ دوست کنند که در نتیجه مناظرات علمی علامه حلی رحمه الله علیه در این دوران الجایتویا سلطان محمد خدابنده به شیعه گرایش پیدا کرد و به عنوان یک شیعه که از روی بینش و بصیرت این مکتب را انتخاب کرده بود درصدد گسترش آن برآمد و در سال ۷۰۷ یا ۷۰۹ هجری قمری که مطابق با ۱۳۰۹ میلادی است مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی حکومت برگزید و دستور داد در حوزه حکومت او خطبه به نام امامان شیعه خوانده شود و روی سکه رایج کشور، شعار شیعه که علی ولی الله است را حک کنند، یکی از نتایج مهم این حرکت، امنیت یافتن علمای شیعه بود که با این امنیت توانستند در گوشه و کنار کشور دست به فعالیت علمی و فرهنگی بزنند که آثار بسیار ارزنده‌ای در این دوران از خود به جای بگذارند که یکی از آنها کتابهای ارزشمند علامه حلی رحمه الله علیه و خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره است در واقع کار فرهنگی این دوران زمینه‌ساز حکومت سربداران و صفویه بود.

### تذکر نکته مهم:

۱- ایران آن روز بسیار گسترده بود، از این جهت رسمیت یافتن مذهب شیعه در حکومت سلطان محمد خدابنده بدین معنا نبود که این مذهب در تمام ایران رسمی شود.

### پایان قرون وسطی:

یکی از موارد تأثیر متقابل، شرق و غرب تأثیرپذیری غرب از شرق در مسأله قرون وسطی است، قرون وسطی اصطلاحی است که غربیان درباره حاکمیت کلیسا بر غرب بکار می‌برند از این جهت این واژه دارای بار فرهنگی منفی است ولی طرفداران تفکر غربی اصرار در کاربرد این کلمه دارند و غرض آنان از بدگویی این

دوران، بدین جهت است که این دوران را دوران حاکمیت دین می‌دانند و برای بدبین کردن مردم به دین و حاکمیت دین، دربارهٔ قرون وسطی قلمفرسایی می‌کنند. قرون وسطی به ده قرن حاکمیت کلیسا بر تمام شئون زندگی مردم مغرب زمین گفته می‌شود که این دوره از سال ۳۹۵ میلادی، یعنی سال تجزی امپراطوری مردم باستان آغاز می‌شود و تا سال ۱۴۵۳ میلادی سال سقوط قسطنطنیه پایتخت امپراطوری بیزانس ادامه می‌یابد. در سال ۱۴۵۳ میلادی سلطان محمد فاتح پادشاه عثمانی در حمله به بالکان قسطنطنیه را فتح کرد و با این کار قرون وسطی پایان یافت، از این تاریخ به بعد تحولات عمیقی که در اروپا از زمان جنگ‌های صلیبی شروع شده بود، با شدت بیشتری ادامه یافت.

### پیدایش رنسانس:

رنسانس به معنای تولد مجدد می‌باشد که در فارسی به معنای نوزایی و تجدید حیات نیز معنا کرده‌اند، به‌طور طبیعی با گفتن حیات مجدد، این سؤال به ذهن می‌رسد که حیات اول چه دورانی بوده است که این حیات مجدد آن باشد، اروپائیان بر این باورند که تمدن و فرهنگ یونان و روم باستان پس از گسترش مسیحیت در اروپا و آغاز قرون وسطی به دست فراموشی سپرده شد و براین اساس عصر رنسانس عصر حیات جدید آن است.

البته این شیوه نگرش به مسائل، نگرش ناسیونالیستی است که آنان با این شیوه بیان، می‌خواهند همان برتری‌جویی را که در روش تحلیل غربی گفتیم اثبات کنند، به این معنا که عامل رشد علم تنها اروپائیان بودند؟! زیرا قبل از گسترش مسیحیت علم در اختیار آنان بوده است و بعد که مسیحیت حاکمیت پیدا کرد، جلو رشد این حرکت گرفته شد و به عقب برگشت ولی با رنسانس دوباره به جای اصلیش برگشته است؟ ولی باید توجه داشت که اولاً قبل از گسترش مسیحیت در اروپا مشرق‌زمین دارای تمدن‌های بسیار پیشرفته‌ای بوده است که هرگز در اروپا مثل آن وجود نداشته است.

ثانیاً آنان برای اینکه برتری‌جویی خود را حفظ کنند، برای ده قرن قائل به توقف

علم شده‌اند!! درحالی که چنین نیست زیرا، نه می‌توان رشد علم را متوقف کرد، و نه چنین شده است. بلکه در این دوران که قرون وسطی نامیده می‌شود، رشد علم در اختیار مسلمانان بوده است که به اعتراف نویسندگان و مورخان منصف غربی، در این دوران تمدن اسلامی برترین تمدنها بوده است که در قبل جملاتی را نقل کردیم. ثالثاً آنان با این کار می‌خواهند، زحمت و تلاش مسلمانان برای گسترش علم را در این دوران نادیده بگیرند. در واقع آنان هرگز به خود اجازه نداده‌اند که از خود بپرسند که اگر این علم به منزله کودکی است که دو مرتبه به دنیا آمده است پس این کودک در کجا پرورش یافته تا به دنیا آمده است؟ و چه کسی یا کسانی از او سرپرستی می‌کردند؟ و یا اینکه هرگز نخواستند به این سؤال پاسخ دهند. زیرا پاسخ به نفع آنان نبوده است.

در اینجا تذکر این نکته ضروری است که در آن دوران ایتالیا و آلمان امروز به صورت یک واحد سیاسی تحت عنوان امپراطوری مقدس روم اداره می‌شد. اما محدوده زمانی رنسانس را به‌طور دقیق نمی‌توان مشخص کرد، زیرا حرکت‌های فرهنگی از وقتی که آغاز می‌شود، مدت زیادی طول می‌کشد تا به‌صورت یک حرکت فراگیر، در جامعه درآید و بخصوص اگر این حرکت، خودجوش و مردمی باشد، بنابراین نمی‌توان نقطه‌ای را به‌عنوان، لحظه آغاز این حرکت مشخص کرد، ولی به‌طور تقریبی محدوده زمانی آن از قرن سیزدهم تا شانزدهم می‌باشد، در واقع در دههای پایانی جنگ‌های صلیبی آغاز می‌شود و با سقوط ایتالیا نیز پایانی می‌پذیرد که این تحول خود منشأ تحولات دیگری می‌شود.

اما محدوده مکانی رنسانس از شمال ایتالیای آن روز با گرایش مردم به امور تجملی و نقاشی و بکارگیری هنرمندان و نقاشان آغاز شد و رفته رفته ابعاد دیگر جامعه را نیز تحت تأثیر قرار داد.

عده‌ای، رنسانس را منشاء، تمام تحولات اروپا و به‌طور کلی غرب می‌دانند، گرچه ممکن است این سخن با این اطلاق پیور تردید باشد، ولی در اینکه رنسانس منشأ تحولات عمیق فرهنگی، هنری در اروپا شده است تردیدی نیست، اما با یک بررسی اجمالی به این نتیجه می‌رسیم که این حرکت در اروپا نیز متأثر از مشرق زمین می‌باشد زیرا منشأ رنسانس را در چند مسأله می‌توان خلاصه کرد :

۱ - رشد اقتصادی شهرهای شمالی ایتالیا و بوجود آمدن زندگی اشرافی و گرایش مردم به امور تجملی را منشاء پیدایش رنسانس می‌دانند که این آثار، نتیجه جنگهای صلیبی است که در بحث آثار جنگهای صلیبی به‌طور مشروح بیان شد.

۲ - تضعیف حاکمیت کلیسا، که این تضعیف به نیروهای فرهنگی در عصر رنسانس، جرأت داد که از اطاعت کلیسا خارج شوند و به خلق آثار فرهنگی و هنری بپردازند و حتی عده‌ای از همین ضعف سود استفاده کرده و به ضدیت کلیسا و به‌طور کلی مسیحیت و سپس ادیان دیگر برخاستند که نتیجه این جریان تفکیک دین از سیاست در غرب بود که این نیز از آثار جنگهای صلیبی است زیرا همانطوری‌که در بحث آثار جنگها گفتیم بعد از شکست کلیسا در این جنگها، بخصوص نبرد کودکان<sup>۱</sup> مردم نسبت به آموزه‌های دینی کلیسا دچار تردید شدند و نوعی بدبینی نسبت به کلیسا و دین در مردم بوجود آمد.

۳ - قدرت‌یافتن پادشاهان، در بحث آثار جنگهای صلیبی گفته شد که یکی از آثار این جنگها تضعیف قدرت فئودالها بود، زیرا در آن دوران اروپا به‌صورت ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد و هر فئودالی برای خود قدرتی داشت و حق داشت در حوزه قدرت خود دخالت کند در نتیجه برای پادشاهان قدرتی باقی نمی‌ماند ولی در نتیجه جنگهای صلیبی شهرنشینی رونق یافت و مهاجران بیشتری به شهرها رو آوردند و پادشاهان نیز با حمایت از شهرنشینان روز به روز بر قدرت خود افزودند بخصوص بعد از تضعیف کلیسا و مصادره اموال کلیسا به نفع حاکمان، این قدر بیشتر شد و در نتیجه جامعه به سوی یک زندگی با ثبات سیاسی پیش رفت و آرامش فکری که لازمه کار فرهنگی بود در جامعه به‌وجود آمد و نیروهای فرهنگی توانستند به خلق آثاری بپردازند. بنابراین با یک بررسی اجمالی به این نتیجه می‌رسیدیم که رنسانس با اینکه منشاء تحولات اروپاست ولی خودش، بیشترین تأثیر را از مشرق‌زمین گرفته است.

---

۱ - کلیسا بعد از آنکه در جنگهای متعدد از رسیدن به اهداف خود مأیوس شد در یکی از جنگها عمده سپاهیان را از بین کودکان و نوجوانان انتخاب کرد تا شاید به‌خاطر عدم آلودگی آنان به گناه خداوند به آنان پیروزی دهد!! اما این امید نیز به یأس مبدل شد زیرا این سپاه قبل از خروج از اروپا توسط حکمرانان، دزدان و غارتگران محلی تار و مار شدند و بخش زیادی از آنان اسیر و برده شدند.

## پدیده استعمار :

یکی از مواردی که مشرق‌زمین به‌شدت از غرب متأثر شده است، پیدایش پدیده استعمار در غرب می‌باشد، استعمار در لغت به معنای طلب عمران و آبادانی است ولی در عرف سیاسی به سلطه کشوری بر کشوری دیگر استعمار گفته می‌شود.

عده‌ای منشاء استعمارگری غرب را فتح قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح می‌دانند، به این بیان که با سقوط این شهر که پایتخت روم محسوب می‌شد، روابط تجاری غرب با مشرق قطع شد و غربیان درصدد یافتن راهی برآمدند و در نتیجه به استعمارگری کشیده شدند که در آینده توضیح بیشتری خواهم داد. ولی باید توجه داشت که این تحلیل از طرف غربیان برای سرپوش گذاشتن روی تجاوزاتی است که به ناحق انجام داده‌اند از طرفی این تحلیل با واقعیتهای تاریخی تطبیق نمی‌کند زیرا:

۱- در فتح بالکان قسطنطنیه اولین منطقه نبوده است تا سقوط آن، موجب قطع راه تجاری شده باشد. بلکه فتح قسطنطنیه یکی از مراحل فتح بالکان بوده و پیش از این مناطق دیگری نیز فتح شده بودند به‌طوری که در دوران فتح قسطنطنیه این مسیر ارزش اقتصادی خود را از دست داده بود.

۲- تا دوران فتح مصر و شام به‌دست ترکان عثمانی سواحل مدیترانه در اختیار ممالیک بوده و آنان با عثمانی مخالف بودند بنابراین دلیلی بر قطع تجارت وجود ندارد.

۳- ترکان عثمانی، خود از تجارت بهره می‌بردند و با بعضی از دول اروپایی نیز روابطی داشته‌اند لذا بجز ایام جنگ تجارت مشکلی نداشته است.

به نظر ما پدیده استعمارگری غربیان علل دیگری دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم :

## ۱- انگیزه مذهبی :

در اواخر قرن پانزدهم، گرچه مسلمانان در شرق مدیترانه پیشروی داشتند، ولی در غرب مدیترانه یعنی در اسپانیا، مسلمانان عقب‌نشینی داشتند، از این جهت بار دیگر اندیشه جنگهای صلیبی، در ذهن مسیحیان بوجود آمده بود و بر این باور بودند

که برای بازپس گرفتن بیت‌المقدس باید از پشت به جهان اسلام حمله کنند، بر این اساس حرکت از شرق و از سمت دریا صورت گرفت.

## ۲- انگیزه اقتصادی :

اجناسی که از شرق به غرب می‌رفت از قبیل : طلا، ادویه، ابریشم و غیره گرچه از نظر حجم کم بود، ولی از نظر سوددهی بسیار سودآور بود، زیرا این نوع کالاها فقط بین اشراف و درباریان اروپایی که خواهان اشیاء تزئینی و تجملی بودند خریدار داشت و عموم مردم توان استفاده از آنها را نداشتند و از طرفی عواملی باعث افزایش قیمت این نوع کالاها شده بود، بنابراین اساس، سوداگران، سود سرشاری را از طریق این نوع کالا سراغ می‌گرفتند، در نتیجه درصدد یافتن راههایی بودند که بی‌واسطه این اشیاء را در اختیار بگیرند، گذشته از سود سرشاری که این‌گونه اشیاء داشت، بعضی از این اجناس برای اروپا بسیار ضروری بود به‌عنوان نمونه ادویه از این قبیل بود که گذشته از آنکه با آن غذاها را خوشمزه می‌کردند که خود انگیزه بزرگی بود برای جلوگیری از فاسد شدن گوشت به ادویه نیاز شدید داشتند.

## ۳- انگیزه سیاسی :

باتوجه به عواملی که پیدایش جنگهای صلیبی کمک کرده بود که ازجمله آنها، فقر در اروپا، کمبود زمین، کثرت جمعیت و از طرفی تأمین نشدن این اهداف در جنگهای صلیبی، آنان برای جبران این شکستها و تأمین اهداف یاد شده راهی نداشتند جز اینکه یکبار دیگر، راهی مشرق‌زمین شوند ولی چیزی که این‌بار آنان را جسور کرد، ابزاری بود که این‌بار در اختیار داشتند و تصور می‌کردند می‌توانند چنین کاری را انجام دهند.

همانطوری که گفته شد آنان برای هجوم به مشرق‌زمین انگیزه‌های فراوانی داشتند که به بعضی از آنها اشاره شد و حتی باید ماجراجویی بعضی از افراد را نیز از عوامل این هجوم به‌شمار آورد ولی خارج شدن از اروپا برای آنان خطراتی داشت که باید برطرف شوند این خطرات عبارت بودند از :

### ۱- خطر سقوط در جهنم

## ۲- خطر گم شدن در دریاها

### ۳- جلوگیری ساکنان سواحل از پیاده شدن

اکنون به بررسی این خطرهای می‌پردازیم تا ببینیم که اروپائیان چگونه این خطرهای را برطرف کردند و موفق شدند در سواحل پیاده شوند و به استعماری بپردازند.

#### ۱- خطر سقوط در جهنم :

یکی از آموزه‌های کلیسا در دوران قرون وسطی این بود که دنیا دارای بام است که لیسبون باشد!! و جهنم در قسمت مرکزی آفریقا وجود دارد!! و کسانی که از اروپا خارج شوند، احتمال سقوط در جهنم برایشان وجود دارد؟! ولی در جریان جنگهای صلیبی اروپائیان آموختند که لیسبون بام دنیا نیست، و جهنم در کره زمین وجود ندارد، بلکه زمین کروی شکل است و اروپا هم قاره کوچکی بیش نیست، دانش کرویّت زمین که در اختیار مسلمانان بود و در دوران جنگها، در اختیار اروپائیان قرار گرفته بود مبداء جغرافیای جدید قرار گرفت که برای غرب بسیار سودمند بود.

#### ۲- خطر گم شدن در دریاها :

مسأله دیگری که همیشه مانع سفر دریایی اروپائیان به شکل گسترده به سمت شرق بود احتمال گم شدن در دریاها بود که این خطر برخلاف خطر قبلی که خطری مرهوم بود بسیار جدی بود، ولی این خطر هم، به برکت جنگهای صلیبی برطرف شد. چون یکی از دستاوردهای غرب از این جنگها دستیابی به قطب‌نما بود که در اختیار مسلمانان بود و با دستیابی به این وسیله خطر گم شدن در دریاها هم از بین رفت.

### ۳- جلوگیری ساکنان سواحل از پیاده شدن :

مسأله دیگری که در این‌جا مطرح بود مسأله مقاومت ساکنان سواحل بود، ولی این خطر هم به برکت جنگهای صلیبی از بین رفت، چون یکی از دستاوردهای دیگر غرب از جنگها، مسأله باروت بود که در اختیار مسلمانان بود و غرب با دستیابی به این وسیله آتش‌زا و کاری که در طول دو قرن روی آن انجام دادند، در آغاز این سفرها، این باروت تبدیل به توپها و تفنگ‌هایی شد که برای سرکوبی مقاومت ساکنان سواحل بسیار کارساز بود و آنان با در اختیار داشتن این توپها و تفنگ توانستند مقاومت ساکنان این سواحل را سرکوب کنند که این داستان مفصلی دارد به چند نمونه از این وحشی‌گریها توجه کنید :

در سال ۱۵۰۲ واسکودوگاما که فرماندهی بیست کشتی را به‌عهده داشت، در مقابل کالی‌کوت به کشتی‌های اعراب برخورد کرد که بار برنج به همراه داشتند و تعدادشان ۸۰۰ نفر بودند واسکودوگاما دستور داد دست، گوش و بینی کارگران و کارکنان کشتی‌ها را ببرند و سپس آنها را سوار کشتی کنند و با کشتی آتش بزنند.<sup>۱</sup> در جریان دیگری می‌نویسند: شهرها خراب گردید، کشتیها را در بنادر سوزاندند، سرها را تکه تکه کردند، دماغها و گوشهای آنان را بردیدند و به‌عنوان هدیه در دست آنان قرار می‌دادند و آنان را پس می‌فرستادند، تا مایه عبرت هموطنانشان باشند متأسفانه با این طرز بود که هندوستان با مغرب زمین آشنا گردید.<sup>۲</sup> برای اساس اروپائیان با در اختیار داشتن این امکانات برای رسیدن به مشرق‌زمین، در دو گروه جداگانه از دو مسیر به راه افتادند:

## ۱- پرتغالیها:

آنان که اطلاع درستی از نواحی مرکزی و جنوبی افریقا نداشتند، تصور می‌کردند با پیمودن سواحل غربی افریقا می‌توانند آن را به‌زودی دور زده و وارد اقیانوس هند شوند به‌رحال دریا نورانی چون دیازگاما و آلبوکرک پس از مسافرت‌های متعدد سرانجام موفق به دورزدن افریقا از طریق جنوب شدند و خود را از طریق اقیانوس هند به سواحل هند و عربستان و ایران رساندند، پرتغالیها در اقیانوس هند شروع به قتل و ارباب دریانوردان که عموماً مسلمان بودند کردند و برای رسیدن به این اهداف، از توپ که دیگران از آن بی‌بهره بودند سود فراوان بردند، علاوه بر غارتگری اولیه آنان به ایجاد پایگاهی در این سواحل دست زدند که به منابع تهیه ادویه دست یابند و با در اختیار داشتن تجارت آن در اروپا سود فراوانی نصیب خویش سازند.

## ۲- اسپانیایی‌ها:

آنان که از وجود قاره آمریکا اطلاعی نداشتند و به‌دنبال هند و ژاپن می‌گشتند و تصور می‌کردند که با حرکت به سمت غرب به آنجا خواهند رسید پس از مدت‌ها

۱- تاریخ قرون جدید چاپ دوم ص ۱۱ مترجم دکتر سید فخرالدین شادمان

۲- تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری ح ۱ ص



دریانوردی در سمت مغرب کریستف کلمپ و بعدها دیگران بدون نقشه قبلی موفق به کشف قاره آمریکا شدند، در این قاره، زردپوستان که به سرخ پوست و هندی معروف شده‌اند، سکونت داشتند، آنان در ابتدا با مهربانی با مهاجمان اسپانیایی برخورد کردند و اما چون به انگیزه‌های غیرانسانی آنان چون استیلا و استعمارگری پی بردند دست به مقاومت زدند، اما اسپانیایی‌ها نیز همانند پرتغالیها با استفاده از توپ و تفنگ و سگهای هار میلیونها نفر از آنان را قتل‌عام کردند.

بعد از مدتی، تازه اسپانیایی‌ها فهمیدند که به هندوستان نرسیده و اشتباهی رفته‌اند از این جهت به هندوستان لقب هند شرقی را دادند که در تاریخ سیاسی این اصطلاح هند شرقی باقی مانده است.

در اینجا تذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه اروپائیان باتوجه به حس برتری‌جویی که دارند از این فعالیتها با عنوان اکتشافات یاد می‌کنند، درحالی که اکتشافی در بین نبوده بلکه این مناطق ساکنانی داشته و به زندگانی عادی خود ادامه می‌دادند و تنها برای اروپائیان کشف محسوب می‌شد که در واقع حکایت از جهل آنان نسبت به جهان می‌کند و از همین حس برتری‌جویی است که آنان خود را در تمام مسائل معیار قرار می‌دهند و بقیه را با خود می‌سنجند، حتی در تقسیم جهان به خاور دور و خاور نزدیک. براین اساس است که خود را محور قرار داده‌اند و بقیه را با خود می‌سنجند همچنین در مسائل اخلاقی، علمی، فرهنگی و غیره خود را ملاک تشخیص و درست و نادرستی قرار داده و به‌طوری‌که بقیه باید از آنان تبعیت کنند!! وعده‌ای نیز ناخودآگاه به این مسائل تن داده‌اند.

## مراحل حضور استعمار :

استعمار برای حضور در کشورها مراحل را بدین شرح طی کرده و می‌کند :

### ۱- دوره شناسایی :

استعمارگران برای سلطه بر منطقه‌ای، با برنامه‌ای حساب شده وارد می‌شوند، که یکی از مراحل این برنامه، شناسایی منطقه می‌باشد، ویژگی دوره شناسایی استعمار این است که در این دوره حاکمان داخلی مستقلاً برنامه‌ها را تهیه و تنظیم می‌کنند و

دولت‌های سلطه‌گر تأثیر کمی می‌توانند داشته باشند، حضور استعمارگران در این دوران در شکل هیأت‌های بازرگانی، مبلغان مذهبی، جهان گردان می‌باشد و برای شناسایی مناطق موردنظر بسیار تلاش می‌کنند که آیا آن منطقه ارزش سرمایه‌گذاری دارد یا نه؟ بخشی از اطلاعاتی که این نیروها به دست می‌آورند تحت عنوان سفرنامه منتشر می‌شود، این سفرنامه‌ها برای شناسایی مناطق موردنظر بسیار مفید است به عنوان نمونه در برخورد با ایران که مورد بحث ماست، برای شناسایی آن استعمار تنها در نیمه دوم قرن هفدهم و آن هم تنها از طرف فرانسویها ۵۲ سفرنامه درباره ایران نوشته‌اند.<sup>۱</sup> این دوره حضور استعمار در ایران از اوائل عصر صفویه آغاز می‌شود و همچنان ادامه دارد زیرا هر روز تواناییها و امکانات جدیدی کشف می‌شود که آنان درصدد تسلط بر آنها می‌باشند.

## ۲- دوره نفوذ:

پس از آنکه شناسایی نسبی استعمار به پایان رسید و منطقه مورد توجه قرار گرفت، دوره نفوذ استعمار آغاز می‌شود که در این مرحله نیز از شیوه‌هایی استفاده می‌کنند که یکی از آنها بکارگیری عناصر فرهنگی جامعه موردنظر می‌باشد، ویژگی این دوره نیز این است که برنامه‌های کشور، توسط نیروهای داخلی تدوین می‌شود، ولی باتوجه به نفوذی که استعمار دارد خواه ناخواه، توسط عوامل خود، در این برنامه‌ها تأثیر می‌گذارد چه در تدوین و چه در اجراء، این دوره در ایران از زمان صفویه آغاز می‌شود که در زندگی شاه اسماعیل و شاه عباس نمونه‌هایی از این نفوذها وجود دارد و یکی از عوامل جنگ صفویه علیه دولت عثمانی نفوذ همین نیروها بودند که با هدف تضعیف جبهه مسلمانان این جنگ را آغاز و گسترش می‌دادند.<sup>۲</sup>

البته شدت این دوره پس از جنگ‌های فتحعلی شاه آغاز می‌شود که استعمار روسیه توانست امتیاز کاپیتولاسیون را از ایران بگیرد که از طریق این امتیاز روسیه هم در تدوین و هم در اجراء قوانین دخالت می‌کرد. نشانه حضور استعمار در این دوران دادن امتیاز به بیگانگان می‌باشد چه در قالب صلح مثل ترکمن‌چای و چه در

۱- نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب ص ۱۱۱

۲- زندگانی شاه عباس اول، ج ۳ ص ۱۷۴- نصرالله فلسفی.

قالب قراردادهای مثل رویتر که در آینده بحث خواهد شد.

### ۳- دوره سلطه :

پس از دوره شناسایی و نفوذ، رفته رفته حضور استعمارگران ملموس‌تر شده و به‌طوری در ساختار جامعه نفوذ پیدا می‌کنند که به منزله صاحب خانه به حساب می‌آیند، عجیب این است که این نفوذ به قدری قوی است که هم خودشان باورشان می‌شود که صاحب خانه و دارای منافع هستند و هم نیروهای خودی به این باور می‌رسند که حق اولویت با آنان می‌باشد و هرچه آنان بگویند باید پیاده شود؟! با آنچه بیان شد ویژگی این دوره مشخص می‌شود که در این دوره برخلاف دو دوره قبل تهیه و تدوین برنامه‌ها توسط نیروهای سلطه‌گر می‌باشد و نیروهای داخلی تنها مجری برنامه‌ها هستند، نشانه حضور استعمار در این دوران حاکمیت یافتن فرهنگ استعماری می‌باشد و مهمترین عوامل برای حضور استعمار در این دوره عناصر فرهنگی خودباخته و یا وابسته می‌باشند. حضور استعمار در این دوره نامریی است و شناسایی آن نیز دشوار است این دوره، در ایران با کودتای ۱۲۹۹ هجری شمسی آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۵۷ ادامه می‌یابد.

### شیوه‌های حضور استعمار :

در یک تقسیم کلی حضور استعمار در هر کشوری را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد :

#### ۱- حضور مستقیم :

مقصود از حضور مستقیم این است که نیروهای استعمارگر حضور ملموس و مریی دارند، این قسم از حضور از زمان پیدایش استعمار یعنی از قرن شانزدهم تاکنون به دو شکل اجرا شده است :

الف ) ایجاد پایگاههای نظامی و تدارکاتی و انجام امور تجاری، حضور استعمارگران پرتغالی، هلندی در سواحل افریقا و سواحل و جزایر اقیانوس هند و دریاهای اطراف آن بدین‌گونه بوده است.

ب) ایجاد مناطق مهاجرنشین و انتقال مهاجران، کسب درآمد مالیاتی و امور تجاری که عملیات اسپانیایی‌ها و سپس انگلیس و فرانسه در قاره آمریکا بدین‌گونه بوده است هم‌اکنون نیز بخشی از حضور نیروهای اشغالگر صهیونیسم در فلسطین به این شیوه می‌باشد که با انتقال مهاجران یهودی از سراسر دنیا تصمیم به تغییر بافت جمعیتی دارند تا در آینده بتوانند ادعای سابقه و مالکیت تاریخی این مناطق را بکنند!

## ۲- حضور غیرمستقیم و نامریی :

مقصود از این قسم حضور این است که نیروهای نظامی و استعمارگر حضور ندارند، بلکه نفوذ سلطه‌گران به قدری زیاد است که توسط نیروهای داخلی همان اهداف را تعقیب می‌کنند که این نوع استعمار، برای داخل بسیار خطرناک و برای استعمارگر بی‌خطر است، زیرا توده مردم حضور آنان را حس نمی‌کنند تا در برابر آنان مقاومت کنند، ولی چون خوی آنان استعماری است در بستر زمان مردم را از هستی ساقط می‌کنند که از ابتدای قرن بیستم به‌خاطر تحولات جهانی استعمار برای حضور از این شیوه استفاده می‌کنند.

## بهانه‌های حضور استعمار :

استعمار برای اینکه مردم در برابرش دست به مقاومت نزنند، باید حضور خود را توجیه کند، به‌طوری‌که این حضور، حضوری مردم‌پسند باشد! براین اساس برای حضور نامشروع خود بهانه‌هایی را مطرح می‌کنند که درحد بهانه و شعار می‌باشد، نه اینکه درحد واقعیت چون در بحث حضور هریک از استعمارگران بهانه حضور آنان را مطرح می‌کنیم از این جهت از یک بحث مستقل در این باره خودداری می‌کنیم.

## تحول دینی در غرب :

انتقاد از عملکرد، اختیارات و آموزشهای کلیسا از دوران جنگهای صلیبی آغاز شده بود ولی از قرن سیزدهم شکل علنی به‌خود گرفت و در گوشه و کنار اروپا بروز کرد، اما این حرکتها به‌خاطر جهاتی نتوانست آسیب کلی به وحدت دینی اروپا وارد سازد تا اینکه در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷ از طرف مارتین لوتر کشیش آلمانی اعلامیه‌ای مبنی

بر اعتراض به دستگاه پاپ و خرافات مسیحی متشتر شد و خواستار اصلاحات در دیانت مسیح شد، که این اعلامیه ۹۵ ماده دارد، حرکتی که لوتر علیه کلیسا آغاز کرده بود، گرچه یک حرکت شخصی بود، ولی به سرعت تبدیل به یک ماجرای سیاسی شد و همین سیاسی شدن ماجرا عامل گسترش و پایداری این حرکت شد.

عاملی که این اقدام شخصی لوتر را به یک ماجرای سیاسی تبدیل کرد این بود که در آن دوران آلمان مرکب از تعداد زیادی ایالت مستقل بود که تحت عنوان کلی و تشریفاتی امپراطوری مقدس روم شناخته می‌شد. امپراطوری مقدس روم در قرن شانزدهم جزو قلمرو دولت اسپانیا به‌شمار می‌آمد. وقتی لوتر این حرکت را آغاز کرد پاپ لوتر را تکفیر و افکار او را محکوم کرد و از امپراطوری اسپانیا خواست برای جلوگیری از لوتر اقدام کند اما در این بین، تعدادی از حاکمان ایالات آلمانی از لوتر حمایت کردند، این حمایت مسأله را سیاسی کرد، انگیزه حاکمانی که از لوتر حمایت می‌کردند نیز روشن بود، زیرا حاکمان آلمانی از دخالت پاپ و حکومت اسپانیا در امور خود ناراضی بودند، از طرفی مقدار زیادی از ثروت مناطق آنان به قصد کلیسای روم خارج می‌شد که می‌خواستند جلو این کار را بگیرند ولی نمی‌توانستند، با پیدایش لوتر احساس کردند که افکار او بهترین وسیله برای رسیدن به این هدف می‌باشد در نتیجه لوتر از گزند پاپ و امپراطوری اسپانیا در امان ماند و به تبلیغ افکار و اندیشه‌های خود پرداخت و با حمایت حکومتها، این فکر گسترش پیدا کرد. اساس انتقادات لوتر را چند مسأله تشکیل داد :

## ۱ - حذف مقام پاپی از عناوین کلیسا :

بالاترین مقام نزد لوتر اسقف بود که با این کار انتخاب اسقف به عنوان رئیس کلیسای هر ایالت به دست حاکمان و پادشاهان افتاد. این کار دو نتیجه در پی داشت :

الف) اختلافات طولانی پاپ و پادشاهان، با این کار به نفع پادشاهان تمام شد.

ب) حاکمیت دین بر سیاست، تبدیل به حاکمیت سیاست بر دین شد که به روند جدایی دین از سیاست سرعت بخشید.

## ۲- حذف واسطه بین خدا و خلق :

او براین باور بود که برای شناخت دین، نیاز به کشیش و عالم دینی وجود ندارد، بلکه هرکس می‌تواند کشیش خودش باشد و هرکس می‌تواند شخصاً بدون راهنمایی دین‌شناسی، دین را استنباط کند برای رسیدن به این هدف معتقد بود که باید انجیل، از زبانهای انحصاری خارج شود و به زبانهای متعدد ترجمه شود که خودش انجیل را به زبان آلمانی ترجمه کرد و معتقد بود که ترجمه انجیل برای فهم دین کفایت می‌کند!! این کار چند نتیجه داشت :

الف ( پیدایش تحریف در دین مسیحیت، به‌صورت گسترده، زیرا وقتی ترجمه انجیل برای به‌دست آوردن مطالب دین کفایت کرد، به‌طور طبیعی تحریف در دین راه پیدا می‌کند، زیرا ترجمه یک متن دینی که با دهها کنایه و اشاره توأم است هرگز نمی‌تواند به روشنی گویای مقصود باشد و هرکس هرچه به ذهنش رسید را مقصود دینی می‌داند.

ب ( پیدایش بدعتها، زیرا با این کار زمینه برای دخالت ناهالان در دین بوجود می‌آید، که در عصر خود لوتر چنین چیزهایی بوجود آمد.

ج ( مشروعیت، پیداکردن برداشتهای شخصی افراد از دین به‌عنوان آموزه دینی، به‌عنوان برداشت شخصی، که در نتیجه این اقدام درآینده اصل دین مسخ شد و از بین رفت.

## ۳- محدود کردن اختیارات کلیسا :

در این زمینه لوتر و همفکران او به‌قدری تند عمل کردند که از هفت آیین مقدس که به شعائر مسیحیت مشهور است تنها دو مورد را پذیرفتند که عشاء ربانی و غسل تعمید باشد.<sup>۱</sup> نتیجه اقدام چند مسأله بود :

۱- شعائر هفتگانه عبارتند از :

۱- عشاء ربانی ۲- غسل تعمید ۳- اعتراف به گناه نزد مقامات کلیسا

۴- تایید رسمی مذهب افراد توسط مقامات کلیسا ۵- ازدواج مقدس

۶- مالیدن روغن مقدس به محتضر

۷- دست‌گذاری به نشانه رسمیت خدمتگزاران دینی، (کلام یهودیت و مسیحیت - توفیقی ص ۱۶)

الف) سست شدن اعتقادات مردم نسبت به باورهای دینی، زیرا وقتی یک مقام رسمی دینی این چنین عقایدی را پس از دهها قرن که مردم به آنها معتقد بودند و عمل می‌کردند زیر سؤال ببرد نتیجه آن روشن است.

ب) بهانه دادن به دست مخالفان، برای تبلیغات علیه دین، به اینکه آنچه دین تبلیغ می‌کند، خرافات است، شواهد در این تبلیغات نیز اقدام لوتر ارائه می‌شد.

#### ۴- گرایش به امور دنیوی :

برخلاف پیشینه مسیحیت که زهد و دنیا دوری بود و کشیشان از ازدواج کردن ممنوع بودند، لوتر آنان را به ازدواج تشویق می‌کرد نتیجه این اقدام لوتر نیز چند ساله بود :

الف) گرایش مردم به امور و اشیاء لوکس و مسائل تجملی، از این جهت بیشترین تبلیغات به نفع اندیشه‌های لوتر را شاهزادگان، اشراف و سرمایه‌داران عهده‌دار بودند، چون این‌گونه اندیشه‌ها زمینه، را برای مصرف بیشتر و در نتیجه سود بیشتر فراهم می‌کرد.

ب) دنیوی شدن اندیشه‌های دینی و یا رشد سکولاریسم.

عده‌ای منشاء اطلاق اسم پروتستان را براین گروه نیز از همین اعتراضات می‌دانند، گرچه عده‌ای بر این باورند که وقتی مجلس امپراطوری مقدس روم، علیه لوتر رأی صادر کرد و تعدادی از حاکمان آلمان به این رای اعراض کردند، اسم پروتستان را از این اعتراض گرفته‌اند.

نکته قابل توجه این است که پروتستان، به پیروان لوتر محدود نمی‌شود، بلکه فرقه‌های گوناگون را شامل می‌شود که اختلافات آنها بیشتر از مشترکات آنهاست عده‌ای نیز به هر نوع اعتراض و جدایی از کلیسای کاتولیک را پروتستان نامیده‌اند ولی آنچه در بین تمام این گروه‌ها مورد اتفاق است دو مسأله است :

۱- حذف مقام پاپی از عناوین کلیسا

۲- کم کردن شعائر مسیحیت

## آثار اقدام لوتر یا تحول دینی در اروپا:

### ۱- شکسته شدن وحدت مذهبی:

در نتیجه این حرکت، فرقه‌های مذهب متعددی بوجود آمد، که خود موجب پیدایش جنگهای مذهبی قرن شانزدهم شد که با صلح اکسبورگ در سال ۱۵۵۵ میلادی خاتمه یافت که پیامدهای این صلح، بدتر از جنگ بود، زیرا چنین مقرر شد که اموالی که از کلیسا در این دوران مصادره شده بود، به حاکمان آلمان داده شود و مذهب لوتر به رسمیت شناخته شود! و مذهب هر منطقه‌ای تابع مذهب حکمران آن منطقه باشد؟! که این امر گذشته از آنکه موجب بی‌اعتباری اعتقادات دینی شد باعث تسلط پادشاهان بر امور مذهبی و تقویت آنان گردید.

### ۲- شکسته شدن وحدت ملی:

زیرا با تجویز ترجمه انجیل به زبانهای محلی نتیجه‌اش رشد پدیده ناسیونالیسم بود که بعدها مشکل آفرین شد.

### ۳- تضعیف کلیسا در حوزه پروتستانها:

زیرا براساس تفکر لوتر بسیاری از وظایفی که کلیسا برای خود حق مخالفت قائل بود و انجام می‌داد جنبه دینی نداشت و بعضی از وظایف نیز به دولتها سپرده شده بود.

گرچه حرکت لوتر در محدوده آلمان بود، ولی براساس اصل تأثیر متقابل و پیوستگی امور جهانی که در اصول تحلیل سیاسی بیان کردیم، آثار حرکت لوتر در انگلستان و فرانسه، در همان زمان مشخص شد که به‌عنوان نمونه:

در اواخر قرن شانزدهم که بین هنری هشتم پادشاه انگلستان و پاپ اختلاف بوجود آمده بود، پادشاه اقدام به حذف ریاست پاپ بر کلیسا کرد و خود را به‌عنوان ریاست عالیه کلیسای انگلستان دانست که خودش سراسقف تعیین و عزل می‌کرد که این اقدام موجب تأسیس کلیسای مستقل انگلیس موسوم به انگلیکان گردید. در



فرانسه نیز همین اختلاف پیش آمد ولی آرامتر و در نتیجه پادشاه فرانسه نیز کلیسای مستقل کالیک را تأسیس نمود و خود را مقام عالی کلیسای کشور دانست.

### درس‌هایی که استعمار از جریان لوتر آموخت :

جریان لوتر گرچه ممکن است در مواردی منطقی به نظر برسد، ولی استعمار تجربه‌های کرانه‌بایی از آن به دست آورد که در عصر خود لوتر و بعد از او در جوامع دینی بسیار از آن استفاده کرد و هنوز هم از آن شیوه‌ها استفاده می‌کند در اینجا درصددیم بخشی از این تجربیات و استفاده از آن را مشخص کنیم :

#### ۱- ایجاد فرقه‌های مذهبی، با توجه به زمینه‌های موجود در کشورها :

استعمار در جریان لوتر این درس را آموخت که اگر بتواند، در کشورها فرقه‌های مذهبی ایجاد کند، می‌تواند وحدت دینی حاکم بر کشور را با ایجاد اختلافات مذهبی از بن ببرد و آنان را درگیر مسائل داخلی بی‌فایده بلکه بسیار خطرناک کند، تا نسبت به مسائل خارجی بی‌توجه باشند، به عنوان نمونه ایجاد فرقه و هابیت در دولت عثمانی و ایجاد بهائیت در ایران، با توجه به دو زمینه متفاوت با کوشش استعمار و حمایت آنان بوجود آمد<sup>۱</sup> با این تفاوت که در ایران آن روز اقدامات امیرکبیر توانست تا اندازه‌ای این توطئه را خنثی کند گرچه بعداً دو مرتبه آن را رشد دادند ولی در عثمانی چنین اقدام انجام نگرفت در نتیجه و هابیت در آینده عثمانی تبدیل به یک نظام سیاسی شد که در عربستان به ثمر نشست.

#### ۲- شکستن قدرت و نفوذ رهبران دینی با ایجاد شخصیت‌های موازی :

استعمار در موارد زیادی بزرگترین ضربه را از رهبرانی خورده است که رهبری آنان جنبه دینی داشته و در بین مردم از نفوذ زیادی برخوردار بودند تجربه‌ای که استعمار در این زمینه از جریان لوتر به دست آورد این بود که برای شکستن قدرت

۱- برای توضیح بیشتر درباره اینکه چگونه استعمار انگلیس در پیدایش این گونه فرقه‌ها نقش داشته به کتاب خاطرات مستر همفر جرج کیند لازم به تذکر است که همفر از جاسوسان چیره‌دست انگلیس می‌باشد که مدت زیادی در ایران و عثمانی فعالیت داشته و مدتها در حوزه نجف نیز شرکت کرده است خواندن این کتاب برای پی بردن به بخشی از نقشه‌های استعمار ضروری است.

مذهبی این رهبران باید از شیوه شخصیت‌سازی استفاده کند و آنقدر از آنان تبلیغ کند که در بین مردم به‌عنوان شخصیت هم‌تا و موازی مطرح شوند به‌عنوان نمونه اروپائیان در نوشته‌های خود از محمد بن عبدالوهاب بنیانگذار فرقه وهابیت با عنوان لوتر اسلام یاد می‌کنند و یا هم‌اکنون نیز رسانه‌های خود از دکتر عبدالکریم سروش به‌عنوان لوتر ایران یاد می‌کنند.

### ۳- تبلیغات گسترده برای نشر عقاید این فرقه‌ها:

در بحث روش تحلیل غربی گفتیم که یکی از شیوه‌های آن حفظ نظام سرمایه‌داری است و چیزی که مانع گسترش بازار مصرف می‌شود، فرهنگ ملی کشورها و بخصوص فرهنگ مذهبی است، استعمار از جریان لوتر این تجربه را آموخت که مانع گشودن بازار مصرف، فرهنگ ملی کشورها و بخصوص فرهنگ مذهبی است، استعمار از جریان لوتر این تجربه آموخت که برای گشودن بازار مصرف، باید مردم را نسبت به عقاید دینی بی‌اعتقاد کند و این کار از این راه ممکن است که با تبلیغات گسترده از عقاید مخالفان، مردم را نسبت به عقاید اصلی بی‌اعتماد کنند، زیرا این جریانها مقدسات مردم را زیر سؤال می‌برند، از این جهت می‌بینیم که از رسانه‌های جهانی گرفته تا رسانه‌های محلی و شیوه‌های مختلف تبلیغی برای نشر عقاید آنان در اختیارشان قرار می‌گیرد و همانطوری‌که از لوتر در برابر کلیسا حمایت کردند و امنیت او را تامین کردند امروز نیز در جوامع دینی به محض اینکه این‌گونه افراد پیدا می‌شوند از حمایت‌های بین‌المللی برای تضمین امنیت آنان برخوردار می‌شوند به‌عنوان نمونه حمایت جهانی از سلمان رشدی و بسیاری از نویسندگان دگراندیش در ایران از این مقوله است که نتیجه این جریان رشد دنیاکرایی یا سکولاریسم می‌باشد.

### ۴- شکستن وحدت ملی با رشد مظاهر ناسیونالیسم:

یکی از شیوه‌های بقاء استعمار در کشورها، ایجاد جنگ‌های داخلی است این کار را با زمینه‌های موجود در آن کشور از قبیل اقوام مختلف، مذاهب مختلف، زبانهای مختلف و غیره ایجاد می‌کنند، این نیز تجربه‌ای بود که استعمار از جریان لوتر

آموخت، زیرا در آن جریان، به آسانی دریافتند که امپراطوری مقدس روم چگونه متلاشی شد. به عنوان نمونه از آغاز پیدایش حکومت پهلوی در ایران تا امروز برای شکستن اندیشه دینی، دست به بزرگ کردن مظاهر ناسیونالیسم زده‌اند تا ایران را به ایران قبل از اسلام پیوند بزنند!! و حضور اندیشه دینی و نقش رهبران دینی را در حرکت‌های اجتماعی نادیده گرفته شود و رفته رفته با بزرگ کردن افرادی که فاقد اندیشه دینی هستند آنان را به جای رهبران دینی بنشانند نمونه روشن این جریان در ایران در عصر پهلوی تغییر تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی است و بعد از انقلاب اسلامی این پدیده از شتاب بیشتری برخوردار شده است و هم‌اکنون در دنیا از طرف استکبار کنفرانس‌های ایران‌شناسی فراوانی تشکیل می‌شود و حتی سرّ تدوین دائرةالمعارفها در این زمینه، در نکته‌ای که گفته شد نهفته است.

## ۵- محدود کردن حوزه نفوذ رهبران دینی با تبلیغ برداشتهای جدید از دین و دینداری :

یکی از تجربه‌های ارزشمند استعمار از جریان لوتر این بود که آنان فهمیدند، برای بیرون کردن دین و رهبران دینی از جامعه، باید برداشتهای جدیدی از دین ارائه کنند، تا دین را مساله‌ای شخصی جلوه دهند، این نوع برداشتهای، امروز در نوشته‌های دکتر سروش زیاد به چشم می‌خورد به عنوان نمونه طرح مسأله مدیریت علمی به جای مدیریت فقهی از همین مقوله می‌باشد.

جریان لوتر یکی از بنیادهای اساسی تمدن کنون غرب به حساب می‌آمد و برای آنان بسیار ارزنده بود و تجربه‌های فراوانی به دست آوردند که به بخش از آنها اشاره شد نه اینکه محدود به همین‌ها باشد، این تجربیات را اگر در سطح جهان اسلام مورد توجه قرار دهیم تازه متوجه خواهیم شد که توطئه چقدر عمیق و همه‌جانبه است.

## تحولات فرهنگی ایران :

مقارن با دورانی که در اروپا تحولات دینی اتفاق می‌افتاد، در ایران نیز تحولاتی اتفاق افتاد که نقش کلیدی برای تحولات بعدی را داشت که به بخشی از آنها اشاره

می‌کنیم :

### ۱- ایجاد حکومت مرکزی توسط صفویه :

ایران با گستردگی آن روز، دارای حکومت‌های محلی بود که گذشته از وابسته بودن حاکمان به خارج از ایران، هریک برای خود خط و مش خاصی داشت که به هر شیوه که می‌خواستند عمل می‌کردند ولی در سال ۹۰۶ هجری قمری مطابق با ۱۵۰۰ میلادی حکومت صفویه توسط شاه اسماعیل صفوی پایه‌گذاری شد<sup>۱</sup> که این حکومت رفته رفته، قدرت یافت و به یک حکومت مرکزی مقتدر تبدیل شد، داشتن یک حکومت مرکزی مقتدر برای کشوری که می‌خواهد در مسائل بین‌المللی نقش داشته باشد ضروری است.

### ۲- رسمیت یافتن مذهب شیعه :

گرچه از ابتدای قرن هشتم هجری قمری مذهب شیعه توسط سلطان محمد خدابنده و بعد توسط سربداران مذهب رسمی اعلام شده بود، ولی این حکومتها هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی محدود بود گرچه زمینه‌ساز حرکت صفویه بود ولی در حکومت صفویه مذهب شیعه به‌عنوان مذهب رسمی سراسر کشور انتخاب شد و برای گسترش آن سرمایه‌گذاری شد.

### ۳- شیعه شدن اکثر مردم ایران :

تفکر شیعه، چون برخاسته از اسلام ناب می‌باشد، در هر منطقه‌ای که مطرح شود، مردم باهوش و بی‌غرض را به دنبال خود می‌کشاند، و در ایران نیز وجود این تفکر به نیمه اول قرن اول هجری می‌رسد ولی حکومتها، موانع زیادی سر راه بروز این اندیشه ایجاد می‌کردند؛ علت آن این بود که در این مذهب این حکومتها، غاصب بودند و ستیز با غاصبین یک اصل محسوب می‌شود، ولی هرکجا که حکومتها مانع نمی‌شدند و یا اینکه توانایی جلوگیری از آن را نداشتند این تفکر به شدت رشد می‌کرد. در این دوران با توجه به کارهای علمی و فرهنگی فراوانی که دانشمندان انجام

داده بودند و در عصر صفویه موانع کار برداشته شده بود، توده مردم ایران به تفکر شیعه گرایش پیدا کردند، نه اینکه تفکر، مذهب شیعه ساخته و پرداخته صفویه باشد که عده‌ای بی‌خبر از تاریخ اسلام آن را مطرح می‌کنند، براین اساس در عصر صفویه مذهب شیعه، مذهب اکثریت مردم ایران را تشکیل می‌داد که از آن زمان به بعد، گرچه حکومت صفویه، چندین قرن است که از بین رفته ولی اکثریت مردم ایران همچنان شیعه باقی مانده‌اند.

#### ۴- احساس نیاز حکومت به علمای شیعه :

باتوجه به اینکه تفکر صفویه ریشه در اعتقادات شیعه داشت و آنان سعی داشتند این تفکر را گسترش دهند و این کار جز با همکاری علماء و اندیشمندان شیعه امکان نداشت، از طرفی مشکلات متعددی که سر راه حکومت صفویه بود، بدون پشتیبانی مردم امکان نداشت که آنها را حل کنند و مردم در صورتی حاضر به همکاری بودند که احساس بیگانگی نسبت به حکومت نکنند و از نظر مذهبی حاکمان را هم نسخ خود ببینند، با توجه به نکاتی که بیان شد، صفویه نیاز شدید به علماء داشتند، تا بتوانند از طریق آنان به تبلیغ و گسترش این تفکر و مذهب دست بزنند، این نیاز حکومت چند مسأله را در پی داشت :

الف) ایجاد امکانات از طرف حکومت برای علماء : این نیاز بدین جهت بود که بدون امکانات کارکردن مشکل است، بنابراین برای اینکه علماء بتوانند به نشر اندیشه‌های خود بپردازند، حکومت امکانات علمی را برای آنان فراهم می‌کرد که نمونه روشن این جریان استفاده مرحوم علامه مجلسی قدس سره برای تدوین بحارالانوار می‌باشد که این گنجینه ارزشمند خود تبدیل به میراث گرانبهای شیعه شده است.

ب) آزادی علماء و دانشمندان شیعه : در پی این آزادی که حکومت فراهم کرده بود، دانشمندان شیعه توانستند به تبلیغ و ترویج مذهب و تدوین کتب دینی و علمی بپردازند که آثار بسیار ارزشمند علمی از این دوران به‌جای مانده است.

ج) ایجاد امنیت برای دانشمندان : کار فرهنگی و علمی نیاز به آرامش‌خاطر و فکر دارد و بدون داشتن آرامش‌خاطر نمی‌توان کار فکری انجام داد، در این دوران

امنیت کافی برای دانشمندان به وجود آمده بود که نقش بسیار ارزشمندی در تدوین کتب و ایجاد حوزه‌های دینی و گسترش حوزه علمی اصفهان از جهت کمی و کیفی داشت.

## ۵- دعوت از علماء برای هجرت به ایران :

صفویه برای دستیابی به اهداف خود، نیاز شدید به علمای شیعه داشتند زیرا این حکومتی تازه تأسیس بود که می‌بایست براساس قوانین خاص که مذهب تشیع است، شکل بگیرد و از طرفی گسترده‌گی ایران و کمبود شخصیت‌های علمی آنان را وادار کرد تا به مراکزی که مذهب شیعه در آنجا رونق داشت توجه کنند و از علماء و دانشمندان شیعه دعوت کنند که به ایران سفر کنند لبنان بخصوص جبل عامل که در طول تاریخ اسلام مرکز پرورش علمای شیعه بوده است مورد توجه آنان قرار گرفت البته هجرت علماء به ایران اختصاص به لبنان نداشت بلکه در این دوران شخصیت‌های علمی برجسته‌ای از سراسر جهان اسلام به ایران سرازیر شدند در رأس مهاجرین به ایران محقق کرکی قدس سره می‌باشد که مشهور به محقق ثانی است او صاحب تألیفات ارزشمندی است که ازجمله آنها جامع‌القاصد است، شخصیت برجسته علمی او در تاریخ اسلام و شیعه مورد اتفاق است و از همین جهت علماء لقب محقق به او داده‌اند، او با به قدرت رسیدن صفویه به ایران آمد و مقام شیخ‌الاسلامی در اصفهان به او واگذار شد او نامه‌های متعددی به علمای جبل عامل - کرک، بعلبک و ... نوشت و از آنان تقاضا کرد برای ترویج مذهب حقه به ایران بیایند که در این دوران دهها شخصیت علمی برجسته روانه ایران شدند از قبیل شیخ حرعاملی صاحب وسائل‌الشیعه که کتاب عظیم او، امروز در حوزه‌ها یکی از منابع مهم حدیثی شیعه محسوب می‌شود، شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهائی و خود شیخ بهائی که در هندسه، ریاضیات، فقه، رجال و غیره تخصص داشت و بسیاری از بناهای بجامانده از عصر صفویه از یادگارهای اوست و شخصیت‌های برجسته دیگر که صاحب وسائل در کتاب امل‌الامل نام دهها نفر از شخصیت‌های برجسته علمی که به ایران مهاجرت کرده بودند را ثبت کرده است.

پس از به قدرت رسیدن شاه طهماسب نفوذ معنوی محقق کرکی به قدری زیاد شد

که شاه طهماسب به او می‌گفت: حاکم اصلی شما هستی چون نایب‌الامام می‌باشید و من یکی از خدمه‌تگزاران شما هستم<sup>۱</sup> همچنین شاه طهماسب در نامه‌های رسمی به سراسر کشور اعلام می‌کرد: همه باید دستورات محقق کرکی را اطاعت کنند زیرا حاکمیت در اصل از آن اوست و تأکید می‌کرد هرکس را که محقق برکنار کند بکاری گماشته نخواهد شد و کسی را که او به کاری نصب کند، کسی حق برکناریش را ندارد.<sup>۲</sup> دانشمندان مهاجر این دوران، مهمترین نقش را در تحول علمی و فرهنگی ایران در این دوران را داشتند.

البته هجرت به ایران از طرف علمای شیعه نیز انگیزه‌هایی داشت که جای بحث مفصل آن اینجا نیست و تنها به یک عامل اشاره می‌کنیم و آن اینکه حاکمان سنی مذهب دنیای اسلام سختگیریهای خاصی نسبت به شیعه و علمای شیعه اعمال می‌کردند به طوری که اینان در مناطقی که حاکمیت از اهل سنت بود آزادی برای ابراز عقیده نداشتند تا چه رسد به تبلیغ آن و نمونه روشن این فشارها شهادت محمدبن جمال‌الدین مکی عاملی صاحب کتاب لمعه و شهادت زین‌الدین صاحب کتاب شرح لمعه می‌باشد که هر دو اهل جبل عامل لبنان و هر دو نیز به دستور حاکمان سنی مذهب به شهادت رسیده‌اند که دومی در اوائل دوره صفویه نیز اتفاق افتاده است. این سختگیریها از علمای شیعه آزادی و امنیت را سلب کرده بود و وقتی با این دعوت برای کار فرهنگی روبرو شدند از آن استقبال کردند.

### رابطه دین و دولت در ایران:

به دنبال طرح مسأله تحولات فرهنگی، در عصر صفویه و باتوجه اینکه در عصر صفویه مذهب تشیع مذهب رسمی کشور گردید و از آن تبلیغ شد، رابطه دین و دولت در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهیم که آیا این رابطه همگرایی بوده و یا واگرایی، البته اگر بنا باشد که این مسأله به طور مفصل بررسی شود باید هریک از دولتهایی که در ایران به قدرت رسیده‌اند جداگانه مورد بررسی قرار گیرند ولی باتوجه به محدودیت این نوشتار، به طور اجمال به این مسأله می‌پردازیم. برای پی بردن به این مسأله در هر کشوری باید چند مسأله روشن شود:

## ۱- دین مردم:

که آیا در این کشور دین و مذهب خاصی رواج دارد یا نه؟ و اگر رواج دارد چند درصد مردم به آن پایبند هستند چون با تفاوت پایبندی مردم به دین، موضعگیری حکومت نیز متفاوت خواهد بود.

## ۲- متفکران دینی:

تعیین رابطه مذهب موجود در هر کشوری، با مسائل اجتماعی و سیاسی و اندیشمندان دینی آن مکتب، یکی از عوامل مهم تعیین این مسأله می‌باشد، یعنی گاهی مذهبی در جامعه‌ای رواج پیدا می‌کند که اندیشه‌های اجتماعی ندارد و مردم، را دعوت به انزوایی می‌کند. در چنین تفکری چون برای حضور مردم در جامعه جایی در نظر گرفته نشده و رهبران دینی هم برای خود وظیفه‌ای در این زمینه قائل نیستند، حاکمان هم ضرورتی نمی‌بینند که در مسائل اجتماعی آن مذهب را به حساب آورند، در نتیجه رابطه دین و دولت واکرایی دارد. ولی گاهی مذهبی در جامعه رواج پیدا می‌کند که حضور مردم در مسائل اجتماعی را وظیفه می‌داند و متفکران دینی این مذهب نیز مردم را به حضور دعوت می‌کنند، در این صورت اگر حکومت بر مبنای این تفکر استوار باشد رابطه دین و دولت همگرایی دارد و اگر بر مبنای آن استوار نباشد در این صورت رابطه دین و دولت واکرایی است ولی نه از قسم بی‌تفاوت آن، بلکه از قسم ستیزجویی آنکه پیروان این مذهب برای سرنگونی چنین حکومتی فعالیت می‌کنند در چنین مواردی حکومت نمی‌تواند این مذهب را نادیده بگیرد بلکه مجبور است با آنها رابطه داشته باشد.

## ۳- حاکمان:

یکی از عوامل تعیین این مسأله، نوع حاکمانی هستند که در این کشور حکومت می‌کنند، که آیا این حاکمان برخاسته از مردم می‌باشند و یا اینکه از خارج این کشور آمده‌اند، مثل مغولها و یا اینکه دست‌نشانده خارجی می‌باشند، که به‌طور طبیعی نوع رابطه مردم با حاکمان با تفاوت آنان فرق خواهد کرد و در نتیجه رابطه دین و دولت



نیز متفاوت خواهد بود.

#### ۴- موقعیت جغرافیایی :

زیرا هر کشوری باتوجه به موقعیت جغرافیایی خود، دارای مشکلات خاصی است که دولتمردان برای حل این مشکلات نیاز به کمک دارند که یا باید از مردم کمک بگیرند و یا از خارج کشور که وابستگی آنان را به دنبال دارد بنابراین این مسأله نیز رابطه مردم را متفاوت خواهد کرد.

باتوجه به نکات یاد شده می‌توان میزان رابطه دین و دولت در ایران رامشخص کرد که در هر دوره‌ای متفاوت می‌باشد و این تفاوت به دوره‌های مختلفی که تقسیم کردیم قابل بررسی است :

الف ) در دوره‌ای که حاکمان از خارج ایران می‌آمدند، چه حاکمانی که از طرف خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس منسوب می‌شدند و چه حاکمانی مثل مغول که هیچ‌سختی با فرهنگ این مردم نداشتند ارتباط بین دین و دولت بسیار ضعیف بود زیرا مردم برای حل مشکلات حکومت حاضر به همکاری که نبودند بماند، بلکه برای حکومت مشکل‌آفرین نیز بودند، البته در بخشهایی از ایران که مذهب شیعه رواج داشت این همکاری ضعیف‌تر بود زیرا حاکمان در این تفکر غاصب حق حکومت هستند براین اساس در چنین مواردی اگر همکاری وجود دارد در حد تقیه و دفع ضرر می‌باشد.

ب ) در دورانی که حاکمان برخاسته از بین مردم و متناسب با فرهنگ عمومی مردم بودند، مثل عصر صفویه این ارتباط بیشتر می‌شد زیرا اولاً با فرهنگ مردم ضدیتی نداشتند و ثانیاً با داشتن اندیشمندان اسلامی در کنار خود مشروعیت آنها به‌گونه‌ای قابل توجیه بود از این جهت همکاری مردم بیشتر می‌شد.

ج ) در دورانی که حاکمان برخاسته از بین مردم بودند و با فرهنگ عمومی نیز ضدیتی نداشتند ولی حکومت مبنای مشروعیت نداشت مثل عصر قاجار در این دوران اصل بر واگرایی است مگر اینکه ضرری متوجه اسلام یا مسلمانان و یا کشور اسلامی شود که در این موارد، دانشمندان اسلامی طبق وظیفه دخالت کرده و برای حل مشکل با دولت همکاری می‌کردند مثل دخالت علماء در جنگهای ایران و روسیه

ولی به هر میزان که این‌گونه خطرها کم می‌شد ارتباط نیز کم می‌شد. (د) در دورانی که حاکمان بومی بودند ولی دست‌نشانده بیگانه در این دوران چون آنان مجری نقشه‌های بیگانه بودند، در نتیجه با فرهنگ عمومی مردم تناسبی که نداشتند بماند بلکه به ضدیت با فرهنگ و مذهب مردم نیز برخاسته‌اند مثل عصر پهلوی که این دوران اصل بر واگرایی و ستیز با حکومت، می‌باشد.

### رابطه دولت و دین در ایران :

رابطه دولت و دین در ایران نیز، به دوره‌های متفاوتی تقسیم می‌شود که اساس این تفاوت در این مسأله نهفته است که حاکمان عاقل درصدد این نیستند که با مردم خود درگیر شوند و مردم را علیه خود بشورانند، بنابراین قاعده، باتوجه به اینکه ایران یک کشور اسلامی است دولتمردان برای داشتن مردم در کنار خود و یا لااقل تحریک نشدن مردم علیه حکومت باید با مذهب موجود به گونه‌ای ارتباط داشته باشند، اکنون به بررسی این ارتباط می‌پردازیم :

۱ - حاکمانی که مذهب عمومی مردم را داشته و می‌خواستند مبنای مشروعیت حکومت خود را نیز از همان مذهب بگیرند مثل بخشهایی از عصر صفویه که تصمیم داشتند ساختار سیاسی، حقوقی و غیره کشور را براساس مذهب شیعه پایه‌گذاری کنند این گروه گذشته از آنکه به تبلیغ دین همت می‌گماشتند تا جایی که امکان داشت دین را رعایت می‌کردند و اگر در مواردی دین با منافع آنان هماهنگ نبود نیز به مخالفت علنی بر نمی‌خواستند.

۲ - حاکمانی که مذهب عمومی مردم را داشته ولی مبنای مشروعیت حکومت خود را از آن مذهب نمی‌گرفتند مثل عصر قاجار در این دوران رابطه دولتمردان با دین در این حد بود که در بین مردم به‌عنوان افرادی بی‌دین مشهور نشوند و از طرفی دین منافع آنان را به‌خطر نیندازد، در نتیجه این گروه برای گسترش دین دست به فعالیت نمی‌زدند و اگر در مواردی دین منافع آنان را به‌خطر می‌انداخت دین را کنار گذاشته و درصدد توجیه رفتار خود بر می‌آمدند.

۳ - حاکمانی که مذهب عمومی مردم را نداشته و نمی‌خواستند مبنای مشروعیت خود را از آن مذهب بگیرند، چه حاکمانی که از خارج می‌آمدند مثل مغول و چه

حاکمانی که دست‌نشاندهٔ خارجیان بودند مثل خاندان پهلوی، این گروه نمی‌توانستند با دین ارتباطی داشته باشند چون دین منافع آنان را تهدید می‌کرد، این گروه برای فریب افکار عمومی ادعای دیانت می‌کردند، که حالتی نفاق‌گونه داشت ولی دین‌ستیزی یکی از برنامه‌های آنان بود و اما اینکه این دین‌ستیزی را مخفی انجام دهند یا علنی، بستگی به این داشت که چقدر در برابر مردم احساس قدرت کنند که این تفاوت روش در عصر پهلوی در اوائل به قدرت رسیدن پدر و پسر و اواخر عمر سیاسی آنان بسیار روشن می‌باشد که در آینده به آن می‌پردازیم، با معیارهای کلی که برای دینداران و دولتمردان در هر دوره‌ای مشخص کردیم می‌توان میزان ارتباط بین دین و دولت و بالعکس را تا حدودی مشخص کرد گرچه به صورت دقیق آن نیاز به بحث‌های تاریخی مفصل دارد که از حوزهٔ کاری این نوشتار خارج است.

### انقلاب صنعتی عاملی برای استثمار شرق :

یکی از حوادثی که در قرن هجدهم در غرب اتفاق افتاد و مشرق زمین را به شدت تحت تأثیر قرار داد، انقلاب صنعتی بود، ورود پنبه‌های فراوان از مستعمرات انگلیس و عدم امکان تبدیل کردن همهٔ آنها به نخ و پارچه و در نتیجه به دست نیاوردن سود کامل باعث شد که چاره‌ای بیندیشند و نتیجهٔ این کار پیدایش چرخهای نخ‌ریسی شد، این حرکت رفته رفته به یک حرکت عظیم صنعتی تبدیل شد. انقلاب صنعتی گرچه در ابتدا مسأله‌ای مربوط به مغرب زمین بود ولی در درازمدت مشرق‌زمین را از جهات متعددی تحت تأثیر قرارداد زیرا در درازمدت آنان را با چند مسأله روبرو کرد :

#### ۱ - تهیه مواد اولیه کارخانجات :

انقلاب صنعتی، در دهه‌های اول که هنوز گسترش نیافته بود مشکلاتش چندان به نظر نمی‌رسید، ولی وقتی گسترش پیدا کرد، مشکلات آن هم شروع شد و اولین مشکلی که پدید آمد تهیه مواد اولیه بود، زیرا باتوجه به محدود بودن اروپا و شرایط اقلیمی و غیره هرگز نمی‌توانست مواد اولیه این همه کارخانه را تأمین کند براین اساس برای تهیه مواد اولیه به مشرق‌زمین هجوم آوردند.

## ۲- تهیه انرژی کارخانجات :

برای بکارگیری کامل کارخانه‌ها نیاز به انرژی بخار بود، این انرژی از سوخت ذغال سنگ تأمین می‌شد ولی این ماده سوختی گذشته از دشواریهایی که در مصرف آن وجود داشت تهیه و حمل و نقل آن نیز به اروپا آنقدر آسان تمام نمی‌شد و می‌بایست به فکر دیگری می‌افتادند تا اینکه به نفت دست یافتند از طرفی وجود فراوان این ماده در مشرق‌زمین انگیزه دیگری برای به تحت سلطه کشیدن این مناطق شد.

## ۳- پیدا کردن بازار مصرف :

کارخانجات برای به دست آوردن سود سرشار، شبانه‌روز کار می‌کردند، ولی در ابتدای کار مشکل نداشتند، چون عرضه و تقاضا برابری می‌کرد تا اینکه کارخانجات گسترش پیدا کرد، با گسترش کارخانجات مشکل دیگری بوجود آمد و آن این بود که اروپا نمی‌توانست این همه کالا را مصرف کند، از طرفی اگر این کالاها مصرف نشود کارخانجات با ورشکستگی رو می‌شدند، برای این کار باید بازار مصرف این کالا را در خارج اروپا بیابند، ولی در خارج مشکلی وجود داشت که بسیاری از این کالاها با ارزشهای ملی، انسانی و فرهنگ بومی و بخصوص ارزشهای مذهبی مردم سازگار نبود به عبارت دیگر ارزشهای انسانی، ملی و مذهبی مانع بازاریابی اروپائیان بوده اروپائیان برای از بین بردن این مانع هجوم فرهنگی و مذهبی خود را به این مناطق آغاز کردند، هجومی که بسیار پیچیده بود و سپاهیان نیز خودی بودند و برخلاف هجوم نظامی بسیار طولانی و کم‌هزینه بود و با دستاوردهای بسیار بالا، باتوجه ویژگیهایی که برای این تهاجم مطرح کردیم، آنان توانستند بازار مصرف کالاها را اروپایی را در جهان سؤم باز کنند، در واقع بدون این تهاجم فرهنگی امکان نداشت چنین بازارهایی را پیدا کنند به عنوان نمونه در این کشور مردم برای شستن سر، از گلی استفاده می‌کردند به نام گل سر و صابون محلی که تأمین این دو مشکل نداشت حال اگر بخواهند اینجا بازار مصرف شامپوهای متنوع شود باید اول مصرف گل سر و صابون را برایش به عنوان یک ضدارزش و مصرف شامپو به عنوان ارزش، نشانه شخصیت و تمدن جلوه دهند تا او این کالا را مصرف کند و پس از مصرف وابستگی

او ایجاد شود (توجه به این نکته ضروری که ما درصدد تعیین برتری اشیاء نیستیم بلکه درصدد تعیین راههای طی شده استعماری هستیم) البته برای از بین بردن ارزشهای ملی و مذهبی مردم در هر منطقه‌ای از شیوه‌های بخصوص استفاده کردند ولی شیوه‌هایی از قبیل: تحقیر ارزشهای ملی، تحقیر ارزشهای مذهبی، ارائه الگوهای غربی در همه شئون اجتماعی، تبلیغ از الگوهای مصرفی و غربی، دین‌ستیزی پنهان، کشاندن طبقات مرفه به فرهنگ، تغییر دادن خلق و خوی آنان با کار فرهنگی مستمر، برگرداندن آنان به کشورشان و تبلیغ از آنان به عنوان شخصیت‌های برجسته و الگو برای دیگران ... شیوه‌های مشترک و همه‌جایی بودند. استعمار پس از آنکه پی برد که هرسه مشکل را در مشرق‌زمین می‌توان حل کرد، با هجوم گسترده در همه ابعاد به تصرف این مناطق پرداخت که این مسأله موجب رقابت شدید استعمارگران برای تصرف این مناطق گردیده، ایران در این دوران مرکز رقابت روس، انگلیس و امریکا شد با یک بررسی در تاریخ معاصر ایران روشن می‌شود که بیشتر مشکلاتی که از طرف استعمار برایمان بوجود آمد از این سه مسأله ناشی می‌شد.

استعمار پس از آنکه این سه مشکل را حل کرد و سود سرشاری از این راه به‌دست آورد، به این نتیجه رسید که باید برای به‌دست آوردن سود بیشتر، فاصله را کم کند یعنی اینکه انرژی کارخانه‌ها و مواد اولیه را از این کشورها ببرند و در آنجا به کالا تبدیل کنند و سپس این کالاها را در این کشورها به مصرف برسانند، این راهی طولانی بود و مشکلات فراوانی داشت، در نتیجه به راه جدیدی دست یافتند و آن صدور سرمایه بود، یعنی باتوجه به اینکه نیروی کار ارزان، مواد اولیه، انرژی و بازار مصرف در این کشورها وجود داشت اقدام به صدور سرمایه کردند تا با این کار بیشترین سود را برند، صدور سرمایه به دو شکل اجرا شد.

۱- ایجاد کارخانجات در مناطقی که زمینه‌های مساعد از قبیل: نیروی کار ارزان، مواد اولیه، انرژی و بازار مصرف وجود داشت، آنان با این کار، گذشته از آنکه هزینه حمل و نقل مواد اولیه به اروپا و هزینه حمل و نقل کالا به این مناطق را کم کردند، بلکه بخشی از ثروت را که در آنجا را درباره به‌جریان انداختند و سود فراوانی بردند.

۲- خرید سهام کارخانجات، بنگاههای بازرگانی، اوراق قرضه و ... که باز در نهایت سود حاصله به جیب آنان رفت که صدور سرمایه همچنان ادامه دارد با

شیوه‌هایی از این قبیل توانستند اقتصاد کشورها را وابسته کنند و استقلال آنان را از بین ببرند و باید توجه داشت که ساده‌اندیشی است اگر انسان تصور کند بدون استقلال اقتصادی می‌توان به استقلال سیاسی دست یافت.

پدیدهٔ صدور سرمایه نیز از آثار انقلاب صنعتی بود که آثار تخریبی فراوانی برای مشرق زمین داشت نکتهٔ مهم‌تر آنکه انقلاب صنعتی در غرب در دورانی اتفاق می‌افتاد که در ایران حکومت صفویه سقوط کرده بود و کشور دست‌خوش آشوبهایی شد که در آینده آن را بررسی می‌کنیم.

### پدیدهٔ شوم جنگهای مذهبی در ایران:

اروپائیان با همهٔ اختلافاتی که با هم داشته و دارند، ولی در یک مسأله وحدت‌نظر داشته و دارند و آن ضربه‌زدن به جهان اسلام بود بخصوص بعد از جنگهای صلیبی و ناکامی آنان از راه نظامی، شیوه‌های استعماری را در پیش گرفتند، از طرفی جهان اسلامی نیز به‌خاطر گسترده‌گی و مشکلات فراوانی که داشت نمی‌توانست از استعدادها، توانایی‌های آن بهره بگیرد در نتیجه حکومت‌هایی در گوشه و کنار جهان اسلام بوجود می‌آمد و برای خود راه و رسمی داشت و گاهی نیز به ضدیت با خلافت اسلامی می‌پرداختند (باید توجه داشت که ما حکومت بغداد یا عثمانی را خلافت اسلامی نمی‌دانیم بلکه مقصود آنچه که به اسم اسلامی شهرت داشت و مرکز شناخته می‌شد می‌باشد) که این جنگها به اسم مذهب، علیه مذهب انجام می‌گرفت.

به دنبال تشکیل حکومت صفویه با ایدئولوژی تشیع، در ایران و جانداری شیعیان آسیای صغیر از آن حکومت، سلطان سلیم اول پادشاه عثمانی، تشکیل این حکومت در ایران و جانداری شیعیان آسیای صغیر را برای امپراطوری عثمانی خطرناک دانست، برای رفع این خطر دو اقدام را در پیش گرفت:

الف) قتل‌عام شیعیان آسیای صغیر.

ب) حمله به ایران که در جنگ چالدران با استفاده از توپخانه شاه اسماعیل را شکست داد.

این جنگهای مذهبی که پدیده‌ای شوم برای جمیع مسلمانان به حساب می‌آمد، عوامل متعددی در آن دخالت داشتند که جای بحث آنها اینجا نیست که یکی از

مهمترین عوامل آن توطئه پنهانی اروپائیان بود که در شعله‌ور نگه داشتن، آتش این جنگها نقش اساسی داشتند. آنان این تجربه را از جریان لوتر آموخته بودند که با جنگهای مذهبی می‌توانند وحدت جوامع دینی را بشکنند تا به اهداف خود برسند، به یک نمونه از این توطئه‌ها توجه کنید: سفیر پادشاه اسپانیا که کشیش بود و به دربار شاه‌عباس آمده بود پس از آنکه فهمید شاه‌عباس بنا دارد با عثمانی صلح کند فتنه‌ای را آغاز کرد که خودش دربار این حرکت سیاسی چنین می‌گوید:

منظورم آن بود که بدین وسیله سلطانی عثمانی دریابد که شاه‌عباس فریبش می‌دهد و در همان حال که با او سخن از مصالحه می‌گوید عیسویان را به جنگ تشویق می‌کند، تا به قول شاه‌عباس اعتماد نکند و سپاهی آماده جنگ در مرزهای ایران نگاه، دارد و شاه‌عباس نیز همیشه سپاه مجهزی در سرحدات عثمانی داشته باشد زیرا، تا این دو حریف سرگرم جنگ باشند جهان مسیحی در صلح و سلامت خواهد بود!!<sup>۱</sup>

ازجمله پایانی این سخن، مطلبی که در اول این بحث عنوان بیان کردیم به دست می‌آید، به هر حال یکی از مسائل مهم سیاست خارجی صفویه جنگهایی بود که ازطرف عثمانی به اسم مذهب علیه آن بوجود می‌آمد، این جنگها دو نتیجه مهم به دنبال داشت:

الف) بدبین کردن مسلمانان نسبت به یکدیگر و یا به عبارت دیگر برادرکشی که نیرویی که باید علیه دشمن بکار گرفته شود به نبرد داخلی کشیده شد.

ب) بازشدن دروازه‌های کشور به سوی بیگانگان زیرا، صفویه برای نبرد با عثمانی و تهیه اسلحه به بیگانگان پناه بردند آنان نیز با استقبال پذیرفتند، زیرا هم فال بود و هم تماشا! در نهایت صفویه توسط یکی از همین جنگها که توسط افغانه و با حمایت عثمانی علیه آنان آغاز شده بود سقوط کردند و شاه سلطان حسین برای دفع حمله افغانه از روسیه تقاضای کمک کرد که راه به جایی نبرد و یا کشتن او عمر حکومت صفویه به پایان رسید.

## پیامدهای سقوط صفویه :

سقوط صفویه برای ایران آثار منفی فراوانی به دنبال داشت که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم :

### ۱- از بین رفتن حکومت مرکزی :

با سقوط صفویه، حکومت مرکزی در ایران از بین رفت و کشور برای مدتی دست‌خوش آشوبها و حکومت‌های ملوک‌الطوایفی شد که در گوشه و کنار کشور حکومت‌هایی بوجود آمد این پدیده به حضور ایران در صحنه بین‌المللی آسیب جدی وارد کرد.

### ۲- آسیب دیدن مراکز فرهنگی و عناصر فرهنگی :

هجوم بیگانه همیشه آثار منفی فراوان اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و غیره بجا می‌گذارد، بخصوص اگر مهاجمان مردمی بی‌فرهنگ باشند در حمله افغانه به ایران تا بیرون راندن آنان ایران آسیب کلی فراوانی دید، از جمله، آسیب‌های فرهنگی، به عنوان نمونه تنها در فاصله کمتر از ۶ ماه افغانه ۵۰۰ مدرسه و مسجد را تخریب کردند<sup>۱</sup> البته آنان این کارها را با انگیزه مذهبی!! نیز انجام می‌دادند.

### ۳- انتقال مرکزیت حوزه علمیه از اصفهان به عراق :

به دنبال هجوم افغانه و سقوط صفویه و سلب آزادی و امنیت از علماء و دانشمندان، حوزه علمیه اصفهان از رونق افتاد و مرکزیت حوزه به عراق منتقل شد، و با مهاجرت علمای اصفهان به عراق، نجف، کربلا و سامرا تبدیل به سه مرکز عمده علمی برای شیعیان شد و از شخصیت‌هایی که در حمله افغانه اصفهان، به نجف منتقل شد استاد کل وحید بهبهانی قدس سره است که در بحث بعدی نقش او روشن می‌شود.



## تحول فکری عمیق در حوزه‌های علمیه :

تا پیامبر ﷺ زنده بود مسلمانان برای فهم دین دو کانال مهم داشتند ۱- کلام خدا و وحی ۲- کلام رسول و سنت. و در مواردی که در فهم این دو با مشکل روبرو می‌شدند با مراجعه به پیامبر مشکل حل می‌شد، ولی با رحلت رسول اکرم این دو منبع با مشکل مواجه شد، زیرا کلام خدا نیاز به تفسیری داشت که با تمام زوایای آن آشنا باشد و با رعایت تمام جوانب نظر بدهد. دومی نیز با مشکل دیگری روبرو شد و آن اینکه مطالب فراوانی به اسم سخن رسول در بین مردم پخش شد، این مطالب از طرف گروه‌های مختلف و با انگیزه‌های مختلف پخش می‌شد که به آن جعل حدیث گویند که عوامل عمده این جریان عبارتند از :

- ۱- از طرف مخالفان اسلام به انگیزه از بین بردن دین و مفاهیم آن و این راحت‌ترین راه تشخیص داده شده بود زیرا مردم نمی‌توانستند تشخیص دهند که کدام سخن رسول و کدام سخن جاعلان می‌باشد.
- ۲- از طرف گروه‌های سیاسی که منافع آنان مورد تهدید قرار می‌گرفت، برای تامین اهداف خود دست به جعل حدیث می‌زدند.
- ۳- گروه‌هایی که برداشتهای جدیدی از دین داشتند و می‌خواستند این برداشتها را دینی جلوه دهند.

البته عوامل جعل حدیث محدود به این امور نبود، بلکه در ارتباط با بحث ما در اینجا این سه عامل، عوامل عمده محسوب می‌شوند. یکی از مسائلی که زمینه جعل حدیث را فراهم کرد سیاستی بود که حاکمان بعد از پیامبر در پیش گرفتند و آن این بود که تا یک قرن بعد از پیامبر مردم را از جمع‌آوری و تدوین احادیث پیامبر منع کردند، در نتیجه این مسائل و مسائل دیگری که جای بحث آنها نیست، نمی‌شد به هرچه که در بین مردم به‌عنوان سخن پیامبر رواج دارد اعتماد داشت و باید راهی برای تشخیص سخن پیامبر از سخن جاعلان حدیث مشخص شود.

در اینجا عده‌ای برای فهم درست دین منابع شناخت دینی را در چهار مورد مشخص کردند که عبارتند از: کتاب، سنت، اجماع، عقل و عده‌ای روی جهاتی تنها به کتاب و سنت اکتفا کردند به عبارت دیگر کسانی که برای عقل در فهم دین نقشی قائل

بودند به نام معتزله شهرت یافتند و کسانی که برای عقل در فهم دین نقشی قائل نبودند و آن را نفی می‌کردند به نام اشعری شهرت یافتند ولی چون شیوه معتزله منطقی به نظر می‌رسید اشاعره برای بیرون کردن رقیب از صحنه، در یک حرکت عوام فریبانه نام خود را اهل حدیث گذاشتند و با انتخاب این نام مخالفان خود را ضد حدیث جلوه دادند و در بستر زمان تقریباً آنان را حذف کردند.

آنچه گفته شد راجع به پیدایش این اصطلاح در اهل سنت بود و گرچه در تفکر شیعه امامان معصوم با علم خدادای که در اختیار داشتند، از طرف خدا توسط پیامبر به عنوان جانشین پیامبر مشخص شده‌اند، با این وضع، تفسیر کلام خدا در بین شیعه با مشکل مواجه نبود و تدوین حدیث پیامبر نیز ممنوع نبود، ولی در اینجا نیز جعل حدیث با همان انگیزه‌ها رواج یافت حتی با ابعاد وسیعتری زیرا در آنجا تنها به اسم پیامبر جعل حدیث می‌شد ولی در اینجا گذشته از پیامبر امامان نیز در بین بودند در عین حال تا نیمه دوم قرن سوم که امامان شیعه حضور فیزیکی داشتند، مشکل حادثی بوجود نمی‌آمد زیرا با مراجعه به امام مشکل قابل حل بود، اما با شروع غیبت کبری همان مشکل در اینجا نیز بروز کرد ولی در اینجا نام گروه اول اصولی و نام گروه دوم اخباری مشخص شد علت انتخاب اسم اخباری از طرف این گروه نیز بدین خاطر بود که آنان نیز می‌خواستند مخالفان خود را ضد حدیث معرفی کنند ولی دیدند کلمه اهل سنت را، که مخالفان امامت حضرت علی علیه السلام برای بیرون کردن رقیب خود از صحنه انتخاب کردند، و کلمه اهل حدیث را نیز عده‌ای دیگر برای بیرون کردن رقیب از صحنه استفاده کردند از این جهت کلمه اخباری را انتخاب کردند.

در اینجا تذکر دو نکته ضروری است :

الف) حساب اخباری از محدث جداست یعنی این چنین نیست که محدثین شیعه، چون حدیث را نقل کرده‌اند اخباری باشند بلکه غرض آنان جمع‌آوری احادیث معصومین بود تا از بین نرود ولی هیچیک از آنان چنین ادعایی را نداشتند که آنچه آنان جمع‌آوری کرده‌اند به‌طور قطع سخن پیامبر و امام می‌باشد.

ب) هر دو گروه یعنی چه معتزله و چه اصولی ضد حدیث نبودند زیرا هر دو گروه یکی از منابع مهم احکام را حدیث پیامبر می‌دادند.

## اختلاف اصولی و اخباری :

عده‌ای بخصوص اخباریین، برای تفاوت مکتب فکری خود با اصولیین تفاوت‌های زیادی را برای این دو طرز تفکر، بیان داشته‌اند که عده‌ای تا حدود ۷۰ فرق اخباری و اصولی گفته‌اند ولی بسیاری از این فرق‌ها ساختگی است به نظر ما تفاوت اساسی اصولی و اخباری در دو مسأله است :

### ۱- منابع فهم دین

### ۲- شیوه‌های فهم دین

در مورد اول که منابع فهم دین باشد اخباری برای فهم دین دو منبع بیشتر قائل نیست الف: کلام خدا ب: سنت پیامبر و معصوم. ولی اصولی برای فهم دین چهار منبع قائل است: الف: کلام خدا ب: سنت پیامبر و معصوم ج: عقل د: اجماع. البته اینها کلیات مورد توافق می‌باشد.

## شیوه‌های فهم دین :

بیشترین اختلاف این دو طرز تفکر، در شیوه‌های فهم دین است که کلیات موارد اختلافات نیز از این قرار است :

۱- اصولی برای فهم دین اجتهاد (به معنای اصطلاحی) را واجب می‌داند چه عینی و چه کفایی، ولی اخباری اجتهاد را حرام می‌داند.

۲- اصول برای فهم دین علم رجال را لازم می‌داند، زیرا احادیث کتب اربعه را قطعی‌الصدور نمی‌داند ولی اخباری چون این احادیث را قطعی‌الصدور می‌داند دانستن علم رجال را ضروری نمی‌داند.

۳- اصولی برای فهم دین، اجتهاد را لازم می‌داند و آن را متوقف بردانستن شانزده علم می‌داند، ولی اخباری برای فهم دین تنها آشنایی با اصطلاحات احادیث را لازم می‌داند.

۴- اصولی ظواهر کتاب خدا را حجت می‌داند ولی اخباری ظواهر کتاب را حجت نمی‌داند.

۶- در تعارض عقل و اخبار، اصولی عقل را مقدم می‌دارد ولی اخباری نقل را مقدم

می‌دارد، یعنی اگر در دین جمله‌ای وارد شد، که مفاد آن برخلاف عقل صریح باشد در اینکه کدامیک از حکم عقل و نقل را باید گرفت اصولی می‌گوید، در این مورد باید حکم صریح عقل را پذیرفت و نقل را کنار گذاشت ولی اخباری گوید باید نقل را گرفت و عقل را کنار گذاشت.

۷- اصولی خبر واحد را حجت می‌داند ولی اخباری خبر واحد را حجت نمی‌داند. آنچه بیان شد کلیات موارد نزاع بود گرچه در موارد جزئی باهم فرق دارند که جای بحث آنها نیست. البته باید توجه داشت که نتیجه این دو نوع تفکر، دو نوع نقش برای دین در جامعه می‌باشد یعنی در تفکر اخباری دین در جامعه نمی‌توانست نقش اساسی داشته باشد زیرا براساس این تفکر راهی برای حل مشکلات پیچیده اجتماعی وجود ندارد و باید آنها را با نام بدعت نفی کند: و در مسائل سیاسی، از قبیل تشکیل حکومت رهبری جامعه، اختیارات فقیه و ... همه را منکر است یعنی در این تفکر، فقهی که از راه اجتهاد مفاهیم دینی را بدست آورده باشد قبول ندارد تا چه رسد به ولایت فقیه و چه رسد به وظایف و اختیارات ولی فقیه و در نتیجه قائل به تفکیک دین از سیاست می‌باشد ولی تفکر اصولی با در اختیار داشتن اجتهاد و ضوابط کلی و قدرت تطبیق مسائل روز با آن ضوابط کلی می‌تواند، به تمام مسائل و مشکلات در هر زمانی پاسخگو باشد، یعنی این تفکر، نه تنها می‌تواند در مسائل اجتماعی، سیاسی و ... دخالت کند بلکه دخالت کردن را واجب می‌داند و یکی از مسائلی که باعث شد صفویه به علمای شیعه جیل عامل رو آورند همین نکته بود که علمای آن منطقه تفکر اصولی داشتند، و با تدوین کتبی از قبیل لعمه و شرح آن با اختیاراتی که برای ولی فقیه و یا به عبارت دیگر مجتهد جامع‌الشرایط قائل بودند این تفکر را رواج می‌داند که این تفکر می‌توانست در مسائل دخالت کند و مشکلات جامعه را حل کند. در واقع اگر تفکر اخباری به قدرت خود باقی مانده بود هیچ یک از حوادث سیاسی ایران در این دو قرن اخیر از طرف علماء اتفاق نمی‌افتاد. البته آثار این دو تفکر به آنچه گفته شد محدود نمی‌شود.

این دو تفکر، یعنی تفکر اصولی و اخباری کم و بیش در حوزه‌های علمیه طرفدار داشت، گرچه اکثریت، در اکثر حوزه‌ها در اکثر زمانها با اصولیین بوده است، تا اینکه در اوائل قرن یازدهم هجری مطابق با اوائل قرن هفدهم میلادی شخصی به‌نام

ملا محمد امین استرآبادی در مدینه الرسول کتابی به نام فوائد مدینه نوشت و نسخه‌های آن را به سراسر حوزه‌های علمیه منتشر کرد که با این کار این فکر بار دیگر قدرت یافت (قوت گرفتن این تفکر علل خارجی و داخلی دارد که جای بحث آنها نیست) ولی اوج قدرت این گروه زمانی بود که صفویه در ایران سقوط کردند. و علماء از دخالت کردن در مسائل سیاسی کنار رفته بودند<sup>۱</sup> زیرا با سقوط صفویه تفکر اصولی آسیب دیده بود.

گروه اخباری برای رواج تفکر خود از هر شیوه‌ای استفاده می‌کرد که یکی از آنها تکفیر کردن افراد بود که در جامعه اسلامی افراد از اینکه مبدا متهم به کافر بودن شوند، حتی جرأت ابزار عقیده اصولی خود را نداشتند، شدت عمل آنان در این زمینه به قدری زیاد بود که کسی جرأت نمی‌کرد کتابهای اصول فقه را به همراه داشته باشد و اگر کسی در اختیار داشت می‌بایست دست خود را آب بکشد.<sup>۲</sup>

مرکز مهم نشر این تفکر حوزه کربلا بود و شخصیت برجسته علمی کربلا نیز شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق بوده گرچه صاحب حدائق از عملکرد این گروه ناراضی بود ولی نمی‌توانست کاری انجام دهد تا اینکه استاد کل وحید بهبهانی قدس سره ظهور کرد.

محمد باقر بن محمد مشهور به استاد کل، استاد اکبر، و وحید بهبهانی در سال ۱۱۱۷ در اصفهان متولد شد و در سال ۱۲۰۸ در کربلا از دنیا رفت<sup>۳</sup> پدرش از شخصیت‌های علمی شیعه بود و مادرش از خاندان مجلسی است، یعنی علامه مجلسی اول جد مادریش محسوب می‌شد و مجلسی دوم دایی او بود.<sup>۴</sup> دوران تحصیل و رشد علمی او در اصفهان سپری شد و در حمله افغانه به اصفهان و سقوط اصفهان به نجف رفت، در این دوران شخصیت علمی او به قدری زیاد بود که حوزه علمیه نجف برایش مفید نبود و از طرفی اخباریین کربلا را مرکز نشر عقاید خود قرار داده بودند و وحید برای مبارزه با این تفکر به حوزه علمیه کربلا رفت و چند روزی به درس صاحب حدائق رفت تا اینکه روزی در صحن حضرت سیدالشهداء ایستاد و با صدای

۱ - دین و دولت در ایران، پرفسور حامد الکار ص ۷۰

۲ - استاد کل، علی روانی

۳ - استاد کل، ص ۲۳۶

۴ - هدیه الاحباب، شیخ عباس قمی، ص ۱۱۴

بلند فریاد زد؛ ای مردم من حجت خدا بر شما هستم!! با گفتن این جمله علماء و فضلا اطراف او را گرفته و به او گفتند چه می‌خواهی او گفت: می‌خواهم شیخ یوسف منبرش را در اختیار من قرار دهد و دستور دهد تا شاگردانش پای درس من حاضر شوند چون این خبر به شیخ یوسف رسید خوشحال شد، چون خودش از این تفکر برگشته بود ولی نمی‌توانست کاری انجام دهد.<sup>۱</sup> شیخ یوسف منبر درس را در اختیار او قرار داد و وحید در یک مبارزه همه‌جانبه علمی، تبلیغی علیه این تفکر قیام کرده قدرت علمی و شیوایی بیان او به قدری زیاد بود که بعد از چند روز تدریس توانست دوسوم شاگردان شیخ یوسف را از این تفکر برگرداند، گرچه مبارزات علمی وحید به قدری شدید بود که کسی نمی‌توانست در برابر آن مقاومت کند ولی نفوذ معنوی صاحب حدائق در بین مردم و حوزه و شهرت یافتن او به عنوان اخباری مانع از این برد که اکثریت از این تفکر برگردند، وقتی وحید احساس کرد که تا نفوذ معنوی صاحب حدائق باشد نمی‌توان کار چندانی انجام داد، برای از بین بردن این تفکر چند اقدام علیه صاحب حدائق انجام داد:

۱- در یک اقدام اعلام کرد نماز خواندن پشت‌سر صاحب حدائق و به امامت او باطل است! وقتی فتوای وحید به گوش صاحب حدائق رسید او متقابلاً اعلام کرد نماز خواندن پشت‌سر وحید صحیح است.<sup>۲</sup>

۲- در یک اقدام دیگر وحید اعلام کرد رفتن به درس صاحب حدائق حرام است و صاحب حدائق متقابلاً رفتن به درس وحید را واجب اعلام کرد.

در واقع یکی عوامل مهم موفقیت وحید، برای از بین بردن این تفکر همکاری صاحب حدائق بود زیرا با نفوذ معنوی که صاحب حدائق داشت اگر مقاومت می‌کرد کار وحید را با مشکل روبرو می‌کرد اما او به قدری در این زمینه همکاری کرد که وصیت کرد نماز میت او را وحید بهبهانی بخواند که با این کار خط بطلانی بر تفکر اخباری‌گیری کشید.<sup>۳</sup>

برخورد وحید و صاحب حدائق یکی از زیباترین برخوردهای تاریخ بشری است که تقوا، صفات اخلاقی و روحیه حقیقت‌طلبی علمای شیعه را به نمایش می‌گذارد

۱- استادکل، ص

۲- استاد کل، ص ۱۲۵

۳- استاد کل، ص ۱۴۶

به عنوان نمونه فتوای وحید مبنی بر باطل بردن نماز به امامت صاحب حدائق باتوجه به موقعیت صاحب حدائق و همچنین فتوای صاحب حدائق مبنی بر اینکه نماز به امامت وحید صحیح است. باتوجه به موقعیت وحید به عنوان رهبر تفکر اصولی بسیار خطرناک بود، ولی چون هردو درصدد یافتن حقیقت بودند و از روشن شدن و گسترش آن از هیچ کمکی دریغ نمی کردند حتی اگر آبروی خودشان در بین مردم از بین می رفت، نیز اباهی نداشتند از این جهت دست به اقدام زدند که سلام و صلوات خدا بر آنان باد که توانستند با یک حرکت حساب شده علمی و تبلیغی تفکر اخباری گری را برای همیشه از حوزه های علمیه شیعه به زباله دانی تاریخ بفرستند.

مبارزات علمی وحید، علیه این تفکر به قدری زیاد بود که متجاوز از ۷۳ کتاب و رساله تدوین کرده است ولی در تمام آنها تفکر اخباری را در آن مسائل به نقد کشیده است. البته عواملی در موفقیت وحید در این مبارزه علمی نقش داشت که بدون شک در رأس همه آنها انگیزه خداجویی و درک حقیقت بود و سپس همکاری صاحب حدائق، قدرت علمی که به استاد کل وحید عصر مشهور شده است. همچنین بیان بسیار زیبا و گیرای او با هرکس بحث می کرد در برابرش محکوم می شدند.

همچنین عمر طولانی که متجاوز از ۹۰ سال عمر کرد و یکی از عوامل مهم بقاء گسترش این تفکر شاگردان فراوانی بودند که وحید تربیت کرده بود که توانست نبض علمی حوزه ها را به دست بگیرند و حتی در زمان زندگانی وحید بسیاری از آنان به مرجعیت رسیده به عنوان نمونه فرزندش آقامحمدعلی در کرمانشاه مرجعیت یافت. علامه بحر العلوم در نجف، سیدمحسن اعرجی در کاظمین و سه نفر از شاگردانش یعنی عبدالحسین فرزند دیگرش و صاحب ریاض دامادش و میرزامهدی شهرستانی در کربلا مرجعیت یافتند همچنین صاحب قوانین میرزای قمی در قم، میرزامهدی خراسانی در مشهد، حاج ملامهدی نراقی در کاشان و سیدعلی دلدار در هندوستان به عنوان مرجع مردم شناخته می شدند<sup>۱</sup> در واقع مبارزات وحید بود که توانست قدرت مرجعیت شیعه را در بین مردم تثبیت کند تا در جریان تنباکو از آن بهره برداری کنند.

## ایران و درگیریهای بین‌المللی

همانطوری که در فصل قبل گفته شد، سقوط صفویه پیامدهای منفی فراوانی برای ایران به دنبال داشت، از جمله آنها تشکیل حکومت‌های محلی و ملوک‌الطوایفی بود که جنگ‌های داخلی ایران را به وجود آورد، این حوادث به حضور بین‌المللی ایران لطمه زد، ولی از سقوط صفویه تا تثبیت قاجار، در دنیا حوادثی به وجود آمد که در ایران نیز اثر گذاشت بعضی از این حوادث عبارتند از:

۱ - استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ مطابق با ۱۱۹۰ هجری قمری، این حادثه به ضرر انگلیس و سود فرانسه تمام شد، زیرا ایالات متحده تا آن زمان جزء مستعمرات انگلیس به حساب می‌آمد.

۲ - انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی مطابق با ۱۲۰۴ هجری قمری که به سقوط نظام سلطنتی و روی کار آمدن جمهوری انجامید، این حادثه در حرکت‌های آزادیخواهی جهان تأثیر گذاشت، ولی موجب تضعیف موقعیت جهانی استعمار فرانسه و تقویت جهانی استعمار انگلیس شد.

۳ - پیدایش وهابیت در عربستان : امپراطوری عثمانی، امپراطوری قدرتمندی بود که به اسم اسلام حکومت می‌کردند، در نتیجه غرب نمی‌توانست این قدرت مسلمانان



را در جهان تحمّل کند، از طرفی در قرن هجدهم و نوزدهم حوادثی در عثمانی اتفاق افتاد که نقش استعمارگران روسیه، فرانسه، انگلیس به روشنی در آنها به چشم می‌خورد، ابتدا، هر سه تصمیم به نابودی عثمانی گرفتند و حملاتی با هماهنگی به متصرفات عثمانی آغاز شد و در هر حمله‌ای بخشی از آن جدا می‌شد ولی در زمانی، انگلیس به این نتیجه رسید که سقوط عثمانی، راه حضور فرانسه و روسیه در هندوستان را باز می‌کند از این جهت از نابودی عثمانی منصرف شده و سیاست آنان بر این استوار شد که عثمانی را تضعیف کنند ولی همچنان باقی باشد، دو کشور عراق و عربستان که جزء عثمانی بودند در دورهٔ تضعیف عثمانی رو به استقلال رفته و تحت نفوذ انگلیس درآمدند بعداً انگلیس با کار گسترده‌ای که انجام داده بود، وهابیت را به قدرت رساند که این تفکر نه در آن روز، برای ایران مسأله‌ساز بود، بلکه امروز نیز در روابط خارجی ایران مسأله‌ساز می‌باشد.

بعد از تثبیت قاجار، درگیریهای بین‌المللی آغاز شد، باید توجه داشت که درگیری بین ایران و قدرتهای سلطه‌گر، اختصاص به این دوران ندارد بلکه از زمانی که غرب به اهمیت شرق پی برد این درگیریها آغاز شده بود ولی در چهره‌های مختلف، بنابراین مقصود ما از درگیریها، درگیریهایی است که دو مشخصه داشته باشد:

- ۱- لشکرکشی نظامی نباشد که صرفاً درگیری بین دو دولت محسوب شود.
- ۲- مردم به صحنه آمده باشند و حکومت نیز علیه مردم وارد صحنه شده باشد که این نوع درگیریها نشانهٔ حضور استعمارگر در کشور می‌باشد. قبل از بررسی این نوع درگیریها، ابتدا اهداف استعمارگران آن روز یعنی روسیه، انگلیس و فرانسه را در ایران مشخص می‌کنیم تا علل درگیریها روشن شود.

## اهداف استعمارگر روسیه در ایران :

- ۱- رسیدن به آبهای گرم و آزاد جهان یکی از اهداف مهم روسیه بوده است، زیرا از این طریق می‌توانستند سریعتر و قویتر در صحنه‌های بین‌المللی حضور یابند، بخصوص که تهدید هندوستان تنها از این طریق ممکن بود، دربارهٔ اهمیت این هدف این نکته قابل توجه می‌باشد که نه تنها در دورهٔ قاجار بلکه هم‌اکنون نیز یکی از اهداف

مهم روسیه راه‌یافتن به این آب‌ها می‌باشد و حتی یکی از اهداف مهم روسیه در تهاجم به افغانستان نیز رسیدن به آب‌های گرم جهان بود.

۲ - توسعه‌طلبی ارضی : روسها از همان ابتدا، برای تبدیل‌شدن به قدرت جهانی، شروع به توسعه‌طلبی ارضی در این جهات کردند: الف - در اروپای شرقی ب - در دولت عثمانی ج - در ایران و آسیای مرکزی.

این کار برای آنان چند فایده داشت: ۱ - وسعت‌دادن به امپراطوری که خود هدف بزرگی محسوب می‌شد. ۲ - با گسترش ارضی زمینه رسیدن به آب‌های گرم فراهم می‌شد. ۳ - بر منافع و بازار مصرف مناطق فتح‌شده تسلط پیدا می‌کردند و به اهداف اقتصادی خود می‌رسیدند.

۳ - تسلط سیاسی بر دربار ایران : یکی از اهداف روسیه در ایران این بود که بر دربار ایران یعنی شاه، صدر اعظم، شاهزادگان و... تسلط یابند، آنها از این کار اهدافی را تعقیب می‌کردند ۱ - جلوگیری از نفوذ انگلیسها بر دربار ۲ - گسترش زمینه‌های تأمین منافع اقتصادی و مالی خود. ۳ - فراهم کردن راه ورود به هندوستان. البته روسیه هرگز به این هدف، به‌طور مطلق نرسیدند، اما همان مقدار که تسلط می‌یافتند، خوب بهره‌برداری می‌کردند، تاریخ سیاسی معاصر ایران نشان می‌دهد که در دوره‌هایی از عصر قاجار، قدرت وزیر مختار روسیه در ایران بیشتر از شاه ایران بوده است.

۴ - تهدید انگلستان در هندوستان : هندوستان به انبار گنجینه‌های جهان شهرت داشت، از این جهت همه قدرتها درصدد دستیابی به این انبار بودند، گرچه در این دوران انگلیسها مسلط بودند، ولی روسها نیز نمی‌توانستند، آرام بنشینند، بنابراین یکی از اهداف آنها این بود که حضور روسیه تهدیدی برای انگلیس محسوب شود، تا ترس از رقیب باعث شود که غنیمت را باهم تقسیم کنند.

۵ - سلطه اقتصادی بر ایران : سلطه اقتصادی بر ایران از دو جهت برای روسیه اهمیت داشت: الف - بازارهای گسترده مصرف ایران که در آن دوران بسیار وسیع بود و میدان مناسبی برای مصرف کالاهای روسی بود. ب - منابع مهم مواد مورد نیاز روسیه که مورد توجه آنان بود.

## اهداف استعمارگر فرانسه در ایران :

گرچه فرانسه در صدد بود که به عنوان استعمارگر جهانی ظهور کند و در مواردی نیز حضور داشت، ولی وقوع انقلاب در فرانسه و پیامدهای آن حضور بین المللی این استعمارگر را تضعیف کرد، در دوران، ضعف حضور فرانسه، دو قدرت روس و انگلیس صحنه گردان سیاست در این منطقه بودند، بنابراین حضور فرانسه در این دوران بیشتر جنبه مزاحمت دارد، تا جنبه رقابت ولی اهدافی به این شرح را نیز در نظر دارند:

۱- تسلط بر هندوستان : فرانسه قبلاً در هندوستان حضور داشت، ولی نتوانست با انگلیس رقابت کند و در نتیجه عقب نشینی کرد، اما در عین حال حاضر نیست از آن صرف نظر کند، از این جهت تمام تلاش خود را برای رسیدن به این هدف بکار می گیرد و حتی برای رسیدن به هندوستان به مستعمرات انگلیس مثل مصر حمله کرد ولی در آنجا نیز با شکست مواجه شد.

۲- بدست آوردن بازار مصرف ایران : بخصوص در بخش نظامی که ایران شدیداً نیاز داشت و آنان نیز می توانستند این کار را انجام دهند که در دوره فتحعلی شاه به بخشی از این اهداف رسیدند.

۳- تهیه مواد اولیه : این هدف نیز هدف مشترک همه قدرتها در ایران بود.

## اهداف استعمارگر انگلیس از ایران :

پس از فروکش کردن مسایل انقلاب در فرانسه و تثبیت قدرت و قدرت یافتن آن کشور برای مقابله با انگلیس، انگلیس به این نتیجه رسید که برای جلوگیری از سقوط هندوستان به دست روس و فرانسه، باید در ایران دست به فعالیت سیاسی گسترده ای بزند به این ترتیب اهداف جدیدی به اهداف قبلی افزوده شد این اهداف به این شرح بودند:

۱- استقلال ایران : با توجه به اهدافی که روسیه در ایران داشت و اهمیتی که هندوستان برای قدرتها داشت، انگلیس به این نتیجه رسیده بود که باید از سقوط ایران به دست روسیه جلوگیری کند، زیرا در آن صورت دستیابی روسیه به

هندوستان آسانتر خواهد بود.

۲- تضعیف ایران: در عین حال که سیاست انگلیس بر این استوار بود که استقلال ایران در برابر روس حفظ شود، ولی قدرتمندبودن ایران نیز برای انگلیس خطرناک بود زیرا ممکن بود، خود ایران برای تصرف هندوستان اقدام کند همانطوری که در عصر نادر اتفاق افتاده بود، بر این اساس سیاست انگلیس بر این استوار شده بود که آنقدر گرفتاریهای سیاسی، نظامی و ... برای دربار ایران به وجود آورند که هرگز به فکر حمله به هندوستان نیفتد.

۳- تجزیه افغانستان: افغانستان تا زمان نادرشاه جزء ایران محسوب می‌شد، ولی پس از نادر و ملوک‌الطوایفی شدن کشور، حرکتهای استقلال‌طلبانه در آن به وجود آمد که انگلیس در پیدایش و تقویت این حرکتهای نقش اساسی داشت، آنها دو هدف را تعقیب می‌کردند:

الف - نفوذ سیاسی در افغانستان ب - تجزیه افغانستان و هر دو هدف نیز در راستای جلوگیری از رسیدن قدرتها به هندوستان از طریق افغانستان بود، ولی چون افغانها نیز در مواردی دست به حمله، به هندوستان زده بودند، انگلیس درصدد برآمد که افغانستان را تجزیه کند ولی خود بر آن مسلط شود و این کار در مراحل انجام شد، به عنوان نمونه وقتی ناصرالدین‌شاه برای پس گرفتن هرات لشکر کشید، انگلیسها با تصرف خارک و بوشهر و خرمشهر روانه تهران شدند که با این حرکت ناصرالدین‌شاه را وادار کردند، طی قراردادی در سال ۱۲۷۳ هجری قمری مطابق با سال ۱۸۵۶ میلادی رسماً استقلال افغانستان و یا به تعبیر دیگر تجزیه افغانستان را بپذیرد.

انگلیس قبل از قرن نوزدهم نیز اهدافی را در ایران تعقیب می‌کرد که عمدتاً تجاری بود از قبیل:

- ۱ - تهیه مواد اولیه برای کارخانجات که سیاست همیشهای قدرتهای صنعتی بود.
- ۲ - در دست داشتن بازار مصرف ایران برای کالاهای انگلیسی بخصوص ماهوت، که تولید انبوه آن کارخانه‌های انگلیسی را با مشکل روبرو کرده بود.
- ۳ - راه ورود به هندوستان که برای غرب به‌طورکلی و برای انگلیس بخصوص اهمیت ویژه‌ای داشت.

ولی در اواسط قاجار گذشته از اهداف سیاسی یادشده و اهداف تجاری گذشته مسأله دیگری نیز به این اهداف افزوده شد که مسأله نفت باشد که از این تاریخ به بعد، همه قدرتها بخصوص انگلیس، دستیابی به منابع آن را سرلوحه سیاست خود قرار دادند، زیرا پس از انقلاب صنعتی و رشد صنعت، هندوستان، آن اهمیت سابق را از دست داد، از این جهت ایران نیز برای استعمارگران دروازه هندوستان محسوب نمی‌شد، ولی با کشف نفت، ایران بار دیگر مورد توجه استعمارگران واقع شد. با توجه به اهداف یادشده قدرتها، درگیری و رقابت آنها در ایران طبیعی به نظر می‌رسید بنابراین بسیاری از حوادث دو قرن اخیر را قدرتها به وجود می‌آوردند، تا به اهداف خود برسند، ولی عامل مهمی که زمینه را برای رسیدن قدرتها به اهدافشان فراهم می‌کرد شرایط خاصی بود که بر عصر قاجار حاکم بود که شاید در آینده بررسی کنیم.

بررسی اینکه هر کدام از این قدرتها، به چه مقدار از اهداف خود رسیده‌اند، از خارج از این نوشتار است، بلکه ما در اینجا به قراردادهایی اشاره می‌کنیم که به مقاومت مردم منتهی شده است بنابراین به بعضی از حوادث قبل از مشروطه اشاره می‌کنیم.

### ظهور اولین فتوا در میدان سیاست :

با توجه به اهدافی که روسیه در ایران داشت، همیشه به دنبال بهانه‌ای بود تا به مرزهای کشور هجوم آورد و گاهی خود با عواملی که در ایران داشتند، این زمینه‌ها را فراهم می‌کردند، از جمله این حوادث دو جنگ طولانی ایران و روسیه است که هر یک به انعقاد قرارداد ذلت‌باری برای ایران شد و در هر یک از این قراردادها، بخشی از ایران جدا شد، دومین جنگ در سال ۱۲۴۳ هجری قمری مطابق با ۱۸۲۷ میلادی به شکست ایران انجامید و با قرارداد ترکمنچای خاتمه یافت.<sup>۱</sup> روسیه که در این جنگ به

۱ - توجه این نکته ضروری است که عامل شکست ایران در جنگهای با روسیه، قدرت روسیه نبود، بلکه ضعف دولت ایران بود و با توجه به قواعدی که در بحث رابطه دین و دولت در ایران طرح کردیم، در دوران قاجار حکومت مشروعیت ندارد. از این جهت رابطه ضعیف است اما وقتی علماء برای کشور و مسلمانان احساس خطر کردند، طبق همان ضوابطی که بیان کردیم وارد صحنه شدند و فتوای جهاد دادند و خود نیز در صحنه‌های نبرد حاضر شدند و حتی مرحوم کاشف الغطاء تا آنجا پیش رفت که به عنوان ولی فقیه به فتحعلی شاه قاجار برای اداره ے

بخشی از اهداف خود رسیده بود گریبایدوف شاعر و نویسنده روسی را برای اجرای قرارداد و گرفتن خسارت جنگ به ایران فرستاد، او از ابتدای ورود به ایران رفتارش توأم با تحقیر و توهین به مردم ایران و ارزشهای آنان بود، او در این جهت کار را به‌جایی رساند که به دربار ایران دستور داد، زنان گرجی که در ایران به‌سر می‌برند، باید به روسیه برگردند (گرجستان قبل از این جزء ایران بود) بخصوص نسبت به دو زن که در حرمسرای آصف‌الدوله صدراعظم پیشین فتحعلی‌شاه بودند، حساسیت به خرج داد و دربار نتوانست از این جریان جلوگیری کند، پس از انتقال زنان مسلمان به سفارت روسیه و تقاضای کمک این دو زن از مردم مسلمان، احساسات مذهبی تحریک شد و چون حکومت نمی‌توانست کاری انجام دهد و یا به تعبیر روشن‌تر خود در این جریان مقصر بود، مردم سراغ عالمان دینی رفتند و عالمان دینی نیز بنابر وظیفه شرعی وارد صحنه شدند. میرزا مسیح مجتهد عالم دینی تهران فتوا داد که باید این دو زن نجات پیدا کنند با صدور این فتوا بازار تعطیل شد و سفارت روسیه محاصره شد، مردم سعی کردند بدون خشونت مسأله پایان یابد، ولی در این بین تیری از طرف سفارت روسیه به میان جمعیت شلیک شد و یک نفر کشته شد، با کشته‌شدن این مسلمان، مردم به خشونت کشیده شدند و سفارت روسیه تخریب شد و هیأت همراه گریبایدوف که بین ۳۷ تا ۸۰ نفر بودند کشته شدند.<sup>۱</sup>

گرچه دولت برای این حادثه از روسیه عذرخواهی کرد و روسیه نیز به‌خاطر شرایطی این عذرخواهی را پذیرفت و حکومت نیز به‌خاطر دلجویی از روسیه میرزا مسیح مجتهد را تبعید کرد ولی این جریان دو نتیجه متضاد داشت:

الف - برای مردم این نتیجه را به بار آورد که در چنین حوادثی که حیثیت کشور، ملت و اسلام در خطر است و دولت نمی‌تواند کاری انجام دهد و یا اینکه خود دولت در جریان دست دارد، باید به سراغ عالمان دینی بروند و از نفوذ آنان استفاده کنند عالمان دینی نیز به انگیزه دینی مردم پی بردند که اگر بخواهند از آن استفاده کنند چه

→ جنگ تحت شرایطی اجازه داد که از وجوه شرعیه استفاده کنند، ولی به‌خاطر عواملی از قبیل: ضعف فرماندهی، بی‌کفایتی شاه، عدم تدارک نیروها، اختلاف داخلی دربار، ضعف بینش سیاسی، توطئه‌های استعمار و ... جنگ به شکست انجامید.

۱ - تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱ ص ۳۰.

اندازه قدرتمند خواهند بود.

ب - برای استعمار نیز این نتیجه را دربرداشت که در جوامع اسلامی تنها با حکومتها طرف نیستند، تا اگر با حکومت کنار آمدند، دیگر مسأله‌ای نداشته باشند بلکه باید این قدرت را نیز در نظر بگیرند، از این جهت برای شکستن این قدرت از شیوه‌هایی که در جریان لوتر آموخته بودند استفاده کردند.

از این برخوردها می‌توان ریشه‌های انقلاب اسلامی را بدست آورد همچنین از این قراردادها می‌توان به نقش روشنفکران که از عوامل مهم انعقاد این قراردادها هستند پی برد.

### ظهور دومین فتوا در میدان سیاست :

در بحث مراحل حضور استعمار در کشورها گفتیم که نشانه دوره نفوذ استعمار، گرفتن امتیازها می‌باشد، چه در ضمن قراردادها و چه در ضمن صلحنامه، عوامل انعقاد این قراردادها نیز عوامل نفوذی استعمار، در دربارها و مراکز قدرت کشور می‌باشند. در دوره قاجار بخصوص در عصر ناصرالدین‌شاه آنقدر امتیازات به خارجیها داده شده است که اگر این تعبیر را بکار ببریم که قاجار چوب حراج به این کشور زده بودند و هرکس از هر کجا می‌آمد بخشی از آن را می‌برد، سخن به گزاف نگفته‌ایم، به زمینه دادن یک امتیاز خطرناک توجه کنید:

ناصرالدین‌شاه، به تشویق میرزا حسین‌خان سپهسالار<sup>۱</sup> تصمیم به دیدار از فرنگ گرفت، ولی برای هزینه سفری که چندین هزار نفر به‌عنوان کارگزاران، محافظان، مترجمان و ... آن هم از طریق زمینی و در زمان طولانی انجام می‌گرفت، پولی در خزانه دولت نبود، صدراعظم برای تأمین هزینه سفر شاه، قراردادی را با یکی از اتباع انگلیسی به‌نام بارن ژولیوس رویتز در تاریخ ۱۲۸۹ هجری قمری مصادف با ۱۸۷۲ میلادی منعقد کرد، این قرارداد در چهارده فصل تنظیم شده است که خلاصه آن این است: امتیاز ساختن راه‌آهن رشت به تهران و تهران به خلیج فارس و همچنین حق استخراج عموم معادن به‌استثنای طلا و نقره و احجار کریمه و استفاده از تمام

۱ - توجه به این نکته ضروری است که این شخص یعنی میرزا حسین‌خان سپهسالار از یکی از عوامل مهم انعقاد قرارداد ذلت‌بار رویتز می‌باشد و در عین از مشهورترین روشنفکران و تجدخواهان ایران نیز می‌باشد.

جنگلها به هر قسم، مهارکردن رودخانه‌ها، احداث قنوت، ساختن سدها، ساختن استخراج آبهای زیرزمینی، تأسیسات گاز، ساختن و بکارانداختن آسیاها، انجام سنگفرش کوچه‌ها، تزیین پایتخت، کشیدن راههای اصلی و فرعی، بهره‌برداری از گمرکات، ادارهٔ پستها، کنترل تلگرافخانه‌ها، تأسیسات کارخانجات از هر نوع، تأسیس بانکها و مؤسسات انتفاعی از هر قبیل به مدت هفتاد سال<sup>۱</sup>.

در یک جمله، این قرارداد عبارت بود از فروش ایران به‌طور کامل و یکجا. با انعقاد این قرارداد، رویتز بلافاصله چهل‌هزار لیره انگلیسی به حساب دولت ایران واریز کرد، تا شاه با خیال راحت به سفر بپردازد، اما در ضمن سفر، قرارداد افشاء شد و مورد انتقاد، رقبای انگلیس قرار گرفت و روسها نیز هنگام عبور شاه از روسیه به انتقاد از این قرارداد پرداختند و در داخل کشور نیز مخالفتها را برانگیخت. در این بین مرحوم حاج‌ملا علی کنی که از علمای برجستهٔ تهران بود با پی بردن به این قرارداد ذلت‌بار طی تلگرافی از شاه خواست، قبل از اینکه وارد ایران شود، باید دو کار را انجام دهد: الف - قرارداد را لغو کند. ب - صدراعظم یعنی میرزا حسین‌خان سپهسالار را عزل کند. ناصرالدین‌شاه که قدرت مقابله با نفوذ معنوی علمای دین را نداشت، قبل از ورود به ایران هر دو خواستهٔ علماء را برآورد. در واقع این جریان اولین مبارزهٔ علنی علماء علیه استبداد و استعمار بود که با موفقیت پایان یافت و هردو جریان یعنی استبداد و استعمار عقب‌نشینی کردند.

این جریان چند نتیجه داشت:

۱ - مسلمانان به قدرت معنوی عالمان دینی پی بردند که نه‌تنها با استعمار می‌توانند مبارزه کنند بلکه با استبداد داخلی نیز می‌توانند مبارزه کنند و آنان را به تسلیم وادارند.

۲ - اختلاف عمیق بین علماء و دربار را افشا کرد که علماء هماهنگ با دربار نیستند و اگر عده‌ای از دربار حمایت می‌کنند، حسابشان جدا است.

۳ - استعمار نیز بیش از پیش به قدرت معنوی عالمان دینی پی برد و برای نابودی این قدرت سرمایه‌گذاری کرد.

۱ - برای مطالعه کامل قرارداد به کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، نوشته محمود محمود، ج ۴، ص ۱۰۱۰ مراجعه کنید.



- ۴- روشنفکران وابسته نیز به این نتیجه رسیدند که برای رسیدن به اهداف خود باید این قشر را منزوی کنند، تا مردم متدین را از صحنه سیاست خارج کنند.
- ۵- دربار نیز به این نتیجه رسید که باید این قدرت را سرکوب کند، از این جهت در این دوران، سیدجمال‌الدین اسدآبادی که عالمی دینی و مبارزی مشهور بود را، به وضع وحشیانه از ایران تبعید کردند.
- با توجه به اهداف یادشده، در این دوران روشنفکری به شکل خاصی در ایران شکل می‌گیرد. که بحث از جریان روشنفکری نیاز به نوشتاری مستقل دارد.

### ظهور فتوای جهانی در صحنه سیاست:

انگلیسها گرچه در نگهداری قرارداد رویتر شکست خوردند، ولی از پا ننشستند و در سفر سومی که ناصرالدین‌شاه به فرنگ رفت، مقدمات واگذاری امتیاز توتون و تنباکوی ایران، به انگلیسها آماده شد تا اینکه در سال ۱۳۰۷ هجری قمری مطابق با ۱۸۹۰ میلادی این امتیاز به انگلیس واگذار شد.

این قرارداد نیز در پانزده فصل تنظیم شده است که متن آن جدا و فصول مربوط به شرایط می‌باشند متن قرارداد این است: خرید و فروش و ساختن در داخل و خارج کل توتون و تنباکو که در ممالک محروسه ایران به عمل آورده می‌شود تا انقضاء مدت پنجاه سال از تاریخ امضاء این انحصار به ماژور تالبوت و شرکای خودشان واگذار می‌فرماییم، شاه حق‌الامتیاز سالی پانزده هزار لیره پرداخت شود هیچگونه مالیات و عوارضی به دولت ایران پرداخت نکنند ولی یک‌چهارم از عواید را هم از حق‌الامتیاز پرداخت نمایند. مدت امتیاز پنجاه سال است و هیچکس بدون اجازه کمپانی حق هیچگونه معامله‌ای را نسبت به توتون و تنباکو و انقیته و مشتقات آن ندارد و الا مجازات سخت خواهد شد مردم مکلف‌اند محصول موضوع امتیاز را فقط به کمپانی بفروشند تاریخ این امتیاز سال ۱۸۹۰ برابر با ۱۳۰۷ ه. ق (۱۲۶۷) ه. ش است.<sup>۱</sup>

به دنبال انتشار خبر انعقاد قرارداد، مردمی که با توتون و تنباکو سروکار داشتند بیشتر احساس خطر کردند و رفته‌رفته مخالفت با این قرارداد رو به فزونی گذاشت ولی دو حادثه، مردم را بیشتر بدبین کرد.

۱- برای اطلاع کامل از این قرارداد به ریشه و روند تاریخی جنبش تنباکو مراجعه کنید.

الف - همزمان با انعقاد قرارداد و شروع کار، حدود صد هزار زن و مرد انگلیسی به‌عنوان کارگزاران شعبات شرکت تالبوت وارد ایران شدند، ولی دست به تبلیغات وسیع مسیحی در کشور زدند که مردم به این نتیجه رسیدند که قرارداد بهانه‌ای برای مسیحی کردن مردم است.

ب - محلی که برای کار شرکت در خیابان (علاءالدوله آن زمان) فردوسی خریداری کرده بودند به دژی تبدیل کردند و برای خود سپاهی و تفنگدار تهیه دیدند که این مسأله در شهرستانها صورت جدی‌تری به خود گرفته بود.<sup>۱</sup>

این در جریان مردم را در مبارزه با این قرارداد مصمم کرد، ولی جایی جز خانه علماء نیافتند، علماء نیز طبق وظیفه شرعی وارد صحنه شدند اما این مبارزه با دو جریان قبل یعنی قضیه گریبایدوف و رویتر فرق داشت، چون سراسر کشور با آن درگیر شده بودند و شرکت تالبوت در سراسر کشور شعباتی دایر کرده بود و کار را شروع کرده بودند بخصوص در شهرهای بزرگ، در نتیجه مبارزه در این شهرها نیز از اهمیت خاصی برخوردار بود، علمایی که در این جریان نقش رهبری را داشتند عبارتند از:

در شیراز عالم دینی سیدعلی اکبر فال اسیری رحمه‌الله علیه.

در اصفهان عالم دینی، آقا نجفی رحمته‌الله علیه

در تبریز عالم دینی میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی رضوان‌الله علیه

در تهران عالم برجسته دینی میرزا حسن آشتیانی رحمته‌الله علیه

در بقیه شهرها نیز وضع بدین صورت بود، به دنبال اوج گرفتن مبارزه سیدعلی اکبر فال اسیری به بصره تبعید می‌شود و در بصره با سیدجمال‌الدین اسدآبادی ملاقات می‌کند و سید را در جریان مسایل داخل ایران می‌گذارد، سیدجمال نامه‌ای به مرحوم میرزای شیرازی اعلی... مقامه الشریف می‌نویسد و ماجرا و پیامدهای این قرارداد را توضیح می‌دهد و تحلیلی نیز ارائه می‌کند.

در قضیه تنباکو، به‌خاطر وسعت آن طوری نبود که اگر یک عالم در منطقه‌ای آن را تحریم کند، بتواند به این جریان استعماری پایان دهد. زیرا اولاً این حرکت در کل کشور جریان داشت و ثانیاً در مناطقی چنین عالمان بانفوذی یافت نمی‌شدند. ثالثاً

حکومت نیز با تمام توان مقاومت می‌کرد، زیرا نمی‌خواست شکستی که در جریان رویترا از دست عالمان دینی خورده بود تکرار شود، از این جهت بسیاری از علماء و مردم شکنجه شدند و کتک خوردند و تبعید شدند تا جریان خاموش شود. بنابراین برای مبارزه با چنین جریان ریشه‌داری که حکومت با تمام توان از آن دفاع می‌کند، نیاز به فتوایی داشت که شخصیت جهانی داشته باشد و همه کشور او را قبول داشته باشند و تنها فردی که در این دوران چنین نقشی را داشت میرزای شیرازی قدس‌سره‌الشریف بود، میرزای شیرازی پس از ملاقات با علمایی که از ایران می‌آمدند و مطالعه نامه‌هایی که از گوشه‌وکنار کشور بدستش می‌رسید بخصوص نامه سیدجمال‌الدین که یک سند تاریخی مهم محسوب می‌شود<sup>۱</sup> وارد صحنه شد و اقداماتی به این شرح انجام داد.

### اقدامات میرزای شیرازی :

۱ - نامه‌ای به شاه نوشت و از او خواست که این قرارداد را لغو کند و نامه را توسط پسر شاه‌کامران میرزا برای شاه فرستاد، ولی شاه به این نامه اهمیتی نداد و به نمایندۀ ایران در بغداد دستور داد، به سامرا برود و فواید این امتیاز را برای میرزای شیرازی بازگو کند ولی چون توضیحات آنان برای میرزا شیرازی قانع‌کننده نبود، نمایندۀ ایران به میرزای شیرازی گفت چنین کاری از عهده و توان دولت ایران خارج است!

میرزای شیرازی در پاسخ فرمود: دولت اگر از عهده بر نمی‌آید ملت از جواب حسابی عاجز نیست، ملت از عهده جواب خصم بیرون خواهد آمد و من به خواست خدا آن را برهم می‌زنم!<sup>۲</sup>

۲ - به دنبال بی‌پاسخ ماندن اقدام میرزا، میرزای شیرازی تلگراف شدید‌اللحنی به شاه مخابره کرد و اتمام حجت کرد. در اینجا ناصرالدین‌شاه شخصاً اقدام به پاسخ کرد و پاسخ شاه برای میرزای شیرازی قانع‌کننده نبود.

۳ - حکم به تحریم توتون و تنباکو : به دنبال این جریانها و عدم لغو قرارداد از

۱ - برای مطالعه نامه سید به کتابهایی که درباره تنباکو و یا زندگی سید نوشته‌اند مراجعه کنید.

۲ - تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۸، ص ۷۴.

طرف دولت، در نهایت میرزای شیرازی اقدام به صدور حکمی بدین شرح کرد: بسم‌الله الرحمن الرحیم استعمال توتون و تنباکو بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان صلوات‌الله و سلامه علیه است.<sup>۱</sup> سرعت انتشار این حکم به قدری زیاد بود که در هر کوچه و برزنی مردمی که سواد نوشتن داشتند، به قصد قربت برای بی‌سوادان متن حکم را می‌نوشتند و توزیع می‌کردند، حتی قبل از اینکه شاه بفهمد چنین حکمی علیه انگلیس، او و دربار صادر شده است، در دربار حرمسرای شاه تأثیر گذاشته بود به این قضیه توجه کنید:

ناصرالدین شاه یک روز به اندرون برای سرکشی، سراخ انیس‌الدوله، سو گلی حرم می‌رود و می‌بیند غلامان و کلفت‌ها مشغول پیاده‌کردن قلیان‌های نقره و مرصع هستند و خانم ناظر بر اعمال آنها است سؤال می‌کند، علت چیست؟ انیس‌الدوله جواب می‌دهد برای اینکه قلیان حرام شده است شاه با ناراحتی می‌گوید: کی حرام کرده؟ انیس‌الدوله جواب می‌دهد همان کسی که مرا به تو حلال کرده است.<sup>۲</sup>

### اقدامات دربار در برخورد با حکم:

۱- پس از اطلاع از جریان به مأموران دستور دادند نسخ حکم را جمع‌آوری کنند، ولی این کار دیر شده بود و وعاظ روی منبرها آن را می‌خواندند و برای مردم تفسیر می‌کردند.

۲- تکذیب حکم، وقتی حکومت نتوانست نسخ حکم را جمع‌آوری کند برای اینکه اثر این حکم را از بین ببرد، شایعه‌ای را پخش کردند که میرزای شیرازی چنین حکمی صادر نکرده است و این حکم جعلی است، به دنبال این شایعه، مردم به تلگراف خانه هجوم آوردند، تا از جریان اطلاع پیدا کنند ولی با محاصره تلگراف‌خانه روبرو شدند، محاصره تلگراف‌خانه روشن ساخت که تلگراف صحت دارد و تکذیب حکومت خلاف واقع است.

۳- از علماء و مردم خواستند در مسجد جمع شوند، به دنبال جمع‌شدن در مسجد از علماء بخصوص میرزای آشتیانی<sup>۳</sup> خواست که با کشیدن قلیان روی منبر حکم تحریم را لغو کند و در غیر این صورت باید از شهر تبعید شود، میرزای شیرازی آشتیانی

تبعید را پذیرفت، با این اقدام خشم مردم چندبرابر شد و در روزهای بعد سربازان به روی مردم آتش گشودند که هر روز مبارزه وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌شد تا اینکه ناصرالدین دید چاره‌ای جز تسلیم‌شدن در برابر این حکم ندارد، بر این اساس طی نامه‌ای به میرزای آشتیانی لغو قرارداد را اعلام کرد. در واقع با شکست شاه و دربار و کمپانی رژی، یکی از درخشانترین نهضت‌های مردمی به پیروزی رسید.<sup>۱</sup>

حادثه تنباکو گذشته از روشن‌کردن نتایج دو حادثه قبل، نتایج دیگری را به دنبال داشت که به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- ایجاد وحدت ملی بر محور اسلام، در ایران اقوام و نژادهای گوناگون با ادیان مختلف و مذاهب متفاوت زندگی می‌کنند که ایجاد وحدت بین آنان بسیار دشوار است، ولی این حرکت ثابت کرد که اسلام می‌تواند به‌عنوان محور وحدت ملت ایران شناخته شود و همه مردم را به صحنه بیاورد.

۲- شکست استبداد با پشتیبانی استعمار، حکومت‌های مستبد با توجه به پشتیبانی خارجی به استبداد خود ادامه می‌دهند و تصور می‌کنند که با داشتن چنین پشتیبانی از مردم کاری ساخته نیست و هر کاری که بخواهند می‌توانند انجام دهند. به‌عنوان نمونه به این قضیه توجه کنید در همین قضیه تنباکو وقتی گزارش شورش مردم به تهران رسید ناصرالدین شاه در نامه‌ای به پسرش ظلّ السلطان حاکم اصفهان می‌نویسد: اگر برضد حکم دولت سخن بگویند واضح است که منتهای فضولی و جسارت است و البته چنین اشخاصی تنبیه و سیاست سختی لازم دارند.<sup>۲</sup> ولی این حادثه نشان داد که اگر مردم هماهنگ، با داشتن رهبری لایق قیام کنند دیو استبداد را به زانو در می‌آورند گرچه از حمایت خارجی نیز برخوردار باشد.

۳- امید به پیروزی بدون کمک خارجی: اگر مردم با دست خالی با دولت درگیر شوند، به قدرتهای خارجی پناه می‌برند تا با کمک آنان از خود دفاع کنند، در دوران قاجار تحصّن در سفارتهای خارجی به‌همین خاطر بود که، زیاد هم رواج داشت، ولی این حادثه ثابت کرد که اگر مبارزان از شرایط لازم برای یک مبارزه برخوردار باشند با دست خالی و بدون کمک خارجی هم می‌توان حکومت را به تسلیم واداشت.

۱- تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ابراهیم تیموری، ص ۱۷۲.

۲- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۶۷.

۴- وسعت یافتن مرجعیت دینی : قبل از این حوادث، به‌خاطر ضعف ارتباط، عملکرد اخباریه‌ها، و ... مرجعیت دینی بیشتر منطقه‌ای بود یعنی مردم هر منطقه‌ای از عالمی دینی تقلید می‌کردند و او مرجع حل و فصل امور دینی آنان بود ولی در این حادثه با عملکرد علمای مبارز و اقدام میرزای شیرازی مرجعیت دینی حوزه‌اش بسیار وسیع شد و سراسر کشور را گرفت و در نتیجه اقتدار خاصی پیدا کرد که قدرت رقابت با حکومت مرکزی را در هر مسأله‌ای بدست آورد.

۵- شناخته شدن مدافعان واقعی اسلام، ملت و مملکت : در این قضیه روشن شد که هنگام خطر برای اسلام و ملت و کشور بجز روحانیت کسی حاضر نیست از سر بگذرد و خطر را به جان و دل بپذیرد، در این قضیه نه روشنفکران و نه سیاستمداران حرفه‌ای و نه شاه و دربار و ... هیچکس کنار مردم نایستادند، بلکه زیر قراردادهای نیز امضاء کردند، مردم در این قضیه فهمیدند دوست و دشمن کیست؟ و به کجا باید بروند؟ اعتبار روحانیت در ایران ریشه در اعماق عواطف، احساسات و عقاید مردم دارد، زیرا مردم در طول تاریخ دریافته‌اند که هنگام خطر این گروه سپربلا هستند و عجیب این است که در این قصه هر دو یعنی استبداد و استعمار برای کوبیدن این قشر متحد شدند به این قصه توجه کنید: وقتی مبارزات آقاجفی در اصفهان اوج گرفت شاه او را به تهران تبعید کرد ولی پس از مدتی به‌خاطر فشار افکار عمومی مجبور شد او را آزاد کند، به دنبال انتشار این خبر وزیر مختار انگلیس نامه‌ای به دربار می‌نویسد و ضمن اعتراض به بازگشت آقاجفی چنین می‌نویسد: از قراری که از اصفهان شنیده‌ام آقاجفی در حال بازگشت به آنجا است چون ورود او اسباب شورش است سکنة اروپایی اصفهان از این بابت نگران شده به دوستدار اصرار دارند که محترماً خاطر روشن ملوکانه را به لزوم جلوگیری از رسیدن صدمه و اذیت دوباره به اصفهان به واسطه فتنه‌انگیزی این شخص آگاه دارد، چون بازرگانی اصفهان رو به افزایش است و چندین تجارتخانه اروپایی در آن شهر ایجاد شده خیلی جای افسوس خواهد بود که پیشامدی که موجب نگرانی مردم اروپایی آنجا باشد پیش آید، در این صورت آنها طبعاً از سفارتخانه‌های خودشان حمایت خواهند شد.

ناصرالدین شاه جواب می‌دهد: بنویسید که این شخص را که به تهران آورده‌اند

برای این بود که او را از بعضی کارهای فسادانگیز باز دارند در این مدت او را به طور خوب تنبیه کردند و جرأت این نوع کارها را نخواهد داشت شما و تجارتخانه‌ها می‌توانید آسوده باشید<sup>۱</sup>.

۶- ولایت فقیه ضامن بقای کشور، یکی از تفاوت‌های اساسی بین تفکر اخباری و اصولی در چنین مواردی روشن می‌شود زیرا تفکر اخباری در این موارد راه‌حلی ندارد اما تفکر اصولی با توجه به اصول اجتهادی اختیاراتی برای فقیه قایل است که در شرایط خاص فقیه می‌تواند از آن استفاده کند و حتی استفاده از مباحات اولیه را نیز تحریم کند و آنچه مرحوم میرزای شیرازی بیان کرده است فتوا نیست بلکه حکم است و کسی می‌تواند چنین حکمی صادر کند که اولاً برای خود از نظر شرع چنین اختیاری را قایل باشد و ثانیاً مقبولیت اجتماعی داشته باشد که حکم او اجرا شود که در فقه از چنین شخصی تعبیر به حاکم جامع‌الشرایط مبسوط‌الید می‌شود، ولایت فقیه قدرتی است که در صورت پشتیبانی مردم می‌تواند کشور را از سقوط به دامن بیگانگان حفظ کند و این معنای جمله‌ای است که امام خمینی رحمه‌الله می‌فرماید: پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت آسیبی نرسد.

### نهضت مشروطیت :

بحث درباره نهضت مشروطیت از ابعاد مختلفی مورد نیاز است، زیرا تاریخ مشروطیت بخش مهمی از تاریخ سیاسی معاصر ایران محسوب می‌شود، ولی همانطوری که در مباحث گذشته ما از بحث تاریخی صرف‌نظر کرد، در اینجا نیز صرف‌نظر می‌کنیم و به تحلیلی از آن می‌پردازیم:

### تعریف مشروطیت :

گفته شده که کلمه مشروطیت از لغت شارح‌الفرنگی به معنای فرمان و قرارداد اخذ شده و در مشرق‌زمین هم لفظ می‌شروطیت و هم اصطلاح قانون اساسی و هم خود شکل حکومت معروف به این اسم از عثمانی به ایران آمده است<sup>۲</sup>. ولی در دوره‌های

۱- اسناد سیاسی قاجار، ص ۱۲۸.

۲- تحقیقات و نوشته‌های تاریخی، ج ۱، ص ۲۵۹، ایرج افشار.

بعدی کلمه مشروطی را به‌جای مشروطیت بکار می‌برند که واژه‌ای عربی است در برابر مطلقه، بر این اساس معنای مشروطه این بود که اختیارات مطلق که شاه و دربار برای خود تصور می‌کردند را محدود کنند، و روابط ملت و دولت دارای چهارچوب خاصی باشد، بر این اساس مهمترین خواسته مشروطه‌خواهان تشکیل عدالتخانه بود، به‌هرحال ریشه کلمه را از هر کجا بگیریم، خواسته مردم این بود که استبداد یا به‌کلی از بین برود و اگر این نشدنی است، حداقل تعدیل شود و بقیه خواسته‌ها مثل عزل صدراعظم و ... نیز از همین خواسته پیدا می‌شد، با مشخص شدن خواسته مردم به عوامل پیدایش این حرکت می‌پردازیم.

### عوامل پیدایش مشروطه :

عواملی که در پیدایش مشروطه دخالت داشتند، فراوانند ولی در یک جمع‌بندی به دو قسمت کلی تقسیم می‌شوند:

#### ۱- عوامل خارجی :

مقصود از عوامل خارجی، تأثیراتی است که مردم ایران از خارج کشور پذیرفته‌اند و در رفتار و اندیشه آنان اثر گذاشته است این عوامل عبارتند از:

##### ۱- دخالت قدرتهای خارجی : رقابت قدرتهای خارجی در ایران، همانطوری‌که در

بحث قبل مطرح کردیم در عصر قاجار بیش‌ازحد افزایش یافته بود و هرکس برای اینکه بهتر بتواند از قانون فرار کند به یکی از قدرتها وابسته می‌شد، این مسأله به‌قدری شدید بود که عده‌ای از رجال سیاست هم علنی، اعلام وابستگی به سفارتخانه‌های خارجی می‌کردند، گرچه این رقابت در ابتدای عصر قاجار، بین روس و انگلیس و فرانسه بود، ولی در عصر مشروطه آلمان نیز به صحنه جهانی وارد شده بود و در این مسایل تأثیرگذار بود، این رقابت حتی شاه را نیز به تنگ آورده بود، به سخنی از ناصرالدین‌شاه توجه کنید: می‌خواهم به شمال مملکت بروم سفیر انگلیس اعتراض می‌کند، می‌خواهم به جنوب بروم سفیر روس اعتراض می‌کند. ای مرده‌شور این مملکت را ببرد که شاه حق ندارد به شمال و جنوب مملکتش



مسافرت نماید<sup>۱</sup>.

قصه دخالت بیگانگان به اینجا ختم نمی‌شود، بلکه در امور داخلی شاه هم دخالت می‌کردند که جای بحث آن نیست بنابراین اگر وضع شاه چنین است بر سر مردم چه می‌آمد خدا می‌داند!

**۲- ایجاد حکومت مشروطه در کشورهای دیگر :** قبل از مشروطه در ایران در کشورهای استبداد به زانو درآمد، از قبیل فرانسه در سال ۱۷۸۹ مطابق با ۱۲۰۴ هجری قمری انقلاب فرانسه حکومت سلطنتی را تبدیل به جمهوری کرد در عثمانی در سال ۱۲۹۳ هجری قمری مطابق با ۱۸۷۶ میلادی حکومت استبدادی تبدیل به مشروطه شد و در روسیه نیز در سال ۱۹۰۵ میلادی مطابق با ۱۳۲۳ هجری قمری یعنی یک‌سال قبل از مشروطه ایران، حکومت استبدادی تبدیل به مشروطه شد، ایجاد چنین حکومت‌هایی مردم ایران را نیز به این فکر انداخت که آنان نیز چنین کاری را انجام دهند نکته عجیبی که در اینجا وجود دارد این است که در تمام این موارد مشروطه‌ها دومرتبه تبدیل به استبداد شد و پس از مدتی باز دومرتبه به مشروطه یا جمهوری تبدیل شد.

**۳- شکست روسیه از ژاپن :** به‌خاطر نفوذ روسیه در ایران و دو شکستی که ایران از روسیه خورده بود، چنین ذهنیتی در مردم به‌وجود آمده بود که روسیه قدرت شکست‌ناپذیر است، اما وقتی در سال ۱۹۰۵ میلادی روسیه از ژاپن که کشوری کوچک محسوب می‌شد شکست خورد، این سؤال در ذهن مردم ایران به‌وجود آمد که چگونه ژاپن بر روسیه پیروز شد ولی ما شکست خوردیم؟ و پاسخی که می‌یافتند این بود که هیأت حاکمه ایران بی‌کفایت هستند ولی در ژاپن با کفایت، بنابراین فکر اصلاح این هیأت حاکمه به ذهن افتاد.

**۴- پیشرفت اروپا :** مردمی که به هر نحو با اروپا ارتباط داشتند چه تحصیلکرده‌ها و چه تجار و چه افرادی که از طریق مطبوعات و... با اروپا آشنا شده بودند از پیشرفت اروپا تعجب می‌کردند که چگونه قومی که تا چندی قبل در توحش بسر می‌بردند، این‌چنین پیشرفت کردند ولی ایرانیانی که مدتی پرچم پیشرفت و تمدن بودند به این روز افتادند، پاسخ باز هم استبداد هیأت حاکمه و نبودن قانون مطرح

می‌شد این عامل مؤثرترین عامل در تحصیلکرده‌ها بود. اینها مهمترین عوامل خارجی بود که براساس اصل تأثیر متقابل بر اندیشه ایرانیان برای نهضت مشروطه اثر گذاشته بود.

### عوامل داخلی نهضت مشروطه :

مقصود از عوامل داخلی، عواملی است که در جامعه ایران وجود دارند، این عوامل عبارتند از:

۱ - **ظلم‌ستیزی تفکر شیعه :** در عصر قاجار استبداد، بیداد می‌کرد و کسی را یارای سخن‌گفتن نبود به نمونه‌ای از این استبداد توجه کنید: وقتی اعتراض کتبی مردم در قضیه تنباکو به صدراعظم می‌رسد چنین پاسخ می‌دهد: عریضه شما توسط امام‌جمعه به دست ما رسید شما سزوارید احضار شوید و به کیفر گستاخی خود برسید. یعنی مثلاً پاهایتان به فلک بسته شود و حق این است که شما را گردن بزنند تا دیگر احدی قادر نباشد در امور دولتی بگوید چرا برای چه؟ ولی این دفعه به لحاظ احترامی که برای امام‌جمعه قایلیم اغماض کردیم به این شرط که دست از چنین گستاخیها و مخالفت با اوامر دولت بردارید، اعلی‌حضرت پادشاه، صاحب اختیار اهالی ایران و اموال آنان است و بهتر از هرکسی می‌داند مصلحت رعایا در چیست شما ابداً حق چنین مخالفت‌هایی را ندارید بدون گستاخی، به شغل خودتان بپردازید و ابداً به این کارها کاری نداشته باشید<sup>۱</sup>. این رفتار حکومت و دولتمردان بود، از طرفی آنان که با تفکر شیعه آشنا هستند می‌دانند که ظلم‌ستیزی و مبارزه با ظالم و حمایت از مظلوم یکی از اصول خدشه‌ناپذیر مکتب تشیع می‌باشد که این رفتار و اندیشه را از امام و پیشوای خود یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام آموخته‌اند که فرمود: کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً<sup>۲</sup> دشمن ظالم و حامی مظلوم باشید. چنین تفکری با چنان عملکردی در جامعه سازگار خواهد بود و به ستیز برخواید خواست از این جهت، بیشترین نقش را در بسیج مردم در تمام حرکتهای ضد استبدادی و استعماری مردم ایران تفکر مکتبی آنان دارد.

۲ - **فعالیت فرهنگی :** بعد از تثبیت قاجار به شیوه استبدادی، کار فرهنگی علیه

۲ - نهج البلاغه، نامه ۳۷.

۱ - تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۶۸.

قاجار نیز شروع شده بود، ولی خاصیت کار فرهنگی این است که دیر به ثمر می‌نشیند، این کار نسبت به زمانها شدت و ضعف داشت و از ناحیه دو گروه نیز انجام می‌گرفت: الف - اسلام‌گرایان که رفتار حاکمان را با مبانی دینی در تضاد می‌دیدند، دست به افشاگری می‌زدند که در رأس این گروه عالمان دینی و بخصوص سیدجمال‌الدین اسدآبادی است که به بیدارگر شرق مشهور شده است. البته هرچه زمان جلوتر می‌آمد امکانات کار فرهنگی بیشتر و کار فرهنگی آسانتر می‌شد.

ب - از طرف روشنفکران که با قوانین موجود در عرب آشنا بودند، این گروه فعالیت زیادی کردند تا بتوانند مردم را با آنچه در غرب وجود دارد آشنا کنند و از آنان بخواهند مثل قانون موجود در غرب را تقاضا کنند، گرچه همه آنها در آنچه می‌گفتند صداقت نداشتند، به عنوان مثال میرزا ملکم‌خان که خود یکی از روشنفکران عصر قاجار و در لندن روزنامه‌ای به اسم قانون منتشر می‌کرد، در وابسته‌کردن کشور و رشوه‌گرفتن برای فروش کشور ابایی نداشتند اما در عین حال فعالیت این گروه اثر خود را گذاشت و اثر این گروه در مشروطه قابل انکار نیست. فعالیت روشنفکران دو مرحله داشت:

الف - قبل از پیروزی مشروطه : در این دوران تمام سعی آنان این بود که به جامعه اسلامی تفهیم کنند که قانونی که آنان خواهان آن هستند با دین و شریعت منافات ندارد، به چند نمونه از این نوشته‌ها توجه کنید: میرزا یوسف‌خان مؤلف کتاب یک کلمه در این باره می‌نویسد: و باز به ذات پاک احدیت قسم یاد می‌کنم که وضع قانون هرگز منافی مذهب حق اسلام نیست و خلل و نقصی به دین و اسلامیان نمی‌رساند، بلکه به واسطه اجرای قانون، اسلام و اسلامیان به فواید غیرمترقبه نایل می‌شوند و از دستبرد اجانب خلاص و آسوده شد، در انظار اهل عالم به عظمت و بزرگی می‌نمایند.<sup>۱</sup> به نمونه دیگر توجه کنید: میرزا ملکم‌خان که ارمنی‌زاده مدعی مسلمانی است و بسیار زیرک و باهوش بود و نان را به نرخ روز می‌خورد، در این باره، برای فریب هرچه بیشتر مردم چنین می‌نویسد: مبنای آدمیت را براساس اسلام گذاشته‌اند در جمیع تدابیر و افکار ایشان هیچ نقطه قبولی ندارد که به قدر ذره خلاف شرع باشد، در هر موقع فریاد ایشان این است. نجات عالم در اجرای اصول اسلام

است و این اصول را به‌طوری مطابق عقل و موجب ترقی دنیا بیان می‌کنند که رد آن از برای هیچ ذی‌شعوری ممکن نیست.<sup>۱</sup>

ب - بعد از پیروزی اولیه مشروطه که روشنفکران، نه‌تنها به اسلامیان و قانون اسلام میدان ندادند بلکه برای حذف نام اسلامی از مجلس شورای اسلامی نیز، در سفارت انگلیس تحصن کردند و تا امضای حذف نام اسلامی را از شاه نگرفتند از تحصن دست برنداشتند و برای تدوین قانون نیز به سراغ دین و علمای دین نرفتند بلکه قوانین موجود در غرب مثل بلژیک و ... را رونویسی کردند.

تفاوت این دو برخورد به این خاطر است که قبل از پیروزی اینان نمی‌توانستند، مردم را به صحنه بیاورند و اصولاً مردم به این گروه اعتمادی ندارند و تجربه نیز چنین نشان داده است که نمی‌توان به این گروه اعتماد کرد، بنابراین برای آوردن مردم به صحنه مبارزه چاره‌ای جز کنار آمدن با علماء و مردم مسلمان نداشتند، ولی پس از پیروزی در بهره‌وری از دستاوردهای حرکت بسیار متخصّص بوده و هستند و باز تجربه نشان داده است که این گروه در تمام حرکت‌های سیاسی معاصر چنین عمل کرده‌اند و آن را به انحراف کشانده‌اند و اختصاص به مشروطه نداشته و تنها جایی که این گروه با شکست مواجه شد در قضیه انقلاب اسلامی است که نتیجه بیداری و هوشیاری رهبری آن بود.

۳ - **خودباوری مردم** : مردم در سه حادثه قبل، یعنی جریان گریبایدوف، رویتز، تالپوت، بخصوص در حادثه تنباکو با استبداد درگیر شده بودند ولی پس از مدتی توانستند استبداد را به زانو درآورند، در اینجا نیز مردم به چنین باوری رسیده بودند که اگر اصول مبارزه را درست رعایت کنند می‌توانند استبداد را به زانو در آورند در اینجا نیز، مردم به سراغ عالمان دینی فتد و کار را شروع کردند و در مرحله اول به پیروزی رسانند ولی در ادامه به‌خاطر مشکلاتی حرکت منحرف شد.

۴ - **عدم مشروعیت حکومت** : با توجه به اندیشه دینی مردم، حکومت قاجار، مبنای مشروعیت نداشت، این مسأله فاصله بین دولت و ملت را زیاد می‌کرد بخصوص در قضیه تنباکو این فاصله به اوج خود رسید، بر این اساس نه‌تنها مردم حاضر به همکاری با حکومت نبودند بلکه درصدد ضربه‌زدن به آن نیز بودند و اگر

فرصتی یافت می‌شد، این کار را انجام می‌دادند مشروطه نیز از چنین فرصتهایی بود.

۵- **عملکرد هیأت حاکمه :** عملکرد هیأت حاکمه، در عصر قاجار چون استبدادی بود موجب نفرت مردم از حکومت شده بود، این عملکرد را در چند محور بررسی می‌کنیم تا ابعاد قضیه روشن شود:

الف - در بعد سیاسی : حکومت با دادن امتیاز کاپیتولاسیون به روسها در قرارداد ترکمنچای، آنان از چنان اختیاری برخوردار شدند که جان، مال، ناموس و آبروی مردم از دست آنان در امان نبود، به‌عنوان نمونه به این قضیه توجه کنید: صیغ الدوله وزیر مالیه ایران به دست یکی از اتباع روس کشته شد اما قاتل بدون هیچگونه تحقیق و محاکمه حتی برخلاف مقررات کاپیتولاسیون، توسط روسها از ایران خارج و به روسیه فرستاده شد.<sup>۱</sup> وقتی در کشوری جان وزیر از دست بیگانه در امان نباشد و حکومت نتواند از وزیرش دفاع کند، چگونه می‌تواند از توده مردم دفاع کند و مردم چگونه می‌توانند امنیت داشته باشند.

ب - در بعد نظامی : قدرت نظامی بدست قزاقها بود که فرمانده آنها یک افسر روسی بود، این گروه هرچه می‌خواستند انجام می‌دادند و کسی نبود جلو آنها را بگیرد و اگر به کسی ظلم می‌شد، مرجعی وجود نداشت که مردم در آنجا دادخواهی کنند و اگر قدرتمندی در طبقات جامعه پیدا می‌شد که به شاه شکایت می‌کرد، سرنوشتی جز مرگ نداشت به یک نمونه توجه کنید: ظلّ السلطان پسر ناصرالدین‌شاه حاکم اصفهان بود، مبلغ هنگفتی به زور از یکی از تجار اصفهان وام می‌گیرد و در پرداخت آن تعلل می‌کند تاجر بیچاره ناچار به تهران می‌آید و به ناصرالدین‌شاه عرض حال می‌دهد، شاه ضمن دست‌خطی به ظلّ السلطان موکداً امر می‌کند که طلب شاکی را هرچه زودتر بپردازد، تاجر اصفهانی خوشحال و شادمان و با کمال امیدواری به اصفهان مراجعت می‌کند و دست‌خط شاه را به ظلّ السلطان تسلیم می‌کند، شاهزاده پس از ملاحظه دست‌خط شاه، با نظر تیزبین خود لحظه‌ای به شاکی می‌نگرد و می‌گوید: این آقای محترم معلوم می‌شود مرد پُردل و رشیدی است که از شاهزاده‌ای مثل من به شاه شکایت می‌کند و من باید دل او را ببینم و سپس جلاد می‌خواهد و دستور می‌دهد شکم شاکی را بدرند و دل او را برای مشاهده و

معاینه در سینی مخصوص قرار دهند.<sup>۱</sup> با توجه به این‌گونه حوادث که در گوشه و کنار کشور، فراوان به چشم می‌خورد بی‌جهت نبود که اولین تقاضای مردم در مشروطه تشکیل عدالتخانه بود.

ج - در بعد اقتصادی : در این بعد، سه مسأله مهم موجب رنجش مردم شده بود، این سه مسأله عبارتند از :

### ۱- بدهی خارجی :

وامهایی که قاجار از دول خارجی می‌گرفتند که بیشتر و یا تمام آنها صرف خوشگذرانی آنان در فرنگ می‌شد و راهی برای پرداخت آن نداشتند، بناچار مالیاتهای جدیدی وضع می‌کردند، تا این وامها پرداخت شود که این مالیاتها فشار مضافی بر مردم بود.

### ۲- فروش حکومت ولایات :

در عصر قاجار، بخصوص در عصر ناصرالدین‌شاه حکومت ولایات به افراد فروخته می‌شد و در واقع به مزایده گذاشته می‌شد و هریک از شاهزادگان و وابستگان به دربار که بیشترین قیمت را پیشنهاد می‌کرد حکومت آن منطقه به او واگذاری می‌شد، او نیز برای پرداخت، حق حکومت و بدست آوردن حق خودش مجاز بود هر مقدار که دلش می‌خواهد از مردم مالیات بگیرد، تعیین مبلغ و زمان پرداخت همه به دست حاکم بود. کار مالیات به جایی رسیده بود که در سال ۴۰ نوع مالیات از مردم گرفته می‌شد<sup>۲</sup> و اگر مردم نمی‌توانستند آن را پرداخت کنند، حکومت اموال آنان و حتی دختران آنان را به‌عنوان مالیات می‌گرفت به نمونه‌ای از این جریان توجه کنید: مرحوم طباطبایی در یکی از سخنرانیهایش چنین می‌گوید: حکایت قوچان را مگر نشنیده‌اید که پارسال زراعت به عمل نیامد و می‌بایست هریک مسلمان قوچان دوازده من تبریز گندم مالیات بدهد، چون نداشتند و کسی هم به داد آنها نرسید، حاکم سیصد نفر دختر مسلمان را در عوض گندم مالیات گرفته و هر دختری را به ازاء دوازده من گندم محسوب و به ترکمان فروخت. بعضی دخترها را در حالت خواب از

۲- همان مدرک، ص ۱۱۲.

۱- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۶۹.

مادرهایشان جدا کردند. زیرا که بیچاره‌ها راضی به تفرقه نبودند.<sup>۱</sup> این قضیه را مرحوم طباطبایی در نامه‌ای که به مظفرالدین‌شاه نوشته نیز منعکس کرده است و در آن نامه مشخص می‌کند که این دخترها به ارامنه عشق‌آباد و ترکمان فروخته شده‌اند.<sup>۲</sup>

### ۳- وابستگی اقتصادی و تسلط بیگانه بر گمرک :

عصر قاجار عصر وابستگی کشور و تسلط بیگانه بر امور آن بود و بخش اقتصادی نیز از این وابستگی بی‌بهره نبود، زیرا قاجار دروازه کشور را بدون حساب و کتاب به روی بیگانه باز کرده بودند و کالاهای خارجی بود که بدون محاسبه وارد کشور می‌شد و کالاهای داخلی به دلایلی قدرت رقابت با آنها را نداشتند، در نتیجه روزبه‌روز تجار داخلی روبه‌ورشکستگی گذاشتند. در این بین دو حادثه به این وابستگی کمک کرد: الف - کاپیتولاسیون و اختیاراتی که در سایه آن بدست آوردند که ورود خروج کالا حساب و کتابی نداشت. ب - استخدام بلژیکها برای اصلاح امور اقتصادی، این گروه سه نفر بودند ولی در بین آنها فردی به‌نام نوز رفته‌رفته بر تمام امور اقتصادی و گمرک مسلط شد و با رشوه‌دادن به درباریان، هر اقدامی که می‌خواست انجام می‌داد، نه هرچه که مصلحت کشور بود، به یک نمونه از این رشوه‌ها توجه کنید: نوز سالی سیصد هزار تومان از درآمد گمرک را محرمانه به امین‌السلطان (صدر اعظم) می‌داد در مقابل نظارتی از طرف دولت در گمرک نبود بلکه نوز هفته‌ای یک روز پیش امین‌السلطان می‌رفت و پس از قدری صحبت، امین‌السلطان کیسه‌ی ثبت مهر خود را نزد او می‌گذاشت و به دربار می‌رفت و نوز قریب سه چهار ساعت مشغول مهر کردن اسناد و کاغذهایی که با خودش آورده بود می‌شد.<sup>۳</sup>

با آنچه بیان می‌شد می‌توان فهمید که در این دوران مردم با چه وضع فقر و نداری، انحطاط سیاسی، استبداد داخلی، سلطه خارجی، عقب‌ماندگی فرهنگی و ... روبرو بودند و چگونه این مسایل در قضیه مشروطه بروز کرد.

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، ص ۲۲۶.

۲ - انقلاب مشروطیت، ص ۲۲.

۳ - تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۱۴.

## آغاز نهضت مشروطه:

در اینکه نهضت مشروطه از کجا و چگونه آغاز شده است، نظرات گوناگونی وجود دارد، ولی آنچه مسلم است حوادثی از قبیل: دستگیری عده‌ای از کمیته ۹ نفری، پخش عکس نوز بلژیکی در لباس روحانیت، تخریب ساختمان نیمه‌تمام بانک استقراضی روسی، کمبود قند در ایران، کتک‌خوردن تجار تهرانی به‌خاطر گران‌شدن قند، پایین‌کشیدن سیدجمال‌الدین واعظ از منبر، کشته‌شدن سیدعبدالحمید روحانی جوان، کشته‌شدن عده‌ای از مردم، حرکت را سرعت بخشید و مشروطه‌خواهان که در رأس آنان سه روحانی برجسته تهران یعنی مرحوم طباطبایی، بهبهانی و شیخ فضل‌الله نوری بودند خواسته‌های خود را اعلام کردند ولی حکومت مقاومت می‌کرد تا اینکه علماء تصمیم به مهاجرت به عبدالعظیم را گرفتند و در آنجا حکومت تسلیم شد و وعده داد که خواسته‌ها را برآورد ولی پس از مراجعت علماء و مردم از عبدالعظیم و برآورده‌نشدن خواسته‌ها علماء هجرت کبری را به قم آغاز کردند؛ در این زمان عوامل استعمار یا به عبارت دیگر روشنفکران، اختلاف را آغاز کردند و عده‌ای با راهنمایی آنان در سفارت انگلیس متحصّن شدند که ظرف چند روز ۵۰۰ خیمه در اطراف سفارت زده شده بود و تعداد آنان به ۱۳ هزار نفر رسیده بود.<sup>۱</sup>

خواسته مشروطه‌خواهان در مهاجرت صغری محدود بود، ولی بعد از آنکه دولت به‌جای برآوردن خواسته آنان دست به تبعید و شکنجه و کشتار زد، در مهاجرت به قم و در جریان تحصّن در سفارت انگلیس خواسته‌ها نیز زیاد شد و به این شرح اعلام گردید:

- ۱ - برقراری امنیت
- ۲ - عدم شکنجه و دستگیری
- ۳ - عزل عین‌الدوله (صدراعظم)
- ۴ - افتتاح عدالتخانه
- ۵ - بازگشت تبعیدشدگان
- ۶ - بازگشت علماء



## ۷- افتتاح دارالشورا

۸- قصاص قاتلین<sup>۱</sup>

در نهایت شاه در تاریخ ۱۴ جمادی الآخر سال ۱۳۲۴ هجری قمری مطابق با سال ۱۹۰۶ میلادی فرمانی برای این کار صادر کرد و مرحله اول مشروطه به پیروزی رسید.

گرچه عده‌ای این پیروزی را مهم و مطلق می‌دانند ولی به نظر ما این پیروزی از اول ناقص بود و این در آینده مشروطه روشن شد و آن را با مشکل مواجه کرد برای روشن شدن این نقص به متن فرمان مظفرالدین شاه توجه کنید: پس از مقدماتی می‌گوید: مصمم شدیم که مجلسی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در موارد لازمه در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازم به عمل آورد و به هیأت وزرای ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خودشان را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات مهمه قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برسانند که به صحت مبارکه موشح و به موقع اجرا گذارده شود.<sup>۲</sup>

به نظر ما این فرمان سه اشکال اساسی دارد:

- ۱- ترکیب مجلس به گونه‌ای است که از کارایی آن کاسته می‌شود و در واقع این مجلس، مجلسی صنفی است نه مردمی، که همه در آن نقش داشته باشند بلکه تنها از همان طبقات یادشده در آن بودند و همین مسأله تصمیم‌گیری را مشکل می‌کرد.
- ۲- مجلس، مجلس مشورتی است و مشاور هیأت دولت نه اینکه قانونگذار باشد و هیأت دولت مجری.

۳- حق وتو را در نهایت برای شخص شاه محفوظ می‌دارد که باز اعتبار مصوبات مجلس به این است که شاه امضاء کند و در مواردی نیز این اختلاف نظر بروز می‌کرد و کار را کند می‌نمود.

مشروطه خواهان یا به این نقاط ضعف توجه نداشتند و یا اینکه بیش از این از

عهده‌اش برنمی‌آمدند، در عین حال مجلس اول با همین ترکیب تشکیل شد ولی استبداد حکام ولایات به حدی بود که با فرمان شاه هم، انتخابات در ولایات انجام نگرفت و مجلس اول تنها با ۶۰ نماینده از تهران با ترکیب شاهزادگان و قاجاریه ۴ نماینده علماء، چهار نماینده اعیان و زمین‌داران و کشاورزان، ده نماینده پیشه‌وران، سی‌ودو نماینده در روز دوشنبه ۱۵ مهرماه ۱۲۸۵ هجری شمسی تشکیل و صیغ‌الدوله به‌عنوان رئیس و وثوق‌الدوله به‌عنوان نایب‌رئیس اول و امین‌الضرب به‌عنوان نایب‌رئیس دوم انتخاب شدند<sup>۱</sup> و با این کار استبداد کبیر پایان یافت. ولی با نگاهی به هیأت‌رئیس مجلس می‌توان نفوذ انگلیس را در مجلس دید، زیرا همین وثوق‌الدوله که نایب‌رئیس اول است چند سال بعد قرارداد ۱۹۱۹ را تنظیم می‌کند و مملکت را یکجا به انگلیس می‌فروشد.

### جریانهای درگیر در مشروطه:

۱- انقلابیون ضد استبداد که علماء و مردم بودند، انگیزه این نیروها مشخص بود و استقلال عمل آنان نیز روشن بود این گروه تا پایان استبداد کبیر بسیار فعال بودند و توانستند اولین گام پیروزی را بدست آورند ولی به دلایلی بعد از پیروزی اول عقب نشستند.

۲- شاه و دربار که به‌صورت طبیعی مخالف مشروطه بودند و تمام تلاش خود را برای متوقف کردن آن بکار گرفتند ولی در جریان اول نتوانستند حرکت را متوقف کنند اما در جریان بعدی آن را منحرف کردند.

۳- روشنفکران و غربزده‌ها که در حرکت اول مخالف بودند ولی بعد از استبداد صغیر با هدایت استعمار به طرفداران مشروطه تبدیل شدند.

۴- قدرتهای خارجی: انگلیس از جریان اول مشروطه به این جهت حمایت می‌کرد که روسیه بخصوص به اتکا قرارداد ترکمنچای بر همه چیز کشور مسلط شده بود، انگلیس از این جریان ضد درباری که در نتیجه به قدرت روسیه نیز آسیب می‌رساند حمایت کرد و با پیروزی این جریان قدرت روسیه به‌طور طبیعی محدود شد از طرفی روسیه نیز با عواملی از قبیل محمدعلی‌شاه و قزاقها مجلس را به توپ بست و استبداد

صغیر را به وجود آورد اما انگلیس مهره‌هایی که در اختیار داشت را به عنوان رهبران مجاهدین در صف مبارزان جا داد و استبداد صغیر را سرنگون کرد و مشروطه را در مسیر دلخواه قرار داد و با پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روسیه و خروج او از کشور، نفوذ روسیه به حداقل رسید ولی انگلیس همچنان رو به قدرتمند شدن پیش می‌رفت.

### پیامدهای مشروطه :

عده‌ای مشروطه را ساخته و پرداخته استعمار می‌دانند، ولی این نظر با واقعیت‌های تاریخی سازگار نیست بلکه در ابتدا مشروطه حرکتی خودجوش و مردمی بود، اما در بین راه به دلایلی منحرف شد و از حرکت باز ایستاد، البته باید توجه داشت که این مسأله اختصاص به مشروطه ندارد بلکه یکی از شیوه‌های استعمار این است که هر حرکت خودجوش را پس از مدتی از طریق عناصر نفوذی منحرف می‌کند، این کار در سازمانهای چریکی که بسیار محدود می‌باشند نیز انجام می‌گیرد تا چه رسد به حرکتی مثل مشروطه با آن گستردگی، بنابراین ما بر این باوریم که این حرکت نیز مثل بقیه حرکت‌هایی که قبل از این تاریخ به وجود آمده بود یک حرکت مردمی و خودجوش بود ولی در بستر زمان به خاطر ضعف‌هایی که در رهبری و ... وجود داشت به انحراف کشانده شد ولی در عین حال مشروطه با همه ضعف‌هایی که داشت نتایج مفیدی در آن عصر داشت به بعضی از این نتایج اشاره می‌کنیم :

۱ - اولین تجربه در کنترل قدرت نامحدود شاه از طریق ایجاد رژیم مشروطه به حسب قانون بود.

۲ - تصویب اولین قانون اساسی کشور و ایجاد نهادهای جدید در ساختار سیاسی کشور مثل مجلس شورای ملی.

۳ - ایجاد زمینه لازم برای برخورد افکار و اندیشه‌ها در عرصه اجتماع و گسترش انتشار مطبوعات و کتب به عنوان گام‌های اولیه در جهت توسعه فکری و فرهنگی.

۴ - بدست آمدن تجربه سیاسی در برخورد با دشمن و عوامل داخلی آنها بخصوص در ناحیه روحانیت.

۵ - مشخص شدن نقاط ضعف رهبران دینی برای اداره کردن یک حرکت سیاسی

گسترده و طولانی از قبیل: ضعف بینش سیاسی، به صحنه‌نیامدن مراجع تقلید، نداشتن تشکیلات منسجم برای اداره حرکت و ...  
 گرچه مشروطه مسایل زیادی دارد ولی به‌خاطر رعایت حجم کتاب از طرح آنها خودداری می‌کنیم.

### ظهور سلسله پهلوی :

برای روشن‌شدن نقش استعمار انگلیس در روی‌کارآمدن رضاخان توجه به چند مسأله ضروری است:

#### ۱- قرارداد ۱۹۰۷ :

گرچه انگلیس برای تضعیف روسیه و دربار، در قضیه مشروطه، با مشروطه‌خواهان همراهی کرد، ولی بعد از اینکه در مرحلهٔ اول به پیروزی رسید و تشکیل مجلس، اولین مسأله‌ای که در مجلس طرح شد کسر بودجه و گرفتن وام از دول خارجی روس و انگلیس بود، که مجلس با گرفتن وام مخالفت کرد و از طرفی برای درباریان و شاهزادگان و شخص شاه حقوقی مشخص کرد که این کار به تحصن درباریان در مجلس کشیده شد و اقداماتی از این قبیل، انگلیس احساس کرد که ممکن است نتواند مشروطه را مهار کند از طرف دیگر آلمانیها با تأسیس مدرسه و ... قدرت یافته بودند و عثمانی که متحد آلمان بود شمال ایران و اطراف دریایچه ارومیه را اشغال کرده بود، این مسایل دو استعمارگر روس و انگلیس را به هم نزدیک ساخت و در یک هماهنگی آشکار در سال ۱۹۰۷ در واقع یکسال بعد از پیروزی اولیه مشروطه، طی قراردادی ایران را به سه منطقه تقسیم کردند: ۱- شمال به روسیه واگذار شد. ۲- جنوب به انگلیس واگذار شد و منطقه مرکزی نیز منطقه بیطرف اعلام شد.

#### ۲- قرارداد ۱۹۱۵ :

هنوز مجلس اول مشروطه به پایان عمر خود نرسیده بود که مجلس به توپ بسته شد و به عمر آن پایان داده شد و استبداد صغیر حاکم شد اما با فتح تهران انگلیس

کارگردان شد و مشروطه را جهت‌دهی می‌کرد، تا اینکه در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی در گرفت و انگلیس و فرانسه نیاز شدید به مقاومت سربازان روسی در برابر آلمانیها داشتند در این دوران انگلیس از نیاز روسیه به آبهای آزاد جهان استفاده کرد و در سال ۱۹۱۵ ضمن قراردادی به روسیه امتیازاتی داده شد تا در جنگ مقاومت کنند، این قرارداد مربوط به کل مستعمرات اینها می‌شود ولی آنچه در این قرارداد به ایران مربوط می‌شود چنین است که قرارداد ۱۹۰۷ لغو می‌شود و مقررات جدید به این شرح اعلام می‌گردد:

منطقه شمال ایران از روسیه و منطقه جنوب از انگلیس و منطقه مرکزی در قرارداد ۱۹۰۷ نیز بین این دو تقسیم شد. در ضمن به روسیه اجازه داده شد که نیروی قزاق را به فرماندهی خودش ایجاد کند و همه هزینه‌های آن را از خزانه دولت ایران بردارد، همچنین به انگلیس اجازه داده شد که او نیز در جنوب ایران چنین نیرویی تحت عنوان پلیس جنوب ایران ایجاد کند و هزینه‌های آن را از خزانه دولت ایران بردارد.

### ۳- قرارداد ۱۹۱۹:

بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۱۵ و گسترش جنگ جهانی با این که ایران اعلام بیطرفی کرده بود ولی قوای روس و انگلیس کشور را اشغال کردند، در این دوران دولت مرکزی جز یک تشریفات چیزی نبود زیرا ژنرالهای روسی و انگلیسی برای تأمین مایحتاج جبهه‌ها، اموال مردم را غارت می‌کردند و هیچگونه امنیتی وجود نداشت در این دوران در مناطق اشغالی چند حرکت خودجوش به وجود آمد، حرکت جنگل به رهبری میزراکوچک‌خان جنگلی در شمال و در جنوب دشتستانها مشکلات فراوانی را برای استعمارگران به وجود آوردند ولی حادثه‌ای که انگلیس را یگه‌تاز میدان سیاست در ایران کرد انقلاب ۱۹۱۷ روسیه بود، با قدرت یافتن کمونیستها در روسیه قوای روس ایران را تخلیه کردند و تمام قراردادهای روسیه تزاری را لغو کردند. در نتیجه انگلیس یگه‌تاز میدان شد و در سال ۱۹۱۸ و ثوق‌الدوله نخست‌وزیر شد.

در این دوران انگلیس تصمیم گرفت به سلطه عملی خود جنبه قانونی بدهد بدین ترتیب قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس منعقد شد، و ثوق‌الدوله مبلغ دویست هزار

تومان و بقیه نیز به اندازه سهمشان در تنظیم قرارداد از انگلیس رشوه دریافت کرده بودند.<sup>۱</sup> خلاصه این قرارداد سلطه کامل انگلیس بر تمام شئون ایران بود. بر همین اساس تحلیل انگلیسها این بود که مقاومت در برابر این قرارداد ممکن است به حدی باشد که شاه و صدراعظم از کشور اخراج شوند، از این جهت این قرارداد دو ضمیمه داشت که در آن به احمدشاه و وثوق‌الدوله حق پناهندگی در لندن را داده بودند البته این ضmann بعداً افشاء شد.<sup>۲</sup>

در این دوران دو حرکت خودجوش دیگر در ایران علیه استعمار و حکومت مرکزی به وجود آمده بود. یکی قیام تبریز به رهبری شیخ محمد خیابانی و دیگری قیام خراسان به رهبری محمدتقی‌خان پسیان، و قرارداد ۱۹۱۹ عملاً لغو شد زیرا مجلس این قرارداد را تصویب نکرد و احمدشاه نیز با قرارداد مخالفت کرد و تحت فشار افکار عمومی وثوق‌الدوله مجبور به استعفاء شد و کار قرارداد به جایی رسیده بود که کسی جرأت نمی‌کرد از این قرارداد دفاع کند. در چنین شرایطی، سیاست انگلیس تغییر کرد زیرا قبل از تخلیه ایران سیاست انگلیس بر تضعیف حکومت مرکزی بود ولی در این تاریخ سیاست انگلیس بر ایجاد یک حکومت مقتدر مرکزی قرار گرفت دلایل اتخاذ چنین سیاستی از این قرار بود:

#### ۱- ایجاد امنیت سیاسی برای دستیابی به مظاهر اقتصادی : اهداف اقتصادی

انگلیس در قبل، رسیدن به هندوستان و فروش تولیدات کارخانجات، و ... بود اما پس از اطلاع آنان از منابع غنی ایران بخصوص نفت، دست‌یافتن به این منابع نیز در برنامه سیاست اقتصادی انگلیس قرار گرفت، از طرفی آنان دریافته بودند که اگر بخواهند از این منابع استفاده کنند باید امنیت لازم سیاسی را در ایران فراهم آورند. بخصوص در این دوران که حرکت‌های خودجوش مردمی ناامنی گسترده‌ای را به‌طور طبیعی به وجود آورده بود و دولت مرکزی نمی‌توانست در آن مناطق نفوذی داشته باشد، البته دولت مرکزی در این دوران در تهران هم نفوذ ندارد تا چه رسد به نوار مرزی شمال و جنوب، اگر انگلیس دولت مرکزی مقتدري ایجاد نمی‌کرد مجبور بود در هر منطقه‌ای علاوه بر داشتن دست‌نشانده‌های وابسته خود، حضور نظامی نیز داشته باشند که چنین کاری هم هزینه زیاد لازم داشت و هم کنترل فرد فرد حکام و

ولایات مشکل بود.

۲ - جلب توجه افکار عمومی جهان : اگر انگلیس برای رسیدن به اهداف خود از حضور نظامی استفاده می‌کرد، چند اشکال داشت الف - هزینه سنگینی متوجه انگلیس می‌شد. ب - بخشی از نیروهای سرکوبگر خود را بدون ضرورت در این جا معطل می‌کرد. ج - افکار عمومی جهان، بخصوص رقبای خود را تحریک می‌کرد، بنابراین بهترین راه این بود که این وظایف را یک دولت مقتدر بعهده گیرد.

۳ - ایجاد سدّ دفاعی در برابر خطر کمونیسم : بعد از پیروزی انقلاب روسیه، انقلابیون تبلیغات ضداستعماری شدیدی را شروع کرده بودند به طوری که انگلیسها می‌ترسیدند که رهبری روسیه پس از غلبه بر مشکلات داخلی متوجه کشورهای خارجی از جمله ایران شوند و با استفاده از هرج و مرج موجود در ایران، ایرانیان را متوجه اندیشه‌های خود کنند بخصوص با توجه به شعارهای تندى که کمونیستها می‌دادند و هنوز مفاسد این حرکت مشخص نشده بود، از قدرت جذب بالایی برخوردار بودند، بنابراین یکی از راههای جلوگیری از نفوذ کمونیسم ایجاد یک حکومت مرکزی نیرومند در ایران است.

۴ - احساس خطر از حرکت‌های استقلال طلبانه : نفرت مردم از استعمار و دولتهای فاسد و وابسته، حرکت‌هایی را در بین مردم به وجود آورده بود از قبیل: قیام خیابانی، قیام جنگل، قیام دشتستانها، قیام پسیان و ... که اگر این حرکتها از تفرقه خارج می‌شد و به هم می‌پیوست می‌توانست حرکت آزادی بخش عمیقی را به وجود آورد در این شرایط، انگلیسها برای سرکوب کردن این حرکتها دو راه داشتند:

الف - سرکوب کردن این حرکتها با نیروی نظامی خود، این کار امکان حمایت مردم از این حرکتها را بالا می‌برد و سرکوبی آنها مشکل تر می‌شد.

ب - سرکوب کردن توسط دولت مرکزی که اتّاعای برقراری نظام را دارد، از این جهت عکس العمل مردم کمتر بود و امکان فریب دادن آنها وجود داشت و انگلیس راه دوم را انتخاب کرد.

## کودتای سیاه و رضاخان :

با توجه به نکات یادشده، انگلیس به این نتیجه رسیده بود که با توجه به فساد

دستگاه قاجار و بدبینی مردم نسبت به این دستگاه و کمی تجربه احمدشاه و مقاومت او در برابر اهداف انگلیس ازجمله مقاومت او در برابر قرارداد ۱۹۱۹ نمی‌تواند به اهداف یادشده برسد. بنابراین بهترین راه این است که سلطنت را تغییر دهد، ولی برای این کار یک حرکت تدریجی لازم بود که یکی از مقدمات این حرکت، ایجاد کودتایی علیه دولت بدون تلاش برای سرنگونی سلطنت بود، که چهره سیاسی آن سیدضیاءالدین و چهره نظامی آن رضاخان بودند و در روز سوم اسفند ۱۲۹۹ تهران توسط این کودتاچیان فتح شد و پس از چند روز احمدشاه که از جان خود می‌ترسید سیدضیاء را به‌عنوان نخست‌وزیر مأمور تشکیل کابینه کرد.

## زندگی رضاخان و اقدامات او:

گرچه رسیدگی به این مسأله نیز بسیار طولانی خواهد بود ولی با توجه به شیوه کار ما زندگی او را به چهار دوره تقسیم می‌کنیم:

### ۱- دوره نخست‌وزیری سیدضیاءالدین :

انگلیس برای اجرای این کودتا رضاخان را به‌عنوان فرمانده لشکر قزاق منسوب کرد و پس از هماهنگی‌های لازمی که شده بود، رضاخان تهران را فتح کرد و از دست احمدشاه لقب سردارسپه را گرفت و در کابینه ضیاء وزیرجنگ بود چند روزی از روی کارآمدن دولت کودتا نگذشته بود که همه فهمیدند از این دو نفر یکی باید برود، ضیاء برای اینکه رضاخان را از صحنه خارج کند سمت وزیرجنگ را به او داد ولی او فرماندهی قزاقها را برای خود حفظ کرد، در این جنگ قدرت انگلیسها نیز ترجیح دادند که ضیاء کنار برود در نتیجه در ۴ خرداد ۱۳۰۰ یعنی پس از ۹۳ روز دولت ضیاء سقوط کرد.

### ۲- بعد از نخست‌وزیری ضیاء تا نخست‌وزیری خودش :

بعد از سقوط ضیاء تا زمانی که رضاخان نخست‌وزیر می‌شود بیش از دو سال و نیم طول نکشید ولی در این مدت ۵ کابینه روی کار آمدند و در تمام این کابینه‌ها او وزیرجنگ بود و عمدتاً خودش مقدمات سقوط کابینه‌ها را فراهم می‌کرد



به امید اینکه بعد از این نخست‌وزیر، او به این مقام برسد، ولی مقدمات فراهم نمی‌شد. یکی از شیوه‌های استکبار، برای تثبیت و پذیرش دیکتاتورها، ایجاد ناامنی، غارت، آشوب ... می‌باشد پس از اینکه این جو ناامنی در جامعه بوجود آمد و مردم مأیوس شدند که حکومت مرکزی بتواند امنیت را برقرار سازد، با تبلیغات گسترده و انجام اقداماتی از طرف دیکتاتوری، زمینه پذیرش او را در جامعه فراهم می‌آورند تا بعد از به قدرت رسیدن، وظیفه نوکری خود را انجام دهد، قضیه به قدرت رسیدن رضاخان نیز چنین انجام شده است ولی بخاطر رعایت حجم کتاب از شرح این قضایا خودداری می‌کنیم. او در طول این دوران، با تبلیغات حساب‌شده چنین وانمود می‌کرد که ناجی ایران اوست و این وضع بسامان ایران را تنها او می‌تواند نجات دهد و ارتش را روزبه‌روز تقویت می‌کرد فرماندهان خود را به شهرها می‌فرستاد و در واقع ژاندارمری ایران نیز از بین رفته بود و در انتخابات دوره پنجم مجلس تقلب زیادی کرد به طوری که اکثریت نمایندگان دوره پنجم مجلس را طرفداران رضاخان تشکیل می‌دادند با در اختیار گرفتن مجلس زمینه نخست‌وزیری او فراهم شد.

### ۳- دوره نخست‌وزیری :

قبل از نخست‌وزیر شدن، رضاخان شرایطی را پیش آورده بود که احمدشاه به هرکس پیشنهاد کرد، نخست‌وزیر شود حاضر نشدند و ۵ کابینه قبل هم بعضی تکراری بود در چنین شرایطی احمدشاه مجبور شد رضاخان را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کند و با قدرتی که در مجلس داشت رأی اعتماد را گرفت و در تاریخ ۱۳۰۲/۸/۱۶ رسماً نخست‌وزیر شد و یک هفته پس از نخست‌وزیری احمدشاه را وادار کرد که کشور را ترک کند و از ولیعهدش نیز تعهد کتبی گرفت که در مسایل دولتی دخالت نکند، اما به حسب ظاهر طوری وانمود می‌کرد که طرفدار سلطنت و شخص احمدشاه می‌باشد به عنوان نمونه موقع خروج احمدشاه از کشور تا قصر شیرین او را بدرقه کرد و «رجا ماشین شاه در گِل فرو می‌رفت، شخصاً آن را از گِل بیرون می‌آورد و هنگام وداع با احمدشاه روی پای احمدشاه افتاد و آن را بوسید و قسم یاد کرد که به سلطنت وفادار بماند». اما وقتی اقدامات

سرکوبگرانه او زیر سؤال رفت او با اقداماتی از قبیل شایعه‌ استعفا، برانگیختن عده‌ای به ستایش از اقدامات او توسط تلگراف، راه‌انداختن تظاهرات، کتک‌زدن نمایندگان مخالف در مجلس بخصوص مدرّس، ترورکردن مخالفان، بستن مطبوعات و ... کار را به‌جایی رساند که دیگر کسی قدرت سخن گفتن نداشت بطوری که قدرت همه‌جانبه‌ او تثبیت شد و مجلس دیگر کاری از او ساخته نبود چون اکثریت با او همراه بودند و اقلیت نیز نمی‌توانستند کاری انجام دهند.

رضاخان برای تغییر سلطنت و آماده‌کردن زمینه‌ فکری جامعه دست به چند اقدام زد که هریک از این اقدامات نقش کلیدی در آماده‌کردن ذهنیت جامعه داشت این اقدامات عبارتند از:

۱- **بزرگ‌کردن مفاسد قاجار** : رضاخان به مطبوعات دستور داده بود، از عیاشیهای شاه در فرنگ بنویسند و مفاسد خاندان قاجار را تبلیغ کنند، آنان نیز در این زمینه بزرگ‌نمایی کردند و چنین می‌نوشتند و وانمود می‌کردند که شاه تنها به فکر خوشگذرانی خودش می‌باشد و به فکر مردم و کشور نیست.

۲- **ایجاد احزاب** : هواداران رضاخان که غربزده‌ها بودند، با راهنمایی انگلیس و رضاخان حزب تجدد، حزب جمهوری، حزب جمهوری‌خواهان را به‌وجود آوردند و تبلیغات وسیعی را برای تغییر سلطنت به راه انداختند و عده‌ای از رجال سیاسی هم که تا این تاریخ از قاجار حمایت می‌کردند طرفدار جمهوری شدند.

۳- **حمایت اکثریت مجلس از تغییر سلطنت** : تبلیغات رضاخان در این باره به قدری زیاد بود که به مجلس کشیده شد و مجلس به دو بخش هوادار و مخالف تقسیم شد، هواداران اکثریت را تشکیل می‌دادند که تدین رئیس مجلس در رأس این گروه بود و مخالفان که اقلیت بودند را شهید مدرّس رهبری می‌کرد.

اما وقتی علمای قم نیز به مخالفین پیوستند، رضاخان ضمن یک پیام نمایشی انصراف از جمهوری را اعلام کرد و این تصمیم را به اطاعت از علماء منسوب کرد، تا هم زمینه پذیرش مذهبی خود را در بین مردم فراهم کند و هم این مخالفین سرسخت انگلیس را فریب دهد، رضاخان برای سوارشدن بر اریکه سلطنت نیاز به یک اقدام داشت تا چنین وانمود کند که نه‌تنها وابسته به انگلیس نیست بلکه ضدانگلیس نیز هست و این حلقه هم تکمیل شد.

### تسلیم شدن خزعل :

خزعل یکی از عوامل انگلیس در عصر قاجار بود و انگلیس از او به عنوان اهرم فشار بر دربار استفاده می کرد و با آشوبهایی که توسط او در جنوب به راه می انداخت، از دربار امتیاز می گرفت، خزعل بعد از کودتای سیاه، سیاست حمایت از احمدشاه و ولیعهد را در پیش گرفت و بعد از شعار جمهوری رضاخان کمیتہ ای را تحت عنوان کمیتہ سعادت تشکیل داد و خوزستان را به حرکت علیه رضاخان و جانبداری از ولیعهد تشویق می کرد، و در یک هماهنگی کامل رضاخان برای سرکوبی این جریان به طرف خوزستان حرکت می کند و تبلیغات گسترده ای به راه انداختند تا کمیتہ سعادت را انگلیس معرفی کنند و با ورود رضاخان به خوزستان در یک هماهنگی دیگر خزعل طی نامه ای به رضاخان تسلیم شد و رضاخان به عنوان فاتح جنگی بزرگ به تهران بازگشت درحالی که جنگی هم در نگرفته بود<sup>۱</sup>.

۴ - **دوره سلطنت تا تبعید :** قبل از بررسی این مسأله تذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه در فصل دوم درگیری جهان اسلام و غرب را مطرح کردیم که یک درگیری ریشه دار می باشد. در این دوران توجهی به این مسأله ننمایید تا ببینید این حلقه وصل چگونه کامل می شود:

۱ - در کنفرانس صلح پاریس جهان غرب در یک توطئه هماهنگ امپراطوری عثمانی را تجزیه کردند و آن را به کشورهای کوچک تقسیم کردند بخشی را به حسب ظاهر مستقل و بخشی را نیز به عنوان تحت الحمایه نگه داشتند تا در آینده بدرد بخورد.

۲ - بدنبال تجزیه عثمانی در ترکیه که مرکز آن بود یکی از عوامل انگلیس یعنی آتاتورک ۱۳۰۱ - ۱۹۲۳ را به قدرت رسانند تا آثار اسلامی را از این کشور محو کند و تمدن غرب را جایگزین آن کند.

۳ - در اول شهریور ۱۳۰۴ عوامل وهابی به مکه و مدینه حمله کردند و حرم پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام بقیع بمباران شد و آثار قبور امامان شیعه در بقیع و صحابه رسول خدا ... از بین رفت.

۴- در ۱۳۰۴/۸/۹ در واقع سه‌ماه بعد از این حادثه انگلیس رضاخان را در ایران با بردن تک‌ماده‌ای به مجلس به سلطنت رساند تا او چهرهٔ دوّم و یا به عبارت دیگر چهرهٔ واقعی خود را نشان دهد.

بعد از به سلطنت رسیدن رضاخان انگلیس او را به ترکیه برد، تا اقدامات رفیق و همسنگر خود را ببیند و درس بگیرد و تمام سیاستهای ضدّاسلامی انگلیس را پیاده کند. قبل از بررسی این اقدامات بد نیست به شعارهای اسلام‌خواهی او قبل از این دوران توجه کنید:

رضاخان در یک بیانیه چنین می‌گوید: چون من و کلیهٔ آحاد افراد و قشون از روز نخستین، محافظت و صیانت ابهت اسلام را یکی از بزرگترین وظایف و نصب‌العین خود قرار داده همواره درصدد بوده‌ایم که اسلام روزبه‌روز روبه ترقّی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کاملاً رعایت و ملحوظ گردد.<sup>۱</sup>

روزنامهٔ ستارهٔ ایران که از طرفداران رضاخان است در موردی چنین می‌نویسد: در لیالی متبرکه‌ای که احیاء در مساجد، مراسم احیاء بجا آورده شد از طرف اداره قشونی در میدان مشق چادری برافراشته شده عموم اعضای قشونی و نظامیان در مجلس مزبور حضور یافته از طرف واعظین احکام اسلامی تبلیغ می‌گشت آقای رئیس‌الوزراء و اغلب اعضای کابینه در موقع قرآن به سر شرکت جستند.<sup>۲</sup>

او مدّعی بود که حضرت ابوالفضل شمشیری برایش فرستاده و این شمشیر را با تشریفات خاصی به نمایش گذاشته بود.<sup>۳</sup> او در ماه محرم مجلس عزاداری برپا می‌کرد و خودش، جلوی دسته، سینه‌زنی می‌کرد، آن هم با سروپای برهنه، او دو روز بعد از رسیدن به سلطنت اعلامیه انتشار داد و دو اصل را متذکر شد که در این مملکت فراموش شده بود. که مهم می‌باشد یکی اجرای عملی احکام شرع بین اسلام است در همین اعلامیه چنین ادامه می‌دهد نظر به اینکه اشاعه مسکرات مخالف اصول مسلمة اسلامی شمرده می‌شود لهذا امر اکید می‌دهم که از همین تاریخ کلیه دکانین مشروب‌فروشی و قمارخانه‌ها در سرتاسر ایران مقفل و بسته بماند و حکام ولایات و ایالات و امرا قشونی نیز در تمام نقاط مأموریت دارند که این موضوع اهم و این

۱- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۰۵. ۲- همان مدرک، ص ۲۱۸.

۳- تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۲، ص ۹۷.

حکم استثناء ناپذیر را قطعاً و قویاً و با کمال شدت به موقع اجرا بگذارند.<sup>۱</sup> آنچه بیان شد بخش ناچیزی از شعارهای رضاخان، در حمایت از اسلام و روحانیت بود، ولی همه در دنیا می‌دانند و نیاز به اقامه دلیل نیست که رضاخان یکی از عناصر ضداسلام استعمار می‌باشد تنها به چند نمونه از اقدامات ضداسلامی او توجه کنید:

- ۱ - خلع لباس روحانیت و ممنوع کردن پوشیدن این لباس، مگر برای افراد محدودی به عنوان اینکه مبلغان تفکر اسلامی هستند.
  - ۲ - تعطیل کردن مراسم عزاداری و مجازات شدید برای کسانی که در این زمینه اقدام کنند به عنوان محل نشر اندیشه‌های اسلامی.
  - ۳ - بستن مساجد، حسینیه‌ها و تکایا و تبدیل کردن آنها به عنوان اصطبل حیوانات قزاقها برای محو آثار اسلامی.
  - ۴ - ممنوع کردن سخنرانی مذهبی به عنوان اینکه وسیله تبلیغ دین می‌باشد.
  - ۵ - کشف حجاب برای از بین بردن سمبل مقاومت در برابر فساد اخلاقی و تمدن غربی.
- و دهها نمونه دیگر که جای بررسی مفصل آنها نیست.

### تبئید رضاشاه:

با اینکه رضاشاه نوکر گوش به فرمانی بود و دستورات را اجرا می‌کرد، نمی‌بایست در پایان عمر به چنین سرنوشتی گرفتار شود ولی این سرنوشت نیز از یک اصل استعماری حکایت می‌کند و آن اینکه استعمار نوکرانش را فدای مصالحش می‌کند نه اینکه مصالحش را فدای نوکران. بنابراین اگر در موردی نوکری اطاعت نکرد باید حذف شود و رضاشاه نیز چنین شد، عده‌ای تصور می‌کنند رضاشاه گرچه در ابتدا توسط انگلیسیها به قدرت رسید ولی بعد از تثبیت، سیاست مستقلی را در پیش گرفت. درحالی‌که چنین نیست بلکه برعکس تمایل رضاشاه به آلمان نیز به توصیه انگلیس بود و قضیه از این قرار بود که بعد از جنگ اول در برخورد با آلمان دو نظریه وجود داشت. ۱ - حذف آلمان از صحنه جهانی و عدم اجازه برای تجدید

حیات ۲- کمک به آلمان برای تجدید حیات و پرداخت خسارتهای جنگ و در نتیجه، نظر دوم پیروز شد و به آلمان کمک کردند و یا حداقل اغماض کردند تا اینکه در سال ۱۹۳۳ هیتلر قدرت را بدست گرفت و با سرعت عجیبی کشور را رو به رشد برد. هیتلر یکی از پایه‌های سیاست خارجی خود را دشمنی و مبارزه با کمونیسم قرار داد، از این جهت انگلیس و فرانسه احساس کردند، تنها قدرت برای جلوگیری از پیشرفت استالین هیتلر است، از این جهت به او کمک کردند و به مستعمرات خود از جمله ایران هم دستور دادند با آلمان همکاری کنند از این جهت همکاری بین آلمانیها با ایران از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۷ از رشد عجیبی برخوردار است. تا اینکه هیتلر در مرداد ۱۳۱۸ با امضای قرارداد عدم تجاوز با استالین جهان را در بهت فرو برد و به لهستان حمله کرد، و آنجا را با استالین تقسیم کردند، ولی پس از پیروزیهای سریع و برق‌آسا و شکست فرانسه و حمله هوایی به انگلیس، نسبت به شوروی نیز اهداف خود را مشخص کرد و در اول تیر ۱۳۲۰ به خاک شوروی حمله کرد حمله‌ها بقدری برق‌آسا بود که شوروی در آستانه سقوط قرار گرفت در این دوران انگلیس و فرانسه توافق کردند که برای نجات استالین باید به او کمک کنند، ولی چاره‌ای جز از طریق ایران نبود.

انگلیسیها همزمان با تغییر سیاست خود در برابر هیتلر به رضاخان نیز توصیه کرده بودند که روابطش را با آلمان توسعه ندهد و در موقعی که تصمیم به کمک‌رسانی به استالین را گرفتند در تاریخ ۲۵ و ۲۸ مرداد به رضاخان دستور دادند که  $\frac{4}{5}$  مستشاران آلمانی را اخراج کند و از مستشاران آنها استفاده کند ولی رضاخان به‌خاطر یک تحلیل غلط از شرایط جهانی و جنگ تصور می‌کرد فاتح جنگ آلمانیها هستند و دلیل ندارد که با این اقدام روابط خود را با فاتح بعدی تیره کند و حاضر به همکاری به انگلیس و فرانسه نشد در نهایت در ساعت ۴ صبح سوّم شهریور همزمان، سفارت روس و انگلیس طی یادداشتی به نخست‌وزیر وقت ایران اعلام کردند که چون ایران اخطار ۲۵ و ۲۸ مرداد را نادیده گرفته، کشور ایران به اشغال نیروهای روسی و انگلیسی درآمده است در ۲۵ شهریور به توصیه سفارت انگلیس از سلطنت استعفاء داد و این مقام را به پسرش واگذار کرد و پس از برداشتن جواهرات سلطنتی به اصفهان گریخت و خود را تسلیم انگلیسیها کرد و آنها نیز ابتدا

هندوستان را برایش در نظر گرفته بودند ولی بعد او را جزیره موریس تبعید کردند.

### به قدرت رسیدن محمدرضا پهلوی:

زندگی پسر نیز مشابه پدر می‌باشد و دوره‌های مختلفی دارد که از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۳ که دوره ضعف اوست دوره دوم از کودتای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ که گردش سیاسی استعمار در ایران آغاز می‌شود و سلطه انگلیس به سلطه آمریکا تبدیل می‌شود و دوره سوم از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۶ که دوره اقتدار ظاهری او است.

رضاشاه از کشور خارج شد ولی، چندین شکل اساسی برای پسرش بجا گذاشت: از هم‌پاشیدن ارتش، اشغال کشور توسط قوای بیگانه، ناامنی حاکم به کشور، گرانی و کمبود حاصل از اشغال کشور و ... در عین حال سیاست استعمار بر این قرار گرفت که پسر جای پدر بنشیند، زیرا تغییر سلطنت و تبدیل آن به جمهوری هرگز به سود استعمار نبوده و نیست، بر این اساس فروغی عامل انتقال رضاشاه به خارج مأمور تثبیت حکومت پسرش شد و با وعده‌های دروغ و اینکه شرایط کشور حساس است و ... مردم را یکبار دیگر فریفتند.

در این دوران از نظر سیاسی بی‌ثباتی خاصی بر کشور حاکم بود به طوری که در فاصله چهار سال از ۲۴ - ۹/۱۳۲۰ کابینه روی کار آمدند و سقوط کردند ولی این بی‌ثباتی و ناامنی یک نتیجه داشت و آن آزادی بیانی که به وجود آمده بود. در واقع از کنترل حکومت خارج شده بود در سایه این آزادی، مطبوعات فجایع دوره استبدادی را افشاء کردند، در این دوران تازه معلوم شد که چه جنایاتی در این ۲۰ سال، در این کشور اتفاق افتاده است و تنها در زندان قصر ۲۴ هزار نفر را به طرق گوناگون از بین برده‌اند!

در این دوران شوروی نیز از فرصت استفاده کرد و در آذربایجان به رهبری جعفر پیشه‌وری یک جمهوری خودمختار و در کردستان نیز جمهوری خودمختار دیگری به رهبری قاضی محمد به وجود آورد. در این دوران استعمارگران در ایران تنها روس و انگلیس نبودند بلکه آمریکا نیز نفوذش گسترش یافته بود در نهایت، این سه قدرت طی قراردادی اعلام کردند که شش ماه پس از خاتمه جنگ جهانی ایران را

تخلیه خواهند کرد.

در بین نخست‌وزیرانی که در این فاصله به قدرت رسیدند احمد قوام وابسته به آمریکا بود و چندبار به قدرت رسید و در نهایت نیز مسأله آذربایجان با هماهنگی بین‌المللی و فشار آنها و بخصوص اولتیماتوم ترومن رئیس‌جمهور آمریکا به شوروی برای خروج از ایران به این قضیه خاتمه داد.

### نهضت ملی نفت :

مهمترین مسأله این دوران مسأله نفت بود، زیرا این سه قدرت، برای گرفتن امتیازات از دولت ایران در این دوران بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند، آیه‌الله کاشانی<sup>۱</sup> وارد صحنه مبارزه شد و مردم نیز به رهبری کاشانی وارد صحنه شدند و شعار ملی‌کردن نفت در رأس خواسته‌های مردم بود، در نهایت کاشانی در سال ۱۳۲۵ دستگیر و به یک‌سال تبعید در قزوین محکوم شد، پس از بازگشت کاشانی رژیم که به خواسته‌های مردم اعتنا نمی‌کرد با تروری که توسط فدائیان اسلام نسبت به نخست‌وزیر یعنی عبدالحسین هژیر انجام گرفت دربار در قضیه انتخابات عقب‌نشینی کرد و مصدق در دور بعدی رأی آورد، ولی بدنبال ترور نافرجام شاه، در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ دوباره کاشانی دستگیر و به لبنان تبعید شد در نبود کاشانی شاه مجلس مؤسسات را تشکیل داد و موادی از قانون اساسی را تغییر داد، تا بر اختیارات قانونی خود بیفزاید. در دوره شانزدهم مجلس با اینکه کاشانی در لبنان بود از طرف مردم تهران به نمایندگی برگزیده شد و نخست‌وزیر وقت یعنی منصور، مجبور شد ورود کاشانی را بلامانع اعلام کند، ورود کاشانی و استقبال بی‌نظیری که در آن تاریخ از او شد شکست سختی برای دربار به حساب می‌آمد. بدنبال استعفای منصور رزم‌آرا، که عامل انگلیس بود به صحنه آمد. آیه‌الله کاشانی با او به مخالفت برخاست و از مردم خواست تا ملی‌کردن نفت از پای ننشینند تا اینکه در ۳ دی ۱۳۲۹ دکتر مظفر بقایی از نمایندگان مجلس ماده واحده‌ای را برای ملی‌کردن نفت به مجلس داد ولی تنها یازده نفر با آن موافق بودند و برای طرح در مجلس حداقل امضای ۱۵ نفر را لازم دانست و این طرح به این دلیل رد شد و رزم‌آرا عوض اینکه برای ملی‌کردن مسأله نفت که مسأله روز کشور و خواسته مردم بود اقدام کند به دفاع از



شرکت نفت انگلیس پرداخت و ایران را فاقد صلاحیت، برای ملی کردن نفت دانست تا اینکه در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ به وسیله خلیل طهماسبی از فدائیان اسلام ترور شد و به زندگی او خاتمه داده شد. بعد از این جریان آیه الله کاشانی مصاحبه مطبوعاتی مهمی انجام داد که در مصاحبه از او سؤال شد آیا باز هم ترورها ادامه می یابد؟ در پاسخ فرمود: تا وقتی خیانت به ملت وجود داشته باشد ملت از مجازات خائنین کوتاهی نخواهد کرد، در واقع قتل رزم آرا زنگ خطری برای نمایندگان انگلیسی مجلس بود، بر این اساس در فردای آن روز کمیسیون نفت مجلس، به اتفاق آراء ملی کردن نفت را تصویب کرد.

بدنبال ملی شدن نفت از نظر قانونی، باید دولتی روی کار می آمد که آن را اجرا کند. مصدق به خاطر سوابق خود و حمایت کاشانی در تاریخ ۱۳۳۰/۲/۱۲ با رأی مجلس در رأس دولت قرار گرفت و کار را آغاز کرد که مسایل نفت را حل کند و در این زمینه نیز پیشرفتهایی حاصل شده بود تا اینکه در تاریخ ۱۳۳۱/۴/۲۵ بدون مشورت با کاشانی و انقلابیون استعفاء داد.

دربار که منتظر چنین فرصتی بود، گرچه با قوام میانه خوبی نداشت ولی در برابر انگلیس و آمریکا چاره ای نداشت و نمایندگان انگلیسی مجلس به قوام رأی اعتماد دادند، در واقع این سه روز فشرده ترین حوادث تاریخ نهضت نفت انجام گرفت.

آیه الله کاشانی در روز ۲۹ تیر ۱۳۳۱ با قاطعیت دو مطلب را اعلام داشت: ۱- قوام خائن به ملت است و باید برود. ۲- مصدق باید برگردد. از طرفی دربار نیز آرام ننشست و در جلسه ۲۹ تیر تصمیم گرفتند روز ۳۰ تیر کاشانی را دستگیر و تبعید کنند، اما این خبر لو رفت و رسانه های خارجی اعلام کردند، با لورفتن خبر، کاشانی مصاحبه ای تشکیل داد و درحالی که محل اقامت او در محاصره تانکها و سربازها بود اعلام کرد: به خدای لایزال اگر قوام نرود اعلام جهاد می کنم و خودم کفن پوشیده و با ملت در پیکار شرکت می کنم.<sup>۱</sup> با این مصاحبه مقدمات قیام سی تیر فراهم شد روز سی تیر مردم به فرمان کاشانی حرکت کردند و دربار نیز آماده سرکوبی مردم و درگیری سختی شروع شد و مردم شهدای زیادی تقدیم کردند تا اینکه در ساعت

۱۲ شاه تلفنی به مهندس رضوی که نایب‌رئیس مجلس بود اطلاع داد که قوام معزول است در پایان روز آیه‌الله کاشانی اعلامیه‌ای صادر کرد و ضمن تشکر از مردم به آنان وعده داد که از عاملین حادثه سی تیر انتقام گرفته خواهد شد.

### دوره دوم نخست‌وزیری مصدق :

با قیام سی تیر و سقوط اقوام، مصدق برگشت ولی در این دوران، غرور بی‌موردی به مصدق دست داد و تصور می‌کرد که قیام سی تیر به‌خاطر شخصیت او به‌وجود آمده است و تصور می‌کرد هر کجا باشد و در هر شرایطی مردم همراه او خواهند بود، این غرور و انتصابهای بی‌مورد مصدق و توطئه‌های داخلی و خارجی بین سران نهضت شکاف ایجاد کرد و مصدق حاضر نبود که کوچکترین خواسته مردم که انتقام‌گرفتن از عوامل سی تیر بود را برآورده کند با اینکه بعد از حادثه سی تیر مجلس، قوام را مفسد فی‌الارض شناخته و حکم اعدام و مصادره اموال او را صادر کرده بود، ولی مصدق نه تنها چنین حکمی را اجرا نکرد، بلکه در دفاع از قوام برای خانه او محافظ هم گذاشت و سولشکر وثوق که فرمانده ژندارمری و عامل کشتار سی تیر بود، نه تنها مجازات نکرد و از کار هم او را برکنار نکرد، بلکه در سمت خود یعنی فرمانده ژندارمری ابقاء کرد، از طرفی فدائیان اسلام که با ترور هژیر و رزم‌آراء او را به قدرت رسانده بودند حاضر نشد آنان را آزاد کند، با اینکه مجلس مصوبه‌ای واگذار کرد که چون خلیل طهماسبی اراده ملت را اجرا کرده است. مورد عفو قرار می‌گیرد ولی در عین حال فدائیان اسلام آنقدر در زندان ماندند تا در کودتای زاهدی اعدام شدند!!

در نهایت عملکرد دولت مصدق زمینه داخلی کودتا را فراهم کرد و حتی وقتی آیه‌الله کاشانی در ۲۷ تیر نسبت به کودتای درحال واقع به مصدق هشدار داد مصدق با جمله معناداری در پاسخ کاشانی نوشت: ملت پشتیبان من است؟! ولی وقتی کودتا انجام شد از ملت خبری نشد و این همان غرور بی‌مورد مصدق بود.

### علل اختلاف کاشانی و مصدق :

گرچه طرفداران مصدق هرگز نخواسته‌اند سابقه مصدق را در دوره احمدشاه و

رضاخان مطرح کنند که چه سوابقی دارد و تنها به سوابق او بعد از ۱۳۲۰ اشاره می‌کنند ولی ما در اینجا به دو نکته اشاره می‌کنیم که با بیان این دو نکته زمینه‌های اختلاف کاشانی و مصدق تا اندازه‌ای روشن می‌شود.

### ۱- مصدق عامل سرکوب قیام دشتستانیها است:

در مجلس چهاردهم ضیاءالدین عامل کودتای ۱۲۹۹ و مصدق هردو نماینده شدند، در موقع تصویب اعتبارنامه ضیاءالدین، مصدق به مخالفت برخاست و ضیاء را عامل انگلیس خواند و ضیاء نیز با بیان سوابق مصدق او را انگلیسی خواند، مصدق در دفاع از خودش سرکوب کردن قیام تنگستانیها را می‌پذیرد و خودش در مجلس چهاردهم چنین می‌گوید: بنده مأمورین خوب از انگلستان دیده‌ام من مأمورین بسیار شریف و وطن‌دوست! از انگلستان دیده‌ام من مذاکراتی در شیراز و در تهران با اینها دارم یک روز ماژور هوور قنصل انگلیس آمد و به من گفت: ما حکم کرده‌ایم تنگستانیها را تنبیه بکنند من حالم به هم خورد گفت: شما چرا حالتان به هم خورد گفتم: چون این صحبتی که کردید نه در نفع شما بود نه در نفع ما، گفت: توضیح دهید گفتم شما پلیس جنوب را مأمور تنبیه تنگستانیها بکنید بر منفوریت آنها افزوده می‌شود، تنگستانیها اگر شرارت می‌کنند من تصدیق می‌کنم اگر بعضی از آنها راهزنی می‌کنند من تصدیق دارم اگر آنها را پلیس جنوب تنبیه کند آنها جزء شهداء وطن پرستها می‌شوند و من راضی نیستم، ولی اگر من که والی هستم آنها را تنبیه کنم به وظیفه خود عمل کرده‌ام و کار صحیحی کرده‌ام گفت توضیحات شما مرا قانع کرد شما کار خودتان را بکنید من از شما تشکر می‌کنم بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و ماژور هوور آمد از من تشکر کرد!

همکاری مصدق السلطنة با پلیس جنوب و تجهیز قوای دولتی در سرکوبی دلبران تنگستان و دشتستان سبب شد سفارت انگلیس از نخست‌وزیر جدید (همین ضیاءالدین مقصود است) بخواهد که مصدق را در سمت والی فارس نگهدارد، عین نامه سفارت چنین است:

سفارت انگلیس چهارم نوامبر ۱۹۲۰ - فدایت شوم - پس از استعلام از صحت

مزاج، تقدیم ارادت، زحمت می‌دهد که از قرار تلگرافی که از قنصل انگلیس مقیم شیراز مخابره کرده‌اند آقای مصدّق السلطنة از سقوط کابینه قبلی و تشکیل کابینه جدید قدری مضطربند که مبادا این کابینه در مواقع لازمه همراهی و مساعدت مقتضی از ایشان ننماید و گویا خیال استعفاء دارند از قرار راپرت‌هایی که از قنصل انگلیس در شیراز می‌رسد حکومت معظم‌له در شیراز خیلی رضایت‌بخش بوده، اگر حضرت اشرف صلاح بدانند، بد نیست که دوستانه تلگرافی به معزی الیه مخابره فرموده خواهش کنید که به حکومت خود باقی مانده و از این خیال منصرف شوند ایام شوکت مستدام باد. مستر نرمان<sup>۱</sup>.

## ۲- مصدّق عامل به سلطنت رسیدن رضاخان است:

در این زمینه به این سند تاریخی توجه کنید: رضاخان سردار سپه بعد از کودتای ۱۲۹۹ هیأت هشت‌نفره را برای مشاوره انتخاب کرده بود که هفته‌ای یک یا چندبار با آنها جلسه داشت، اعضای این هیأت عبارت بودند از حاج یحیی دولت‌آبادی، مستوفی‌الممالک، دکتر محمد مصدّق، محمدعلی فروغی، حسین علاء، تقی‌زاده، حاج مخبرالدوله هدایت و مشیرالدوله، دولت‌آبادی می‌نویسد: سردار سپه پس از بازگشت از خوزستان در جلسه شورای خصوصی گفت با این دو برادر یعنی احمدشاه و ولیعهد نمی‌توانم کار بکنم! حاضرین از روی حیرت به هم نگاه می‌کنند، سردار سپه سخن خود را تکرار می‌کند و جواب می‌خواهد مشیرالدوله می‌گوید: این کار محظور قانونی دارد و باید در اطراف آن مطالعه کرد ... در جلسه بعد در خانه حسین علاء اکثریت موافق می‌شود بر جواب منفی دادن ... در مجلس دیگر مشیرالدوله با تمام قوّه قانون‌دانی، به سردار سپه حالی می‌کند که ما نمی‌توانیم با سلطنت شما موافقت کنیم به لحاظ قانون اساسی، سردار سپه افسرده می‌شود ... بالاخره از یکی از مواد قانون استنباط می‌کنند که مجلس شورا می‌تواند به کسی در مقام ضرورت فرماندهی کل قوا را بدهد و این استنباط را دکتر محمدخان مصدّق السلطنة می‌کند که عالم حقوق است، سردار سپه پس از اطمینان یافتن از هیأت مشاوره به عوامل خود در مجلس می‌سپارد، که چنین پیشنهادی به مجلس بدهند و چنین قانونی را بگذرانند<sup>۲</sup>. در عین

۱- همان مدرک، ص ۱۴ و بعد.

۲- حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۳۲.

حال با توجه به این سوابق می‌توان مبانی اختلاف کاشانی و مصدق را چنین بیان کرد!

۱- مصدق به دلیل تفکر غرب‌گرایانه خود، دین را از سیاست جدا می‌دانست و نمی‌توانست و نمی‌خواست به حاکمیت احکام و قوانین اسلامی تن دهد، ولی کاشانی تنها در صورتی می‌توانست به‌عنوان یک رهبر مذهبی در سیاست دخالت کند که بتواند از طریق آن قوانین اسلامی را در کشور برقرار سازد. به‌عنوان مثال کاشانی اصرار داشت که تولید و فروش مشروبات الکلی موقوف شود چون خلاف شرع است و مصدق استدلال می‌کرد که سالیانه مبالغ هنگفتی از طریق مالیات بر مشروبات الکلی عاید خزانه دولت می‌شود. در واقع همین طرز تفکر غرب‌گرایانه او سبب شد که نتواند سر اصلی حضور مردم را در صحنه درک کند و توجه نداشت که توده مردم مسلمان تنها در صورتی در صحنه می‌ماند که پای دین در کار باشد و قطع رابطه با رهبری مذهبی در حقیقت قطع رابطه با چنین مردمی است.

۲- مصدق به‌خاطر تفکر دمکراسی غربی نتوانست از قیام سی تیر به‌صورت انقلابی استفاده کند و قاطعیت نشان دهد و وقتی می‌توانست با کمک این مردم لانه فساد و پایگاه اصلی استبداد را ریشه‌کن کند نکرد.

۳- مصدق عناصری را که مورد اعتناء ملت نبودند و خیانت آنان به نهضت مسلم بود، نه تنها طرد نکرد، بلکه آنان را آزاد گذاشت و بعضی از مناصب حساس لشکری و کشوری را به آنان سپرد و عوامل دیگری که زمینه کودتا را فراهم کرد، در هر حال از آثار این اختلاف تضعیف جبهه مردم بود و کودتا انجام گرفت و آنکه از این جریان ضرر کرد کشور و مردم بودند و گرنه مصدق با کمال آرامش و اطمینان خاطر از سال ۴۴- ۲۲ در احمدآباد به زندگی خود ادامه داد.

## تشکیل اسرائیل :

حادثه‌ای که در این دوران در سطح جهانی اتفاق افتاد و به جهان اسلام و ایران مربوط می‌شد، تشکیل رژیم اشغالگر اسرائیل بود، وقتی استکبار در کنفرانس پاریس عثمانی را تجزیه کردند فلسطین را به‌عنوان کشور تحت‌الحمایه انگلیس حفظ کردند، بدون آنکه به آن استقلال دهند. از طرفی در سال ۱۹۱۷ بالفور وزیر خارجه انگلستان

ضمن اعلامیه‌ای به یهود وعده داد که از تشکیل حکومت یهودی دفاع کند که این اعلامیه منشأ پیدایش اسرائیل گردید و در سال ۱۹۴۸ مصادف با ۱۳۲۷ هجری شمسی استعمار آخرین تیر خود را برای نابودی کشورهای اسلامی رها کرد و اسرائیل اعلام موجودیت کرد.

این رژیم توسط استعمار در منطقه‌ای به وجود آمد که قلب جهان اسلام محسوب می‌شود و از طرفی قلب جهان صنعتی نیز محسوب می‌شود و در زمانی این کار انجام گرفت که مسأله ملی کردن نفت در ایران، داشت مراحل آخر خود را طی می‌کرد. استعمار برای حضور خود و چپاول ثروت و منابع این کشورها این رژیم اشغالگر را به وجود آورد، تا هروقت احساس کرد حرکتی علیه منافع او انجام می‌گیرد، از طریق این حکومت و ایجاد بحران حل کند و اگر کشوری خواست علیه منافع استعمار قدمی بردارد توسط این کشور سرچایش بنشانند، شاهد این نظر این است که در طول ۵۰ سالی که از پیدایش این جریان گذشته یک سیاست کلی بر کشورهای استکباری حاکم است و آن حمایت از اسرائیل است با اینکه اسرائیل همیشه مقررات بین‌المللی را نقض می‌کند و حاضر نیست به ضوابط بین‌المللی تن دهد ولی یکبار حاضر نشدند او را تنبیه کنند از این تاریخ به بعد یکی از محورهای سیاست خارجی کشورهای اسلامی مسأله اسرائیل و فلسطین می‌باشد که هنوز هم ادامه دارد. متأسفانه استعمار در این جریان با صبر و حوصله تمام موانع را از سر راه تبدیل‌شدن این رژیم اشغالگر به یک حکومت مشروع برداشته بود و درحال برداشتن بود که انقلاب اسلامی پیروز شد و روند حوادث در این زمینه را تغییر داد که یکی از آثار مهم انقلاب اسلامی است. البته استکبار برای تبدیل کردن اسرائیل به یک حکومت شروع مرحله‌ای را طی کرده است که جای بحث آنها نیست.

با توجه به اینکه محمدرضاشاه یک وابسته به غرب بوده است، و نقش غرب در پیدایش اسرائیل به وضوح دیده می‌شود حکومت‌های وابسته نیز می‌بایست از همان سیاست کلی، پیروی کنند و در ایران نیز این سیاست کلی حمایت از اسرائیل در دو چهره نمایان شد.

۱ - جلوگیری از کمک‌کردن به فلسطینیان که در چهره‌های مختلف نمودار شد، به‌عنوان مثال در عصر نخست‌وزیری مصدق در ابتدای به‌وجودآمدن اسرائیل

آیه‌الله کاشانی درصدد تشکیل کنفرانسی برای حمایت از فلسطین برآمد و اعلامیه‌های متعددی داد و در جهان اسلام نیز فعالیت گسترده‌ای انجام داد تا این کنفرانس در ایران برگزار شود ولی مصدق مخالفت کرد که کاشانی هرگز انتظار چنین حرکتی را از مصدق نداشت و این یکی از موارد اختلاف اساسی کاشانی و مصدق بود.

۲ - کمک‌کردن به تقویت اسرائیل، در این زمینه روابط ایران و اسرائیل در سه محور یعنی روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی گسترش یافت در بعد سیاسی این حکومت به رسمیت شناخته شد و برایش در تهران سفارت باز کردند. در بعد اقتصادی بازار ایران برای فروش کالاهای اسرائیل بدون قید و شرط باز شد و در بعد نظامی نیز مرکز آموزش نیروهای ساواک شد و تا آنجا که امکان داشت از آنجا تجهیزات نظامی وارد کردند و در بعد اقتصادی بیشترین نفت اسرائیل را نیز ایران تأمین می‌کرد و از هرگونه تبلیغات علیه اسرائیل جلوگیری کردند که به نمونه‌های آن در دوران نهضت اسلامی برخورد می‌کنیم.

## کودتای ۲۸ مرداد:

با توجه به اینکه این کودتا آمریکایی، انگلیسی است، به این معنا که طرح و نقشه آن انگلیسی است ولی هزینه آن را آمریکا تأمین کرده است بد نیست ابتدا تاریخ ورود آمریکا را برطبق مراحل حضور استعمار که در قبل مشخص کردیم بررسی کنیم.

## ۱ - دوره شناسایی:

دوره شناسایی آمریکا ۱۸۲۹ میلادی با ورود میسیونرهای مذهبی شروع شد و تا سال ۱۸۸۳ میلادی ادامه پیدا کرد گرچه بهانه آنان دیدار با اقلیت‌های مذهبی بود ولی باید توجه داشت که در پوشش این دیدارها درصدد شناسایی خود در این کشور بودند.

## ۲ - دوره نفوذ:

این دوره از سال ۱۸۸۳ با ورود اولین هیأت دیپلماتی به ایران شروع می‌شود و با

کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ پایان می‌پذیرد بهانه آنان نیز برای این کار حمایت از اتباع آمریکایی که از سال ۱۸۲۹ وارد ایران شده بودند بود.<sup>۱</sup>

### ۳- دوره سلطه آمریکا :

این دوره با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شروع و با پیروزی انقلاب اسلامی پایان می‌پذیرد.

### کودتای آمریکایی انگلیسی :

بعد از جنگ جهانی و مشکلاتی که این جنگ برای استعمارگر پیر انگلیس به وجود آورده بود، انگلیس به دلایلی، نمی‌توانست حضور ملموس در خلیج فارس داشته باشد و از طرفی هم، به خاطر حیاتی بودن منطقه نمی‌توانست از آن چشم‌پوشد و برای اینکه بدست رقبای سیاسی او نیفتد، در یک همکاری آشکار پای آمریکا را به منطقه خلیج فارس کشید. انتخاب آمریکا نیز به دلایل متعددی انجام گرفته که به خاطر رعایت حجم کتاب از مطرح آنها خودداری می‌کنیم، گرچه بعد انگلیس متوجه شد که در انتخاب این شریک اشتباه کرده است ولی ظاهراً چاره‌ای غیر از این نداشته است، نکته قابل توجه این است که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی همیشه کودتای ۲۸ مرداد را به عنوان یک قیام ملی علیه مصدق مطرح می‌کردند ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای اولین بار آمریکاییها در کتاب جنگ قدرتها در ایران مطرح کردند که این کودتا با همکاری آنان و انگلیس اجرا شده است از این جهت ما، هردو را دخیل می‌دانیم و دولت کودتا با همکاری هردو روی کار آمد.

### وظایف دولت کودتا :

دولت کودتا دو وظیفه اساسی داشت :

- ۱- سرکوب کردن مقاومت ملی و انتقام گرفتن از رهبران این حرکت بخصوص جناح مذهبی آن به رهبری آیه الله کاشانی.
- ۲- حل کردن مشکل نفت که در دوران نهضت و با ملی شدن آن از سلطه انگلیس

۱- جنگ قدرتها در ایران، بخش دوستیها، پنتاگون وزارت جنگ آمریکا.



خارج شده بود.

دولت کودتا هردو وظیفه را بخوبی انجام داد، بخصوص مسأله نفت را در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۳۳ در واقع یکسال و دو ماه بعد از کودتا از طریق تشکیل کنسرسیوم که اعضای آن ۸ شرکت خارجی که از کشورهای انگلستان، آمریکا و هلند و فرانسه بودند حل کرد، از بین این ۸ شرکت، ۵ شرکت آن آمریکایی بودند با اینکه تا قبل از این جریان آمریکا هیچ سهمی از نفت ایران نداشت.

مدّت قرارداد ۲۵ ساله بود، ولی طبق یک مادّه تمدید سه دوره ۵ ساله پیش‌بینی شده بود، ولی در سال ۱۳۵۲ طبق یک قرارداد ضمیمه، ۲۰ سال دیگر این قرارداد را تمدید کردند که بنا بود در سال ۱۳۷۲ به پایان برسد و براساس اطلاعات آن روز از نخائر نفت ایران، جدول استخراج طوری طرح‌ریزی شده بود، که در پایان ۲۰ سال از نفت چیزی برای ایران نماند.

وظیفه دیگر که سرکوب رهبران نهضت بخصوص جناح مذهبی باشد، با اعدام‌های سریع فدائیان اسلام و دستگیری کاشانی و امثال آن ادامه یافت ولی شخصیت جهانی آیة‌الله کاشانی و حرکتهای داخل کشور بخصوص آیة‌الله بروجردی مانع اعدام او شد. این دولت که دو وظیفه اصلی خود را خوب انجام داده بود در سال ۱۳۳۴ سقوط کرد.

### گسترش نفوذ آمریکا:

آمریکا که پس از ورود به ایران، به این کشور تنها قانع نبود و درصدد بود که کل منطقه خلیج فارس را تصرف کند و برای اینکه همیشه در این منطقه بماند باید این کشورها را به‌طور کامل به خود وابسته کند، بهانه‌ای که برای این کار پیدا کردند و یا در واقع تراشیدند، مسأله خطر کمونیسم بود.

### دکترین آیزنهاور:

آمریکا، دولتهای منطقه را که هیچگونه پشتوانه ملی نداشتند به‌شدّت از خطر کمونیسم می‌ترساند بر این اساس در سال ۱۳۳۴ آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا طرحی را برای زیرسلطه درآوردن کشورهای خاورمیانه به تصویب کنگره رساند

که این طرح در واقع تجاوز به قلمرو استعمارگران انگلیس و فرانسه بود. عنوان طرح این بود:

«تحکیم استقلال ملی و دفاع از تمامیت ارضی این کشورها در مقابل کمونیسم»  
بدنبال اعلام این سیاست، ایران بلافاصله این طرح را پذیرفت و زیرسلطه آمریکا قرار گرفت. در این طرح برای جلوگیری از خطر کمونیسم دو روش پیشنهاد شده است.

۱- ایجاد ارتشهای مجهز به سلاحهای مختلف، که براساس این طرح، در سال ۳۷ اولین قرارداد نظامی بین ایران و آمریکا بسته شد. تا بتوانند جلو تجاوز ارتش سرخ را بگیرند.

۲- ازبین بردن زمینه پیدایش کمونیسم که فقر بود، برای این بخش نیز دو طرح را مطرح کردند:

#### الف - طرح اصطلاحات ارضی

ب - رسیدگی به اموال شخصیتها که معروف شد به لایحه از کجا آورده‌ای؟  
در این دوران گرچه آمریکا سلطه دارد، ولی دوران نفوذ انگلیس نیز هست، زیرا رجال سیاست و دربار همه انگلیسی هستند بخصوص اقبال که در این دوران نخست‌وزیر است، در عین حال در سال ۱۳۳۸ این دو لایحه را به مجلس بردند ولی انگلیس که در مسأله نفت عقب‌نشینی نسبی کرده بود و با حکومت‌های بعد از زاهدی وضع مناسبی داشت. از طرفی با اصطلاحات ارضی آمریکا موافق نبود چون می‌دانست که امکانات وسیع آمریکا رقابت سرمایه‌گذاری انگلیس را کنار خواهد زد، بر این اساس برای اینکه بتواند از این سرمایه‌گذاری ضعیف استفاده کند و می‌خواست رفم ارضی در حدی باشد که او بتواند سرمایه‌گذاری کند و چون تنها هدف او خاموش کردن اعتراض آمریکا بود طرح این دو لایحه را در مجلس مسکوت گذاشتند.

### حوادث سال ۱۳۳۹:

در نیمه دوم سال ۳۹ جان‌اف کندی از حزب دمکرات آمریکا رئیس‌جمهور شد و برای اینکه در برخورد با حزب جمهوریخواهان لاقابل، سیاست خارجی او فرق کند

دست به اقدامی زد.

در اینجا توجه به این نکته اساسی لازم است که: در کشورهای غربی، در واقع تغییر احزاب حاکم، تغییر سیاست و خطمشی حاکم را بدنبال نمی‌آورد بلکه بالعکس، تغییر سیاست‌ها، احزاب مختلف را بر سرکار می‌کشاند، به‌عنوان مثال، قدرت حاکم در آمریکا و انحصارات بزرگ سرمایه‌داری تصمیم می‌گیرند به‌دلیل سود لازم، سیاست جهانی خود را تغییر دهد، در پی این تصمیم حزب موردنظری را که باید بازیگر این نقش باشد تقویت کرده و به میدان می‌فرستد و در نتیجه هریک از این احزاب ایفاگر نقش خاصی در آمریکا هستند.

حزب دمکرات به قدرت می‌رسد تا سیاست آزادیخواهانه پیش گیرد و از طرفی در مقابل دشمنان با قاطعیت حتی تا مرحله جنگ پیش برود، ترومن اولین رئیس‌جمهور آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، با شعار آزادی به میدان می‌آید و در عین حال جنگ کره نیز در همان زمان آغاز می‌شود، کندی نیز بعد از ۸ سال حاکمیت جمهوریخواهان از طرف حزب دمکرات روی کار می‌آید و مهمترین شعارش آزادی است. ولی کندی در عین حال ماجرای خلیج‌خوکها (حمله به کوبا) و محاصره دریایی کوبا و همچنین حضور فعال آمریکا را در جنگ ویتنام تدارک می‌بیند.

در انگلستان نیز احزاب کارگرد و محافظه‌کار، هریک در نقشی انجام وظیفه می‌کنند، حزب کارگر نماینده جناح کبوترها و برای دوران صلح و سازندگی بوده و حزب محافظه‌کار نماینده جناح باز و مخصوص دوران جنگ و بحران است. برخی تصور می‌کنند که هریک از این احزاب، نماینده واقعی یکی از جناحهای سرمایه‌داری آمریکا یا انگلستان هستند. (مثلاً جناح کارخانه‌های اسلحه‌سازی و کارتل‌های نفت و یا جناح لوازم زندگی، الکترونیکی و ...) و تغییر سیاست را ناشی از اختلاف منافع و روش این جناح و حاکمیت یکی از این دو می‌دانند و حال آنکه یک بررسی دقیق نشان می‌دهد که منابع مالی همه احزاب مزبور تقریباً به‌هم متصل بوده و یکی است مثلاً در آمریکا راکفلر یکی از منابع اصلی تأمین مالی هردو حزب می‌باشد، گذشته از آن سیاست کلی دولتهای استعماری عمدتاً با توافق کلی همه جناحهای مختلف اتخاذ می‌گردد.

به‌طور خلاصه، روی‌کارآمدن احزاب مختلف در کشورهای غربی، معلول تغییر

سیاست کلی صاحبان تراستها و کارتل‌های گوناگون است. نه اینکه ناشی از تضادهای درونی آنها باشد، و یا تغییر احزاب عامل و علت تغییر سیاست این کشورها به حساب آید و حتی مقدمات تغییر سیاست در دوره حاکمیت حزب قبلی آن آماده می‌گردد.

### دکترین کندی:

بر این اساس، کندی برای اینکه استبداد و اختناق حاکم بر کشورهای تحت سلطه آمریکا را کمی تعدیل کند که زمینه پیدایش قهر انقلابی را از بین ببرند، ضمن پیامی به کنگره خواهان اصطلاحات در این کشورها شد که از جمله ایران، است.

بدنبال این طرح، کاخ سفید در پایان سال ۳۹ ضمن پیام تندى به دولت ایران خواهان طرح و پیگیری مسأله اصطلاحات ارضی شد و این بار مجری هم انتخاب کرد که باید دکتر علی امینی به نخست‌وزیری برسد!!

از طرفی در فاصله انتخابات آمریکا تا پایان سال ۳۹، در ایران نیز مسایلی گذشت، از این قبیل که در پایان تابستان سال ۳۹ اقبال انتخابات دوره بیستم مجلس را برگزار کرد، ولی این انتخابات آنقدر از نظر تقلب حکومت رسوا بود که در دنیا صدا کرد و شاه برای اینکه نظر آمریکا را تأمین کند در روز افتتاح مجلس از همه نمایندگان خواست که برای بازکردن راه برای یک انتخابات آزاد همه استعفا دهند و همگی در همان روز استعفا دادند.

بدنبال روی کار آمدن کندی در پاییز ۳۹ شریف امامی، که همیشه به عنوان مدافع حقوق ملت نگهداری می‌شد، نخست‌وزیر شد، تا با آزادی کامل انتخابات را برگزار کند و او نیز انتخابات مجلس بیستم را برگزار کرد، ولی بدنبال تعیین مجری و نخست‌وزیر از طرف آمریکا، در پایان سال بناچار شریف امامی کنار رفت و برای اینکه دست امینی در وابسته کردن ایران به آمریکا باز باشد، با دادن اختیارات تام به امینی از جمله آن انحلال مجلس حرکت را شروع کردند که بعدها این حرکت به نام انقلاب سفید معروف شد که این حوادث در سال ۴۰ اتفاق می‌افتد.

ولی رژیم در داخل کشور، پیشروی آمریکا را در این قسمت با تبلیغات وسیع به حساب خود شاه گذاشتند، گرچه روزنامه‌ها آخر نوشتند که این اصطلاحات طبق

خواسته آمریکا اجرا شده است.

قابل توجه است که در طول یکسال و چند ماه نخست وزیری امینی که کشور مجلس نداشت، هرچه قانون می‌خواستند در هیأت دولت تصویب می‌کردند و اسم آن را تصویب‌نامه ملی گذاشته بودند.

### حوادث تلخ سال ۱۳۴۰:

۱- مرگ آیه‌الله کاشانی رحمته‌الله، او که در سال ۱۳۰۳ قمری در تهران بدنیا آمده بود در ۱۶ سالگی به عراق رفت و در ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد رسید، او مبارزات گسترده‌ای با استعمار انگلیس در انقلاب ۱۹۲۰ عراق و در ایران در جریان نهضت مقاومت ملی نفت داشت، شهرت جهانی پیدا کرده بود. او چندین بار تبعید شد و حتی درحالی‌که در لبنان دوران تبعید را می‌گذراند، مردم تهران او را به‌عنوان نماینده خود برای مجلس انتخاب کردند که ورود پیروزمندان او به تهران ضربه بزرگی برای رژیم بود، او تنها در اردوگاه انگلیسیها ۲۸ ماه زندانی بود. تصور رژیم این بود که مرگ کاشانی پایان عمر سیاسی روحانیت در ایران محسوب می‌شود، از این جهت از این حادثه خوشحال شد.

۲- مرگ آیه‌الله بروجردی رحمته‌الله، بروجردی به‌خاطر مرجعیت مطلقه‌ای که داشت و ۱۶ سال به‌طور علی‌الاطلاق مرجع شیعه محسوب می‌شد، رژیم نمی‌توانست با او درگیر شود و از طرفی سیاستی که او در پیش گرفته بود که عبارت بود از تقویت بنیه علمی حوزه و گسترش آن در داخل و خارج بخصوص بنیانگذاری دارالتقریب بین‌المذاهب، کاملاً با سیاست رژیم که اسلام‌زدایی بود منافات داشت، ولی رژیم قدرت مقابله با او را نداشت، مرگ او موجب خوشحالی رژیم شد، چه این که پندار رژیم این بود که بعد از مرگ بروجردی کسی که جای او را بگیرد وجود ندارد و باید مرجعیت شیعه به نجف منتقل شود و هرچه مرکز مرجعیت از کشور دورتر باشد، برای آنان بهتر است که در واقع مرگ بروجردی را پایان عمر مرجعیت در داخل کشور می‌دانستند.

## سال ۱۳۴۱:

سال ۱۳۴۰ با این دو حادثه دردناک که جهان اسلام را در غم فرو برد و برای رژیم خوشحال‌کننده بود گذشت، با درگذشت این دو شخصیت، شاه تصور می‌کرد موانع برای آمریکایی‌کردن کشور بدست خودش برداشته شده است. بر این اساس در فروردین سال ۱۳۴۱ شاه ضمن یک سفر به آمریکا کوشید که مقامات آمریکایی را مستقاعد کند که در صورت برکنارکردن امینی، خود او با مهره‌هایی که دارد اصطلاحات مورد نیاز آمریکا را انجام می‌دهد (این تقاضا بدین خاطر انجام می‌گرفت که شاه از قدرتمندشدن امینی به‌خاطر فعالیت‌های او وحشت داشت) بدنبال این سفر بعد از چند ماه امینی در جریان جلب کمک‌های بیشتر آمریکا با آنان به توافق نرسید و قهر کرد و استعفا داد ولی این طرح که با همکاری آمریکا بود و شاه منتظر چنین فرصتی بود، با استعفای امینی فوراً اسدالله اعلم را به سمت نخست‌وزیری منصوب کرد. با روی‌کارآمدن اعلم، آزادیهای زمان امینی سلب شد و استبداد حاکم شد. بدین ترتیب امینی در ۲۷ تیرماه کنار رفت و اعلم جای او را گرفت.

## وظایف دولت اعلم:

- ۱ - سلب آزادیها و تثبیت رژیم با استبداد
- ۲ - ادامه اصلاحات آمریکایی
- ۳ - اسلام‌زدایی به‌عنوان سیاست مشترک آمریکا، انگلیس و دربار

## قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی یا وسیله‌ای برای اسلام‌زدایی.

این قانون که در اصول ۹۲ - ۹۱ متمم قانون اساسی پیش‌بینی شده بود و شرایط انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان را نیز تعیین کرده بود و از سال ۱۳۸۶ - ۱۳۸۵ هـ. ش که در مجلس اول تصویب شده بود، تا این تاریخ کسی به فکر اجرای این قانون نبود، ولی در این زمان بهترین وسیله برای اسلام‌زدایی بود. بدین ترتیب که شرایط انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده را تغییر دادند:

شرایط این بود:

- ۱ - باید متدین به دین حنیف اسلام باشند و فساد عقیده نداشته باشند.
  - ۲ - هنگام سوگند باید به قرآن مجید سوگند یاد نمایند.
  - ۳ - طایفه نسوان از انتخاب کردن و انتخاب شدن محرومند.
- پس از تغییر شرایط چنین شد:
- در شرط اول قید اسلام حذف شد.
- در شرط دوم قید قرآن را حذف کردند و به جای آن کتاب آسمانی گذاشتند.
- شرط سوم نیز به کلی حذف شد.

### اهداف رژیم از طریق قانون :

- ۱ - این برنامه بعد از مرگ بروجردی و کاشانی یک زورآزمایی با هواخواهان مذهب بود، تا آنان را برای همیشه کنار گذاشته و در برابر آنان مجبور به محافظه کاری نباشد.
  - ۲ - با برداشتن مذهب رسمی و سوگند به قرآن از قوانین کشور به گروه های صاحب نفوذ غیرمسلمان، از قبیل یهودیان و اقلیتهای غیرمذهبی مثل بهائیت که عملاً سیاست کشور را در اختیار داشتند فرصت دهند، تا موجودیت خود را اعلام کنند.
  - ۳ - با عنوان کردن آزادی زنان، دلیل عقب ماندگی و محرومیت گذشته آنان را به عهدۀ اسلام و قانون اساسی بگذارند.
  - ۴ - مانعی که در راه پیوستگی کامل به غرب وجود دارد که عبارت بود از اسلام به رهبری روحانیت، از بین برداشته شود.
  - ۵ - اسلام زدایی از طریق قانون.
- باید توجه داشت که یکی از وظایف مسلمانان دفاع از اسلام و گسترش آن در سراسر جهان می باشد. در تاریخ معاصر ایران این اصل امام علیه السلام را وارد صحنۀ سیاسی کرد تا جلو این اسلام زدایی آشکار را از کشور اسلامی بگیرد که این حرکت سرآغاز مبارزات امت مسلمان در این دوران است.

### ظهور امام در مقام مرجعیت :

با مرگ آیه الله بروجردی رحمه الله رژیم به این دل بسته بود، که در قم مرجعی که بتواند

مقبولیت عامه پیدا کند وجود ندارد و به‌طور طبیعی باید مرجعیت به نجف منتقل شود، ولی حوادثی که در قم به‌وجود آمد، خلاف انتظار رژیم بود و امام به‌عنوان مرجع در قم ظهور کرد.

امام از سن ۲۷ سالگی که طلبه‌ای جوان بود به تألیف و تصنیف پرداخت و آثار تألیفات او در کتابهایی که بدین منظور در نظر گرفته می‌شود ثبت است از جمله در کتاب: نقباء البشر، الذریعه و آینه دانشوران، کتاب اخیر که حدود ۳۰ سال قبل از مرگ بروجردی به چاپ رسیده است از امام به‌عنوان یکی از دانشمندان حوزه یاد کرده است و ضمن شرح مختصری از زندگی او چند تألیف او را یاد می‌کند از جمله:

۱- شرح دعای سحر، در سال ۱۳۴۷ هـ. ق ۲۷ سالگی.

۲- مصباح‌الهدایه الی الخلافة والولایة در سال ۱۳۴۹ هـ. ق ۲۹ سالگی.

او در سال ۱۳۶۴ هـ. ق در سن ۴۴ سالگی تدریس خارج فقه و اصول را شروع کرد، از این زمان تا مرگ آیه‌الله بروجردی در سال ۱۳۸۰ هـ. ق ۱۶ سال فاصله دارد، چهره شناخته‌شده او در این دوران به‌عنوان یک استاد صاحب‌نظر در علوم اسلامی است نه به‌عنوان یک رهبر سیاسی، البته این کلام بدین معنا نیست که او اندیشه سیاسی ندارد. برای روشن‌شدن مطلب کافی است به کتاب کشف‌الاسرار که در تاریخ ۱۳۲۳ هـ. ش یعنی ۱۷ سال قبل از مرگ بروجردی نوشته شده توجه کنید: او در این کتاب اندیشه‌های سیاسی خود را بیان و مردم را به حرکت مسلحانه دعوت می‌کند، خود نیز سالها قبل از ۱۳۴۰ هـ. ش به فکر قیام بود در سال ۱۳۲۱ هـ. ش نامه‌ای را در کتابخانه وزیر یزد منتشر می‌کند تحت عنوان: قیام برای خدا، او در این نامه به علماء تذکر می‌دهد که بهترین زمان برای قیام فرا رسیده است.

امام به دلایل زیر قبل از سال ۱۳۴۰ حرکت سیاسی محسوسی ندارد:

۱- قرارنداشتن در مقام مرجعیت.

۲- وجود آیه‌الله بروجردی که با وجود مرجعیت او جامعه‌پذیرای سخن دیگران نبود.

۳- ضعیف بینش سیاسی قشر مذهبی جامعه.

در توضیح بند سوم باید گفت جامعه مذهبی آن روز با توجه به برداشتی که از سیاست داشت که این برداشت اثر تبلیغات استعمارگران بود، دخالت علماء و مراجع را در سیاست شایسته مقام آنان نمی‌دانست، براساس این ذهنیت، بعد از مرگ آیه‌الله



بروجردی که امام در مقام مرجعیت قرار می‌گیرد برای اینکه مسلمانان را وارد صحنه مبارزه کند ابتدا از ایراد شرعی گرفتن به لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی شروع می‌کند که جامعه پذیرای این سخن باشد.

### مرحله اول: مبارزه امام علیه السلام

بر این اساس، بعد از انتشار خبر تصویب‌نامه قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی در جراید کشور امام علماء قم را به یک نشست در منزل آیه‌الله حائری بنیانگذار حوزه و استاد مراجع وقت قم و ازجمله شخص امام دعوت کرد و سه تصمیم گرفته شد.

- ۱- اعلام مخالفت علماء با این تصویب‌نامه و تقاضای لغو فوری آن به وسیله تلگراف به شاه و رساندن این خبر به اطلاع عموم مردم.
- ۲- اعلام خطر به علمای شهرستانها درباره تصویب‌نامه و دعوت آنان برای شرکت در مبارزه.

۳- استمرار جلسه هفته‌ای یکبار و در صورت لزوم بیشتر.

بدنبال این تصمیم مراجع قم، به شاه تلگراف می‌فرستند و شاه پس از یک هفته پاسخ اهانت‌آمیزی به این ترتیب می‌دهد: کاخ سعدآباد: قم جناب مستطاب حجة الاسلام ... دامت افاضاته.

تلگراف جنابعالی واصل شد و از ادعیه خالصانه‌ای که اظهار داشته‌اید خوشوقتی و امتنان داریم پاره‌ای از قوانین که از طرف دولت صادر می‌شود چیز تازه‌ای نیست و یادآوری می‌شویم که ما بیش از هرکس در حفظ شعائر دینی کوشا هستیم و این تلگراف برای دولت ارسال می‌گردد. ضمناً توجه جنابعالی را به وضعیت زمانه و تاریخ و همچنین به وضع سایر ممالک اسلامی دنیا جلب می‌نمایم توفیقات جناب مستطاب را در ترویج مقررات اسلامی و هدایت افکار عوام خواهانیم. ۲۳ مهر ۱۳۴۱. نکات مهم این تلگراف: این تلگراف گذشته از چند دروغ مسلم که دعای خالصانه مراجع و دفاع کردن شاه از اسلام باشد چند نکته سیاسی مهم نیز دارد:

- ۱- ارجاع مسأله به دولت تا شاه از موج حملات در امان باشد که از خصوصیات روش تحلیل شاهنشاهی است که مسایل باید طوری طرح شوند که شاه به عنوان موجود برتر مطرح شود و شخصیت او آسیب نبیند.
- ۲- با عنوان کردن لقب حجة الاسلام نسبت به مراجع به آنان می‌فهماند که آنان را

در حدّ مرجعیت نمی‌داند و مرجعیت باید به نجف منتقل شود.

۳- با عنوان کردن هدایت افکار عوام به آنان می‌گفت وظیفه شما هدایت عوام است نه دخالت در امور سیاسی کشور.

۴- با عنوان کردن توجه به وضعیت زمانه و تاریخ به دو مسأله اشاره دارد:

۱- من مجری کار هستیم و تصمیم‌گیرنده دیگران هستند.

۲- چرا شما اسلامی غیر از اسلام دیگر کشورها می‌خواهید که در بقیه کشورهای اسلامی علماء از دولت اطاعت می‌کنند ولی شما اطاعت نمی‌کنید.

### عکس‌العمل در برابر این تلگراف:

در این زمان تلگرافها از داخل و خارج به شاه و نخست‌وزیر سرازیر شد و علمای قم نیز در ۲۸ مهر ۱۳۴۲ تلگرافها را متوجه علم کردند ولی در بین این تلگرافها تنها تلگراف امام آمرانه بود به بخشی از این تلگراف توجه کنید: به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال گردن نهید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین بترسید و بدون موجب مملکت را به خطر نیاندازید و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری خواهند کرد.<sup>۱</sup>

علم در برابر این اعتراضات دو سیاست را تعقیب می‌کرد:

۱- سیاست سکوت و پاسخ‌نگفتن به اعتراضات

۲- کنترل شدید مطبوعات برای درج نکردن حوادث کشور

علم به این اکتفا نکرد بلکه طی یک نوشته که از طریق رادیو از قول او خوانده شد

چنین گفت:

چرخ زمانه به عقب برنمی‌گردد و دولت از برنامه اصلاحی که در دست اجراء دارد عقب‌نشینی نمی‌کند و به قوای انتظامی دستور اکید داده شده تا هرگونه اخلاک‌گری را شدیداً سرکوب کنند و از مختل شدن نظم و امنیت جلوگیری نمایند.

بدنبال این سیاست امام طی یک تلگرافی شدیدالحن به شاه چنین فرمود:

... آقای علم از نشر افکار عمومی در مطبوعات و انعکاس تلگرافات ... جلوگیری

نموده ... آقای علم را ملزم فرمایید، ... از جسارتی که به ساحت مقدس قرآن کریم

نموده استغفار نماید و الا ناگزیریم در نامه سرکشاده ... مطالب دیگری را تذکر دهم. بدنبال این تلگرافها، روحانیون امام را به عنوان محور مبارزه شناخته بودند و حرکت محوری نیز در پرتو اندیشه های انقلابی او بود و حجة الاسلام فلسفی نیز در حضور هزاران نفر از تلگراف امام به عنوان تلگراف «زعیم رشید ما» یاد کرد.

### نخستین پیروزی نهضت:

رژیم که حاضر نبود مصوبه را لغو کند، پس از گسترش مبارزات و اینکه هر روز مبارزه عمیق تر و از حد تلگراف و امثال آن خارج شده بود، مجبور شد مصوبه را لغو کند، بر این اساس در تاریخ ۷ آذر ۴۱ طی یک نشست چندساعته هیأت دولت لغو تصویب نامه را طی تلگرافی به سه نفر از مراجع قم (گلپایگانی، نجفی، شریعتمداری) اطلاع داد.

### نکات این تلگراف:

- ۱- با پاسخ نگفتن به امام بنا دارند رهبری حرکت را به دست این افراد ببندازند.
  - ۲- شرط اسلامیت و سوگند به قرآن را می پذیرد و راجع به شرکت زنان در انتخابات موکول به نظر مجلسین می کند.
- بدنبال این تلگراف نشست علمای قم به رهبری امام تشکیل می شود و امام نقاط مبهم این تلگراف را روشن می کند و از مراجع می خواهد که از نخست وزیر بخواهند که رسماً از طریق رسانه های گروهی، باید لغو این مصوبه اعلام شود. علماء نیز طی تلگرافی به نخست وزیر اعلام می کنند که این تلگراف کافی نیست و باید لغو تصویب نامه از طریق رسانه های گروهی اعلام شود. براساس اصل دومینو در تحلیل سیاسی، بدنبال شکست اول باید شکستهای بعدی نیز به وجود آید و چنین نیز شد.

### دومین پیروزی نهضت:

براساس اصل دومینو رژیم باید شکست بعدی را متحمل شود و بناچار در تازیخ ۱۰ آذر ۱۳۴۱ لغو تصویب نامه از طریق رسانه های گروهی اعلام شد.

### ظهور امام در مقام رهبری نهضت :

بدنبال پاسخ‌نگفتن دولت به تلگراف امام، مردم متوجه نقطه مرکزی حرکت شدند، بر این اساس مردم قم، طی یک نامه از امام خواستند که نظرش را راجع به مصاحبه علم و تلگراف او اعلام کند که آیا کافی است یا نه؟

امام در پاسخ، به مسأله تصویب‌نامه اکتفا نکرد بلکه پا را فراتر گذاشت و شش ماده را مطرح کرد که برای اولین بار خطر صهیونیسم را مطرح کرد و فرمود:

اینجانب حسب وظیفه شرعی به ملت ایران و مسلمانان جهان اعلام خطر می‌کنم، قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است استقلال مملکت و تمام اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیسم است و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمانان تمام اقتصاد این مملکت، را با تأیید عمال خود قبضه می‌کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون ساقط می‌نمایند.

بدنبال این نامه و پاسخ به صورت طبیعی رهبری حرکت در اختیار امام قرار گرفت و از این بعد اوست که خط حرکت را تعیین می‌کند، بدنبال این جریان، رژیم نیز مرکز مبارزه و رهبری آن را شناخت که باید با چه کسی مبارزه کند. بدنبال درج خبر لغو تصویب‌نامه در تاریخ ۱۰ آذر در رسانه‌ها، امام در ۱۱ آذر طی سخنرانی توهم هرگونه آشتی بین رژیم و روحانیت مبارز را از میان برد.

### سومین پیروزی :

دولت بدنبال شکست مفتضحانه در جریان تصویب‌نامه درصدد بود تا انتقام بگیرد و یا به عبارت دیگر عامل قوی‌تری را وارد صحنه کند تا جلو شکست را بگیرد، بر این اساس با استفاده از مناسبت ۱۷ دی خواست از زنان بی‌حجاب برای رژه خیابانی و تظاهرات که به‌طور غیرمستقیم علیه اسلام و روحانیت تمام می‌شد استفاده کند.

بدنبال این جریان امام طی یک پیام به دولت هشدار داد که در صورت چنین حادثه‌ای علمای اسلام متقابلاً همان روز را به مناسبت فاجعه مسجد گوه‌رشاد عزای ملی اعلام نموده و از عموم ملت خواهند خواست که دست به تظاهرات بزنند و نسبت

به عاملین آن ابراز تنفر و انزجار نمایند. بدنبال این پیام دولت عقب‌نشینی کرد، و آن جریان را لغو کرد.

### چهارمین پیروزی :

در این دوران، بخصوص با توجه به شکستی که دولت خورده بود، روزنامه‌های وابسته به دولت و رسانه‌ها تبلیغات مسموم‌کننده‌ای علیه روحانیت و اسلام به راه انداخته بودند، امام پس از گفتگو با علماء آنان را به یک اعتراض دسته‌جمعی دعوت کرد و بر این اساس طی یک سخنرانی که در مسجد اعظم قم تشکیل شده بود و مردم نیز از اطراف برای شرکت در این مراسم آمده بودند حجة الاسلام فلسفی اعلام کرد. مراجع از من خواسته‌اند که به دولت اتمام حجت کنم که اگر جلو این تبلیغات گرفته نشود و به روحانیت اجازه پاسخ‌دادن ندهند بناچار مبارزات قبل از سرگرفته خواهد شد و حقایق را به گوش مردم می‌رسانند و از روی خیانت‌هایی که به این مملکت می‌شود پرده بر خواهند داشت.

بدنبال این جریان دولت وحشتزده برای جلوگیری از بحران جدید، سریع معاون نخست‌وزیر را به قم فرستاد و اطمینان داد که دولت ضمن تعقیب این جریان در آینده اجازه نخواهد داد که در جراید علیه روحانیت مطلبی نوشته شود.

### دست‌آورد نخستین مرحله مبارزه :

- ۱- گسترش رشد سیاسی توده مردم مسلمان در زمینه مسایل سیاسی کشور.
  - ۲- افشای ماهیت ضداسلامی رژیم.
  - ۳- متوجه کردن مردم نسبت به خطرهای ناشی از وابستگی رژیم به قدرتهای جهانخوار.
  - ۴- هشدار نسبت به خطر پنهانی صهیونیسم.
  - ۵- ایجاد امید به پیروزی و شکستن افسانه قدرت شاه و ساواک.
  - ۶- کشاندن مردم به صحنه مبارزه.
  - ۷- ایجاد وحدت کلمه علی‌رغم عوامل تفرقه‌انداز.
- همانطوری که توجه دارید این اولین مرحله مبارزه سیاسی امام با رژیم شاه بود

که در تمام این مراحل یک انگیزه و به تعبیر دیگر یک اصل محور حرکت است و آن اسلام‌خواهی امام است که ریشه قرآنی دارد.

### مرحله دوم مبارزه امام :

دربار گرچه در مرحله اول که جریان اسلام‌زدایی از طریق قانون و زورآزمایی با هواخواهان مذهب، بخصوص روحانیت بود شکست خورد ولی چون ادامه سیاستهای آمریکا موجب بقاء رژیم و یا به تعبیر دیگر بقاء رژیم منوط به ادامه سیاستهای آمریکا بود ناچار بود اصطلاحات آمریکایی را ادامه دهد بر این اساس در ۱۹ دی ۱۳۴۱ اصولی را به این شرح اعلام کرد:

- ۱ - الغاء رژیم ارباب و رعیتی یا تصویب اصلاحات ارضی در ایران.
  - ۲ - تصویب لایحه قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی به‌عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی.
  - ۳ - تصویب لایحه قانونی ملی کردن جنگلها در سراسر کشور.
  - ۴ - تصویب لایحه قانونی سهام کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی.
  - ۵ - لایحه اصلاحی قانون انتخابات.
  - ۶ - لایحه ایجاد سپاه دانش به‌منظور اجرای تعلیمات عمومی و اجباری.
- البته این اصلاحات به این مقدار نبود و در سالهای بعد نیز دنبال این جریان را گرفت و تا ۲۱ اصل اضافه کردند که جالب‌ترین این اصول، اصل تأسیس سپاه دین بود که می‌بایست برطبق آن، سازمان اوقاف و ساواک به تقویت مبانی دینی مردم در سراسر کشور بپردازند!! رژیم اعلام کرد که این اصول را در تاریخ ۶ بهمن به فرماندم می‌گذارد.

### اقدامات شاه برای ادامه اصلاحات :

- ۱ - گنجاندن همان برنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی در اصل پنجم ولی بسیار مبهم.
- ۲ - بکارگیری شیوه مخصوص که یا قبول همه یا رد همه.

۳- تغییر تصویب‌نامه به رفراندوم تا مخالفین را در برابر مردم قرار دهد.

۴- پیشنهاد سازش با روحانیت در ملاقات با مرحوم کمالوند.

پس از انتشار این اصول، روحانیت درصدد برآمد که مفهوم و معنای این اصول را بدانند، بر این اساس مرحوم کمالوند که از علمای خرم‌آباد بود، را برای این کار به ملاقات شاه فرستادند شاه در این ملاقات گفت:

این اصول را به‌هرحال باید اجرا کنم و اگر من آنها را انجام ندهم از بین می‌روم و کسانی کار را به‌دست خواهند گرفت که هیچ اعتقادی به شما و مسلک شما ندارند، بلکه این مساجد را بر سر شما خراب خواهند کرد و شما را هم از بین می‌برند و اگر روحانیون با برنامه اصلاحی ما موافقت کنند و به کارشکنی و مخالفت دست نزنند من اطمینان می‌دهم که هر پیشنهادی و خواسته‌ای که درباره‌ی جامعه‌ی روحانیت داشته باشند برآورده سازم.

بعد از اینکه نتیجه‌ی این ملاقات روشن شد امام اقدامات خود را در سه محور متمرکز کرد:

## ۱- افشاگری نسبت به رفراندوم :

در این مرحله امام اقدام به افشاگری نسبت به این اقدام خلاف قانون اساسی می‌کند و در جواب استفتای مردم تهران این موارد را در این اقدام خلاف قانون اساسی می‌داند:

الف - رفراندوم در قانون اساسی پیش‌بینی نشده و خلاف قانون اساسی است.

ب - باید قانون، صلاحیت مقامی که بناست رفراندوم را اجرا کند معین کند.

ج - باید تک‌تک موارد مورد بحث قرار گیرد.

د - رأی‌دهندگان باید صلاحیت تشخیص این مسأله را داشته باشند.

ه - باید در محیط آزاد انتخابات انجام گیرد و این در ایران عملی نیست.

## ۲- روشنگری نسبت به پیامدهای اصلاحات :

روشنگری امام در این مرحله در چند چیز خلاصه می‌شود:

الف - وابسته‌کردن اقتصاد کشور

ب - از بین بردن استقلال کشور

ج - اقدام عملی یا تحریم رفتارندم

بدنبال صدور اعلامیه تحریم از طرف امام موج مخالفت گسترش پیدا کرد و روز دوم بهمن تهران به تعطیلی کشانده شد و تظاهرات به راه افتاد و به نشانه اعتراض به رفتارندم سه روز تعطیل اعلام شد.

### اقدامات رژیم در این مرحله :

۱ - استفاده کردن از خشونت و سرکوب و ارباب مردم برای آرام نشان دادن اوضاع که نمونه آن سرکوب کردن تظاهرات دوم بهمن است.

۲ - تحریک مردم علیه روحانیت به این عنوان که حرکت روحانیت بدین خاطر است که اوقاف نیز مشمول قانون اصلاحات ارضی است و از دست روحانیت خارج می شود.

۳ - کوشش برای وابسته نشان دادن حرکت روحانیت به فتوایها به عنوان نمونه علم در مصاحبه ای گفت:

نامه ای داریم که برای کسی که در لباس روحانیت است! همراه با ۱۱۰ هزار تومان فرستاده شده است و از او خواسته شده که کاری کند و در پاسخ خبرنگاری که سؤال کرد این نامه را نشان دهید گفت: متن نامه همان بود که خوانده شد که این مصاحبه در سوم بهمن انجام گرفته است.

۴ - کوشش برای ساکت کردن روحانیت. بدین منظور شاه در چهارم بهمن سفری به قم می کند که از این سفر دو منظور داشت:

الف - ملاقات با علماء، تا از این ملاقات بهره برداری تبلیغاتی کنند و خود را طرفدار اسلام و روحانیت جلوه دهند.

ب - ایجاد اختلاف بین روحانیت به این شیوه که در مراسم استقبال که عده ای روحانی شرکت می کنند چنین وانمود نمایند که همه روحانیت با این کار مخالف نیستند.

امام در این مرحله ملاقات با شاه را مشروط به برکناری دولت علم کرد تا راه برای مذاکره باز شود. در واقع چنین کاری در آن شرایط شذنی نبود.



ولی در قم نه تنها روحانیت به استقبال شاه نرفت بلکه تولیت آستانه حضرت معصومه علیها السلام که یک مقام رسمی بود نیز، به استقبال نرفت و شاه از شدت عصبانیت که در شهر کسی حاضر به ملاقات با او نشده است حتی به حرم نرفت و به انتقام اینکه مردم طاق نصرت استقبال را ویران کرده بودند و دگه پلیس را آتش زده بودند، با چند کامیون سرباز به فیضیه حمله کردند و بسیاری از مغازه‌ها را که به عنوان اعتراض بسته بودند مورد تهاجم و غارت قرار دادند. در این مرحله بود که بدنبال حمله رژییم به فیضیه امام فرمود:

الحمد لله رژییم خود را رسوا کرد ماهیت خود را بروز داد من همین را می‌خواستم.  
۵ - تبلیغات برای جدایی دین از سیاست.

بدنبال شکست سفر شاه به قم تصمیم گرفتند که یکباره جدایی خود از دین را اعلام کنند ولی با تبلیغات اینکه دین از سیاست جداست که در روزنامه اطلاعات مقاله‌ای مفصل در این زمینه منتشر کردند.

به هر حال رفراندم در ۶ بهمن برگزار شد و اعلام شد که رفراندم با ۵ میلیون و ششصد هزار رأی موافق در مقابل ۴ هزار و ۱۵۰ رأی مخالف به تصویب رسید.

### ادامه مبارزه ضد رژییم بعد از رفراندم:

امام بعد از رفراندم نیز به مبارزه ادامه داد به چند نمونه از اقدامات او توجه کنید:  
۱ - روز ۷ بهمن که مصادف با اول ماه رمضان بود، به دستور امام منبر و محراب، به عنوان اعتراض تعطیل شد ولی این طرح به خاطر ضعف بینش سیاسی مردم در اواسط ماه رمضان با شکست مواجه شد.

۲ - روز ۸ اسفند که مصادف با عید فطر بود امام سخنرانی مهمی راجع به شکست آینده رژییم کرد و اینکه با این استبداد امکان ادامه راه وجود ندارد.

۳ - اعلام عزای عمومی به مناسبت عید نوروز و اینکه علمای اسلام امسال به عنوان عید جلوس ندارند، بلکه به عنوان عزای جلوس دارند و مردم برای تسلیت گفتن به خانه علماء بروند.

رژییم که می‌دید امام از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند و هر حرکتی را تبدیل به حرکت ضد رژییم می‌کند حتی عید نوروز را که یک عید باستانی است را به یک حرکت

ضد رژیم تبدیل کرده است. بدنبال موقعیتی بود تا برای همیشه این جریان را خاموش کند.

### تهاجم به فیضیه :

دوم فروردین مصادف بود با ۲۵ شوال سالروز شهادت امام صادق (ع) و بدین مناسبت هرساله مجلس عزاداری در مدرسه فیضیه برگزار می‌گردید. رژیم در این مجلس دست به حمله زد و فیضیه را به خاک و خون کشید.

### دلایل تهاجم به فیضیه :

۱ - روحانیت و شخص اول آن را که به صورت شخصیت مقاوم و مبارزی درآمده بود سرکوب نمایند.

۲ - این سرکوبی را به نام ملت و بالاخص کارگران و دهقانان تمام کنند. بر این اساس بعد از جریان تهاجم به فیضیه علم در مصاحبه‌ای گفت: روحانیونی که با اصلاحات ارضی مخالفند با دهقانانی که به قصد زیارت به قم رفته بودند نزاع نمودند که منجر به قتل یک دهقان شد!!

ولی این جریان قابل دفاع نبود و خبرش در داخل و خارج کشور انعکاس پیدا کرد و حتی دانشگاه الازهر نیز دخالت نیروهای نظامی در مدرسه فیضیه را محکوم کرد.

### ادامه مبارزه بعد از هجوم به فیضیه :

۱ - بدنبال این جریان امام اعلامیه‌ای صادر کرد که در تاریخ سیاسی ایران مشهور شده است به اعلامیه شاه دوستی یعنی غارتگری.

۲ - صدور فتوای تاریخی خود که در این شرایط تقیه کردن حرام است و اظهار حقایق واجب است ولو بلغ مابلغ.

۳ - اعلام عدم خروج از قم بدنبال دعوت آیه‌الله حکیم از علماء که از قم خارج شوند تا حرف آخر را به رژیم بزنند.

۴ - برگزاری چهارم فیضیه که در اعلامیه‌ای که امام به این مناسبت صادر کرد موضع روحانیت را تشریح کرد.

### اقدامات رژیم :

- ۱ - استفاده کردن از دعوت آیه الله حکیم برای نابودی حوزه.
- ۲ - دستگیری و بردن طلاب جوان به سربازی که آنان بخش عمده این جریان را تشکیل می دادند.
- ۳ - کوشش برای وابسته نشان دادن مبارزات که بر این اساس، رژیم جاسوسی را تحت عنوان دیپلمات مصری به ملاقات امام می فرستد و مبلغی پول هم همراه خود می برد. و از امام تقاضا می کند که کمکهای عبدالناصر را بپذیرد که امام رد می کند.

### محرم ۱۳۸۳ هـ. ق یا خرداد ۱۳۴۲ :

اول محرم مصادف بود با سوّم خرداد، رژیم برای اینکه از خطر تهاجم مبلغان مذهبی در امان باشد، روحانیون منبری و رؤسای هیأت های مذهبی را به ساواک برده و از آنان برای سه مسأله تعهد می گیرد:

- ۱ - علیه شخص اول مملکت سخنی گفته نشود که این شیوه از روش تحلیل شاهنشاهی است.
  - ۲ - علیه اسرائیل نیز سخنی به میان نیاورند این نیز مشخص است زیرا سیاست کلی استکبار حمایت از اسرائیل می باشد.
  - ۳ - مرتب به گوش مردم نخوانید که اسلام در خطر است. این نیز مشخص است زیرا موجب شورش مردم خواهد شد.
- بدنبال این جریان، امام ضمن پیامی از تمام دست اندرکاران مراسم عزاداری اعم از منبری و مستمع و صاحب مجلس می خواهد که این محرم را تبدیل به محرم واقعی کنند. بر این اساس در دهه محرم ذهنیت جامعه آماده شده بود و در روز عاشورا تظاهرات گسترده ای در تهران همراه با شعارهای بسیار تند با عکس امام برقرار می گردد.

### عاشورای قم :

در ایام محرم امام پیشنهاد کرده بود که روز عاشورا، علماء به مدرسه فیضیه

بروند و برای مردم سخنرانی کنند، این خبر در سطح کشور پخش می‌شود و مردم و انقلابیون تا آنجا که امکان داشت به قم سرازیر می‌شوند.

### اقدامات رژیم در این مرحله :

۱ - پخش شایعات مبنی بر اینکه رژیم در عاشورا تصمیم دارد کشتار مسجد گوهرشاد را در قم تکرار کند.

۲ - اشخاص وابسته به دربار سعی کردند که علماء را از تصمیم خود منصرف سازند ولی چون حرف آخر را باید امام بزند امام فرمود: من تصمیم خود را گرفته‌ام و این تهدیدات فایده ندارد.

۳ - صبح عاشورا که در منزل امام مراسم عزاداری بود رئیس ساواک قم، خود را به امام رساند و گفت: من از طرف اعلیحضرت مأمورم به شما ابلاغ نمایم که اگر امروز بخواهید در مدرسه فیضیه سخنرانی نمایید کماندوها را به مدرسه می‌ریزم و آنجا را به آتش و خون می‌کشیم.

امام پاسخ داد: ما هم به کماندوهای خود دستور می‌دهیم که فرستادگان اعلیحضرت را تأدیب نمایند.

### عصر عاشورا:

امام عصر عاشورا سخنرانی مهمی ایراد می‌کند و پخش این سخنان در سراسر کشور موجب خشم رژیم شد از طرفی در تهران روز یازدهم نیز تظاهرات ادامه یافت.

### ۱۵ خرداد یا ۱۲ محرم:

شب ۱۲ محرم یا ۱۵ خرداد، امام را نیمه‌شب دستگیر می‌کنند و به تهران منتقل می‌نمایند و تا غروب ۱۵ خرداد در پاشگاه افسران و سپس به زندان قصر و پس از ۱۹ روز به سلولی در پادگان عشرت‌آباد تغییر محل دادند. خبر دستگیری به سرعت پخش می‌شود رژیم به‌عنوان آخرین راه‌حل در تهران، قم، مشهد، تبریز و شیراز دست به کشتار عجیب می‌زند که هرگز آمار دقیقی از این کشتار به‌دست نیامد.

## چرا رژیم دست به این کشتار زد؟

انقلاب سفید یک حرکت آمریکایی بود و هدف از اجرای آن این بود که منطقه هرچه بیشتر زیرسلطه غرب نگهداشته شود و وضعی که از طرف هواداران مذهب به وجود آمده بود خلاف آن را بازگو می کرد. بنابراین رژیم باید دست به ابتکاری بزند که عواقب وضع پیش آمده را از بین ببرد و آنان که تنها تکیه گاه خود را ارتش و ساواک می دانستند، اعمال خشونت تنها طریق لازم برای این کار تشخیص داده شد و انجام گرفت.

این دومین مرحله مبارزه با رژیم بود که در این مرحله نیز آنچه وجود دارد، انگیزه های اسلامی است که حرکت به اسم اسلام و دفاع از اسلام انجام گرفت.

## دستاوردهای پانزده خرداد:

۱- قرارگرفتن اسلام به عنوان محور و روح اصلی مبارزه، از این جهت پانزده خرداد را نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملت ایران می دانند، یعنی مسیر مبارزات از این تاریخ عوض می شود، تا قبل از پانزده خرداد مبارزه وجود داشت ولی نه به خاطر اسلام بلکه با توجه به اینکه مردم مسلمان بودند، مبارزین برای به صحنه آوردن مردم از اسلام استفاده می کردند، تا به خواسته های سیاسی، اقتصادی خود برسند و به عبارت دیگر اسلام برای انقلاب بود، ولی ۱۵ خرداد مسیر مبارزات را عوض کرد و اسلام شد محور مبارزات یعنی بقیه امور بهانه قرار گرفت برای اجرای اسلام و پیاده کردن آن و یا به عبارت دیگر انقلاب برای اسلام که تفکر اول اسلام انقلابی است و تفکر دوم انقلاب اسلامی است.

۲- فراتر رفتن محدوده مبارزات، از مبارزه علیه استبداد به مبارزه برای از بین بردن رژیم سلطنتی.

۳- تثبیت رهبری روحانیت در مرحله جدید مبارزات سیاسی علیه استبداد.

۴- پیوند رهبری سیاسی و مرجعیت دینی در پانزده خرداد.

۵- گرایش گسترده نسل جوان به جریانهای مذهبی و آغاز افول و تضعیف جریانهای غربگرا و چپ.

۶- آغاز ایجاد تشکلهای سیاسی در بین نیروهای مذهبی.

## مرحله سوّم مبارزه امام :

### کاپیتولاسیون یا سند اسارت ملت :

یکی از حوادث مهم تاریخ سیاسی معاصر ایران در سال ۴۳ - ۴۲ اعطای امتیاز کاپیتولاسیون به آمریکائیان می‌باشد. برای روشن‌شدن عمق فاجعه ابتدا خود این مسأله را بررسی می‌کنیم.

### تعریف کاپیتولاسیون :

کاپیتولاسیون یعنی قضاوت کنسولی، برطبق این قانون اتباع بیگانه از شمول قوانین جزایی و مدنی، در قلمرو کشور میزبان مستثنی هستند و رسیدگی به دعاوی حقوقی و جرایم آنها در دادگاههای مخصوص و یا محاکم مختلط، یا با حضور کنسول کشور خارجی انجام می‌گیرد.

این وضعیت نشان می‌دهد، کشوری که برتری نظامی، سیاسی و فرهنگی دارد می‌تواند به تحقیر دیگر ملّتها پرداخته و دستگاه قضایی آنها را بی‌اعتبار بشناسد. در تاریخ معمولاً کشورهای نیرومند، بنابر دلایل و شرایط و بهانه‌های بسیار این اختیارات را در ممالک ضعیف بدست آورده‌اند.

در ایران، در عهد صفوی روابط با بیگانگان توسعه یافت و بدون اینکه امتیازات کنسولی داده شود، با بیگانگانه رفتار خوبی انجام می‌گرفت، تنها در قرارداد سال ۱۷۰۸ م - ۱۰۸۸ هـ. ش شاه سلطان حسین با نماینده لویی چهاردهم پادشاه فرانسه ارفاقی در شکل ماده شانزده و هفده به وجود می‌آید. ولی این قرارداد موجب سلطه فرانسه نشد.

با اینکه این سابقه با فرانسه وجود دارد مع الوصف چون موجب تسلّط و نفوذی نمی‌گردد کمتر از آن به عنوان مبنای تسلط بیگانه در شکل کاپیتولاسیون واقعی نام می‌برند و قرارداد ترکمنچای در این مورد اساس شناخته می‌شود.

دوران فتحعلیشاه قاجار یکی از بدترین دوران تاریخ معاصر ایران است، چه اینکه

در این دوران دو جنگ با روسیه داشت که هر دو با شکست ایران و جدایی بخش عمده‌ای از ایران پایان یافت:

جنگ اول در سال ۱۱۷۸ هـ. ش مطابق با ۱۲۱۸ هـ. ق شروع و در سال ۱۱۸۸ مطابق با ۱۲۲۸ هـ. ش قرارداد عهدنامه گلستان خاتمه یافت.

جنگ دوم نیز در سال ۱۲۴۳ هـ. ق مطابق با ۲۱ بهمن ۱۲۰۳ هـ. ش با عهدنامه ترکمنچای پایان یافت و در فصل هفتم و هشتم این معاهده کاپیتولاسیون به ایران تحمیل شد.

### توسعه کاپیتولاسیون :

این حق گرچه ابتدا در اختیار دولت روسیه بود ولی کم‌کم از انحصار دولت روسیه خارج و دولتهای دیگر نیز از آن استفاده کردند.

### لغو کاپیتولاسیون :

در سال ۱۲۹۷ یعنی دو سال قبل از کودتای سیاه، دولت صمصام‌السلطنه دو تصویب‌نامه را بدین شرح تصویب کرد.

۱- معاهدات، مقاولات و امتیازاتی که از یکصدسال به این طرف، دولت استبدادی روس و اتباع آن از ایران گرفته‌اند تماماً تحت فشار و جبر و زور یا به وسیله عوامل غیرمشروع از قبیل تهدید و تطمیع برخلاف صلاح و صرفه مملکت و ملت ایران شده است و با استناد به قانون اساسی و حق حاکمیت ایران الغاء می‌گردد.

۲- محاکمات وزارت خارجه، باید موقوف و رسیدگی به دعاوی واقعه بین اتباع خارجه و اتباع ایران در محاکمات عدلیه موافق قوانین مملکتی به عمل آید.

گرچه عده‌ای این اقدام دولت صمصام‌السلطنه را اقدامی شجاعانه پنداشته‌اند، ولی باید توجه داشت که این اقدام بیشتر از ضعف دولت روس ناشی می‌شود نه قدرت دولت ایران، زیرا همین سال یعنی سال ۱۲۹۷ مطابق است با ۱۹۱۷ و در این سال انقلاب کمونیستها در روسیه به پیروزی رسید و حکومت استبدادی سابق از بین رفته و تازه به قدرت رسیده‌ها نیز برای جلب حمایت بین‌المللی و جلب توجه افکار عمومی و به عنوان نشانه‌ای برای حسن‌نیت خود در روابط با همسایگان خود در سال ۱۹۲۱

یعنی چهار سال بعد در ضمن قراردادی همهٔ قراردادهای دولت سابق را ملغی کردند. شاهد دیگر اینکه الغاء کاپیتولاسیون در این تاریخ تنها نسبت به دولت روسیه است نه بقیه دولتها، با اینکه بقیه دولتها نیز از آن استفاده می‌کردند.

گرچه نسبت به سایر دولتها نیز در سال ۱۳۰۶ ه. ش مجلس قانونی تصویب کرد و تمام قوانین مربوط به کاپیتولاسیون را نسبت به دولتها لغو کرد و به کشورها پیشنهاد کرد که یکسال وقت دارند، تا براساس قوانین جدید روابط خود را با دولت ایران تنظیم کنند و در این اقدام فرانسه پیشقدم شد و بقیه نیز پذیرفتند.

### احیای دوبارهٔ کاپیتولاسیون:

در زمان دولت امینی که نخست‌وزیر منتخب آمریکا بود، آمریکا درصدد بود که تمام اهرمهای قدرت برای وابسته‌کردن کشور را بدست آورد بر این اساس در اسفند ۱۳۴۰ سفارت آمریکا طی یادداشتی از دولت خواست که:

نظامیان آمریکا از امتیازات و مصونیت‌های مأمورین سیاسی پیش‌بینی‌شده در قرارداد وین برخوردار باشند نکته قابل توجه این است که آمریکا تقاضای کاپیتولاسیون را برای نظامیان خود دارد ولی بعداً تفسیری ارائه کرد که شامل همهٔ آمریکائیان شد.

قرارداد وین از مادهٔ ۲۹ - ۲۶ مربوط به مصونیت‌های داده شده به مأموران سیاسی می‌باشد که خلاصهٔ این مصونیت‌ها به این شرح می‌باشد:

- ۱ - مصونیت از توقیف که تحت هیچ عنوان قابل بازداشت نیستند.
- ۲ - حفاظت از محل اقامت آنان مثل حفاظت از سفارتخانه است.
- ۳ - معافیت از پرداخت مالیات و عوارض در واردات و صادرات.
- ۴ - حفاظت از اسناد، مکاتبات، اموال و دارایی آنان

### تفسیر مستشار نظامی:

نکته قابل توجه این بود که سفارت آمریکا برای اینکه بتواند همهٔ کشور را جولانگاه مأموران سیا قرار دهد، تفسیری دربارهٔ مستشار نظامی به دولت ایران تحمیل کرد و به همین صورت هم تصویب شد، این تفسیر چنین است که: به نظر این



سفارت، هیأت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده در ایران شامل است بر کلیه کارمندان نظامی یا مستخدمین غیرنظامی وزارت دفاع و خانواده‌های ایشان ... که در ایران مسکن دارند.

با این تفسیر آمریکا توانست برای تمام آمریکائینی که بنحوی در ایران مشغول بودند، مصونیت بگیرد نکته قابل توجه دیگر اینکه در همین دوران براساس این تفسیر آمریکا حدود ۴۰ هزار مستشار نظامی در ایران دارد.

با اینکه این قانون در ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در هیأت دولت تصویب شده بود ولی بقدری زشت بود که هیچکس حاضر نبود مسئولیت آن را بپذیرد علم می‌گفت اگر دولت او با این لایحه موافق بود ضمن ۶۰۰ تصویب‌نامه دوره تعطیل مجلس، به مجلس می‌فرستاد تا مجلس تصویب کند. منصور هم که از این لایحه دفاع می‌کرد می‌گفت: که دولت علم ۶ ماه قبل آن را تصویب کرده است.

به‌هرحال این لایحه به مجلس شورا رفت و در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۳ با اینکه نمایندگان همه مطیع دولت بودند ولی در عین حال آنقدر این کار زشت بود که با ۷۴ رأی موافق و ۶۳ رأی مخالف تصویب شد.

نکته قابل توجه از طرف مخالفان این است که در این دوران محاکمه دستگیرشدگان جریان ۱۵ خرداد ۴۲ ادامه دارد و جو جامعه توجه به این مسائل ندارد و از طرفی امام نیز در این دوران در زندان است و کسی دیگر در برابر این طرح حرفی نمی‌زند.

## آزادی امام:

با توجه به اینکه علم وظایف خود را انجام داده بود، و وجودش دیگر مفید نبود، در ۱۷ اسفند ۴۲ سقوط کرد و بجای او حسنعلی منصور نخست‌وزیر شد، بدنبال تغییر دولت که رژیم تصور می‌کرد زمینه برای آرام‌شدن امام و سکوت او فراهم شده است. شب ۱۸ فروردین ۴۳ او را به قم آوردند و در روز ۱۸ فروردین روزنامه اطلاعات طی مقاله‌ای چنین نوشت که: چقدر جای خوشوقتی است که جامعه روحانیت نیز اکنون با همه مردم همگام در اجرای برنامه‌های انقلاب شاه و مردم شده است.

امام در ۲۱ فروردین ضمن سخنرانی مهمی بشدت این مقاله را تکذیب کرد و اصرار می‌کرد که باید نویسنده مقاله مشخص شود، ولی چون مقاله را ساواک تنظیم کرده بود، دولت مجبور شد نماینده‌ای به قم بفرستد و تعهد کند که دوباره چنین مقالاتی نوشته نشود.

بدنبال انتشار خبر تصویب کاپیتولاسیون از رسانه‌ها در ۲۱ مهر ۴۳ امام در ۴ آبان ۴۳ سخنرانی مهمی کرد که در آن این قرارداد را به‌طور کامل برای مردم روشن کرد. البته از ویژگیهای امام این بود که همیشه مسایل بسیار پیچیده سیاسی را که دیگران به زحمت می‌توانستند توضیح دهند امام با زبان بسیار ساده برای توده‌ها می‌گفت، این سخنرانی بقدری کوبنده بود که خود امام تحلیل می‌کرد که رژیم بدنبال این سخنرانی به قم یورش خواهد کرد و برای اینکه جلو این یورش گرفته شود باید مردم را آگاه کرد بر این اساس به هیأت‌های مؤتلفه دستور می‌دهد که خلاصه سخنرانی را در اعلامیه‌ای به سراسر کشور منتقل کنند و آنها نیز ضمن ۴۸ ساعت این کار را کردند به‌طوری‌که زمینه یک بسیج عمومی برای مقابله با نفوذ آمریکا آماده شده بود و ساواک تنها راه برای جلوگیری از یک حرکت را در این دید که رهبر را از مردم بگیرد، بر این اساس شب ۱۳ آبان او را به ترکیه تبعید می‌کنند و بدنبال آن فرزندش حاج آقا مصطفی در ۸ دیماه از زندان آزاد می‌شود ولی چون این حرکت مفید واقع نشد پس از ۵ روز یعنی در ۱۳ دیماه او نیز به ترکیه تبعید می‌شود. همانطوری‌که در این مرحله ملاحظه می‌کنید انگیزه این مبارزات را یک اصل قرآنی که نفی سلطه یا مبارزه با استعمار باشد تشکیل می‌دهد.

باید توجه داشت که امام از روزی که مبارزه را شروع کرد لحظه‌ای متوقف نکرد بلکه در تمام مراحل همچنان ثابت‌قدم و استوار بود تنها آنچه بود، شدت و ضعف مبارزه بود و آن نیز بستگی به شرایط اجتماعی داشت بر این اساس آنچه در این کتاب آمده است مراحل اوج یا شدت این مبارزه می‌باشد. با توجه به این نکته، تا سال ۵۶ که یکبار دیگر مبارزه اوج می‌گیرد و به پیروزی انقلاب منتهی می‌شود این حوادث را کنار می‌گذاریم.

## مرحله چهارم: مبارزه امام علیه السلام

### دکترین کارتر:

در پایان سال ۵۵ جیمی کارتر از حزب دمکرات در یک مبارزه انتخاباتی، با تأکید بر سیاست حمایت از حقوق بشر، قدرت را بدست گرفت او با این اسلحه پرخون، وارد صحنه سیاست جهانی می‌شود و در اندک مدتی آن را به تمامی کشورهای زیرسلطه و یا زیرنفوذ خود چون فیلیپین، شیلی، پاکستان و ایران تحمیل کرد و پیامدهای آن را تعقیب می‌کرد.

### اهداف آمریکا از این طرح:

۱- پیرایش چهره خونین و کریه آمریکا پس از جنایات ویتنام، چون پیش از جنگ در مواردی از قبیل سال ۳۹ در ایران و مصر در زمان ناصر به عنوان مدافع دموکراسی مطرح شده بود.

۲- استفاده کردن از حقوق بشر به عنوان حربه‌ای علیه روسیه و کشورهای بلوک شرق که در واقع نوعی جنگ تبلیغاتی و تهاجم حساب شده علیه روسیه بود.

۳- استفاده از حقوق بشر برای ادامه بیشتر، یعنی آمریکا هرچند وقت یکبار، در کشورهای زیرسلطه خود برای جلوگیری از انفجار اقدام به بازکردن سوپاپهای اطمینان کرده و آزادیهای مختصری را توسط عوامل خود رعایت می‌کند، این آزادیها کاملاً در کنترل رژیمهای دست‌نشانده می‌باشد و میزان آن به مصلحت ارباب کم و زیاد می‌شود. از قبیل آزادی سال ۳۹ در ایران البته بازکردن این سوپاپها در اختیار آنان می‌باشد ولی بستن آنها گاهی به خاطر شرایطی از کنترل خارج می‌شود همانطوری که در سال ۵۶ ایران اتفاق افتاد.

۴- حقوق بشر وسیله‌ای برای تهاجم به سلطه رقبای استعمارگر و جایگزینی آمریکا، آمریکا برای مبارزه با شرکای سرمایه‌دار خود پس از جنگ جهانی دوم در سراسر جهان زیرسلطه رقبای خود یعنی انگلیس و فرانسه برای اخراج آنان و استقرار سلطه خود به شیوه‌های گوناگون متوسل شده از قبیل: کودتا در مثل پاکستان، اتیوپی و حمایت نیروهای مخالف رژیم مثل ۳۹ ایران و ...

بدنبال اعلام این سیاست در پایان ۵۵، در ایران نیز باید این سیاست منعکس

## ۲- تحلیل دوم :

با توجه به فضای باز سیاسی و تجلیلی که از امام شده بود می‌بایست این تجلیلیها خاتمه یابد و این دو راه داشت:

الف - تهدید و ارباب مردم این کار اولاً با فضای باز سیاسی سازگار نبود. ثانیاً این کار بیشتر مردم را شیفته او می‌کرد.

ب - با یک کار و برنامه حساب‌شده و طولانی سعی کنند او را لجن‌مال و تحقیر کنند و تجلیل را نیز به دیگر مراجع سوق دهند تا هم دیگران بزرگ شوند و هم اول شخصیت این جریان لگدمال شود و از طریق همین فضای باز و مطبوعات این کار انجام گیرد. و این مقاله اولین مقاله از این سریال بود شاهد این تحلیل خود مقاله است که در آن تهمت عاشقی، هندی، جاسوس انگلیس و ... به امام زده شده است و بعد توجیه کنند که چرا هندی است و امثال این امور ... ولی زمان اجازه این کار را نداد که دنبال کنند به دو جهت :

۱ - عکس‌العمل در برابر این مقاله بقدری تند بود که قدرت تفکر را از طرف مقابل گرفت.

۲ - مراجع دیگری که می‌بایست از آنان تجلیل شود در برابر این جریان ایستادند و در نتیجه طرح به شکست انجامید. رژیم این مقاله را با دقت انتخاب کرده بود و برای زمان مناسبی در نظر گرفته بودند که ۱۷ دی باشد بدنبال انتشار این مقاله ۱۸ دی حوزه قم تعطیل شد و تحرکات سیاسی از خانه علماء آغاز شد و در روز نوزده دی قم یکپارچه تعطیل شد ولی رژیم با یک برنامه حساب‌شده که از قبل طراحی شده بود خشونت را شروع کرد و چندین نفر نیز کشته شدند، رژیم با این تصور این کشتار را شروع کرد که مثل ۱۵ خرداد حرکت را سرکوب کند ولی این بار نشد.

## روز شمار انقلاب :

در اینجا بنا داریم به چند حادثه مهم دوران انقلاب که در گسترش انقلاب نقش داشته اشاره کنیم:

### ۱- ۲۹ بهمن ۵۶:

بدنبال کشتار قم، رژیم تصور می‌کرد که حرکت را خاموش کرده است اما انقلابیون بنابر یک سنت اسلامی چهلّم شهدای قم را در ۲۹ بهمن در تبریز برگزار کردند و در این جریان تبریز به آتش و خون کشیده شد رژیم با توجه به مرزی بودن منطقه آذربایجان در یک تبلیغات حساب‌شده برای بدبین کردن مردم به انقلابیون اعلام کرد که عده‌ای خارجی در قضیه تبریز دست داشتند، امام در سخنرانی که در ایران تکثیر شد پاسخ این تبلیغات را دادند و فرمودند اگر مبارزه با ظلم خارجی بودن است من به این خارجی بودن افتخار می‌کنم.

### ۲- نهم و دهم فروردین ۵۷:

رژیم خود را در تبریز آماده کرده بود که از برگزاری مراسم چهلّم جلوگیری کند، ولی انقلابیون چهلّم این شهداء را در یزد برگزار کردند تا اتهام خارجی بودن به آنها نچسبد، البته تذکر این نکته ضروری است که در شهرهای دیگر نیز به تناسب رشد سیاسی و وجود انقلابیون مراسم برگزار می‌شد تا اینکه فراگیر شد.

### ۳- پانزدهم خرداد سالگرد خرداد ۴۲:

با نزدیک شدن سالگرد ۱۵ خرداد، ۴۲ رژیم تمام توان خود را برای سرکوبی حرکت بکار گرفت ولی این بار انقلابیون با یک حرکت منفی اعتراض خود را نشان دادند.

### ۴- پانزدهم شعبان:

پانزدهم شعبان سالروز ولادت حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است و هرساله مراسم جشن سراسر کشور را فرا می‌گیرد، ولی در آن سال امام ضمن اعلامیه‌ای از مردم خواست به عنوان اعتراض به رژیم از مراسم جشن و چراغانی صرف نظر کنند که نمونه‌ای از وحدت مردم را به نمایش گذاشت.

## ۵- ماه رمضان :

در آستانه ماه رمضان، ماه خودسازی که به صورت طبیعی مردم در مساجد بیشتر دارند و تبلیغات از وسعت بیشتری برخوردار است. امام ضمن اعلامیه‌ای هشت ماده‌ای، هشدارهای لازم، برای جلوگیری از انحراف نهضت و توطئه‌های دشمن بیان کرد و حرکت روزبه‌روز بیشتر اوج می‌گرفت و در اصفهان به درگیری کشیده شد و رژیم در ۲۵ مرداد در شهرهای اصفهان، نجف‌آباد، شهرضا و همایون شهر حکومت نظامی اعلام کرد. حکومت نظامی در واقع شکست رژیم از نظر سیاسی بود.

## ۶- سینما رکس :

رژیم بدنبال این بود که این کشتارها و وحشیگریهای خود را توجیه کند و از انقلابیون چهره‌ای نفرت‌انگیز در اذهان عمومی ارائه کند، بر این اساس در یک اقدام هماهنگ، سینما رکس آبادان به آتش کشیده شد و از خروج مردم نیز جلوگیری شد و آتش‌نشانی نیز در محل حاضر نشد در نتیجه جمعیتی بین ۷۰۰ - ۴۰۰ نفر در آتش سوختند رژیم با تبلیغات گسترده‌ای، کشتار بی‌گناهان را به انقلابیون نسبت داد، ولی اعلامیه امام واقعیت را روشن کرد که این کار خود رژیم می‌باشد و بعد اسناد آن درآمد، این حادثه چنان نفرتی در ایران، بخصوص در خوزستان به وجود آورد که خوزستان به نهضت پیوست.

## ۷- سقوط دولت آموزگار :

در این دوران که نخست‌وزیر جمشید آموزگار بود، با بروز این حوادث و اینکه هر روز ابعاد حادثه گسترده‌تر می‌شد، رژیم تصمیم گرفت با تعویض مهره‌ها، جلو موج انقلاب را بگیرد بر این اساس در تاریخ ۵/۶/۵۷ دولت جمشید آموزگار سقوط کرد.

## ۸- دولت آشتی ملی :

جعفر شریف‌امامی از چهره‌های فراماسونری ایران می‌باشد و در تاریخ ایران هر

وقت رژیم به خطر می افتاد، نقش واسطه را بازی می کند و درصدد آشتی ملت با شاه برمی آید، در این تاریخ که انقلاب همه کشور را فرا گرفته بود. رژیم شریف امامی را روی کار آورد و او دولتش را دولت آشتی ملی نامید و برای این کار دست به اقداماتی زد. ابتدا در موقع معرفی دولت در مجلس حسب و نسب خانوادگی خودش را اعلام کرد و اعلام کرد. که مقلد آقای شریعتمداری است و برای از بین بردن سابقه خود اعلام کرد. من شریف امامی بیست روز قبل نیستم؟ من کمر بسته ام که کشور را اصلاح کنم و برای فریب افکار عمومی دست به اقداماتی از این قبیل زد: لغو تاریخ شاهنشاهی، تعطیل قمارخانه ها، آزادی مطبوعات، بخشودگی مشمولین غایب، کاهش مالیاتها، آزادی زندانیان سیاسی، دستگیری مسئولین سابق و وعده مجازات آنها، افزایش حقوق کارگران و کارمندان و ... با همه این اقدامات او نتوانست جلو موج این حرکت را بگیرد.

## ۹- عید فطر :

عید فطر آن سال، مصادف با ۱۳ شهریور بود، آیه الله شهید مفتاح از قبل اعلام کرده بود که بنا دارد نماز عید را در تپه های قیطریه بخواند و روز عید جمعیت به آن طرف سرازیر شد، بعد از نماز سیل جمعیتی که به طرف خانه هایشان در حرکت بودند این حرکت را تبدیل به تظاهراتی آرام کردند و چون تا پایان جریان تعرضی از ناحیه حکومت نشد، مردم به این نتیجه رسیده بودند که حکومت با تظاهرات آرام کاری ندارد و اعلام شد به مناسبت شهادت جمعی از مردم در دهم شهریور روز ۱۶ شهریور که پنجشنبه بود تعطیل است و راهپیمایی انجام می گیرد آن روز نیز راهپیمایی آرام انجام گرفت و در پایان اعلام شد فردا ۷ صبح میدان ژاله.

## ۱۰- جمعه سیاه :

هنوز ۱۵ روز از عمر دولت آشتی ملی نگذشته بود که این دولت، چهره واقعی خود را نشان داد و در روز جمعه ۱۷ شهریور خود را برای یک کشتار وسیع آماده کرده و از قبل خیابان ژاله و میدان ژاله با خاکاره آغشته به بنزین پوشانده شده بودند و در ساعت ۶ صبح بدون اینکه مردم اطلاع داشته باشند رژیم در تهران و ۱۲ شهر بزرگ

حکومت نظامی اعلام کرد. بدنبال تجمع مردم کشتار وسیعی به راه انداخت. تا شاید همانند کشتار ۱۵ خرداد ۴۲ برای مدّت طولانی سکوتی مرگبار را بر کشور حاکم کند ولی دیر شده بود با این کشتار چهره شریف‌امامی نیز روشن شد و شعارهای او دیگر فایده‌ای نداشت.

## ۱۱- هجرت امام :

تبعید امام به ترکیه، براساس این تحلیل انجام گرفته بود که ترکیه یک کشور اسلامی فاسد و غریزه است و اگر امام را به آنجا تبعید کنند، فراموش خواهد شد، اما هنوز یک‌سال‌واندی از تبعید امام نگذشته بود که دولت ترکیه تحت فشار افکار عمومی به دولت ایران اعلام کرد ایشان را از ترکیه منتقل و در غیر این صورت او را آزاد خواهد کرد، رژیم تصمیم گرفت که امام را به نجف تبعید کنند براساس این تحلیل، که نجف پایگاه مهم علمی شیعه و دارای شخصیت‌های برجسته علمی بخصوص در رشته فقه و اصول می‌باشد و اگر امام به آنجا برود چون نمی‌تواند با آنان رقابت علمی کند شخصیت خود را از دست خواهد داد و فراموش می‌شود ولی مشکلی که داشتند تیرگی روابط ایران و عراق بود و با واسطه تماس برقرار شد دولت عراق نیز، براساس این تحلیل که امام یکی از مخالفین شاه می‌باشد و می‌تواند از وجودش برای تبلیغات علیه شاه استفاده کنند پذیرفت ولی مشروط به اینکه به‌عنوان یک شهروند زندگی کند نه به‌عنوان تبعیدی، رژیم ایران قبول می‌کند، رفتار و قدرت علمی امام و کار گسترده‌ای که در این دوران انجام داد آن تحلیل را با شکست مواجه کرد که شرح ۷ جلدی مکاسب امام محصول این دوران است. تا اینکه در قرارداد ۱۹۷۵ ایران و عراق اختلافات خود را حل می‌کنند و طبق قرارداد، طرفین باید از تبلیغات و حرکت‌های ایدایی علیه یکدیگر پرهیز کنند. ابتدا دولت ایران دست به این اقدام زد و ملام‌مصطفی بارزانی را که به‌عنوان دست‌نشانده او عمل می‌کرد در یک عملیات هماهنگ با عراق نیروهای او را نابود کردند و خودش را نیز به کرج منتقل کردند و خانه‌ای در اختیار گذاشتند تا به زندگی عادی خود ادامه دهد، وقتی نوبت عراق شد نماینده دولت عراق خدمت امام می‌رسد و به امام اعلام می‌کند که ما طبق قرارداد ۱۹۷۵ نمی‌توانیم به شما اجازه فعالیت بدهیم. بنابراین، از این تاریخ باید



فعالیت علیه شاه را متوقف کنید. در غیر این صورت، باید از این جا بروید. امام رفتن را می‌پذیرد ولی بدون اینکه اعلام کند مقدمات خروج او به‌گونه‌ای که عراق نفهمد به کویت آماده می‌شود و بدون اطلاع قبلی از عراق خارج می‌شد ولی در مرز کویت با اینکه مدارک ورود امام به کویت کامل بود و امام هم تصمیم داشت از کویت به سوریه برود اما در یک هماهنگی بین ایران، عراق و کویت از ورود امام جلوگیری شد. به این امید که مجبور شود به عراق برگردد و برای برگشت نیاز به گرفتن ویزا دارد. آنوقت شرایط خودشان را بر امام تحمیل کنند که امام در یک اقدام بی‌سابقه اعلام کرد به فرانسه می‌رود. فرانسه نیز به دلایلی روی خوش نشان داد و با حرکت امام به فرانسه انقلاب وارد مرحله جدید و با شتاب بیشتری ادامه یافت.

## ۱۲- سیزدهم آبان :

سیزده آبان روز تبعید امام به ترکیه بود و در سال ۵۷ در تهران دانش‌آموزان اقدام به راهپیمایی کردند که این اقدام در دانشگاه تهران به خشونت کشیده شد و کشتار وسیعی از دانش‌آموزان بعمل آمد و پس از آن این روز، به‌عنوان روز دانش‌آموز نامیده شد.

## ۱۳- پانزدهم آبان سقوط شریف امامی :

بدنبال کشتار جمعه سیاه و ۱۳ آبان در تهران و به‌همین تناسب نیز در شهرهای دیگر کشتار انجام می‌گرفت، حکومت به این نتیجه رسید که شریف‌امامی یک مهره بی‌ارزش است و بودن او در مسند قدرت فایده‌ای ندارد. بنابراین سقوط کرد و جای او را ارتشبد ازهاری رئیس ستاد ارتش گرفت، با نخست‌وزیری ازهاری حکومت ظاهراً و باطناً در اختیار نظامیان قرار گرفت از طرفی در آستانه ماه محرم بود امام با طرح شعار خون بر شمشیر پیروز است از همه دست‌اندرکاران مراسم عزاداری دعوت کرد که به حسین بن علی علیه السلام اقتدا کنند و مبارزه را تا سرنگونی رژیم ادامه دهند. ازهاری نیز با کشتار وسیع شبهای اول محرم در سرچشمه تهران و بقیه شهرها به راه انداخت، ماهیت خود را نشان داد.

### ۱۵- تاسوعا و عاشورا:

این دو روز، در تاریخ شیعه به‌عنوان روز ایثار و فداکاری در راه دین و ترویج مکتب مطرح بوده است. امام نیز از مردم خواست تظاهرات این دو روز را به فراندنی ملی علیه حکومت تبدیل کنند، حکومت سرسختانه مقاومت می‌کرد و مرتب تهدید می‌کرد اما در آخرین ساعات عقب‌نشینی کرد. و نیروهای نظامی را از مسیر راهپیمایی خارج کرد، در پایان این راهپیمایی عظیم قطعنامه راهپیمایان به همه امیدهای رژیم خاتمه داد.

### ۱۶- خروج شاه:

رژیم که از آمدن هر نوع نخست‌وزیر نتیجه‌ای نگرفته بود، در آخرین روزهای عمر رژیم تصمیم گرفتند از افرادی که تحت عنوان نیروهای ملی و یاران مصدق در جامعه نان می‌خوردند استفاده کنند و انقلاب را سرکوب کنند براساس این تحلیل که بسیار ناشیانه بود شاپور بختیار نخست‌وزیر شد و زیر عکس مصدق نطق نخست‌وزیری را انجام داد با این شعار که من از دست کسی حکم نخست‌وزیری گرفتم که دکتر محمد مصدق از دست او حکم نخست‌وزیری را گرفته است!! کار را شروع کرد. بختیار نیز شعارهایی را مطرح کرد که یکی از آنها خروج شاه از کشور بود، در اینجا باز یکبار دیگر آن اصل کلی استعمار که افراد باید قربانی مصالح استعمار شوند اجرا شد وقتی آمریکا به این نتیجه رسید ایران از دست او خارج می‌شود سلسله پهلوی را قربانی می‌کرد، شاید ایران تحت سلطه او بماند و با فشار آنان شاه در تاریخ ۲۶ دی از کشور خارج شد و موج شادی سراسر کشور را گرفت و امام طی اعلامیه‌ای خروج شاه را اولین قدم پیروزی نامید و بر این اساس یکبار دیگر جلو انحراف نهضت را گرفت.

### ۱۷- تشکیل شورای انقلاب:

امام براساس یک تحلیل درست، در دیماه روزهای آخر عمر رژیم را پیش‌بینی می‌کرد، بر این اساس در تاریخ ۲۲ دی اعلام کرد شورایی را تحت عنوان شورای

انقلاب تعیین کرده است تا مقدمات کار را برای اداره کشور، بعد از سرنگونی حکومت فراهم کنند این اطلاعیه دو اثر تبلیغی داشت. ۱ - برای دوستان مایه امیدواری بود و احساس کردند که رژیم در آستانه سقوط است ۲ - برای وابستگان رژیم نیز مایه یأس و ناامیدی شد که احساس کردند که به پایان راه نزدیک هستند از این جهت خروج وابستگان رژیم از کشور شدت یافت.

### ۱۸ - دوازده بهمن :

بدنبال خروج شاه از کشور، امام اعلام کرد در اولین فرصت به ایران خواهد آمد، تا در مبارزه شرکت کنم مطبوعات نوشتند جمعه آینده امام در تهران نمازجمعه را اقامه می‌کنند، بدنبال این تبلیغات بختیار اعلام کرد فرودگاههای کشور را بسته و اجازه فرود به هواپیمای حامل امام را نخواهد داد، امام نیز اعلام کرد در اولین فرصتی که امکان پیدا کند این کار را خواهد کرد. در نهایت دولت در برابر فشار عمومی تسلیم شد و فرودگاه را باز کرد و پرواز انقلاب در ۹/۳۰ صبح ۱۲ بهمن در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست. امام با انجام یک نطق کوتاه در فرودگاه مستقیماً روانه بهشت زهرا شد. استقبال از امام بقدری زیاد بود که به‌عنوان بی‌سابقه‌ترین استقبال تاریخ ثبت شد.

### ۱۹ - تعیین دولت موقت :

در این دوران، مدرسه علوی مرکز ثقل اخبار جهانی و ستاد فرماندهی بزرگترین انقلاب شده بود و روز ۱۷ بهمن در واقع ۵ روز بعد از ورود امام به ایران، سیصد خبرنگار خارجی و داخلی شرکت کرده و امام در ساعت ۵ وارد این جمع شد و حکم نخست‌وزیری مهندس بازرگان توسط یکی از انقلابیون بزرگ یعنی هاشمی رفسنجانی خوانده شد. با این حکم دنیا در بهت و حیرت فرو رفت که یک روحانی از تبعید برگشته، بدون در اختیار داشتن نهادهای سیاسی کشور و برخلاف روال همه جهان نخست‌وزیر تعیین کند. گرچه روال کار ما این نبود که اسناد تاریخی را ارائه کنیم جز یکی دو مورد، در اینجا نیز برای پاسخ‌گفتن به بسیاری از شبهات که در مورد نخست‌وزیری بازرگان در بین دانشجویان مطرح می‌شود متن حکم را

می‌آوریم:

بسم‌الله الرحمن الرحیم جناب آقای مهندس مهدی بازرگان :

بنابر پیشنهاد شورای انقلاب برحسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدّد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدّس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملّی دارم، جنابعالی را بدون درنظرگرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندوم و رجوع به آراء ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت برطبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضاء دولت موقت را هرچه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدّس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود، موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. روح‌الله الموسوی الخمینی. این حکم دهها نکته دارد که برای پاسخگویی این شبهات کافی است و ما تنها به دو سه نکته آن اشاره می‌کنیم:

الف - امام اداره امور کشور را به شورای انقلاب واگذار کرده بودند و شورای انقلاب ایشان را تعیین کرده بودند که امام در اوّل حکم به آن اشاره می‌کند.

ب - امام بازرگان را بدون گرایش فکری به جناح خاص و صرفاً به عنوان یک مسلمان برای این کار تعیین کرده است که تصریح می‌کند که نباید در تصمیمات گرایشهای خطی خود را دخالت دهد.

ج - امام در تعیین اعضاء دولت موقت نیز این شرط را مطرح کردند که باید با شرط تعیین شده معرفی شوند ولی بازرگان به هیچکدام از این شرطها عمل نکرد و در نتیجه از اعتبار افتاد.

## ۲۰- همبستگی ارتش :

بدنبال انتشار این حکم در روز ۱۸ بهمن بختیار ضمن یک مصاحبه اعلام کرد که مملکت نمی‌تواند دو دولت داشته باشد و من دولت قانونی هستم و ارتش از من حمایت می‌کند و با ارتش از ورود بازرگان به نخست‌وزیری جلوگیری می‌کنم. امام در پاسخ فرمود: البته نمی‌شود مملکت دو دولت داشته باشد ولی تو دولت غیرقانونی هستی و باید بروی و در روز ۱۹ بهمن همافران نیروی هوایی؟؟؟ فرم در مدرسه علوی حاضر شدند و در برابر امام رژه نظامی رفتند که این اقدام آخرین امیدهای بختیار در آمریکا را بر باد داد که بعداً این روز به نام روز نیروی هوایی شناخته شد و از شب بیست و یکم بهمن درگیری آغاز شد و تا ساعت ۲ بعد از ظهر روز بیست و یکم بهمن ادامه داشت.

## ۲۱- شکست آخرین کودتا :

در آخرین لحظات عمر رژیم، آمریکا تصمیم به کودتا گرفت و برای اجرای این کار، ساعت حکومت نظامی را از ساعت ۸ شب به ۴/۵ بعد از ظهر جلو کشیدند و در ساعت ۲ بعد از ظهر فرماندار نظامی این خبر را اعلام کرد و دستور داد که مردم قبل از ساعت مقرر به خانه‌ها بروند بدنبال این خبر، به محض اطلاع امام، دستور داد مردم نه تنها به خانه نروند بلکه امشب باید همه در خیابانها بسر ببرند و توطئه را خنثی کرد و در اسناد بعدی مشخص شد که بنابراین بود که در آن شب سران انقلاب و مراجع تقلید و در رأس آنها حضرت امام دستگیر شوند و به سرعت اعدام شوند و در روز ۲۲ بهمن هر جنبنده‌ای را در خیابان به گلوله بستند و با یک کشتار وسیع و از بین بردن رهبران، انقلاب را در آخرین لحظات با شکست مواجه کردند ولی با هوشیاری امام این توطئه شکست خورد و آن شب یکی پس از دیگری مراکز نظامی و انتظامی فتح شد به طوری که تا ظهر روز ۲۲ بهمن همه چیز تمام شده تلقی شد، بناچار ستاد ارتش در ساعت ۲ بعد از ظهر اعلام بیطرفی کرد و نیروها را به بازگشت به پادگانها فرا خواند با این کار رسماً شکست رژیم اعلام شد. در اینجا متذکر یک نکته ضروری است که بخاطر مشهور بودن حوادث دوران مبارزات امام و دوران انقلاب از ارائه آدرسها خودداری شد و در صورت لزوم به کتابهای تاریخی مراجعه شود.

## ایران بعد از انقلاب اسلامی

### ساختار سیاسی جامعه ایرانی قبل از انقلاب اسلامی

ساختار سیاسی کشور، در قانون اساسی ما براساس نظام پارلمانی و مشروطه استوار بود، ولی خاندان پهلوی چون مزدور بیگانه بودند، هرچه وابستگی آنان به بیگانه بیشتر می‌شد، میزان بیگانگی آنان از مردم نیز، بیشتر می‌شد. شاه در دوران ۳۷ ساله حکومت خود، به‌طور دائم کنترل خود را بر جامعه و سیاست ایران، افزایش داد. شاه در این دوران برای حفظ رژیم خود، متکی به شیوه‌هایی از این قبیل بود:

۱- سرکوب هرگونه مخالفت با نظام استبدادی، کنترل عملکرد رجال سیاسی، سیاستگذاریها و همه در این راستا انجام می‌گرفت ... گرچه این مخالفتها جنبه قانونی نیز داشته‌اند، زیرا او به میزانی که وابسته بود از مردم می‌برید و در سرکوب کردن آنان تردیدی به خود راه نمی‌داد. بخصوص در سرکوبی حرکت‌هایی که خودجوش، مردمی و مستقل بودند.

۲- جذب مخالفان وابسته: سیاست سرکوب، درباره همه مخالفان، کارایی نداشت زیرا عده‌ای از مخالفان وابسته به بیگانه و سفارتخانه‌های اجانب بودند که شاه قدرت مخالفت با آنان را نداشت، از این جهت سیاستی که در برابر این گروه از مخالفان در پیش گرفته بود سیاست جذب بود یعنی آنان را به‌عنوان نخبگان سیاسی معرفی

می‌کرد و پستهای مهمی در اختیار آنان می‌گذاشت این کار چند فایده داشت:

الف - تبدیل شدن مخالفان پس از مدتی به مبلغان نظام سیاسی حاکم.

ب - تحت کنترل درآمدن مخالفان و فعالیت آنان و در نتیجه خنثی کردن فعالیت آنان.

ج - خاموش شدن اعتراضها و در نتیجه ارائه چهره‌ای آرام و باثبات از حکومت در صحنه بین‌المللی.

د - برخوردار شدن از حمایت قدرتهایی که از این‌گونه افراد حمایت می‌کردند.

بنابراین ساختار رسمی دولت ایران، به‌خاطر نقش برجسته شاه در تصمیم‌گیریها، ارگانهای دولتی، اقتدار مستقلی نداشتند، پس از اوایل دهه ۱۳۴۰ نخست‌وزیران را منحصرأ شاه برمی‌گزید و مجلس علی‌رغم حقوقش در قانون اساسی، فقط نقش نمایشی در این فرآیند را بازی می‌کرد، بنابراین نخست‌وزیر و کابینه‌اش، ابزاری برای اجرای تصمیم‌های شاه شدند، بدین‌ترتیب به مرور از اقتدار و اختیارات نهادهای سیاسی کشور کاشته شد و بر اختیارات قوه مجریه و شخص شاه افزوده شد و حکومت استبدادی فردی بتدریج فراگیر شد. بدین‌ترتیب بحران سیاسی در سراسر کشور به‌خاطر تجمع نارضایتی مردم، کنترل و سرکوب شدید، تمرکزگرایی بیش‌ازحد، فقدان بحث و آزادیهای کافی، احساس عمومی این مسأله که فساد و عدم کارایی دست و پاگیر به‌نحو غیرقابل تحملی فزونی گرفته، فراگیر شد.

اکنون با توجه به این ساختار سیاسی حکومت شاه که بیان شد، ابتدا دستاوردهای سیاسی انقلاب را مورد بررسی قرار داده و سپس توطئه‌های سیاسی و آفات سیاسی که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند بیان خواهد شد.

## دستاوردهای انقلاب اسلامی در بعد سیاسی :

### ۱- سقوط رژیم پهلوی :

یکی از دستاوردهای مهم انقلاب، سقوط رژیم پهلوی بود که نه تنها توانست یکی از استوارترین رژیمهای جهان را که از حمایت دوا بر قدرت موجود، برخوردار بود، ساقط کند. بلکه توانست یک سلسله وابسته را نیز از بین ببرد، و مهمتر از اصل کار، شیوه کار بود، که توانست بدون بکارگیری اسلحه تا آخرین لحظات سقوط رژیم و

بدون حمایت خارجی بلکه در عین ناباوری جهانیان رژیم را ساقط کند.

## ۲- طرح اندیشه نه شرقی نه غربی در معادلات سیاسی :

انقلاب اسلامی، در عصری به پیروزی رسید، که تحلیل‌گران معتقد بودند در جهان سؤم امکان ندارد کشوری انقلاب کند و بدون وابستگی به دو جهان سرمایه‌داری و کمونیسم به راه خود ادامه دهد، ولی معمار انقلاب از همان ابتدا، با طرح شعار نه شرقی نه غربی، توانست وابسته‌ترین کشور را به یک کشور مستقل و خارج از دو قطب قدرت جهانی به وجود آورد.

## ۳- ایجاد حکومت اسلامی :

در مواردی، انقلابیون در مرحله تخریب انقلاب، خوب عمل می‌کنند ولی در مرحله سازندگی، از ارائه یک حکومت ایده‌آل عاجز می‌مانند، ولی معمار انقلاب، نه تنها توانست به همان سرعتی که در مرحله تخریب عمل کرده بود، در مرحله سازندگی و تثبیت نیز عمل کند، بلکه توانست حکومتی که قرن‌ها، به صورت یک آرزو مطرح بوده و تحقق آن برای عده‌ای در حد افسانه بود، پیاده کند.

## ۴- شکستن بت استکبار :

ابر قدرت‌ها، با اهرم‌هایی که در اختیار دارند، چنین به جامعه بشری قبولانده بودند، که امکان ندارد کسی، یا جمعیتی بتواند، با این دوا بر قدرت مبارزه کند، و اُبَهِت آنان را بشکند، ولی انقلاب اسلامی با تسخیر لانه جاسوسی، چنان ضربه‌ای به حیثیت سیاسی آمریکا وارد کرد که هنوز هم بسیاری از اقدامات آمریکا، به عنوان انتقام از آن حرکت انجام می‌پذیرد انقلاب توانست این باور را در جهان سؤم، بخصوص جهان اسلام به وجود آورد، که می‌توان با اینها مبارزه کرد و می‌توان آنها را تحقیر کرد، تا نخوت و تکبر را کنار بگذارند و به اصول روابط عقلایی، باز گردند، شاهد این جریان اینکه، بعد از تسخیر لانه جاسوسی در تهران، سفارت آمریکا در پاکستان نیز به آتش کشیده شد.



### ۹- ایجاد بینش عمیق در مردم نسبت به دشمن :

مردم دشمنان واقعی این کشور و شیوه‌های اجرایی آنان را شناختند و فهمیدند چه توطئه‌هایی انقلاب، کشور، فرهنگ و دین آنان را تهدید می‌کند.

#### ۱۰- شناخته‌شدن وابستگان به استکبار :

استعمار جدید، برای تسخیر کشورها از لشکرکشی نظامی استفاده نمی‌کند، بلکه لشکر استعمار، مغزهای خریداری‌شده‌ای هستند که در تمام بخشها وجود دارند، و به حسب ظاهر نیروهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و دینی محسوب می‌شوند و مردم نمی‌توانند بشناسند که چه کسانی به جامعه خدمت می‌کنند و چه کسانی با قلم و زبان و اندیشه خود در خدمت استعمار می‌باشند، انقلاب توانست با بیرون‌کشیدن اسناد از لائۀ جاسوسی و غیره نام این وابستگان را برای مردم افشاء کند و چهرهٔ آنان را برای مردم بازگو نماید. گرچه وابستگان به استعمار محدود به همان افراد نبوده و نیستند.

#### ۱۱- طرح ولایت‌فقیه به‌عنوان مبنای مشروعیت نظام :

حکومتها، برای مشروعیت خود باید طرحی ارائه کنند تا در جامعه قابل قبول باشد، انقلاب اسلامی ولایت‌فقیه را به‌عنوان مبنای مشروعیت نظام به استناد آراء مردم طرح کرد که صرفاً آراء مردم وجههٔ مشروعیت نظام نیست بلکه ولی‌فقیه باید این آراء را تأیید کند، به‌طوری‌که اگر روزی همهٔ اجزای حکومت بدون وجود ولی‌فقیه وجود داشته باشند حکومت مشروعیت ندارد.

#### ۱۲- فقه مبنای قانونگذاری :

هر حکومتی، احتیاج به قانون دارد و باید قوانین خود را از یک سلسله مبنای فکری برگیرد، انقلاب اسلامی، فقه اسلامی را مبنای قانونگذاری در نظر گرفت، و مجلس هم، حق دارد تنها نیازهای جامعه را در چهارچوب قوانین اسلامی بررسی کند و برای آنها از فقه اسلامی راهحل پیدا کند، حتی برای تخلف از این تطبیق هم، شورای نگهبان در نظر گرفته شد. و گذشته از آن در اصل چهارم قانون اساسی پیش‌بینی شد که هر قانونی که برخلاف اسلام باشد جنبهٔ قانونی نداشته و این اصل بر همهٔ عموومات و

اطلاقات قانون اساسی حاکم است.

### ۱۳- جایگزین کردن معیارهای قضایی اسلام:

برای یک جامعه سالم، صرفاً داشتن قانون خوب کافی نیست، بلکه باید هم قانون و هم مجری و هم دستگاه قضایی که مسئولیت برخورد با متخلف را دارد سالم باشد، انقلاب اسلامی توانست معیارهای قضایی اسلام را از قبیل عدالت و... وارد دستگاه قضایی کند و این دستگاه را به سمت اسلامی شدن کامل پیش ببرد.

### ۱۴- اولویت دادن به ارزشها در واگذاری مسئولیتها:

انقلاب اسلامی نه تنها توانست دستگاه قانونگذاری و قضایی کشور را به سمت اسلامی شدن سوق دهد، بلکه توانست در مدیریت اجرایی نیز، معیارهای ارزشی اسلام از قبیل: علم، تقوا، جهاد، هجرت و ... را جایگزین کند و اجرای قانون و برنامه ریزیها را به دست افراد خدمتگزار بسپارد.

### ۱۵- نظارت بر عملکرد مسئولین:

انقلاب اسلامی توانست با احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، مردمی که نسبت به حکومت و مسئولین بیگانه و بی تفاوت بودند و برای خود هیچ سهمی قایل نبودند را به طوری وارد صحنه کند که به خود حق می دادند، اعمال مسئولین را زیر نظر بگیرند و در برابر تخلف آنان از اصول اسلامی، عکس العمل نشان دهند.

### ۱۶- تصحیح معیارهای ارزشی:

روزی در این کشور، رجال سیاست، شخصیت خود را در این می دیدند که با یکی از سفارتخانه ها ارتباط داشته باشند و سر در آخور دیگران داشته باشند و اگر با دو سفارتخانه یا بیشتر ارتباط داشتند، امتیاز بیشتری محسوب می شد؟! انقلاب اسلامی این معیار را تصحیح کرد و رفتن به سفارتخانه های خارجی، نه تنها مایه شخصیت محسوب نمی شد، بلکه مایه ننگ و عار و خارج شدن از گردونه انقلاب به حساب می آمد، همچنین روزی در این کشور معیار صحت و سقم نظرها و عملکردها

قضاوتی بود که خارجیا روی این کارها انجام می دادند به عنوان مثال، اگر دولت آمریکا یا رادیوی آمریکا کاری را تحسین می کرد، نشانهٔ صحت این کار بود، ولی امام این معیار را تصحیح کرد و فرمود: اگر روزی این خارجیا از ما تعریف کردند ما باید در کار خودمان شک کنیم امام این تفکر را در جامعه گسترش داد. به طوری که دیگر، برای صحت نظرها و کارها به سراغ خارجیا نمی روند بلکه تطبیق نظرها و عملکردها بر اصول انقلاب را معیار صحت و سقم می دانند.

### توطئه های سیاسی استکبار علیه انقلاب اسلامی :

۱- به قدرت رساندن نیروهای ملی گرا و نفوذ آنان در مراکز حساس تصمیم گیری کشور.

این نیروها برای نابودی انقلاب اسلامی در بعد سیاسی، دست به فعالیت بسیار گسترده و حساب شده ای زدند که اگر تیزبینی امام نبود، هریک از این حرکتها می توانست، انقلاب را در بستر زمان با مشکل اساسی روبرو کند، و به نابودی بکشاند به عنوان نمونه:

۱- اصرار بازرگان به عنوان نخست وزیر وقت، بر اضافه کردن کلمهٔ دمکراتیک به جمهوری اسلامی که اگر این توطئه به ثمر می نشست، در برخورد با قوانین اسلامی به بهانهٔ اینکه دمکراتیک نیست و با اصل حکومت سازگار نیست به مخالفت برمی خواستند همانطوری که جبههٔ ملی لایحهٔ قصاص را، حکمی ضدانسانی خواند و برای لغو آن اعلام راهپیمایی کرد، که امام در آن جریان حکم به ارتداد جبههٔ ملی کرد: امام در برخورد با توطئهٔ بازرگان فرمود: نام حکومت، جمهوری اسلامی است نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد.

۲- امضاء نکردن بنی صدر قانون اساسی را، با اینکه نمایندهٔ خبرگان قانون اساسی بود، تا در آینده به بهانهٔ اینکه من این قانون را امضاء نکرده ام به مخالفت با آن برخیزد.

۳- تحریم شدن رفتارندوم، جمهوری اسلامی در بعضی از مناطق مرزی، از طرف عناصر وابسته و خودفروخته به بیگانگان.

۴- تحریم رفتارندوم قانون اساسی در مناطقی از نوار مرزی کشور.

۵ - پیشنهاد نخست‌وزیری، فرزند امام حجة الاسلام والمسلمین حاج‌احمد آقا<sup>۱</sup> از طرف بنی‌صدر در مرداد ۵۹، تا بدین وسیله هر جنایتی را مرتکب شود و شخصیت امام را نیز از بین ببرد که این توطئه نیز، با تیزبینی امام خنثی شد. آمریکا بعد از سقوط دولت بازرگان، با دستهای پنهان و آشکار خود، توانست بنی‌صدر را به‌عنوان رئیس‌جمهور، در این کشور به قدرت برساند که اهداف بنی‌صدر با توجه به اسناد لانه جاسوسی<sup>۱</sup> از این قرار بود:

الف - حذف امام و خط امام از صحنه سیاسی کشور.

ب - انهدام جمهوری اسلامی.

د - حاکمیت مجدد سیاست غرب در کشور.

شیوه‌هایی که بنی‌صدر برای رسیدن به این اهداف، در نظر گرفته بود طبق اسناد چنین است:

الف - ائتلاف با ستون پنجم و مهره‌های سفارشی آمریکا.

ب - بکارگیری عناصر ضدانقلاب و رژیم شاه.

ج - زمینه‌سازی کودتاهای نظامی از قبیل کودتای نوژه و ...

د - ایجاد اختلاف بین مردم و شکستن وحدت مردم که رمز پیروزی انقلاب اسلامی بود.

تذکر : حرکت‌های اجتماعی را نمی‌توان معلول یک عامل دانست، بنابراین بعضی از اقدامات جنبه‌های مختلفی دارد ولی ما در جمع‌بندی این‌گونه حرکتها جنبه‌ای که برتری داشته را مورد توجه قرار داده‌ایم، بر این اساس بعضی دیگر از توطئه‌های سیاسی استکبار را بررسی می‌کنیم:

۶ - ایجاد احزاب سیاسی مخالف، مثل حزب خلق مسلمان که با پوشش مذهبی و با تأیید یکی از مراجع ساهاندیش، برای به انزواکشاندن و مقابله با حزب جمهوری اسلامی که از طرف رهبران انقلاب طراح شده بود، در صحنه سیاسی کشور به‌وجود آمد.

۷ - ایجاد و ترویج روزنامه‌های مخالف از قبیل روزنامه میزان توسط بازرگان، روزنامه انقلاب اسلامی توسط بنی‌صدر، برای مقابله با افکار انقلابی که انتخاب اسم،

برای این احزاب و روزنامه‌ها نکته مهم تبلیغاتی بود.

۸ - ایجاد هماهنگی بین نیروهای مخالف انقلاب، از قبیل تشکیل شورای مقاومت ملی و ...

۹ - ایجاد تفرقه بین نیروهای انقلابی به شیوه‌های مختلف به حدی که این نیروها به یکدیگر بدبین شوند و عوض مقابله با دشمن، به درگیری داخلی کشیده شوند.

۱۰ - ایجاد مناطق بحرانی در نوار مرزی از قبیل: گنبد، کردستان، خوزستان، بلوچستان و ... که هریک از این توطئه‌ها و درگیریهایی که در این مناطق به وجود آمد، نیروهای مخلص را از انقلاب گرفت، که هریک از این حرکات داستان مفصلی دارد و موضوع کتابی مستقل خواهد بود.

۱۱ - سوءاستفاده از مجامع بین‌المللی علیه انقلاب اسلامی از قبیل: سازمان ملل، شورای امنیت، کمیسیون حقوق بشر ... که هنوز هم، همه‌روژه شاهد این سوءاستفاده‌ها هستیم.

## آفات سیاسی انقلاب اسلامی :

۱ - حاکم‌شدن سیاست غیرمبتنی بر دیانت، که فاصله بین ارزشهای انقلاب را با حکومت پدیدآورده و روزه‌روز افزایش می‌یابد تا جایی که به جدایی دین از سیاست می‌انجامد.

## ۲ - تنازع‌های سیاسی :

در تمام جوامع اختلاف‌نظرها وجود دارد و پایان‌یافتنی نیستند و نخواهند بود، زیرا انسانها، قالبی آفریده نشده‌اند، تا همه یک نوع فکر کنند و یک نوع خواسته داشته باشند، بلکه متفاوت خلق شده‌اند و متفاوت می‌اندیشند و خواسته‌های متفاوتی دارند و این از برکات خلقت است و اختلافها، اگر در راستای مکتب و امام باشند و اختلاف‌کنندگان امت باشند، نه تنها اشکالی ندارد بلکه سازنده و رحمت‌آفرین است که رسول خدا ﷺ فرموده است اختلاف امتی رحمة<sup>۱</sup> اختلاف امت من رحمت است. زیرا همه اعضا امت اسلامی برداشتها و نظریات خویش را برای خدا و حفظ دین خدا به

هم ارائه می‌دهند که خدا، در این مورد و شرایط زمان و مکان چه وظیفه‌ای برعهده آنان گذاشته است؟ و پس از وظیفه‌یابی، همه باهم در پی انجام وظیفه و طلب رضای خدا برمی‌آیند و با همین برخورد افکار آنچه را که جمع مؤمنین، تشخیص داده است بهترین راه و روش و کار خواهد بود. در این اختلافها به تنازع و دعوا نمی‌رسند و اگر باهم به تفاهم نرسیدند رجوع به پیامبر و یا امام و یا به ولی فقیه و یا مجتهدین جامع‌الشرایط کرده تسلیم نظر نهایی آنان می‌شوند.

اما تنازع و دعوای از کار برای خدا بر نمی‌خیزد، بلکه از من و ماها پدید می‌آیند و خودباوریه‌ها و خودمحوریه‌ها نمی‌گذارند تفاهم بین برادران مسلمان و انقلابی پدید آمد والا آنان که از من و ما گذشته‌اند و دریافته‌اند که خدا تنازع را نمی‌پسندد که فرمود: لا تنازعوا ففتنوا و تذهب ریحکم.<sup>۱</sup> (نزاع نکنید زیرا سست می‌شوید و آبرویتان خواهد رفت). دیگر تنازع نمی‌کنند.

تنازع‌های سیاسی، جامعه را چند دسته می‌کند، وحدت را بهم می‌زند و کینه‌ها را شعله‌ور می‌سازد و انقلاب را دچار بی‌اعتباری کرده و سستی و ضعف را مستولی می‌کند. ضعف‌ها و آسیب‌هایی که در این نزاعها بر مردم وارد می‌گردد، آنان را راضی می‌کند که به دیکتاتوری تن دهند، گرچه این دیکتاتور ضد همه ارزشها و فداکاریهای گذشته عمل نماید، به‌عنوان نمونه درگیری بعد از مشروطه، مردم را به جایی رساند که دیکتاتوری رضاخان را پذیرفتند.

### ۳- عدم تحرک در تطبیق نیازهای انقلاب با قانون :

بعد از پیروزی باید، سریع نیازها و اصول کلی انقلاب به‌صورت قانون اساسی و قوانین منطبق با قانون اساسی درآیند والا بی‌قانونی حاکم می‌گردد و وقتی قانون حاکم نباشد، خواسته‌های افراد قویتر، بر جامعه حاکم می‌شود و هرکسی به‌جای اینکه در حمایت قانون قرار گیرد تلاش می‌کند حمایت صاحبان قدرت را جلب کند و فاتحه انقلاب خوانده می‌شود.

#### ۴- عدم سازماندهی سیاسی مطلوب و متناسب با حرکت انقلاب :

این کار موجب می‌شود که سازماندهی گذشته باقی بماند و یا سازماندهی التقاطی پدید آید که بکار انقلاب نمی‌خورد و سرگردانی و تحیر و بی‌انضباطی در اداره امور پدید می‌آید.

#### ۵- اصرار بیش از حد بر قوانین :

در جامعه برای اداره امور مهمترین مسأله قانون است، اما ضرورت‌هایی در جامعه هست که با قانون نمی‌شود آنها را برطرف ساخت و مصلحت‌هایی هست که قانون نمی‌تواند آن مصلحت‌ها را جامعه عمل ببوشاند. اصرار بیش از حد، بر قوانین جاری، حتی هنگام ضرورت‌ها و مصلحت‌ها، آسیب‌آور است، مانند دکتر مصدق که در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۳۲، بر اجرای قانون مشروطه اصرار داشت، درحالی‌که اگر می‌توانست انقلابی عمل کند و مسئولین کودتای ۲۵ مرداد را مجازات و اعدام نماید شاید می‌توانست جلوی کودتای ۲۸ مرداد را بگیرد.

امام خمینی رحمه‌الله باتوجه به همین ضرورت مسأله تشخیص ضرورت را با بیش از ۲/۳ رأی به عهده مجلس شورای اسلامی گذاشتند و مسأله تشخیص مصلحت را به مجمع تشخیص مصلحت واگذار کردند.

#### ۶- بی‌اعتنایی به قانون برای پیشبرد امور :

اگر مسئولین حکومت، نسبت به قانون بی‌اعتنا باشند و هرجا میل آنها بود قانون اعمال گردد و هرجا نبود کنار گذاشته شود، در این صورت مردم نیز به آنان اقتدا کرده و در جامعه‌ای که قانون ارج و قرب نداشت استبدادهای بزرگ و کوچک در هر استان و شهر و روستا و صنف، رشد خواهد کرد.

#### ۷- بی‌توجهی به افکار عمومی مردم جهان :

برای اینکه انقلاب پایدار بماند، تا جایی که می‌تواند، باید زمینه‌های حرکت استکبار را از بین ببرد و یکی از زمینه‌های حرکت‌های بین‌المللی استکبار علیه انقلاب،



بی‌خبری افکار عمومی مردم جهان از افکار و اندیشه‌های انقلابیون می‌باشد، زیرا در آن صورت نیروهای فرهنگی استکبار، با امکاناتی که در اختیار دارند وارد صحنه شده و از نظر ذهنی زمینه تهاجم علیه انقلاب را در سطح جهانی فراهم می‌آورند.

### ساختار فرهنگی حکومت پهلوی :

فرهنگ، مبنای اساسی جامعه انسانی است و سیاست فرهنگی هر دولتی، سیاستی است که آن کشور سعی می‌کند، در قلمرو سیاسی و فرهنگی خود، آن را تحقق بخشد، طراحان فرهنگی رژیم پهلوی نیز سعی می‌کردند تا یک تحلیل منسجم، برای ساختار فرهنگی جامعه متناسب با اهداف رژیم ارائه کنند. آنان چنین ادعا می‌کردند که هدف آنان در زمینه فرهنگی، حرکت از یک فرهنگ سنتی و جزمی به یک فرهنگ باز، علمی، خودگرا می‌باشد و مختصات این فرهنگ را چنین ترسیم می‌کردند که ما وارث چهار میراث بزرگ ملی هستیم:

- ۱ - نظم شاهنشاهی، میراثی است که از ایران باستان به ما رسیده است.
- ۲ - تمدن اسلامی، که میراث دومی است که به ما رسیده است.
- ۳ - جنبش ناسیونالیستی که از اوایل قرن ۱۹، با شکستهای پیاپی ایران از روس آغاز شده است، زیرا هر قدر تسلط استعمار در این کشور افزایش می‌یابد به‌طور طبیعی از یک‌سو با واکنشهای اسلامی روبرو می‌شود و از سوی دیگر با واکنشهای ناشی از ناسیونالیسم.
- ۴ - نظام مشروطه که میراث ملی ماست و مفاهیم آن به مفاهیم اساسی پیش از اسلام ایران برمی‌گردد!

گرچه نظام ادعا می‌کرد، که به تمدن اسلامی توجه دارد، ولی در عمل، سیاستگذاریهای دولت در امر فرهنگ، به گونه‌ای بود که بعد اسلامی و یا آنچه را که تمدن اسلامی می‌نامیدند کنار زدند. به‌عنوان نمونه در زمان رضاشاه کشف حجاب، محدود کردن عمامه و لباس روحانیت، به‌عنوان مبلغ تفکر اسلامی، ممنوعیت برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) به‌عنوان مرکز تبلیغ دین و در زمان محمدرضاشاه، حذف شرط مسلمان بودن برای احراز پستهای کشوری و لشکری، حذف قسم‌خوردن به قرآن برای این مقامات از قوانین کشور، تغییر تقویم هجری به

شاهنشاهی و ... را می‌توان یاد کرد.

از طرف دیگر تأکید بر ایرانی‌گری، بازنویسی تاریخ ایران، اقدامات باستان‌شناسی، برای یافتن بقایای دوران شاهنشاهی، برپایی کنفرانس‌های عمومی برای گسترش تفکر نژاد آریایی، ترویج فرهنگ مبتذل از جشن هنر شیراز و ... با این تصویری که رژیم از فرهنگ کشور ارائه می‌کرد نشان می‌دهد که او با فرهنگ مردم بیگانه و از درک آن عاجز است.

### دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی :

قبل از بررسی این دستاوردها، تذکر این نکته ضروری است که ما سعی می‌کنیم این دستاوردها را در حوزه‌های مختلف فرهنگ، ارائه کنیم.

### دستاوردهای انقلاب در حوزه فرهنگ عمومی :

#### ۱- احیاء مساجد :

روزی که پیامبر ﷺ اولین مسجد را تأسیس کرد، آن را تنها به‌عنوان مرکز عبادی تأسیس نکرده بود، بلکه آن را به‌عنوان ستاد عملیاتی و فرماندهی و مرکز حل و فصل امور اجتماعی طرح کرده بود ولی به مرور زمان، که مسلمانان از دخالت در سیاست کنار رفتند، مسجد به مرکز عبادی تبدیل شد، به‌طوری‌که اگر کاری برخلاف این برداشت در آن انجام می‌گرفت، کاری خلاف شأن مسجد بود! ولی انقلاب دومرتبه مسجد را با همان فلسفه احیاء کرد.

#### ۲- احیاء فریضه نماز :

با آنکه اسلام، برای اقامه نماز، اهمیت ویژه‌ای قایل شده است، ولی کار گریز از مذهب، به جایی کشیده شده بود که عده‌ای، بخصوص اگر از اқشار تحصیلکرده بودند، از اینکه در حضور دیگران نماز بخوندند خجالت می‌کشیدند، ولی انقلاب توانست اقامه نماز را به همین مراکز بکشانند و نه تنها نمازخواندن خجالتی در پی نداشت بلکه از اینکه مسؤولی در صف اول نماز باشد، افتخار می‌کرد و اقامه کردن نماز و پایبندی به آن خود یکی از معیارهای گزینشی شد.

### ۳- احیاء امر به معروف و نهی از منکر :

سلامت جامعه، در گرو نظارت عمومی است، که در اسلام از آن با عنوان امر به معروف و نهی از منکر یاد می‌شود، قبل از انقلاب این فریضه تنها در بخش روابط فردی بطور بسیار ضعیف مطرح بود و در سطح وسیع اجتماعی و سیاسی، یا نبود یا بسیار ضعیف ولی انقلاب این فریضه را به صحنه سیاست کشاند.

### ۴- مبارزه با رباخواری و رشوه‌خواری :

جامعه اسلامی، به قدری از دستورات دینی جدا شده بود که بسیاری از منکرات نه تنها، به صورت علنی در جامعه مطرح بود، بلکه قبح آن نیز از بین رفته بود، از جمله آنها رباخواری و رشوه‌خواری که گذشته از حرام بودن، آثار منفی اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی نیز از خود به جای می‌گذاشت، که انقلاب توانست این مسایل را از چهره علنی جامعه حذف کند.

۵- نابود کردن مراکز فساد از قبیل مشروب‌فروشیها، مراکز خودفروشی و ... که جمع شدن آنها به برکت انقلاب اسلامی بطوری محسوس است که نیاز به توضیح ندارد.

### ۶- ایجاد وحدت ملی براساس اندیشه اسلامی :

هر جامعه‌ای، مسایل مشترکی دارد که بدون همکاری و تعاون همه، این مشکلات حل نخواهد شد، برای هماهنگ کردن افراد محوری را به عنوان محور وحدت ملی در نظر می‌گیرند و این محور می‌تواند وحدت زبان، وحدت خط، وحدت نژاد و ... باشد، ولی با توجه به اینکه در ایران ملیت‌های مختلفی زندگی می‌کنند، انقلاب توانست همه افراد را برای حل مسایل انقلاب چه در مرحله پیروزی و چه در مرحله تثبیت و چه مرحله صدور به صحنه بکشد، ولی محوری که به عنوان محور وحدت ملی، بکار گرفت اندیشه اسلامی را مطرح کرد که اسلام مشترک بین تمام این ملیت‌ها بود.

## ۷- مبارزه با اندیشه‌های ملی‌گرایانه :

استعمار برای از بین بردن وحدت و مقاومت ملت‌ها در برابر خود، از شیوه‌هایی استفاده می‌کند، یکی از این شیوه‌ها، ایجاد اختلاف است، ولی خود این اختلاف محورهایی دارد از جمله ایجاد و گسترش اندیشه‌های ناسیونالیستی و بزرگ‌کردن شخصیت‌های منطقه‌ای به منظور قهرمان‌سازی برای این گرایش‌ها، و در ایران که اندیشه‌های قومی از قبیل: خلق ترکمن، خلق کرد، خلق بلوچ، خلق عرب و... وجود داشت. بعد از انقلاب به منظور تجزیه کشور به سرعت گسترش یافت و تبلیغ می‌شد انقلاب نه تنها توانست این موج را خاموش کند بلکه توانست محوری را به جای آن ترویج کند که توطئه دشمن را به شکست بکشانند.

## ۸- حذف مجلات سکس و مبتذل از صحنه رسانه‌های عمومی کشور :

یکی از ابزار تهاجم فرهنگی رسانه‌های عمومی کشور می‌باشند که در این زمینه، آنچه جنبه تصویری دارد از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار می‌باشد براین اساس حذف این‌گونه مجلات یکی از راههای اصلاح فرهنگ عمومی کشور می‌باشد.

## ۹- اصلاح رادیو و تلویزیون :

یکی از محورهای کلیدی و مؤثر در فرهنگ عمومی جامعه، رسانه‌های خبری و تصویری است که انقلاب توانست این دو رسانه مهم را در مسیر اهداف انقلاب بکار گیرد، و در حل مشکلات اجتماعی از آنها کمک بگیرد که نقش بسیار مهمی داشتند که امام از این رسانه مهم تعبیر به دانشگاه عمومی کردند.

## ۱۰- تصحیح معیارهای ارزش‌گذاری :

برخی از معیارهای ارزشی در قبل از انقلاب، عبارت بود از شهری بودن و زندگی در شهر و یا ثروتمند بودن و یا برخورداری از یک زندگی لوکس، گرچه با قرض و وام فراهم شده باشد، بر همین اساس مردم به این معیارها کشیده می‌شدند. ولی انقلاب توانست با طرح اندیشه دینی در ارزش‌گذاری‌ها، این معیارها را کم‌رنگ و یا

بی‌رنگ کند.

## دستاوردهای انقلاب در حوزه روحانیت:

### ۱- دخالت‌کردن در سیاست:

استعمار، با تبلیغ شعار جدایی دین از سیاست، توانسته بود این بینش را در مردم به‌وجود آورد، که دخالت در سیاست را مخالف وظیفه شرعی می‌دانستند، امام امت علیه السلام که خود، این زمان را بخوبی درک کرده بود در پیام به روحانیت و حوزه‌ها در سال ۱۳۶۷ چنین می‌فرماید: «به‌زعم بعضی افراد روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیارد و الاً عالم سیّاس و روحانی کاردان و زیرک کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه داشت و این از مسایل رایج حوزه‌ها بود که هرکس کج راه می‌رفت متدین‌تر بود حتی نسبت تارک الصلوة و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به‌عهده داشتند می‌دادند.<sup>۱</sup> ولی انقلاب توانست نه‌تنها این بینش را درباره روحانیت تغییر دهد، بلکه توانست بینش ضدّ این بینش را در جامعه به‌وجود آورد که دخالت‌کردن در سیاست وظیفه روحانیت است و باید در سیاست دخالت کند در نتیجه بینشی که وظیفه روحانی را تنها در محدوده مسجد و محراب و آن هم به‌صورت صرفاً عبادی می‌دیدند را نیز از بین ببرد.

### ۲- تحوّل بینش نسبت به روحانیت:

بر اثر تبلیغات سوء دشمن و به‌صحنه‌نیامدن روحانیت، مردم چنین بینشی داشتند که روحانیت توانایی کاری جز محراب و منبر را ندارد، ولی انقلاب توانست این بینش را تغییر دهد و با به‌صحنه‌آمدن روحانیت بخصوص در زمینه قانونگذاری، قضایی، مدیریت اجرایی توانست این توانایی علمی، فرهنگی و مدیریتی را به اثبات برساند؛ همچنین برای خود روحانیت نیز، این باور به‌وجود آمد، که می‌توانند کشوری را با این همه مشکلات بعد از انقلاب و این همه توطئه‌ها رهبری کنند.

### ۳- اثبات امکان پیروزی قبل از قیام مهدی (عج):

یکی از شیوه‌هایی که عده‌ای برای ناکام‌گذاشتن حرکتهای انقلابی، بکار می‌بردند این بود، که هر حرکتی که قبل از قیام حضرت مهدی (عج) اتفاق بیفتد باطل و محکوم به شکست است، ولی انقلاب بطلان این اندیشه را ثابت کرد چون توانست این حرکت را به پیروزی برساند.

### ۴- بازیافتن قدرت فتوا و مرجعیت:

تاریخ در جریان تنباکو، نشان داده بود که اگر مرجعیت شیعه وارد صحنه سیاسی شود، از چه توانایی و قدرتی برخوردار است، ولی انقلاب اسلامی بارها این قدرت و اقتدار مرجعیت و فتوا را چه در مرحله پیروزی و چه در مرحله تثبیت و چه در مرحله سازندگی بخصوص در جریان مبارزه با سلمان‌رشدی به اثبات رساند.

### ۵- طرح اندیشه نظم در بی‌نظمی:

روحانیت چون همیشه در مقابل حکومتها، به‌عنوان نیرویی مقاوم مطرح بوده است و بودجه آن از طریق بودجه‌های مردمی اداره می‌شد، حکومتها بسیار سعی می‌کردند به این نیروی مقاوم نظم و انسجامی ببخشند تا بتوانند راحت این نیروها را شناسایی و سرکوب کنند، بر این اساس روحانیت برای مبارزه با این اندیشه مدعی بود که نظم روحانیت در بی‌نظمی آن است که این شعار در شرایط خود شاید بجا بود، ولی اکنون که روحانیت در سطح بین‌المللی مطرح شده است و دشمنان سعی می‌کنند با واردکردن نیروهای نفوذی روحانیت را در سطح جامعه از اعتبار ساقط کنند، در این شرایط نظم یکی از شیوه‌های مبارزه با این ترفند دشمن است و بر این اساس تشکیلاتی نیز برای این کار به‌وجود آمده است.

### ۶- طرح اندیشه تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست:

انقلاب نه‌تنها توانست قبح دخالت در سیاست را از اندیشه مردم و روحانیت از بین ببرد، بلکه توانست اندیشه تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست را نیز در جامعه مطرح

کند.

## دستاوردهای انقلاب در حوزه دین :

### ۱- برداشت صحیح از دین :

قبل از انقلاب، چون دین در سطح مسایل اجتماعی مطرح نبود، کسی نمی‌توانست بپذیرد که دین می‌تواند جامعه را اداره کند، حتی دینداران نیز نمی‌توانستند توجیهی منطقی برای این مسأله داشته باشند بلکه تنها به این مسأله اکتفا می‌کردند که در صدر اسلام جامعه براساس دین اداره می‌شده ولی انقلاب اسلامی توانست این اندیشه را به کرسی بنشاند و دین را از انزوا در آورد.

### ۲- دخالت دین در همه ابعاد جامعه :

انقلاب اسلامی، دین را به جامعه آورد و در همه ابعاد جامعه آن را دخالت داد یعنی در قوه مقننه، قوه قضاییه و قوه مجریه و در همه ابعاد آن حاکمیت یافت. به‌طوری‌که در هر مسأله اجتماعی که مطرح می‌شود، ابتدا باید دید دین در این زمینه چه نظری دارد.

### ۳- طرح حکومت دینی در سطح جهانی :

قبل از انقلاب اسلامی، چنین پنداشته می‌شد که دین، در عصر جاهلی قدرت اداره جامعه را دارا است ولی در عصر کنونی، با این همه پیچیدگی که جوامع پیدا کرده‌اند دین نمی‌تواند جامعه را اداره کند ولی انقلاب اسلامی توانست با همه پیچیدگی که در روابط بین‌المللی وجود دارد، نمونه یک حکومت دینی را ارائه کند.

### ۴- ترویج دین در سطح وسیع :

یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ترویج دین در سطح وسیع می‌باشد بر این اساس مراکزی از قبیل: دفتر تبلیغات، سازمان تبلیغات، دارالقرآن الکریم، دارالحدیث، مجمع جهانی اهل‌بیت (ع) و... برای کارکردن در این زمینه به‌وجود آمدند.

## ۵- خنثی کردن توطئه تارک الصلوة بودن شیعه :

با توجه به اینکه قبل از انقلاب اسلامی، نماز جمعه برگزار نمی‌شد، عده‌ای از مخالفان شیعه، بدون توجه به مبانی فقهی این مسأله، شیعه را متهم به تارک الصلوة بودن می‌کردند و می‌گفتند اگر اینان مسلمان هستند چرا نماز جمعه را اقامه نمی‌کنند؟ ولی انقلاب اسلامی با برپا کردن این فریضه این بهانه را نیز از دست مخالفین گرفت و این توطئه را خنثی کرد.

## ۶- ترویج اندیشه‌های شیعه در سطح جهان :

قبل از انقلاب اسلامی، دنیا برای شناخت اسلام، بیشتر با کتب اهل سنت آشنا بود، ولی بعد از انقلاب اسلامی با توجه به اهمیت این انقلاب، در سطح جهان و دنیای اسلام و با توجه به اینکه رهبری این انقلاب بدست یک روحانی شیعه بوده است متفکرین جهان اسلام، درصدد شناخت شیعه برآمدند و توده مردم مسلمان جهان نیز با این مذهب آشنا شدند.

## ۷- اثبات امکان قیام حضرت مهدی (عج) :

با توجه به پیشرفت جنگ‌افزارها، در دنیای و پیچیدگی دنیا سیاست، قبل از انقلاب اسلامی، عده‌ای درصدد تضعیف اعتقاد مردم، به حضرت مهدی (عج) برمی‌آمدند، با این شبهه که چگونه ممکن است؟ در این عصر، با این سلاحهای پیشرفته، بدون کاربرد اسلحه، انقلابی به راه انداخت، ولی انقلاب اسلامی ثابت کرد که اگر مردم بخواهند و حرکت از دل توده‌ها برخیزد و رهبری جریان به دست فردی شایسته باشد می‌توان این کار را انجام داد.

## دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه موقعیت زنان :

بی

### ۱- تغییر برداشت زنان و جامعه نسبت به آنان :

قبل از انقلاب اسلامی، به خاطر تهاجم فرهنگی گسترده‌ای که علیه فرهنگ و مذهب این مردم آغاز شده بود، عده‌ای از زنان شخصیت خود را، در خودباختگی و تظاهر



به فرهنگ برهنگی و بی‌حجابی می‌دیدند و این امور را ملاک شخصیت و تمدن می‌دانستند و مخالفان این جریان را افرادی بی‌فرهنگ و به‌دور از تمدن می‌پنداشتند، ولی انقلاب اسلامی این برداشت را تغییر داد و زنان به این باور رسیدند که شخصیت خود را باید در جای دیگر جستجو کنند، همچنین این برداشت عمومی را که زنان نمی‌توانند در مسایل اجتماعی همپای مردان حرکت کنند را از بین برد و اثبات کرد که زنان می‌توانند دوشادوش مردان و در مواردی جلوتر نیز شرکت کنند.

## ۲- خارج کردن زن از انزوای اجتماعی :

باتوجه به اینکه نیمی از نیروی انسانی جامعه را زنان تشکیل می‌دهند، ولی آنان قبل از انقلاب اسلامی در یک انزوای اجتماعی قرار داشتند، به‌طوری‌که اگر زنی هم در مسایل اجتماعی وارد می‌شد، با دید دیگری به او نگاه می‌کردند، ولی انقلاب این نیرو را از انزوا خارج کرد و بدون اینکه به معیارهای ارزشی و دینی او لطمه‌ای وارد کند، او را به صحنه مسایل اجتماعی کشاند.

## ۳- برخورداری از حقوق مساوی :

در قانون اساسی قبل، زنان حق رأی‌دادن و کاندیدشدن درباره مسایل اجتماعی را نداشتند، ولی انقلاب کاری کرد که در قانون اساسی هیچ منعی برای شرکت زنان در مسایل اجتماعی وجود ندارد و می‌تواند همانند مردان کاندید شوند و رأی بدهد، مگر در موارد خاص.

## ۴- بروز استعدادهای نهفته زنان :

انقلاب اسلامی، زمینه‌ای را برای بروز استعدادهای نهفته زنان فراهم کرد و آنان نیز در این زمینه، شایستگی‌های فراوانی از خود نشان دادند و در زمینه‌های مختلف توانایی و نیروی خدادادی خود را به اثبات رساندند، بخصوص در زمینه مسایل علمی، آموزشی، تحقیقاتی و ...

## ۵- طرح حجاب به عنوان سمبل مقاومت :

قبل از انقلاب اسلامی، دشمن با توطئه‌های حساب‌شده و تبلیغات گسترده، حجاب اسلامی را به عنوان سمبل عقب‌ماندگی طرح کرده بود، ولی انقلاب اسلامی کاری کرد که همین حجاب به عنوان سمبل مقاومت و مبارزه شناخته شود و بی‌حجابی به عنوان سمبل بی‌هویتی و بی‌شخصیتی مطرح گردد.

## دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه آموزش و پرورش :

- ۱- حذف متون درسی که ستایش از شاهان و ستمگران تاریخ بود.
- ۲- حذف متونی که افکار ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه را به عنوان محور وحدت ملی مطرح می‌کرد.
- ۳- حذف متون ضد‌دینی از کتب درسی.
- ۴- جایگزین کردن آموزش قرآن و حدیث در سطح وسیع، درحالی که امروز یکی از امتیازات، در جامعه، حفظ قرآن محسوب می‌شود که در این زمینه انصافاً کار زیادی شده است، زیرا با اینکه ایرانیان عرب نیستند و تلفظ عربی برای آنان کار مشکلی است، چنان در این زمینه کار کرده‌اند که در مسابقات بین‌المللی و در سطح کشورهای اسلامی مقامهای شایسته‌ای بدست می‌آورند.
- ۵- گنجاندن آموزش زبان عربی در متون درسی، به عنوان زبان دینی مشترک مسلمانان جهان.
- ۶- جهت‌گیری مراکز آموزشی به سمت هدایت نسل جدید به سوی خدا و صراط مستقیم.
- ۷- گنجاندن نهادی رسمی، در آموزش و پرورش برای تربیت دینی به نام امور تربیتی.
- ۸- اصلاح سمت‌گیری آموزش متوسطه به سمت هدایت نسل جوان برای بازار کار و خارج کردن نیروها از تفکر پشت میزنشینی.
- ۹- حذف نیروهایی که ضدیت با اندیشه دینی داشتند.

## دستاوردهای انقلاب اسلامی در حوزه آموزش عالی

- ۱ - خارج کردن دانشگاه از اندیشه وابستگی و ایجاد اندیشه خودباوری در نیروها.
- ۲ - گسترش کمی آموزش عالی درحد وسیع که از نظر تعداد دانشجو و اعضای هیأت علمی قابل مقایسه با قبل از انقلاب نیست.
- ۳ - گسترش کیفی آموزش عالی به طوری که امروز دانشگاه به عنوان مرکز ابتکار و نوآوری و خلاقیت مطرح می باشد و طرحهای زیادی را به ثمر رسانده و در دست اقدام دارد.
- ۴ - ایجاد دانشگاههای مهم برای تربیت اساتید متعهد و دانشمند، برای کشور از قبیل: دانشگاه تربیت مدرس، امام صادق (ع) و...
- ۵ - گنجاندن دروسی به عنوان دروس معارف، در برنامه درسی دانشگاه برای آشناسدن دانشجویان با معارف دینی.
- ۶ - حذف اساتید وابسته به بیگانه که به عنوان بلندگوی اجانب عمل می کردند و جایگزین کردن، نیروهای متعهد به جای آنان.
- ۷ - تربیت نیروهای کیفی خوب، به طوری که در هیچ زمینه ای از زمینه های علمی نیاز به اساتید خارجی احساس نمی شود.

## توطئه های فرهنگی استکبار :

- با توجه به اینکه انقلاب اسلامی یک حرکت فرهنگی است، طبیعی است که بیشترین دستاوردها را در این زمینه داشته باشد و بیشترین توطئه ها نیز در این زمینه متوجه او شود، هجوم فرهنگی دشمن در این میدان بسیار گسترده، همه جانبه، درازمدت و پیچیده می باشد که کمتر افرادی هستند که بتوانند عمق فاجعه را درک کنند، در عین حال ما خطوط کلی این توطئه ها را بیان می کنیم :
- ۱ - ارائه تصویر نامفهوم و مبهم از این حرکت، در سطح افکار عمومی جهان از قبیل: بنیادگرایی اسلامی، اصولگرایی اسلامی و تروریسم اسلامی و ...
  - ۲ - ارائه تصویری وحشتناک و خشن از این نظام در منطقه، برای حاکمان

کشورهای همجوار، برای متحدکردن آنان در یک جبههٔ مخالف، برای جلوگیری از تبدیل شدن این حرکت به یک قدرت جهانی.

۲- تدوین نشریه، روزنامه و کتاب، دائرةالمعارف و فیلم، نمایش نامه و ... در جهت ضدیت با این نظام.

۴- استفاده از رسانه های تبلیغی جهان در جهت ضدیت با این نظام.

۵- ایجاد ایستگاههای رادیویی در جهت ضدیت و خاموش کردن این صدا.

۶- هجوم فرهنگی و یا بهتر شبیخون فرهنگی که در محورهای زیر شدت دارد:

الف- تضعیف اعتقادات و تعهدات اسلامی و مبانی دینی در نزد جوانان از طریق ترویج فرهنگ بی بندوباری و رواج بی تفاوتی نسبت به احکام شرعی.

ب- ترویج گسترده تشکیک نظری و تئوریک در مبانی و اصول اعتقادی و کلامی برای به انزواکشاندن اعتقادات اسلامی و انقلابی در نزد جوانان دانشگاهی و اقشار تحصیلکرده از طریق ترویج مبادی و اصول روش شناختی پوزیتیویستی و آراء معرفت شناختی و ضد دینی نویسندگان پوزیتیویست غربی.

ح- تبلیغ نظرات و آراء لیبرالیستی و نئولیبرالیستی در جهت مخالفت با اصل انقلاب با تألیف، ترجمه، چاپ و پخش گسترده مقالات و کتبی که هریک به شکلی منکر حقانیت و ضرورت انقلاب در جهان معاصر گردیده و نوعی ایدئولوژی زدایی، بی تفاوتی سیاسی، انفعال، مرعوبیت و پذیرش نسبت به وضع موجود و سرخوردگی از ایجاد وضع مطلوب و موعود را ترویج می کنند (به عنوان مثال به مقالات نشریه های چون «نگاه نو» کیان و ... توجه کنید.

خ- تمرکز و بزرگ نمایی برخی ضعف ها و عیوب در جهت ایجاد بی اعتمادی در مردم.

د- ترویج تئوریهای نئولیبرالیستی چون مدیریت علمی، ولایت مشروط و ... در جهت نفی و مخالفت با ولایت فقیه که جوهر تفکر سیاسی اسلام و روح مجسم انقلاب اسلامی است و تضعیف پایه های حمایتی مردمی آن و رواج تردید و تشکیک تئوریک نسبت به آن.

به طور خلاصه دشمن در تهاجم فرهنگی، مبانی و اعتقادات اسلامی، آرمانگرایی، تعهد، مبارزه جویی و روحیه مقاومت و سرسختی انقلابی و اصل ولایت فقیه و مقام و

نقش روحانیت، اصالت و خلوص تفکر اسلامی را مورد هجوم قرار داده است و عاملین اصلی این تهاجم، طیفی از روشنفکران التقاطی‌اندیش به ظاهر دینی، روشنفکران لائیک، روشنفکران سوجدو و منفعت‌طلب و مروّجین ابتذال هستند.

## آفات فرهنگی انقلاب اسلامی:

- ۱ - عدم شناخت مراحل و دوره‌های انقلاب و امکانات و مقتضیات هر جامعه.
- ۲ - ضعف رهبری و مدیریت انقلابی برای اداره امور و تداوم حرکت انقلاب.
- ۳ - پیدایش روحیه: مصادعه «ملاحظه‌کاری، گروه‌گرایی، رفیق‌بازی» مدهانه «سازشکاری و بده‌بستان‌های رایج سیاسی» مضارعه «مشابَهت» یعنی مصلح و رهبر نباید خودش در محدوده مردم و زمان موجود بماند بلکه باید بالاتر و بهتر از آنان باشد، بهتر فکر کند و برای آینده برنامه‌ریزی کند، پیروی مطامع یعنی طمعکاری در جمع ثروت و کسب مقام بالاتر و زیاده‌طلبی‌های سیاسی و اجتماعی. که امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره این اوصاف چنین می‌فرماید: لایقیم امرالله سبحانه الا من لایصانع و لایضارع و لایتبع المطامع.<sup>۱</sup>
- ۴ - عدم رعایت عدالت، براساس معیارهای مکتب: که این کار موجب ناراحتی فداکاران و مردم می‌شود و از یک طرف دلسردی و بی‌تفاوتی پدید می‌آورد که طبعاً در مقابل تهاجمات ضدانقلابی تحرّک لازم پدید نمی‌آید و انقلاب بی‌دفاع می‌ماند.
- ۵ - ایجاد توقعات بیش از توان اجرایی: اگر رهبران پس از پیروزی به مردم وعده‌های ایده‌آلی بدهند و مشکلات پس از پیروزی را شرح ندهند و مردم را توجیه نکنند، در جامعه توقعاتی پدید می‌آید که چون با توجه به روزهای بعد از پیروزی امکان تحقق سریع آنها نیست مردم را به نق‌زدن و اعتراض واداشته و دلسردی و یأس پدید می‌آورد و زمینه را برای تبلیغات ضدانقلاب داخلی و خارجی پدید می‌آورد.
- ۶ - افراد و تقریط: عده‌ای از افراد احساساتی و رنج‌دیده دست به شدت عمل می‌زنند و ضدانقلاب نیز، برای بیزارکردن مردم شعارهای تند و انقلابی‌تر از انقلابیون را با قیافه انقلابی سر می‌دهد، در مقابل عده‌ای هم از علاقمندان انقلاب بنا

به روحیه محافظه‌کارانه‌ای که دارند و گاهی ساده‌اندیش هستند از اعمال انقلابی و ضروری هم ابا دارند و در مقابل ضرورت‌های انقلاب هم به اعتراض برمی‌خیزند. هر دو گروه از آفات انقلاب هستند.

۷- دورافتادن از مردم: یکی دیگر از آفات انقلاب این است که انقلابیون که سرکار می‌آیند بتدریج، تبدیل به حاکمان شوند نه خدمتگذاران مکتب و راه خدا و مردم. و اخلاق حاکمان از قبیل: خودبرتربینی، مردم را محتاج خود دانستن و ... ببیند که این کار اداره انقلاب را از صورت مردمی بودن درمی‌آورد، منحصر به یک گروه معدود حاکم می‌کند.

۸- تبدیل حرکت انقلابی به حفظ حکومت: یعنی حفظ حکومت بر حفظ انقلاب اولویت یابد، این کار باعث می‌شود که سازشکاری در اصول پدید آورد و حکومت سازشکار دیگر حکومت انقلابی نیست و حاکمیت اگر انقلابی نبود، انقلاب در جامعه باقی نمی‌ماند.

۹- فراموشی جنایات رژیم گذشته و بی‌توجهی به ره‌آوردهای انقلاب: یکی دیگر از آفات مهم انقلاب این است که پس از مدتی که از پیروزی گذشت، جنایات و مصائب و خیانت‌های نظام و رژیم طاغوت به فراموشی سپرده شود و مشکلات انقلاب بیش از واقعیت خود رخ می‌نمایند و مردم از قدرشناسی نعمت انقلاب باز می‌مانند. که کفران نعمت از عوامل سقوط می‌باشد.

۱۰- تحجّر و جمود، تعصبات خشک، تبعدهای کورکورانه، که اگر بتوانند خود را در اندیشه انقلاب جا بزنند و یا برمسئولین انقلابی تحميل سازند، انقلاب را از درون می‌پوسانند. که این راه تفریط است.

۱۱- تجدّدگرایی، افراطی و اجتهادهای شخصی و به دور از معیارها و خارج از چهارچوب اصیل مکتب انقلاب که این نیز راه افراط است.

۱۲- رواج تحلیل‌های سلیقه‌ای و براساس منافع گروهی از نظریات و رهنمودهای رهبر و مکتب که بتدریج اصل رهنمود از یادها رفته و همین تحلیل‌ها جای آنها را می‌گیرند و اندیشه انقلاب را در بسیاری از موارد اساسی مسخ می‌نمایند.

۱۳- سلطه سیاست بر دیانت که بتدریج به‌خاطر رعایت مسایل اداره جامعه آن چنان انقلابیون در مسایل روزمره غرق شوند که سیاست آنها بر دیانت آنها بچربد و

در نهایت دیانت تابعی از سیاست شود، نه اینکه سیاست از دیانت شکل بگیرد.

۱۴ - عدم تبیین مدیریت انقلابی و تفاوت آن با مدیریت‌های دیگر: این کار موجب می‌شود که اسمها عوض شوند اما سیستم مدیریت سابق برقرار بماند و تظاهر به انقلاب بشود اما کار بر سبک گذشته ادامه یابد که حضرت علی علیه السلام به مالک‌اشتر فرمود: اَنْ شَرَوْ زَرَائِكُ مِنْ كَانٍ لِلْاَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزَيْرًا ... نهج البلاغه نامه ۵۲ و نامه ۵۳.

۱۵ - افتادن مدیریت اجرایی بدست عناصر غیرانقلابی: این بخش افراد زیادی را شامل می‌شود، از قبیل اینکه متخصص غیرمتعهد باشد، که این خود شامل عناصر لیبرال، محافظه‌کار، روشنفکرانی که نان را به نرخ روز می‌خورند، منافق یا افراد رفیق‌باز و گروه‌گرا که هم‌گروه‌بودن بیشتر از مدیریت و لیاقت و دلسوزی برای آنان مهم باشد. و یا اینکه علاقمند به انقلاب باشد، ولی بی‌کفایت باشد و یا اینک علاقمند و با کفایت ولی در اثرپذیری از مقام و منصب فاسد شده باشد.

۱۶ - تنگ‌نظری: یعنی افرادی که امور بدست آنهاست در برخورد با افکار مخالف و یا افراد غیرهمفکر و در برخورد با اشتباهات و امور جزئی، سخت‌گیری داشته باشند.

۱۷ - خستگی و زودرنجی و کم‌طاقتی انقلابیون: بعد از انقلاب، مردم گروه‌گروه وارد انقلاب می‌شوند و انقلابیون باید همه اینها را قبول کنند و با آنها به‌کار بپردازند و طبعاً در کار جمعی هراندازه تعداد افراد بیشتر شود، نیاز به حوصله و تحمل هم‌دیگر بیشتر می‌شود و باید بیشتر از دوران قبل از پیروزی حوصله و تحمل داشته و رنج‌پذیر باشند ولی متأسفانه مشاهده می‌شود که بعضی از انقلابیون به سرعت از میدان بدر رفته و به سادگی استعفا می‌دهند. این کار باعث می‌شود که دیگران جای آنها را بگیرند و دست آنها را از مصادر امور کوتاه کنند.

۱۸ - گسترش سازمان اداری و کارمندی: پس از پیروزی انقلاب، کارمندان قبلی را نمی‌شود اخراج کرد و از طرفی نیاز به افراد جدید برای مدیریت جدید، موجب گسترش سازمانهای اداری و افزایش کارمند می‌شود این کار، کاغذبازی و طولانی‌شدن مسیر کارهای اداری مردم را موجب می‌گردد و در نتیجه هزینه‌های جاری دولت را بشدت بالا می‌برد، این هزینه‌ها بر دوش مردم فشار می‌آورد لذا باعث نارضایتی مردم می‌گردد.

۱۹ - ضعف تبلیغات : در مقابل انقلاب، همواره مخالفین و ضدانقلاب و کسانی که به عللی، ناراحتی‌هایی از انقلاب یا جریان امور دارند به تبلیغات منفی می‌پردازند و مدیریت انقلاب را زیر سؤال می‌برند لذا ضرورت دارد مدیران انقلاب، دائم نعمتهای انقلاب و کارهای مثبت انجام شده و علل واقعی کارهای انجام نشده را تذکر دهند.

۲۰ - ریا و تظاهر : پیروزی انقلاب موجب می‌شود که عده‌ای به تظاهر و ریاکاری رو آورند، زیرا به انقلاب و ارزشهای آن اعتقاد ندارند ولی مصلحت روزگار را در تظاهر می‌یابند.

۲۱ - افزایش عمل‌زدگی : توجه شدید مردم به جنبه عملی انقلاب، آنها را از بسیاری از عبادات و توجهات معنوی باز می‌دارد و دعا و ذکر و شرکت در اینگونه مجالس کم می‌شود.

۲۲ - رواج دروغ : پس از پیروزی بسیاری از افراد برای حفظ منافع خویش، به دروغ متوسل می‌شوند، بخصوص آن دسته از مسئولان و کارمندانی که کارهایشان را نمی‌توانند منطبق با خواست انقلاب و مردم انقلابی انجام دهند، لذا سعی در دروغ، در پوشش راستگویی می‌کنند و گاهی آمارهای خلاف واقع داده می‌شود و آفت دروغ کلید بسیاری از مفاسد است.

۲۳ - غرور در انقلابیون : ایجاد روحیه غرور و خودخواهی، در بین انقلابیون موجب می‌شود که مردم را به دیده تحقیر بنگرند و این زمینه بی‌اعتباری آنان را فراهم می‌آورد.

۲۴ - گسترش فساد و فحشاء و اعتیاد : محدودیت‌های پس از پیروزی انقلاب و محیط خاص موجب رشد پنهانی فساد در بین افراد عادی جامعه می‌شود و گاهی این فساد در بین مقامات پدید می‌آید یعنی برخی از این افراد که به برکت انقلاب به مسئولیت رسیده‌اند نمی‌توانند خود را از خطا و هوس نگه دارند و دچار لغزش می‌شوند استکبار جهانی نیز برای فاسدکردن انقلاب، به وسیله شبکه‌های فساد و اعتیاد جهانی خویش به این پدیده زنجیر می‌نماید.

۱ - مقایسه نابجای حاکمیت غربی، با حاکمیت اسلامی، با حمله به اصلی‌ترین محور نظام اسلامی یعنی ولایت فقیه.

۲ - جدی نگرفتن تهاجم فرهنگی دشمن.



- ۳- بیان نکردن موفقیت‌های نظام با منفی‌بافی و تیره نشان دادن حال و آینده کشور که در نتیجه ناامیدکردن مردم و کنار رفتن آنان را به دنبال خواهد داشت.
- ۴- کم‌رنگ‌شدن امور معنوی و عدم پایبندی به احکام شرعی.
- ۵- دامن‌زدن یا ایجاد اختلافات بین گروه‌ها و افراد که موجب شک و تردید در اصول انقلاب خواهد شد.
- ۶- کم‌توجهی به آرمان‌های اصیل انقلاب.
- ۷- فراموش کردن امور فرهنگی و یا کم‌توجهی به امور فرهنگی.
- ۸- عدم شناسایی و توجه جدی به مسایل و مشکلات نسل جوان و کوتاهی در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و فرهنگی نسل آینده‌ساز.
- ۹- دامن‌زدن به تفکر استعماری جدایی دین از سیاست.
- ۱۰- تضعیف نهاد روحانیت با روش‌های مرموز و زیرکانه.
- ۱۱- فراموش‌شدن ارزش‌های بدست‌آمده در انقلاب و جایگزینی خودخواهی، دنیاگرایی و ... به جای آنها.
- ۱۲- رو آوردن به تفکر التقاطی برای مدیریت آسانتر و راحتی کارها، به جای رو آوردن به فرهنگ خودی و تحقیق و بدست آوردن مبانی آن.
- ۱۳- عدم هماهنگی کامل، بین مراکز فرهنگی کشور از قبیل حوزه و دانشگاه.
- ۱۴- عدم ارتباط کامل بین حوزه و دانشگاه و نیازهای روزمره و کلان جامعه در ابعاد مختلف.
- ۱۵- افتادن مدیریت امور فرهنگی به دست افرادی که با فرهنگ اسلام و انقلاب آشنایی ندارند.
- ۱۶- بکارگیری عناصر نامطمئن و التقاطی در امور فرهنگی.
- ۱۷- تنبلی و عدم تحقیق در مسایل فرهنگی در منابع دینی و عدم ارائه تصویری روشن از مباحث فرهنگی در جامعه.
- ۱۸- برخورد‌های خطی، گروهی و سلیقه‌ای با مباحث فرهنگی، مراکز فرهنگی و عناصر فرهنگی.
- ۱۹- ایجاد رقابت‌های ناسالم بین نیروهای انقلاب که نتیجه‌اش تحلیل رفتن قوای انقلابی خواهد شد.

- ۲۰- روزمره‌زدگی و عدم برنامه‌ریزیهای کلان در همه ابعاد بخصوص در مسایل فرهنگی.
- ۲۱- اکتفاکردن به شیوه‌های سنتی در تبلیغات و عدم استفاده از وسایل مدرن تبلیغی.
- ۲۲- عدم شناخت دشمن و ابعاد توطئه‌ها و شیوه‌های کاری او.

### ساختار نظامی حکومت پهلوی :

یکی از پایه‌های قدرت شاه ارتش بود، ارتش گذشته از مسؤولیت حفاظت از مرزهای کشور در برابر هجوم بیگانگان وظیفه نگهداری شاه بر تخت سلطنت را هم داشت ارتش ایران چهار مرحله را پشت سر گذاشته است:

۱- دوره اول یا دوره ایجاد ارتش که از سالهای ۱۳۲۰- ۱۳۰۵ می‌باشد. در این دوره بنیاد ارتش نهاده شد و قانون نظام وظیفه عمومی تصویب شد و افراد ارتش رو به افزونی نهاد، مدرسه نظامیه، نیروی هوایی و دریایی کوچکی نیز ایجاد شد، افرادی برای آموزش به خارج فرستاده شدند. رضاشاه با کمک ارتش هرگونه مخالفتی را سرکوب کرد ولی با استعفای رضاشاه از سلطنت شیرازه ارتش از هم پاشید.

۲- دوره تسلط شاه بر ارتش : که از سالهای ۱۳۳۵- ۱۳۲۰ می‌باشد در این دوران مملکت شاهد جنگ داخلی، شورشهای کردستان، تجزیه آذربایجان، اختلاف مجلس با دولت، اختلاف دربار با نخست‌وزیر و ... می‌باشد. ولی با کمک آمریکا از طریق کودتای ۲۸ مرداد شاه از طریق ارتش قدرت را بدست گرفت در این دوره مدیریت تمامی امور ارتش در دست شاه قرار گرفت و شاه در جزیی‌ترین مسایل ارتش دخالت می‌کرد در این دوره، وظیفه عمده ارتش حفظ موقعیت داخلی رژیم و طبقه حاکم بود.

۳- دوره توسعه و تکامل : از سالهای ۱۳۵۰- ۱۳۳۵ در این دوره ارتش درحال توسعه و تکامل بود و آمریکائیه با به‌خاطر اهداف خود در این دوره در تمامی زمینه‌ها با دولت ایران همکاری کردند و به نوسازی ارتش پرداختند وظیفه ارتش در این دوران حفظ موقعیت داخلی رژیم بود.

۴- دوره ژاندارمی ارتش که از سالهای ۱۳۵۷- ۱۳۵۰ در این دوران که مصادف با

افزایش قیمت نفت بود، بیشترین بودجه نظامی، صرف خرید تسلیحات می‌شد و براساس دکترین نیکسون ایران به ژاندارم خلیج فارس تبدیل شد از این زمان به بعد، در چهارچوب طرحهای آمریکا، کار جدیدی به‌عهده ارتش ایران گذاشته شد که حفظ منافع آمریکا در خلیج فارس باشد، ولی علی‌رغم تمامی مخارجی که شاه برای پیشرفت و بهبود وضع ارتش کرد، در سال ۵۷ ارتش خیلی زودتر از آنچه که انتظار می‌رفت اعلام بیطرفی کرد و تسلیم نیروهای انقلاب شد که این مسأله خود عواملی دارد.

### دستاوردهای نظامی انقلاب اسلامی :

۱- بیرون راندن مستشاران نظامی : استکبار برای اینکه بتواند ارتش را در اختیار گیرد در دهه ۱۳۳۰ سیستم ارتش را از انگلیسی به آمریکایی تغییر داد و برای جایگزین کردن این سلاحها مستشاران فراوانی را وارد کشور کرد آنان نیز همه چیز ارتش را در اختیار گرفتند و نگذاشتند نیروهای خودی کارها را انجام دهند، انقلاب توانست این نیروها را از کشور بیرون کند.

۲- تبدیل کردن ارتش از ژاندارم به خدمتگزار : آمریکائیا ارتش ایران را، تبدیل به ژاندارمی برای حفظ منافع خود در خلیج فارس کردند، که این ارتش در قبال آن وظیفه، در برابر مردم خود حالت سرکوبگری به خود گرفته بود، مثل ۱۵ خرداد ولی انقلاب ارتش را از ژاندارمی در آورد و خدمتگزار ملت و کشور کرد.

۳- فراهم کردن زمینه برای بروز خلاقیتها: که این جنبه در ارتش، با توجه به عملکرد مستشاران نظامی کاری دشوار بود، اما به برکت انقلاب این کار انجام گرفت و کار و تلاشی که در ارتش توسط نیروهای خودی انجام گرفته است آن را از ارتشی وابسته به ارتشی مستقل رساند و در آستانه خودکفایی می‌باشد. بروز خلاقیتها نیروهای نظامی به حدی بالا رفت که در دوران جنگ، طرحهایی را طراحی می‌کردند که حتی پیشرفته‌ترین ارتشها نیز از طراحی آن عاجز بودند.

۴- ایجاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: به‌عنوان نیروی نظامی کیفی برای حفاظت از دستاوردهای انقلاب که امروز به‌عنوان یک وزنه نظامی، در دنیا مطرح می‌باشد که بعد از به پایان رساندن جنگ تحمیلی، توانایی خود را در صحنه

بازسازی نیز به اثبات رسانده و طرحهای مهم اقتصادی را در دست اجرا دارد.

۵ - ایجاد بسیج مستضعفین: به عنوان پشتوانه مردمی نیروهای مسلح که در مواقع خطر و نیاز جامعه به صحنه می آید، بسیج عظیم ترین یادگار حضرت امام علیه السلام است که خود نیز از اینکه بسیجی باشد افتخار می کرد و می فرمود: در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی ام و امیدوارم خداوند با بسیجیانم محشور فرماید.

۶ - به پایان رساندن دفاع: و دفع تهاجم همه جانبه استکبار، برای نابودی انقلاب اسلامی که به عنوان بی سابقه ترین تهاجم نظامی و مظلومانه ترین دفاع در جهان مطرح بوده است.

۷ - پیشرفت در صنعت اسلحه سازی: نیروی نظامی کشور که نیرویی وابسته بود ولی به برکت انقلاب اسلامی رو به خودکفایی گذاشت و با فرستادن صنایع جدید به بازار اسلحه، مایه حیرت محافل و دست اندرکاران اسلحه در دنیا شده است. که این خود طلایه بروز استعدادها در این نیروها است.

### توطئه های نظامی استکبار علیه انقلاب اسلامی در داخل:

۱ - ترور شخصیت های برجسته فکری، فرهنگی، سیاسی انقلاب به امید اینکه با از بین بردن رهبران این حرکت، حرکت را متوقف کند که در رأس این جریان ترور شهدای محراب، انفجار حزب جمهوری، انفجار نخست وزیری و... که دامنه این بخش از عملیات دشمن بسیار گسترده بود و نیروهای فراوانی را از دست انقلاب گرفت گرچه از زاویه دیگری همین ترورها موجب تثبیت نظام شد.

۲ - مسلح کردن مخالفین نظام اعم از چپی و راستی و همچنین مسلح کردن گروه هایی که اندیشه سیاسی نداشتند ولی از انقلاب آسیب دیده بودند و می توانستند به اهداف دشمن کمک کنند همانند قاچاقچیان و ...

۳ - ایجاد آشوبها و فتنه های تجزیه طلبانه از قبیل بلوای خلق ترکمن در گنبد، آشوب خلق عرب در خوزستان و فتنه خلق کرد در کردستان و اغتشاش خلق بلوچ در بلوچستان و دهها توطئه دیگر که جای بحث مفصل آنها نیست.

۴ - حمله نظامی مستقیم، مثل حمله به طیس، و به هواپیمای مسافربری و ...

۵ - حمله نظامی غیرمستقیم مثل جنگ تحمیلی که در نهایت به جنگ مستقیم تبدیل

شد.

- ۶- هدایت و رهبری کودتاهای نظامی از قبیل کودتای نوژه و ...
- ۷- انفجار و تخریب مراکز صنعتی، نظامی و فرهنگی و ...
- ۸- ایجاد کمربند نظامی در اطراف کشور با ایجاد پیمانهای نظامی با کشورهای همجوار.
- ۹- اشغال نظامی افغانستان در بهمن ۵۷.
- ۱۰- اشغال ایران که با شکست مواجه شد.

### توطئه‌های نظامی استکبار در منطقه :

قبل از بررسی توطئه‌های نظامی استکبار در منطقه باید به خطراتی که متوجه استکبار بود توجه داشت، خطراتی که متوجه استکبار بود از این جهات بود:

- ۱- وقوع انقلابهایی به سبک ایران در کشورهای منطقه.
- ۲- صدور انقلاب اسلامی ایران و ارزشهای آن به کشورهای منطقه.
- ۳- تهدید پایگاه آمریکا در منطقه، یعنی اسرائیل، زیرا شعارهایی که ایران طرح می‌کرد از قبیل: آزادی قدس و ... تهدید این پایگاه محسوب می‌شد. در برابر این خطرات استکبار دست به توطئه‌های نظامی گسترده‌ای زده است بعضی از این اقدامات از این قرار است:

#### ۱- تشکیل نیروهای واکنش سریع :

این نیروها در سال ۱۹۷۹ تشکیل شد و وظیفه اولیه آنها حفظ منافع نفتی غرب در منطقه و جلوگیری از تسلط شوروی بود، محدوده عمل این نیروها نیز، ایران، افغانستان، پاکستان، شش کشور خلیج فارس، یمن، سومالی، کنیا، اتیوپی، سودان، مصر و عراق بود. که حوزه خلیج فارس و دریای سرخ را دربرداشت و حداکثر این نیروها ۴۴۴ هزار نفر بودند ولی پس از تحولات جنگ ایران و عراق و پیروزیهای ایران، در ابعاد و وظایف این نیروها تغییراتی داده شد و مقابله با جمهوری اسلامی ایران نیز به آن افزوده شد.

۲- توسعه پایگاههای نظامی در کشورهای منطقه، که بررسی این مسأله خارج از

حوصله این نوشتار است.

۳- تقویت نظامی کشورهای منطقه، در این مورد نیز انعقاد قراردادهای نظامی بین این کشورها و غربیها نشان می‌دهد که این حرکتها برای چیست، در عین حال برای عربستان نقش محوری قایل بودند ولی از اینکه مبدا به سرنوشت شاه ایران گرفتار شود به شیوه دیگری متوسل شدند که عبارت باشد از انعقاد ترتیبات امنیتی که قراردادهایی بین مصر، اسرائیل و عربستان و ... برقرار می‌شود.

### ساختار اقتصادی ایران قبل از انقلاب اسلامی :

بعد از کودتای ۱۲۹۹، مسیری که برای اقتصاد ایران در نظر گرفته شد، راه سرمایه‌داری بود، بدین ترتیب بعد از کودتای ۱۲۹۹ صنایع جدیدی در ایران ایجاد شد که با امکانات و نیازهای صنعتی جدید غرب هماهنگ بود که این صنایع به گسترش مصرف داخلی کالاهای غربی انجامید.

این صنایع مورد اشاره گذشته از وابستگی از نظر ماشین‌آلات و قطعات به خارج و هزینه‌های بالا در برخی موارد به مواد اولیه خارجی نیز وابسته بود، در نتیجه از صنایع اساسی که عامل تغییر ساخت صنعتی کشور محسوب می‌شود اثری نبود. بر این اساس ویژگیهای اقتصاد نوین ایران بعد از کودتای ۱۲۹۹ چنین بود:

۱- ثابت ماندن میزان اشتغال در بخش کشاورزی.

۲- رشد بخش خدمات.

۳- عدم رشد متناسب و موزون در بخش صنعت.

در این دوران، ماهیت رشد صنعت و رشد کمی و کیفی خدمات، کشور را در آستانه ورود به یک دوران وابستگی اقتصادی قرار داد که برای تداوم حرکت خود برقراری ارتباط با خارج را می‌طلبید، از طرفی بازار مصرف ایران نیز ضمن گسترش روزافزون، کالاهایی را تقاضا می‌کرد که وارداتی بود و با استفاده از آن مواد اولیه و ماشین‌آلات وارداتی تولید می‌شد بر این اساس، اقتصاد ایران به سمت تک‌محصولی شدن رفت و صادرات غیرنفتی و به‌طور عمده محصولات کشاورزی جای خود را به صادرات نفت داد و سیمای اقتصاد کشور، هرچند به کندی، اما عمیق و گسترده رنگ وابستگی گرفت.

با گذشت زمان و افزایش وابستگی در بخش صنعت، خدمات و کشاورزی، تنها گسترش صنایع مصرفی مورد توجه قرار گرفت و طرحهای بعدی نیز نتوانست این مشکلات را حل کند بلکه نتیجه این طرحها، اقتصادی نامتعادل و وابسته، مصرفی و مصرفگرا بود.

### دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی :

گرچه بحث درباره دستاوردهای اقتصادی انقلاب اسلامی نیاز به نوشتار جداگانه دارد زیرا در این زمینه باید عوامل متعددی را بررسی کرد و با توجه به آن عوامل، زمینه‌ها و شرایط و امکانات و... این دستاوردها را بازگو کرد، در عین حال یک بررسی اجمالی در بعضی از موارد انجام می‌دهیم، قبل از ارائه ارقام تذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه دو عامل در این بحث از عوامل مهم می‌باشد. ۱ - جمعیت کشور ۲ - درآمد کشور بر این اساس جمعیت کشور در سال ۵۷ به ۳۵ میلیون نفر رسیده بود درحالی‌که در سال ۷۵ به ۵۹/۵ میلیون نفر رسید و درآمد حاصله از نفت در سه سال ۵۷ - ۵۶ - ۵۵ به ۵۹/۲ میلیارد دلار رسیده بود درحالی‌که در سه سال گذشته یعنی ۷۴ - ۷۳ - ۷۲ به ۴۴ میلیارد دلار رسید که اگر کاهش قدرت خرید دلارهای نفتی را نیز به حساب آوریم آن وقت تفاوت روشن خواهد شد؛ حال با توجه به نکته یادشده به این بررسی می‌پردازیم:

#### ۱ - کاهش وابستگی به نفت :

یکی از اهرمهای استکبار برای فشارآوردن بر کشورها، تک‌محصولی بودن اقتصاد کشورها می‌باشد، بر این اساس بعد از انقلاب اسلامی، سعی بر این بوده است که صادرات غیرنفتی افزایش یابد، این صادرات در سال ۵۷ به ۵۴۲ میلیون دلار رسید درحالی‌که در سال ۷۳ به ۴/۸ میلیارد دلار رسیده بود.

#### ۲ - اولویت‌دادن به تولیدات داخلی برای تأمین مایحتاج عمومی :

یکی از مظاهر وابستگی شدید اقتصادی یک کشور، این است که برای تأمین نیازهای عمومی خود به خارج وابسته باشد این وابستگی همانطوری‌که در مقدمه این

بحث گفتیم از ابتدای کارآمدن خاندان پهلوی آغاز شد و هرچه جلوتر می‌رفت شدیدتر می‌شد، ولی با انقلاب اسلامی این روند برعکس شد یعنی هرچه زمان جلوتر می‌رود، از این وابستگی کاسته می‌شد. به عنوان مثال تولید روغن نباتی در سال ۵۷ به ۲۹۸ هزار تن رسیده بود که در سال ۷۴ به ۷۷۱/۳ هزار تن رسیده است. تولید گندم در سال ۵۶ به ۴/۰۷۲ میلیون تن رسیده بود که در سال ۷۴ به ۱۱/۳۲۰ میلیون تن تولید، شلتوک برنج در سال ۵۶ به ۱/۴ میلیون تن که در سال ۷۴ به ۲/۵۴۰ میلیون تن رسیده است. تولید سیب زمینی در سال ۵۷ به ۶۹۷ هزار تن رسیده بود که در سال ۷۴ به ۳/۰۷۴ میلیون تن و تولید پیاز در سال ۵۷ به ۳۹۲ هزار تن رسیده بود که در سال ۷۴ به ۱/۱۳۰ میلیون تن و تولید گوشت قرمز در سال ۵۷ به ۳۷۵ هزار تن که این رقم در سال ۷۴ به ۶۸۵ هزار تن رسیده و تولید مرغ در سال ۵۷ به ۱۹۵ هزار تن رسیده بود که در سال ۷۴ به ۶۵۰ هزار تن رسیده است. تولید تخم مرغ در سال ۵۷ به ۱۶۰ هزار تن رسیده بود که در سال ۷۴ به ۵۲۰ هزار تن رسیده است. تولید شیر به ۲/۷ میلیون تن رسیده بود که در سال ۷۴ به ۴/۷ میلیون تن رسیده است.

### ۳- رسیدگی به مناطق محروم:

یکی از اهداف مهم انقلاب اسلامی، رسیدگی به محرومین می‌باشد، بر این اساس بعد از انقلاب اسلامی رسیدگی به روستاها آغاز شد، که بخشی از آن را بازگو می‌کنیم: کل راههای روستایی قبل از انقلاب به ۸۰۰۰ کیلومتر رسیده بود، درحالی که در سال ۷۵ به ۷۰۵۳۱ کیلومتر رسید، کل روستاهایی که قبل از انقلاب دارای آب آشامیدنی بودند، ۸۳۰۰ روستا بود که در سال ۷۵ به ۲۰۰۶۶ روستا رسیده است و کل روستاهایی که قبل از انقلاب دارای برق بودند ۴۲۰۰ روستا بود که بعد از انقلاب به ۲۵۲۱۰ روستا رسیده است کل روستاهایی که دارای دفتر مخابراتی بود تا سال ۵۷ به ۳۱۲ روستا رسیده بود که در سال ۷۵ این تعداد به ۱۲۸۱۹ روستا رسیده است.

### ۴- ارائه خدمات به همه مناطق شهری:

سیاست رژیم گذشته، بر این استوار بود که به چند شهر بزرگ که مرکز تردد



خارجیها بود رسیدگی کند و آن هم مناطق بخصوصی از شهر که محل تردد آنان بود، ولی بعد از انقلاب این سیاست کنار گذاشته شد و همه مناطق شهری و همه شهرها مورد توجه قرار گرفت. به عنوان نمونه کل شهرهایی که قبل از انقلاب از گاز شهری برخوردار بودند ۵ شهر بود درحالی که این آمار تا سال ۷۵ به ۲۸۰ شهر رسیده است. کل شهرهایی که قبل از انقلاب دارای ارتباط بین شهری بودند به ۸۶ شهر رسیده بود که در سال ۷۵ این آمار به ۱۲۵۵ شهر رسیده است.

### ۵- فراهم کردن زمینه های توسعه کشور :

استقلال اقتصادی کشور بدون توسعه آن امکان ندارد، ولی برای رسیدن به توسعه باید کارهای زیربنایی که لازمه توسعه است انجام گیرد از قبیل: توسعه دانشگاهها، مراکز تحقیقاتی، ارتباطات و ... بر این اساس به بررسی اجمالی این بخش می پردازیم: کل دانشگاههای کشور قبل از انقلاب ۱۵ عدد بود که در سال ۷۵ به ۵۰ دانشگاه گسترش یافته است. کل مراکز تحقیقاتی در سال ۵۷، ۸۶ مؤسسه بوده است که در سال ۷۳ به ۱۲۳ مؤسسه توسعه یافته است، بودجه تحقیقاتی از ۲۸٪ تولید ناخالص ملی در سال ۵۷ به ۴۵۴٪ در سال ۷۵ رسیده است. کل تلفن های مشغول به کار در سال ۵۷ به ۸۵۰ هزار رسیده بود که این آمار در سال ۷۵ بالغ بر ۵ میلیون رسیده است. کل راههای اصلی، فرعی و قابل دسترسی در سال ۵۷ به ۳۶۹۹۵ کیلومتر رسیده بود که در سال ۷۵ به ۷۴۸۳۰ کیلومتر رسیده است. کل سدهای ساخته شده قبل از انقلاب به ۱۳ عدد رسیده بود که آن هم عمدتاً توسط خارجیها ساخته شده بود. درحالی که در سال ۷۵ این آمار به ۴۸ سد افزایش یافته و ۵۱ سد درحال اجرا می باشد که با به ثمر رسیدن این سدها تحوّل عظیمی در بخش، آب، برق و کشاورزی رخ خواهد داد، مهمتر آنکه این سدها توسط نیروهای خودی ساخته می شود. کل معادن فعال کشور در سال ۵۷ به ۱۱۸۰ معدن رسیده بود که در سال ۷۴ به ۲۴۵۰ معدن رسیده است و مواد استخراجی از آن معادن در سال ۵۷ به ۱۹/۶ میلیون تن رسیده است که در سال ۷۵ این تولید به ۸۰ میلیون تن رسیده است. سیمان تولیدی در سال ۵۷ به ۶/۲ میلیون تن رسیده بود که این آمار در سال ۷۴ به ۱۷/۴ میلیون تن رسیده است.

- ۶- پرداخت وامهای خارجی بهجامانده از زمان شاه که تنها در قرارداد الجزایر ۵ میلیارد دلار به آمریکا پرداخت شد.
- ۷- بازسازی مناطق جنگزده و تأسیسات منهدم شده در دوران جنگ که بسیار گسترده بود و بخش عمده‌ای از بودجه و نیروی انسانی کشور به این مسأله اختصاص یافت.
- ۸- جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر کشور
- ۹- اولویت دادن به کشورهای مسلمان و مستضعف جهان در روابط تجاری.
- ۱۰- پرهیز از معاملات حرام.
- ۱۱- حمایت از تولیدکنندگان داخلی.
- ۱۲- قطع روابط اقتصادی با اسرائیل و افریقای جنوبی.
- ۱۳- تلاش برای ارائه الگوی توسعه در چهارچوب اسلام.

### توطئه‌های اقتصادی استکبار :

- ۱- مسدودکردن دارایی‌های ایران، اعم از پول نقد که در بانکها موجود بود و بدهیهایی که به ایران بدهکار بودند و پرداخت نکردند و اعم از تجهیزات جنگی خریداری شده در زمان شاه که پرداخت نکردند و اعم از لوازم یدکی در بخشهای مختلف صنعتی و نظامی و... که در شرایط بعد از انقلاب و بخصوص در دوران جنگ بسیار ضروری بود.
- ۲- تحریم اقتصادی : قرآن یکی از شیوه‌های استکبار، در مبارزه با مسلمانان را محاصره اقتصادی می‌داند به امید اینکه مردم مسلمان به خاطر فشار اقتصادی دست از اهداف خود بردارند در این زمینه به این آیه توجه کنید: هم الذین یقولون لاتتفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفضوا ولله خزائن السموات والارض ولكن المنافقین لایفقهون<sup>۱</sup> منافقین کسانی هستند که می‌گویند به اطرافیان پیامبر ﷺ چیزی ندهید تا پراکنده شوند ولی گنجهای آسمانها و زمین در اختیار خداوند است و منافقان نمی‌فهمند.

استکبار، این تحریم اقتصادی را در انقلاب اسلامی در دو زاویه اعمال کرد:

- الف - نفروختن لوازم مورد نیاز ایران در بخشهای مختلف.
- ب - نخریدن تولیدات ایران که هر دو بخش یک هدف را تعقیب می‌کرد که نابودی انقلاب اسلامی باشد.
- ۲ - قطع ارتباط تجاری با ایران و تشویق دیگران به این کار که عده‌ای از کشورها نیز در این کار با آنان همگام شدند.
- ۴ - تحمیل هزینه‌های ناخواسته بر بودجه کشور از قبیل جنگ تحمیلی که یکی از اهداف جنگ نابودی اقتصاد ایران بود، بخصوص بعد از فرسایشی شدن جنگ، بر این باور بودند که اگر ایران در جنگ هم شکست نخورد، برای بازسازی کشور چاره‌ای جز تسلیم شدن در برابر قدرتهای خارجی ندارد، ولی بحمدالله این چنین نشد و کشور دوره بازسازی را با قدرتی بیشتر از دوران جنگ پشت سر گذاشت.
- ۵ - تخریب مراکز صنعتی و انفجار تأسیسات اقتصادی، راههای مواصلاتی، به آتش کشیدن مزارع گندم کشاورزان که عموماً هم به دست نیروهای انجام می‌گرفت که خود را طرفدار خلق و محرومین قلمداد می‌کردند.
- ۶ - جلوگیری از کمکهای بین‌المللی از قبیل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و دریافت وام برای دوران سازندگی.
- ۷ - جلوگیری از مشارکت کشورها در بازسازی ایران به عنوان نمونه ممانعت از ژاپن برای پرداخت وام سد کارون.
- ۸ - کوشش برای بهم زدن قراردادهای اقتصادی ایران با سایر کشورها که در مواردی نیز به این هدف رسیده‌اند و در مواردی نیز این فشارها همچنان ادامه دارد از قبیل فشار بر روسیه برای جلوگیری از تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر.

### آفات اقتصادی انقلاب اسلامی :

با اینکه تکیه‌گاه اصلی انقلاب اسلامی بر معنویت و مکتب است، اما مردم می‌خواهند علاوه بر سعادت اخروی، سعادت دنیوی هم داشته باشند و اگر انقلاب نتواند اقتصاد سالم و عادلانه و شکوفا به جامعه تقدیم نماید، مردمی که گرسنه می‌مانند یا دچار فقر و گرانی غیرقابل تحمل می‌شوند از انقلاب برمی‌گردند و گاهی مقابل آن می‌ایستند بر این اساس شناخت آفات آن ضروری است به برخی از این

آفات اشاره می‌کنیم :

۱ - عدم تأمین نیازهای اساسی مردم : این کار موجب می‌شود مشکلات اقتصادی بر طبقه محروم و متوسط جامعه فشار آورد و چون بیشترین طرفداران انقلاب در بین همین طبقات هستند، انقلاب از پشتیبانی بخش عظیم مردمی کم‌بهره و یا محروم می‌گردد.

۲ - عدم کنترل گرانی و تورم : پس از پیروزی هر انقلابی، به‌طور طبیعی باید منتظر درصدی از تورم و گرانی بود زیرا بهم‌ریختن سیستم گذشته، تا جایگزینی سیستم جدید، خود موجب نابسامانی در مسایل اقتصادی خواهد گردید. ولی اگر انقلابیون آن را کنترل نکنند، مردم را به انقلاب بی‌علاقه کرده و در صورت تشدید مردم را به ستوه می‌آورد.

۳ - رواج تجمل‌پرستی و دنیا دوستی : این کار موجب از دست رفتن شعارهای ارزشی انقلاب می‌گردد. پیدایش مترفین، فسق و فجور را در جامعه گسترش می‌دهد و هلاکت به بار می‌آورد، تجمل‌پرستی نیروهای تولیدی جامعه را در خدمت ثروتمندان تفاخر کننده، قرار می‌دهد و چشم و هم‌چشمی و رقابت‌های ابلهانه تجملی را رواج می‌دهد و اقتصاد را بشدت آسیب‌پذیر می‌کند.

۴ - توجه به زندگی شخصی و فامیلی در ابعاد مختلف از طرف دولتمردان و عدم توجه به توده مردم و مشکلات آنان.

۵ - رواج اسراف و تبذیر که در مهمانیهای پرخرج و سفره‌های غیرضروری خارجی نمایان می‌شود.

۶ - ارائه آمار غلط و خلاف واقع نسبت به کارهای انجام‌شده که موجب می‌شود توقع مردم بالا برود.

۷ - افراط در تبلیغ کارهای انجام‌شده که این نیز روحیه غرور را در افراد به وجود آورده و موجب سقوط می‌شود.

۸ - نابسامانی در امر مدیریت اقتصادی کشور بخصوص در مسایل ارزی، اشتغال، صادرات غیرنفتی و...

۹ - ضعف نظارت و بازرسی بر بخشهای اقتصادی و عملکرد آنها.

۱۰ - عدم برخورد قاطع با اخلاص‌گران اقتصادی از قبیل: اختلاس، ارتشاء،

- گرانفروشی، احتکار، کمفروشی، غارتگران اموال عمومی و... که نادیده گرفتن هریک از این موارد می‌تواند ضربه مهلکی به پیکر اقتصادی کشور وارد کند.
- ۱۱ - نادیده گرفتن عدالت اجتماعی و عدم حمایت از اقشار محروم.
- ۱۲ - ایجاد روحیه مصرف‌گرایی و تبلیغ آن به شیوه‌های مختلف.

### تأثیر انقلاب اسلامی در جهان اسلام:

- ۱ - وحدت امت اسلامی: انقلاب یکی از اهداف خود را وحدت امت اسلامی می‌دانست، بر این اساس از شیوه‌هایی از قبیل: از بین بردن اندیشه‌های بدبینانه نسبت به یکدیگر، ایجاد دارالتقرب بین المذاهب، هفته وحدت و... در صدد گسترش آن است.
- ۲ - تغییر الگوی مبارزاتی در کشورهای اسلامی: به خاطر تبلیغات گسترده نیروهای وابسته به شوروی، عده‌ای باور کرده بودند که بدون اسلحه نمی‌توان مبارزه کرد، ولی انقلاب اسلامی، این نظریه را باطل کرد و بر این اساس الگوی مبارزاتی را در کشورهای اسلامی تغییر داد که در این زمینه می‌توان حرکت انتفاضه را نام برد که بعد از چهل سال مبارزات مسلحانه شیوه کار را تغییر دادند.
- ۳ - ایجاد روحیه حرکت مستقل اسلامی در بین ملت‌های مسلمان و بی‌رونق شدن نهضت‌های ملی‌گرایانه و غیراسلامی که نمونه‌های آن در فلسطین اشغالی و لبنان به چشم می‌خورد.
- ۴ - حمایت از سازمانهای آزادیبخش که به خاطر همین حمایتها، ایران متهم به حمایت از تروریسم می‌شود و بخشی از فشارهای بین‌المللی بر ایران نیز به خاطر این حمایتها است.
- ۵ - حمایت از مسلمانان در مجامع بین‌المللی.
- ۶ - حمایت از محرومین جهان اسلام مثل محرومین لبنان، آذربایجان و... که تحت پوشش بنیاد شهید و کمیته امداد امام هستند.
- ۷ - حمایت از بازسازی کشورهای محروم اسلامی مثل اقدامات سازنده‌ای که جهادسازندگی در سودان و... انجام می‌دهد.
- ۸ - جلوگیری از تجزیه کشورهای اسلامی از راههای بین‌المللی از قبیل: افغانستان، عراق و...

۹ - طرح اندیشه شیعه به عنوان یکی از مذاهب رسمی اسلام، در دنیای اسلام که بعد از انقلاب اطلاعات مسلمانان از این اندیشه بسیار گسترش پیدا کرده است.

۱۰ - تصحیح بینش مسلمانان نسبت به شیعه که قبل از انقلاب معمولاً که شیعه را خارج از اسلام می دانستند شاهد این نظر کتابهایی است که درباره ملل و نحل نوشته شده بود ولی اکنون این بینش تا اندازه ای تصحیح شده است.

۱۱ - کنارزدن چهره حاکمان وابسته در دنیای اسلام که مردم مسلمان بعد از انقلاب و موضعگیریهایی که انقلاب درباره حمایت از مسلمانان و آزادی قدس و ... اتخاذ کرد ولی حمایت حاکمان وابسته را به دنبال نداشت چهره آنان برملا شد.

۱۲ - فراهم کردن زمینه بیداری ملت‌ها درباره ظلمهایی که به آنان می شود تا زمینه برای قیام جهانی امام زمان علیه اسلام فراهم شود بر این اساس حرکت‌های آزادی بخش در مناطق مختلف مثل لبنان، کشمیر و ... به وجود آمد.

۱۳ - بسیج مسلمانان در سطوح ملی، منطقه ای و حتی جهانی بود انقلاب اسلامی و جنبش‌های آبیاری شده از آن ابزار و وسیله ای بودند که بسیج مسلمانان را به صورت گروه‌ها، تشکیلات و امت اسلامی به مرحله عمل نزدیک کرد. این بسیج نه تنها سیاسی بلکه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بوده و در نقاط مختلف اسلامی به صورت مؤسسات مالی، اقتصادی، بانکی، بنیادهای خیریه، کنفرانسهای حرفه ای، علمی، هنری، بروز و توسعه پیدا کرده است.

۱۴ - به وجود آمدن نسل جدید جوان و اسلامی در ایران و بسیاری از ممالک اسلامی، این نسل با توجه به مشکلاتی که در پیش داشته از جنگ و مبارزه گرفته تا مسایل ملی و بین المللی در حقیقت یک نسل باتجربه تر، باهویت تر، مستقل تر و متفکتر از گذشته می باشد که رهبری بسیاری از ممالک اسلامی را در دو دهه آینده به دست خواهد گرفت.

۱۵ - انقلاب اسلامی ایران، محرک اصلی نهضت‌های اسلامی کنونی سراسر جهان بوده و جنبش اسلام گرایی را از اندونزی گرفته تا بوسنی هرزگوین از آسیای میانه تا قاره آفریقا آبیاری کرده گرایش به سوی نظام اسلامی، تلاش برای تأسیس دول اسلامی، ستیزه و مبارزه علیه سیستم‌های ملی و منطقه ای و جهانی سلطه گرایی که از دو قطب سرمایه داری و کمونیسم الهام می گرفتند و می گیرند را رهبری می کند.

امروز اسلام‌گرایی یک پایگاه قدرت و یک نهاد اصیل مکتبی در سیستم بین‌المللی به شمار می‌رود اسلام‌گرایی سبب کاهش مشروعیت نظام‌های غیراسلامی، از جمله رژیم‌های پادشاهی، مطلق، طائفه‌ای و قبیله‌ای در سرزمین‌های اسلامی شده است.

۱۶ - اسلام و اسلام‌گرایی و جنبش‌های اسلامی در دستور صحبت و گفتگو و بحث روز بین‌المللی قرار گرفته است، تعیین دستور روز در روابط بین‌المللی یکی از ارکان قدرت سیاسی به شمار می‌رود، قبل از پیروزی انقلاب دستور صحبت جهانی کم‌وبیش توسط دو ابرقدرت سابق تعیین می‌شد.

۱۷ - حاکمیت‌یافتن اسلام ناب در نظام سیاسی که قرن‌ها به‌عنوان آرزوی مسلمانان مطرح بود و هرچه زمان جلوتر می‌رفت امید به تحقق آن دشوارتر می‌شد. که این نظام مبتنی بر اصول اسلامی است و در آن ولایت و مردم دو رکن اساسی هستند.

۱۸ - زنده‌کردن امامت اسلامی به رهبری اسلامی‌شناسان واقعی و نگرشی همه‌جانبه به دین.

۱۹ - زنده‌شدن روحیهٔ ایثار و شهادت و فداکاری در راه دین و مکتب در بین مسلمانان.

۲۰ - به‌وجود آمدن روحیهٔ آشتی‌ناپذیری با امریکا و اسرائیل و دیگر ستمگران در بین مسلمانان.

۲۱ - طرح اندیشهٔ نابودی اسرائیل و رهایی قبیلهٔ اوّل مسلمانان از دست صهیونیسم.

۲۲ - احیای حج ابراهیمی که مظهر وحدت جهان اسلام و مبارزه با شرک و بت‌پرستی می‌باشد که بعد از صدر اسلام دوباره زنده شد.

### تأثیر انقلاب اسلامی در سطح بین‌المللی :

۱ - حذف اندیشهٔ افیون‌بودن دین برای ملت‌ها : مارکسیست‌ها تبلیغات زیادی، برای از بین بردن دین در سطح جهان به راه انداخته بودند و طوری تبلیغ می‌کردند که دین افیون ملت‌ها است و اگر ملت‌ها بخواهد از زیر بار استعمار رهایی پیدا کند، باید با دین خداحافظی کند. ولی انقلاب اسلامی که براساس دین آغاز شده بود و توانست

کشوری را به حرکت درآورد که سالها نیروهای چپ نتوانسته بودند این مردم را به حرکت درآورند این، اندیشه را از بین برد و این تبلیغات فروکش کرد.

۲ - ایجاد امید به شکستن رژیمهای وابسته : عده‌ای بر این تصور بودند که چون این رژیمها، به یکی از دو جناح قدرت در جهان وابسته هستند، امکان ندارد که بتوان بدون کمک خارجی و مستقل این رژیمها را سرنگون کرد، ولی انقلاب اسلامی این نظریه را باطل کرد و ثابت کرد که می‌توان بدون کمک خارجی این حکومتها را سرنگون کرد.

۳ - بت‌شکنی در سیستم بین‌المللی، سیستمی که به مدت چهار دهه کم‌وبیش ثبات خود را حفظ کرد، و بسیاری فکری کردند که دنیا حداقل برای قرن‌ها با سیستم دوقطبی به وضع معمولی خود ادامه خواهد داد، ولی انقلاب اسلامی با پیروزی خود در سیستم سیاسی بین‌المللی تَرَک ایجاد کرد از آن روز به بعد همه حوادث و اتفاقات غیرمترقبه شد.

۴ - کنارزدن پرده نفاق از چهره استعمارگران که به عنوان مدافع حقوق بشر، حقوق انسانها را پایمال می‌کردند، ولی شعارهای تند آنان اجازه فکرکردن به مردم را نمی‌داد، تا واقعیت را بفهمند. ولی در انقلاب، حوادثی اتفاق افتاد مثل جنگ تحمیلی که آنان رسماً جانب تجاوز را گرفتند و چهره خود را نمایان کردند.

۵ - قبل از انقلاب اسلامی آوای پایان ایدئولوژی و خاتمه تاریخ از طرف بسیاری از جامعه‌شناسان و ناظرین غرب عنوان شده بود، تا نشان دهند که پیروزی سیستم سرمایه‌داری بر سیستم کمونیسم فاتحه مکتب‌ها و ایدئولوژیهای دیگر دنیا است و آنچه ماندنی است لیبرالیزم است و این در حقیقت فصل آخر تاریخ است، انقلاب اسلامی این توطئه‌ها را برملا کرد و نشان داد که عصر ما در حقیقت وارد مرحله جدیدی از تاریخ شده و رقابت مکتب‌ها به حقیقت عمیق‌تر، پرشکافت‌تر شده است و نشان داد که این جهان‌بینی سیاسی - مذهبی با سیستم سیاسی مسیحیت قرون وسطی و سنوات بعد فرق دارد.

۶ - ازجمله تأثیر انقلاب اسلامی در تحولات سیاسی ممالک غیراسلامی مخصوصاً اروپای شرقی و خنثوروی سابق بوده است، از زمانی که انقلاب اسلامی به‌صورت تنازع بین ظالم و مظلوم در ایران به جهانیان نشان داده شد و پیروزی آن



مسلم گردید، این پدیده مشوق بزرگی برای مبارزین اروپای شرقی و شوروی سابق علیه حکومت‌های دیکتاتوری شد.

۷- کم‌رنگ کردن توطئه جدایی دین از سیاست که بالاترین ضربه را به حاکمیت الهی زده است.

۸- حمایت جدی از نهضت‌های آزادیبخش بویژه نهضت‌های اسلامی مثل نهضت مجاهدین افغانی.

۹- قطع رابطه با اسرائیل و آفریقای جنوبی و کاهش ارتباط با دول مستکبر و افزایش رابطه با کشورهای اسلامی و جهان سوم.

۱۰- به‌خاک‌مالیدن دماغ پرنخوت آمریکائیان و سایر قدرتمندان و تشویق به اتخاذ سیاست اتکاء به خداوند متعال و خدمت به مردم.

۱۱- حمایت از کشورهای انقلابی یا آنان که می‌خواهند مستقل باشند و مخالفت با دولتهای دست‌پرورده استعمار و استکبار.

۱۲- ایجاد اصطلاحات جدید سیاسی مثل رژیم اشغالگر قدس به‌جای رژیم اسرائیل.

۱۳- بی‌اعتمادی جهانی نسبت به قدرت جهانی آمریکا: گرچه تبلیغات گسترده‌ای می‌شد که اگر حکومتی از پشتیبانی از دو قدرت جهانی برخوردار باشد، امکان ندارد این حکومت را به شکست کشاند؟ ولی انقلاب اسلامی با ساقط کردن حکومت پهلوی این اندیشه را باطل کرد و حکومت‌های وابسته را نسبت به قدرت مستکبران بی‌اعتماد نمود.

۱۴- طرح الگوی جدید در مبارزات: به‌طور معمول در کشورهای تحت‌سلطه برای رهایی از حکومت وابسته مبارزه مسلحانه پیشنهاد می‌شد که این نوع مبارزه، با توجه به مشکلاتی که داشت مورد توجه ملت‌ها قرار نمی‌گرفت و از آن استقبال نمی‌شد ولی انقلاب اسلامی توانست طرح جدیدی در مبارزه ملت‌ها علیه استبداد و استکبار به بشریت عرضه کند.

۱۵- ایجاد روحیه خودباوری و خوداتکایی در بین ملت‌های محروم.

۱۶- بیدار کردن روحیه ظلم‌ستیزی و درگیر شدن با مستکبران برای دستیابی به حقوق از دست‌رفته خود.

۱۷ - تغییر نگرش به فلسفهٔ حیات بشر در عصر مادی‌گرایی کنونی.

۱۸ - گسترش صدای توحید در سطح جهان به‌عنوان نمونه از نامهٔ امام علیه السلام به گورباچف می‌توان یاد کرد.

۱۹ - حمایت از حیثیت اسلام در سطح جهانی مثل جریان فتوای قتل سلمان رشدی، موضعگیری در برابر تخریب مسجد بامبری و ...

۲۰ - ایجاد تفاهم بین ادیان بزرگ اسلام و مسیحیت برای دستیابی به مشترکات ادیان و مبارزه با اندیشه‌های کفرآمیز و پدیدهٔ بی‌دینی.

۲۱ - طرح اسلام به‌عنوان دینی جامع و فراگیر نسبت به ابعاد گستردهٔ زندگی بشری و توانایی آن برای ادارهٔ جامعه کنونی. بالاترین دستاورد انقلاب اسلامی برای مردم مستضعف جهان، تربیت انسان جدیدی است که قادر به ایستادگی و مقاومت در برابر مظالم باشد این مسأله، ایجاد یک مبارزه‌جویی جدید، بزرگترین تهدید برای وضع موجود در ثبات تحمیلی غرب بر منطقه و نیز برای قدرتهای غربی که بر مواضع استراتژیک و منابع زیرزمینی کشورهای منطقه تکیه دادند محسوب می‌شود برژنسکی یکی از سیاستمداران غرب در این باره چنین می‌گوید:

تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران امام خمینی یک مخاطرهٔ مستمر برای منافع ما در منطقه‌ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است ایجاد کرده است، بنیادگرایی اسلام پدیده‌ای که به‌طور عمده در گزارشها و بررسیهای اطلاعاتی ما به آن بی‌توجهی شده است امروزه آشکارا نظم و ثبات موجود را تهدید می‌کند.<sup>۱</sup>

احسان طبری از متفکران شرقی سابق نیز دربارهٔ دستاورد انقلاب اسلامی چنین می‌گوید:

انقلاب اسلامی پایهٔ محکم یک رستاخیز فرهنگی عمیقی است که بکلی چهرهٔ انسان و جامعه را دگرگون می‌کند و از بیخ‌وبین و از پایه، از تربیت کودکی، شالوده و بنیاد شخصیت دینی و معنوی نوینی براساس ایمان و تقوا می‌ریزد، این انقلابی است در خصال سجایا و ژرفای جان انسان. تاروپود این خصال و سجایا در شرایط دوران

۱ - ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می‌نامد، ص ۷۰ - محسن داوودی، ناشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

فراموشی خدا، تسلط عناد و خودخواهی، سودورزی و هرس پرستی بافته شده است. تمام آنچه که طی دویست سال استعمار و چاکرانش در ایران ایجاد کرده‌اند، این انقلاب ویران می‌سازد تا خانه روح آدمی را با مصالح خداپرستی، کار، ایثار، مردم‌دوستی بنا کند.<sup>۱</sup>

### تأثیر انقلاب اسلامی در حوزه خلیج فارس :

قبل از رسیدگی به این مسأله تذکر یک نکته ضروری است و آن اینکه سیاست امریکا در خاورمیانه تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، مبتنی بر روابط اقتصادی، امنیتی میان اسرائیل، ترکیه، ایران و دولتهای عرب میانه‌رو در منطقه بود و به‌نحو قابل ملاحظه‌ای موفق بود ولی با پیروزی انقلاب اسلامی این اهداف فراموش شد و ایران که عامل و حافظ ثبات مورد نیاز غرب در منطقه بود به تهدیدکننده منافع غرب و امنیت مطلوب آنان برای چپاول منطقه تبدیل شد.

مشخص کردن تأثیر انقلاب اسلامی بر حوزه خلیج فارس کار گسترده‌ای را می‌طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است از این جهت تنها به تأثیر انقلاب در دو کشور عمده خلیج فارس می‌پردازیم که از این راه می‌توان تأثیر انقلاب در بقیه کشورها را مشخص کرد زیرا گفته‌اند مشیت نمونه خروار است.

### تأثیر انقلاب اسلامی بر عراق :

بیش از ۷۵ درصد از شهروندان حوزه خلیج فارس را شیعیان تشکیل می‌دهند و در بحرین و عراق اکثریت ساکنان کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند، این درحالی است که جوامع شیعه در کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس همواره از قدرت سیاسی محروم بوده‌اند در این شرایط پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران برای طبقات پایین و متوسط ممالک حوزه خلیج فارس جاذبه فراوانی ایجاد کرد. انقلاب ایران نشانگر یک پیروزی نادر اسلام در عصر جدید بود چرا که در طول دو قرن گذشته کشورهای مسلمان در رویارویی خود با غرب مدام

شکست خورده بودند و این وضع تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.<sup>۱</sup> در بین کشورهای حاشیه خلیج فارس صدور افکار انقلابی ایران بیش از همه، موجودیت حکومت عراق را تهدید می‌کرد، از این جهت اولین برخوردها بین شیعیان و حکومت عراق در نخستین جمعه بعد از بازگشت امام خمینی علیه السلام به تهران در بهمن ۵۷ در شهر نجف در خارج از مسجدالضمر اتفاق افتاد، این تظاهرات به وسیله آیه الله سید محمد باقر صدر علیه السلام حمایت می‌شد که توسط نیروهای امنیتی عراق سرکوب شد.<sup>۲</sup> رفته رفته تظاهرات، شعارنویسی، صدور اعلامیه و ... علیه دولت زیاد شد که در نهایت دولت عراق برای برخورد با مخالفین خود قوانین جدیدی وضع کرد و چند روز پس از قانون جدید، آیه الله صدر و خواهرش اعدام شدند و صدها تن دیگر از طبقات مختلف در مناطق مختلف اعدام شدند.

هرچند دولت عراق، با سیاستهای ارباب‌گرانه خود نهضت شیعیان را متوقفاً خاموش کرد، ولی نگرانی دولت عراق از صدور انقلاب و اندیشه‌های روشنفکرانه امام خمینی علیه السلام به کشور عراق همچنان ادامه داشت بدین ترتیب دولت عراق در شهریور سال ۵۹ به دلیل ترس از نفوذی که اندیشه‌های امام می‌توانست بر مردم عراق داشته باشد و دلایل دیگر به ایران حمله کرد. نگرانی دولت عراق به این جهت بود که تحکیم و تثبیت دولت انقلابی ایران می‌توانست بی‌ثباتی عراق را از طریق شورش مجدد شیعیان به دنبال داشته باشد.

قصد جنگ تحمیلی و اهداف طراحان جنگ و پیامدهای جنگ برای ایران و عراق و حوزه خلیج فارس و مسلمانان فصل مهمی از تاریخ انقلاب اسلامی است که نیاز به چندین جلد کتاب دارد.

### تأثیر انقلاب اسلامی بر عربستان :

حدود نیم میلیون نفر از جمعیت ۹ میلیونی عربستان را شیعیان تشکیل می‌دهند، اکثر آنها در الاحساء واقع در ایالت غنی از نفت و منابع کشاورزی ظهران زندگی می‌کنند که مورد بهره‌برداری شرکت آمریکایی آرامکو می‌باشد. الاحساء که دارای

۱ - اسلام طغیانگر در خلیج فارس - جیمز بیل، نشریه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ص ۱۱، آبان ۶۳.

۲ - رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، ص ۱۰۴.

اکثریت شیعه است همیشه در استفاده از طرحهای عمرانی کشور عقب مانده و فرماندار این منطقه معتقد بود که برای حل مسأله شیعیان راهی جز سرکوب آنان وجود ندارد.<sup>۱</sup>

ریاض برای خنثی کردن نارضایتی‌های مردمی نایب‌رئیس پلیس عربستان و شاهزاده احمد معاون وزارت کشور را به آنجا اعزام کرد که این مسأله امری استثنایی بود از طرف دیگر طرح برق‌رسانی به این ایالت از بهمن‌ماه ۵۸ به اجرا درآمد. علاوه بر این در این منطقه مدرسه، بیمارستان ساخته شد و دستور آزادی صدها زندانی سیاسی داده شد و در آبان ۵۹ شاه خالد به قطیف رفت و به مدت ۱۰ روز از الاحساء دیدار کرد.<sup>۲</sup>

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ابتدا شورشی در منطقه میدانهای نفتی آغاز شد و مردم با پخش اعلامیه در مساجد به خانواده سلطنتی حمله کردند، و عاظ به مخالفت با خاندان حاکم پرداختند. به‌طوری‌که برای اولین بار در عربستان موضع دولت به‌عنوان حامی اسلام شکسته شد.

به گفته هیکل یکی از خارق‌العاده‌ترین حوادث اخیر در تاریخ خاورمیانه که به‌طور مستقیم آن را به نفوذ انقلاب ایران منتسب دانسته‌اند، تلاش گروهی از مسلمانان در آبان ۵۸ برای تسخیر مسجدالحرام بود، ابتدا گارد سلطنتی شروع به مقابله کردند ولی چون نتوانستند شورش مسلمانان را سرکوب نمایند، تیمی از کماندوهای خارجی که برای چنین عملیاتی تربیت شده بودند و متشکل از کماندوهای ضدتروریستی فرانسه و آمریکا بود به عربستان اعزام شدند و با محاصره تمام منطقه و با استفاده از وسایل استراق‌سمع و گازهای حسّاس توانستند همه آنها را کشته و یا اسیر نمایند اما تا روزها بعد از این حمله، قیام‌کنندگان در داخل و خارج عربستان سعودی هواخواهان بیشتری پیدا می‌کردند. این مسأله به حدّی بود که یک افسر عربستان سعودی گفت: اگر آنان این کار را در مکانی غیر از مسجدالحرام انجام داده بودند به آنان می‌پیوستم، به‌طور قطع افراد بسیاری بودند که همانند این

۱ - انعکاش انقلاب اسلامی در کشورهای خلیج فارس، نشریه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ص ۵ - ۸، ۷ مرداد

۲ - همان مدرک.

افسر فکر می‌کردند.<sup>۱</sup>

به‌هرحال این اقدام که توسط سنّیان انجام شد سبب جسارت بیشتر شیعیان شد و در همان سال شیعیان الاحساء تصمیم گرفتند برای نخستین بار مراسم عاشورا را در ملأ عام برگزار کنند وقتی که گارد ملی سعودی مداخله کرد تا از این کار جلوگیری کند، شیعیان در شهرهای قطیف، صفرا، اباقیق، خفجی و شیّهات سر به شورش برداشتند که ۲۰ هزار نفر از افراد گارد ملی بسیج شدند و طی چند روز درگیری ۱۷ نفر کشته شدند.<sup>۲</sup> تأثیر انقلاب اسلامی ایران را می‌توان از کشتاری که عربستان در سال ۱۳۶۶ از حجاج ایرانی بعمل آورد که در آن حادثه حدود ۴۰۰ نفر از حجاج را به شهادت رساند دریافت کرد.

البته همانطوری که گفته شد بررسی ابعاد تأثیرگذاری انقلاب بر منطقه نیاز به بحث تاریخی دارد که از حوصله این نوشتار خارج است و این دو کشور هم به‌عنوان نمونه یاد شد ولی در بحث تأثیر بر کشورهای اسلامی به‌طورکلی مباحثی طرح شده است که این کشورها را نیز شامل می‌شود.

## اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی :

هر انقلابی دارای اهداف و آرمانهایی است که همه فعالیتها و فداکاریها به‌خاطر رسیدن به آن اهداف و آرمانها صورت می‌گیرد.

هدف آن مقصد نهایی است که در نظر گرفته می‌شود.

آرمان، آرزوهای مقدّس و ایده‌های متعالی را گویند، به‌عنوان مثال هر انسانی آرزو دارد فردی متکامل و دارای سعادت تمام باشد خود بهترین همسر و بهترین فرزندان را داشته باشد با اینکه می‌داند که به همه اینها نمی‌رسد، باز آرزویش را دارد.

با توجه به آنچه درباره فرق اهداف و آرمانها گفته شد، آنچه در اینجا بیان می‌شود از هر دو قسم می‌باشد.

بخشی از اهداف انقلاب اسلامی از این قرار است:

۱ - ایران روایتی که ناگفته ماند، محمدحسین هیکل، ص ۲۳۹ - ۲۴۵، ناشر الهام - تهران ۱۳۶۰.

۲ - تشیع مقاومت و انقلاب ص ۲۴۶ - ۲۴۵، جوزف کاستیز، ناشر پیشگام، تهران سال ۶۸.

## ۱- آموزش و تربیت دینی مردم :

با توجه به اینکه انقلاب اسلامی، یک انقلاب فرهنگی است و با توجه به تعریفی که درباره انقلاب اسلامی گفتیم یکی از اهداف انقلاب اسلامی آشنا کردن مردم با معارف دینی و در رأس آن آشنا کردن با مفاهیم قرآنی است البته آموزش بدون تهذیب کارایی ندارد، از این جهت گذشته از آموزش، تربیت اسلامی مردم نیز وظیفه حکومت اسلامی است، به این دو وظیفه در سخن پیامبر ﷺ توجه کنید:

یا معاذ علمهم کتاب الله و احسن اربهم علی الاخلاق الصالحة<sup>۱</sup> ای معاذ قرآن را به مردم بیاموز و آنان را با اخلاق نیکو تربیت کن.

## ۲- توسعه و عمران کشور :

برای رشد و تکامل معنوی مردم نمی توان نیازهای مادی آنان را نادیده گرفت، بلکه یکی از عوامل مهم تکامل، برطرف کردن نیازهای ضروری مردم می باشد و چنین کاری بدون توسعه و عمران کشور ممکن نیست، به کلام حضرت امیر علیه السلام توجه کنید: فضیلة السلطان عمارة البلدان<sup>۲</sup>. فضیلت حاکم این است که کشور را آباد کند.

## ۳- حمایت از محرومین و مستضعفین :

پدیده شوم استضعاف نتیجه عملکرد استکبار می باشد، زیرا استکبار امکانات کشور و مردم را به ناحق در اختیار می گیرد و آنان را از حقوق طبیعی محروم می کند و به استضعاف و ذلت می کشاند، بنابراین حمایت از مستضعفین و محرومین یکی از اهداف انقلاب اسلامی است، به این هدف در کلام حضرت امیر علیه السلام توجه کنید: الدلیل عندی عزیز حتی آخذ الحق له والقوی عندی ضعیف حتی آخذ الحق منه<sup>۳</sup>. دلیل نزد من عزیز است تا حقش را بگیرم و قدرتمند نزد من ضعیف است تا حق دیگران را از او بستانم.

۲- غررالحکم، ص ۵۱۷.

۱- تحف العقول، ص ۲۶.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳۷.

#### ۴- ایجاد و گسترش عدالت اجتماعی :

اهمیت عدالت در اسلام به قدری است، که در قرآن به عنوان یکی از اهداف مهم بعثت پیامبران مطرح شده است، ولی نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که عدالت تنها در امور اقتصادی مطرح نیست، بلکه یکی از ابعاد آن امور اقتصادی است و گرنه عدالت اجتماعی یعنی حق هرکس را به او دادن چه در مدیریت، چه در فرهنگ و چه در اقتصاد و ... عدالت به این معنا یکی از اهداف انقلاب اسلامی است به کلام حضرت رسول ﷺ توجه کنید: یا معاذ انزل الناس منازلهم خیرهم و شرهم<sup>۱</sup>. ای معاذ، هریک از مردم را در جایگاه خودش قرار ده چه افراد خیرخواه و چه افراد فاسد، عدالت اجتماعی اقتضا می‌کند، هر فردی به اندازه نقشی که در جامعه دارد از امکانات آن استفاده کند نه اینکه افرادی به خاطر وابستگی به مراکز از امکانات عمومی، بیشتر استفاده کنند و این چنین نیست که عده‌ای تصور کنند، این امکانات عمومی است و مصرف آن به عهده مسئولین باشد که هرطور می‌خواهند در اختیار افراد بگذارند، زیرا نتیجه چنین برداشت و عملکردی پیدایش استضعاف و استکبار است، در این زمینه به کلام حضرت امیر علیه السلام توجه کنید: بعد از به قدرت رسیدن حضرت عده‌ای از یاران حضرت که با عملکرد او آشنا بودند که امکانات کشور را به ناحق توزیع نمی‌کند مقداری پول از اموال شخصی خودشان نزد حضرت آوردند و گفتند: اعط هذا المال و فضل الاشراف و من تخوف خلافة، این مال، مال ماست. آن را به قدرتمندان جامعه و کسانی که می‌ترسی علیه حکومت بشورند بده تا اوضاع آرام گیرد. سپس عدالت را رعایت کن حضرت در نقد این مطلب می‌فرماید این خود، ستم بر زیردستان است، سپس می‌فرماید: و لو كان ما لهم مالي لسويت بينهم فكيف و انما هي اموالهم<sup>۲</sup>. اگر این اموال، مال شخصی خودم هم بود چنین نمی‌کردم؟ تا چه رسد به این که این اموال توده مردم می‌باشد.

نکته دیگر در بحث عدالت اجتماعی این است که عدالت سه محور دارد: الف - ایجاد عدالت که مبارزه سختی را می‌طلبد. ب - گسترش عدالت در همه جوانب جامعه. ج - پاسداری از آن زیرا اگر از آن پاسداری نشود پس از مدتی از بین می‌رود.

۱- تحف العقول، ص ۲۶.

۲- تحف العقول، ص ۱۸۲.



### ۵- پیاده کردن احکام اسلام در همه جوانب زندگی :

ازجمله اهداف مهم انقلاب اسلامی این است که اسلام را در همه جوانب زندگی فردی و اجتماعی مردم سرایت دهد و اسلام مبنای حرکت زندگی مردم قرار گیرد، چه در احکام فردی و چه در احکام اجتماعی چه دستورات کلی و چه جزئی به این هدف در سخن پیامبر ﷺ توجه کنید: یا معاذ اظهر امرالاسلام کله، صغیره و کبیره<sup>۱</sup> ای معاذ، تمام اسلام را پیاده کن چه دستورات کوچک و چه دستورات بزرگ آن را. پیاده کردن احکام اسلامی نیز سه مرحله دارد: الف - در داخل کشور ایران ب - در کشورهای اسلامی ج - در سراسر جهان که البته تاکنون بخشی از آن تحقق یافته و مبارزه برای تحقق بقیه موارد نیز همچنان باید ادامه یابد.

### ۶- حاکمیت یافتن ارزشهای دینی :

حضرت امیر علیه السلام بخشی از اهداف را چنین مشخص می کند. اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان ممّا منافسة فی سلطان ولا التماس شی من فضول الحطام و لكن لندرة المعالم من دینک: خدایا تو گواهی که حرکت ما برای رقابت در قدرت و بدست آوردن چیزهای پست دنیا نبود بلکه هدف ما این بود که نشانه های دین تو را برگردانیم یعنی جو جامعه و فرهنگ عمومی جامعه، فرهنگ دینی شود و هر کجا که انسان برود آثار و نشانه های دین را ببیند.

### ۷- اصلاح امور کشور :

حضرت هدف دیگر را چنین بیان می فرماید: و نظهر الاصلاح فی بلادک. هدف این بود که در زمین تو اصلاح ایجاد کنیم، اصلاح در کشور ابعاد گسترده ای دارد که شامل اصلاح ساختار فرهنگی، آموزشی، قضایی، اداری، اقتصادی و ... می شود که بسیار گسترده است و سه مرحله دارد: الف - ایجاد اصلاحات ب - گسترش اصلاحات ج - پاسداری از اصلاحات بدست آمده که بخشی از آن تاکنون تحقق یافته و باید در بخش بدست آمده به پاسداری پرداخت و در بخش دیگر نیز به ایجاد

آن پرداخت.

## ۸ - ایجاد امنیت :

هدف دیگری که حضرت مشخص می‌کند این است که فی‌المن المظلومون من عبادک. بندگان مظلومت امنیت پیدا کنند، امنیت نیز ابعادی دارد.

الف - امنیت حیثیتی که آبروی مردم محفوظ باشد و به‌خاطر محروم بودن، هرکس به خود حق ندهد که آنان را متهم کنند و آبروی آنان را بریزد.

ب - امنیت اقتصادی : یعنی باید سیستم اقتصادی کشور را طوری تنظیم کرد که ثبات اقتصادی بر آن حاکم باشد تا افرادی که می‌خواهند سرمایه‌گذاری کنند، با آرامش خاطر اقدام کنند نه اینکه همیشه اضطراب و ناامنی حاکم باشد اگر افرادی سرمایه‌گذاری کنند با دلهره و اضطراب شب و روز را به پایان ببرند همچنین باید امنیتی حاکم شود که افراد برای بدست آوردن حداقل امکانات زندگی مجبور نشوند. اصول اخلاقی و ارزشی خود را زیرپا بگذارند.

ج - امنیت نظامی : یعنی دستگاه قضایی و نیروهای مسلح چنان امنیتی را ایجاد کنند که جان، مال، ناموس و آبروی مردم از تعرض دشمن خارجی و اشرار داخلی در امان باشد و مردم زندگی را با آرامش سپری کنند.

د - امنیت شغلی : یعنی سیستم گزینشی کشور باید از قوانین ثابتی پیروی کند تا افرادی که به استخدام تشکیلاتی در می‌آیند با دلگرمی به کار خود مشغول باشند نه اینکه هر روز احتمال حذف شدن و از دست دادن شغل خود را داشته باشند. باید توجه داشت که امنیت دارای سه مرحله است: الف - ایجاد امنیت ب - گسترش امنیت ج - پاسداری از امنیت.

## ۹ - زنده کردن حدود الهی :

حضرت هدف دیگر را چنین مشخص می‌کند: و تقام المعطلة من حدودک<sup>۱</sup>. حدود تعطیل‌شده الهی اجرا گردد.

## ۱۰- ایجاد حکومت اسلامی :

گرچه ایجاد حکومت اسلامی بخشی از پیاده‌شدن اسلام می‌باشد، ولی ذکر آن از این جهت اهمیت دارد که بدون ایجاد حکومت اسلامی نمی‌توان بخش عمده‌ای از احکام اسلام را اجرا کرد به عبارت دیگر اجرای بخش اجتماعی دین نیاز به قدرت و حکومت دارد، که این هدف نیز سه مرحله دارد: الف - ایجاد حکومت اسلامی ب - گسترش حکومت اسلامی در سطح کشورهای اسلامی و تشکیل حکومت واحد جهانی. ج - پاسداری از حکومت اسلامی.

## ۱۱- آزادی :

آزادی نیز از اهداف انقلاب اسلامی است که یکی از شعارهای محوری دوران مبارزه بوده است، ولی باید توجه داشت که آزادی به معنای بی‌بندوباری نیست، آزادی یعنی برداشتن موانع رشد انسانها در همه زمینه‌ها. بر این اساس دارای شرایط و حدودی است که حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: اگر این شرایط رعایت نشود استبداد برمی‌گردد به این جمله توجه کنید: من قام بشرایط الحرّیّه اهل للعق و من قصر عن احکام الحرّیّه اعید الی الرق<sup>۱</sup>. هرکس شرایط آزادی را رعایت کند برای آزادی صلاحیت دارد و آنکه رعایت نکند به استبداد در خواهد آمد. آزادی نیز از اهداف سه مرحله‌ای است. الف - ایجاد آزادی ب - گسترش آزادی ج - پاسداری از آن. آزادی بعد دیگری نیز دارد که انقلاب اسلامی باید بیشتر به آن توجه داشته باشد که آزادی فکری است یعنی انسانها را از هر اندیشه‌ی شرک‌آلود و کفرآمیز رها کند و به عبودیت خدا برساند و در یک جمله مردم تسلیم خدا باشند.

## ۱۲- استقلال :

قرآن، در ترسیم چهره‌ی جامعه اسلامی چنین می‌فرماید: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رِحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمِثْلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كُزُرِعَ

اخرج شطئه فازره فاستغلظ فاستوی علی سوجه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار'.  
 محمد رسول خداست و آنان که با او هستند (پیروان او) در برخورد با دشمن  
 غیرقابل انعطاف و در برخورد با مسلمانان انعطاف‌پذیر و مهربان هستند آنان را  
 در حال رکوع و سجود می‌بینی به دنبال رضوان و فضل خدا هستند. آثار سجود و  
 خضوع در چهره‌شان نمایان است این تمثیل آنان در تورات است و در انجیل مثل  
 آنان همانند دانه‌ای است که جوانه زنده و رشد کرد و سبزه گشته تا اینکه روی پای  
 خود ایستاده است تا جایی که خودشان نیز تعجب می‌کنند تا بدین وسیله کفار به  
 خشم آیند.

همانطوری که ملاحظه می‌کنید، خداوند برای پیروان پیامبر آخر دو مثل ذکر کرده  
 است، یکی در تورات که شاید اشاره به بعد فردی آنان باشد و یک مثل در انجیل که به  
 بعد اجتماعی آنان اشاره دارد که چنان قوی هستند که این استقلال مایه تعجب  
 خودشان و خشم کفار می‌گردد، البته این استقلال دارای ابعاد است:

**الف - استقلال سیاسی :** به این معنا است که مدیران کشور برای تهیه و تدوین  
 برنامه‌ها و تعیین خط‌مشی‌های کشور، از بیگانگان دستور نگیرند و آنان نتوانند در  
 این زمینه‌ها دخالت کنند.

**ب - استقلال اقتصادی :** به این معنا که تأسیسات زیربنایی کشور در بخش  
 خدمات، صنعت، کشاورزی و معادن و ... به قدری قوی باشد که برای تأمین نیازهای  
 عمومی مردم نیاز به خارج نداشته باشند بلکه بتوانند این مسایل را در داخل تأمین  
 کنند، و یا اگر در موردی نیاز به واردات دارند بنیة اقتصادی کشور به قدری قوی  
 باشد که برای واردکردن آن کالا به دیگران باج ندهند.

**ج - استقلال نظامی :** یعنی بنیة دفاعی کشور باید آنقدر قوی باشد که هیچکس  
 هوس نکند به کشور اسلامی حمله کند و در صورتی که مورد تهاجم واقع شوند،  
 بدون نیاز به نیروهای خارجی بتوانند از خود دفاع کنند، البته این بنیة قوی نیاز به  
 نیروی کارآمد و خلّاق، مدیریت قوی، تجهیزات، امکانات و ... دارد تا بتوانند ارتش و  
 نیروهای مسلح را در همه ابعاد به خودکفایی برسانند.

**د - استقلال فکری :** یعنی مردم از نظر فکری به این باور برسند که دیگران برتری

ذاتی بر آنان ندارند و آنان نیز از دیگران چیزی کم ندارند و اگر همت و پشتکار داشته باشند می‌توانند به نوآوری‌هایی برسند که این خوداتکایی، مهمترین عامل در پیشرفت کشور می‌باشد که در برابر دیگران خود را نیازند.

آنچه بیان شد بخشی از اهداف انقلاب اسلامی بود که در مواردی به آن اهداف رسیده‌ایم و در بخش‌های دیگر نیاز به مبارزه برای دستیابی به اهداف ادامه دارد.

### راههای صدور و گسترش انقلاب اسلامی :

قبل از ورود به بحث راههای صدور انقلاب، تذکر این نکته ضروری است که آنچه امروز از آن با عنوان صدور انقلاب یاد می‌کنند، در اسلام و مفاهیم دینی با عنوان الدعوة الی الاسلام یاد می‌شود، با طرح کردن عنوان تبلیغ و دعوت به دیگران به اسلام، مقصود از این عنوان روشنتر می‌شود به نمونه‌ای تاریخی توجه کنید وقتی نماینده سپاه مسلمانان وارد اردوگاه سپاه ایران شد رستم از او پرسید برای چه به اینجا آمده‌اید؟ نماینده سپاه اسلام پاسخ داد: الله ابتعثنا والله جاء بنا لنخرج من شاء من عبادة العباد الی عبادة الله... فارسلنا بدینه الی خلقه لندعوهم الیه<sup>۱</sup>. خداوند ما را برانگیخت تا هرکس از بندگان که بخواهد ما او را از بردگی افراد خارج کنیم و به بندگی خدا در آوریم. خداوند با دینش ما را فرستاد تا بندگان را به سوی او دعوت کنیم.

با روشن شدن مفهوم صدور انقلاب، اکنون به بررسی راههایی که به این کار می‌انجامد می‌پردازیم:

۱- تبلیغ و معرفی صحیح انقلاب : سلاح تبلیغات برنده‌تر از سلاح نظامی است و امروز با تسخیر مغزها همه کارها را انجام می‌دهند، و اگر مغز کسی را تسخیر کردید لازم نیست شما به دنبال او بروید بلکه او به دنبال شما می‌آید ولی یک تبلیغ ماندگار، تبلیغی است که بدون افراط و تفریط انجام گیرد و یا به عبارت دیگر تبلیغ صحیح باشد، در بحث تبلیغ انقلاب دو نکته ضروری است:

الف- باید از تمام ابزار و وسایل تبلیغی استفاده کرد از شعر، قصه، نمایش، فیلم، داستان، کتاب و ... در آن صورت یک تبلیغ همه‌جانبه انجام گرفته است.

ب - پایبندی عملی به آنچه گفته می‌شود، تبلیغات تأثیر دارد ولی اگر در عمل خلاف گفته‌ها ثابت شود، مردم سست می‌شوند، بنابراین آنان که دست به تبلیغات می‌زنند باید در عمل به آن پایبند باشند.

۲ - حفظ اهداف و آرمانهای انقلاب : اهدافی که مردم به‌خاطر آن اهداف وارد صحنه شدند باید حفظ شود تا با حفظ اهداف مردم را در صحنه داشته باشیم.

۳ - گسترش عدالت اجتماعی و پافشاری بر حقوق محرومین که در بحث اهداف انقلاب مشروحتر بحث شد.

۴ - حفظ آزادیها و حقوق انسانها : که یکی از شعارهای اصلی انقلاب بوده است اگر آن آزادی باید حفظ شود تا دومرتبه استبداد حاکم نشود باید آزادیهای افراد حفظ شود و نباید کار به‌جایی برسد که مردم از انتقادهای سازنده بترسند زیرا در آن صورت مقدمات ظهور استبداد فراهم می‌شود.

۵ - ایجاد اطمینان در مردم به اینکه می‌توانیم بر مشکلات پیروز شویم و مشکلاتی که نتیجه انقلاب و بخش عمده آن نتیجه عملکرد استکبار برای سرنگونی انقلاب است را پشت سر بگذاریم و نظام را تثبیت کنیم که این ایجاد اطمینان برخوردهای داخلی و خارجی نقش اساسی دارد.

۶ - ایجاد حس تعاون و همکاری بین دولت و مردم : زیرا مشکلات اجتماعی بدون تعاون و همکاری مردم قابل حل نیست، بنابراین برای پیروزی بر مشکلات باید حس تعاون را در مردم ایجاد کرد، تا برای حل مشکلات به صحنه بیایند در آن صورت هم اطمینان به بقاء انقلاب به‌وجود خواهد آمد و هم نظام تثبیت خواهد شد.

۷ - عرضه و تبیین درست اسلام در داخل و خارج : انقلاب ما، اسلامی است و اگر بناست انقلاب بماند باید اسلام گسترش پیدا کند و مردم به آن عمل کنند، ولی برای دعوت مردم به اسلام، چه در داخل و چه در خارج، نیاز شدید به روشن کردن ابعاد اسلام داریم، باید مفاهیم دینی را به‌صورت روشن بدون افراط و تفریط و بدون جوردگی برای مردم بیان کنیم؛ باید برای این کار از اسلام‌شناسان واقعی که با نیازهای جامعه بشری آشنا هستند استفاده کرد و در عرضه اسلام باید خیلی دقیق عمل کرد که عملکرد ما به اسلام و مکتب ضربه نزنند زیرا هر ضربه‌ای قابل جبران است ولی اگر اسلام نزد افکار عمومی چه در داخل و چه در خارج آسیب ببیند دیگر

قابل جبران نخواهد بود.

۸- صلابت مجلس : برای تدوین قوانین مورد نیاز جامعه و تطبیق آن بر قوانین اسلام که در واقع عمل به اسلام در این بخش و نظارت بر عملکرد مسئولین نیاز به مجلسی قدرتمند داریم، تا بتواند وظایفی که در قانون به او واگذار شده را انجام دهد که به قول امام است ع مجلس در رأس همه امور است. بنابراین در انتخاب نمایندگان باید سالمترین افراد و متفکرین افراد برای این کار انتخاب شوند.

۹- اجرای حدود الهی و یا به عبارت دیگر محور قضاوت در تشکیلات قضایی باید عدالت باشد زیرا در غیر آن صورت متخلف مجازات نخواهد شد و این کار به گسترش مفاسد اجتماعی و تباه شدن اخلاق عمومی، بدبین شدن مردم به نظام قضایی و ... کشیده خواهد شد.

۱۰- رهبری و محوریت ولایت فقیه : زیرا بدون این مسأله، نظام مشروعیت خود را از دست خواهد داد و با از بین رفتن این استوانه محکم، مردم از نظام فاصله خواهند گرفت و عرضه اسلام و تبیین آن در سیاست‌گذاریهای کلان جامعه با مشکل روبرو خواهد شد آنچه بیان شد بخشی از راههایی است که به گسترش اندیشه‌های انقلابی در داخل و خارج کشور می‌انجامد. امید آنکه ما نیز در آن سهمی داشته باشیم.

## فهرست منابع

- ۱- آئین انقلاب اسلامی، گزیده‌ای از سخنان امام خمینی
- ۲- آئینه دانشوران، رازی
- ۳- اثر الحروب الصلیبیه فی العالم العربی
- ۴- استاد کل، علی دوانی، ناشر دارالفکر
- ۵- اسناد سیاسی دوره قاجار، ابراهیم صفایی
- ۶- اعیان الشیعه، العلّامه، السید محسن الامین، ناشر، دارالتعارف
- ۷- الاغانی، ابوالفرج اصفهانی
- ۸- التاریخ الاسلامی و اثره فی الفكر التاریخی الاوروبی فی عصر النهضة، جمال الدین الشیال، ناشر دارالثقافه.
- ۹- الحیاه السیاسیه الامام الرضا علیه السلام السید جعفر مرتضی العاملی ناشر دفتر انتشارات اسلامی
- ۱۰- امل الآمل - الشیخ الحر العاملی
- ۱۱- انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، اسدالله بادامچیان، ناشر دانشگاه آزاد اسلامی
- ۱۲- انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، عباسعلی عمید زنجانی، نشر کتاب سیاسی
- ۱۳- انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، علی اصغر باغانی
- ۱۴- انقلاب مشروطیت، دکتر عبدالله جاسبی، ناشر حزب جمهوری اسلامی
- ۱۵- ایران و جهان از مغول تا قاجار، عبدالحسین نوایی، نشر هما، ۱۳۶۴
- ۱۶- بحار الانوار، علامه مجلسی، ناشر، مؤسسه الوفاء



- ۱۷- بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، سیدحمید روحانی
- ۱۸- بلاغ، سخنان موضوعی امام خمینی، ناشر امیرکبیر
- ۱۹- پیام امام به روحانیت، ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۲۰- پیرامون انقلاب اسلامی، مشهد مطهری، انتشارات صدرا
- ۲۱- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، به اهتمام علی اکبر سعید سیرجانی، تهران ۱۳۵۷
- ۲۲- تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی
- ۲۳- تاریخ تمدن، ویل دورانت، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی
- ۲۴- تاریخ جنگهای صلیبی، استیفن رانسیمان، ترجمه زهرا محیط طباطبایی، ناشر حسینیه ارشاد
- ۲۵- تاریخ جهان نو، پالمر، رابرت روزول، ترجمه ابوالقاسم طاهری ناشر، امیرکبیر
- ۲۶- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، محمود محمود، تهران ۱۳۳۲
- ۲۷- تاریخ سیاسی معاصر ایران، دکتر سیدجلال الدین مدنی، ناشر دفتر انتشارات اسلامی
- ۲۸- تاریخ طبری، محمدبن جریر طبری، انتشارات اعلی
- ۲۹- تاریخ عمومی جهان، خیراندیش
- ۳۰- تاریخ عمومی و معاصر ایران، زرگرنژاد
- ۳۱- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی
- ۳۲- تاریخ قرون جدید، آلبرماله و ژول ایزاک، ترجمه دکتر سیدفخرالدین شادمان، ناشر ابن سینا
- ۳۳- تاریخ قرون وسطی، البرماله، ترجمه عبدالحسین هژیر، ناشر کتابخانه ابن سینا
- ۳۴- تاریخ قرون وسطی، کاسمینسکی، ترجمه انصاری و مؤمنی، نشر اندیشه
- ۳۵- تاریخ مغول، عباس اقبال، ناشر امیرکبیر
- ۳۶- تاریخ مفصل ایران، عباس اقبال، ناشر کتابخانه خیام
- ۳۷- تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران، ابراهیم تیموری، تهران ۱۳۵۸
- ۳۸- تحقیقات و نوشته های تاریخی، ایرج افشار
- ۳۹- تلاش آزادی، دکتر باستانی پاریزی، ۱۳۵۶
- ۴۰- تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبون، ترجمه فخر داعی گیلانی، ناشر علمی

- ۴۱- جامع المقاصد، محقق کرکی، ناشر مؤسسه آل البيت علیه السلام
- ۴۲- جنگ قدرتها در ایران، باری روبین، ترجمه محمود مشرقی
- ۴۳- حیات یحیی، حاج میرزا یحیی دولت آبادی
- ۴۴- حیاة للامام موسی بن جعفر علیه السلام القریشی
- ۴۵- خاطرات سیاسی مستر همفر، ناشر کتابفروشی حضرت مهدی (عج)
- ۴۶- دین و دولت در ایران، پروفیسور حامد الگار مترجم دکتر ابوالقاسم سری
- ۴۷- روزنامه قانون، ملکم خان، به کوشش هما ناطق
- ۴۸- رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، جمیلہ کدیور
- ۴۹- ریشه و روند تاریخی جنبش تنباکو، انجمن اسلامی دانشجویان
- ۵۰- زندگی شاه عباس اول، نصرالله فلسفی
- ۵۱- سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، حسین کی استوان، ۱۳۲۷
- ۵۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ناشر دار احیاء الکتب العربیہ
- ۵۳- شناخت استکبار جهانی، جواد منصوری، ناشر انتشارات آستان قدس رضوی
- ۵۴- شناخت و تحلیل سیاسی، جواد منصوری، ناشر انتشارات آستان قدس رضوی
- ۵۵- صحیفه انقلاب، وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی رحمته الله علیه ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۵۶- علل و آثار جنگهای صلیبی، عبدالله ناصری طاهری، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۵۷- غررالحکم، عبدالواحد آمدی، ترجمه محمدعلی انصاری، ناشر دارالکتاب
- ۵۸- فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی، توماس سووه، ترجمه خلیل ملکی، انتشارات رواق
- ۵۹- فرهنگ سیاسی، داریوش آشوری، انتشارات مروارید
- ۶۰- فرهنگ علوم سیاسی، غلامرضا علی بابایی
- ۶۱- فرهنگ مهاجم و فرهنگ مولد، جلال رفیع، ناشر انتشارات اطلاعات
- ۶۲- فلسفه انقلاب اسلامی، جلال الدین فارسی، ناشر امیرکبیر
- ۶۳- قرآن کریم
- ۶۴- کژراهه، احسان طبری، ناشر امیرکبیر

- ۶۵- کلام یهودیت و مسیحیت، حسین توفیقی
- ۶۶- کنز العمال، علاءالدین، المتقی بن حسام الدین، ناشر، مؤسسة الرسالة.
- ۶۷- لؤلؤ البحرین، محقق بحرانی
- ۶۸- ماهیت و عملکرد امپریالیسم آمریکا در ایران، محمد-ت، ناشر خدمات فرهنگی رسا
- ۶۹- مبانی و تاریخ فلسفه غرب، ر- هالینگ ویل، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، انتشارات کیهان
- ۷۰- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی
- ۷۱- نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران، با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، عبدالهادی حائری ناشر امیرکبیر
- ۷۲- نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق، محمدصادقی تهرانی، ناشر دارالفکر
- ۷۳- نگرشی کوتاه بر انقلاب اسلامی ایران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
- ۷۴- نهج البلاغه، سیدرضی
- ۷۵- نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده
- ۷۶- نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه السلام سیدمحمد مرتضوی، ناشر انتشارات آستان قدس رضوی
- ۷۷- هدیه الاحباب، شیخ عباس قمی، ناشر امیرکبیر

